A-P
77-938031
12
LIBRARY OF CONGRESS
6
MAR 27 1980
COPY
ORDER DIVISION
15521/0271yoo

شماره ـ ۴۸ شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸
سال ـ ۳۱ ۱۶ فبروری ۱۹۸۰

ژوندون

اطلاعات او کلتور

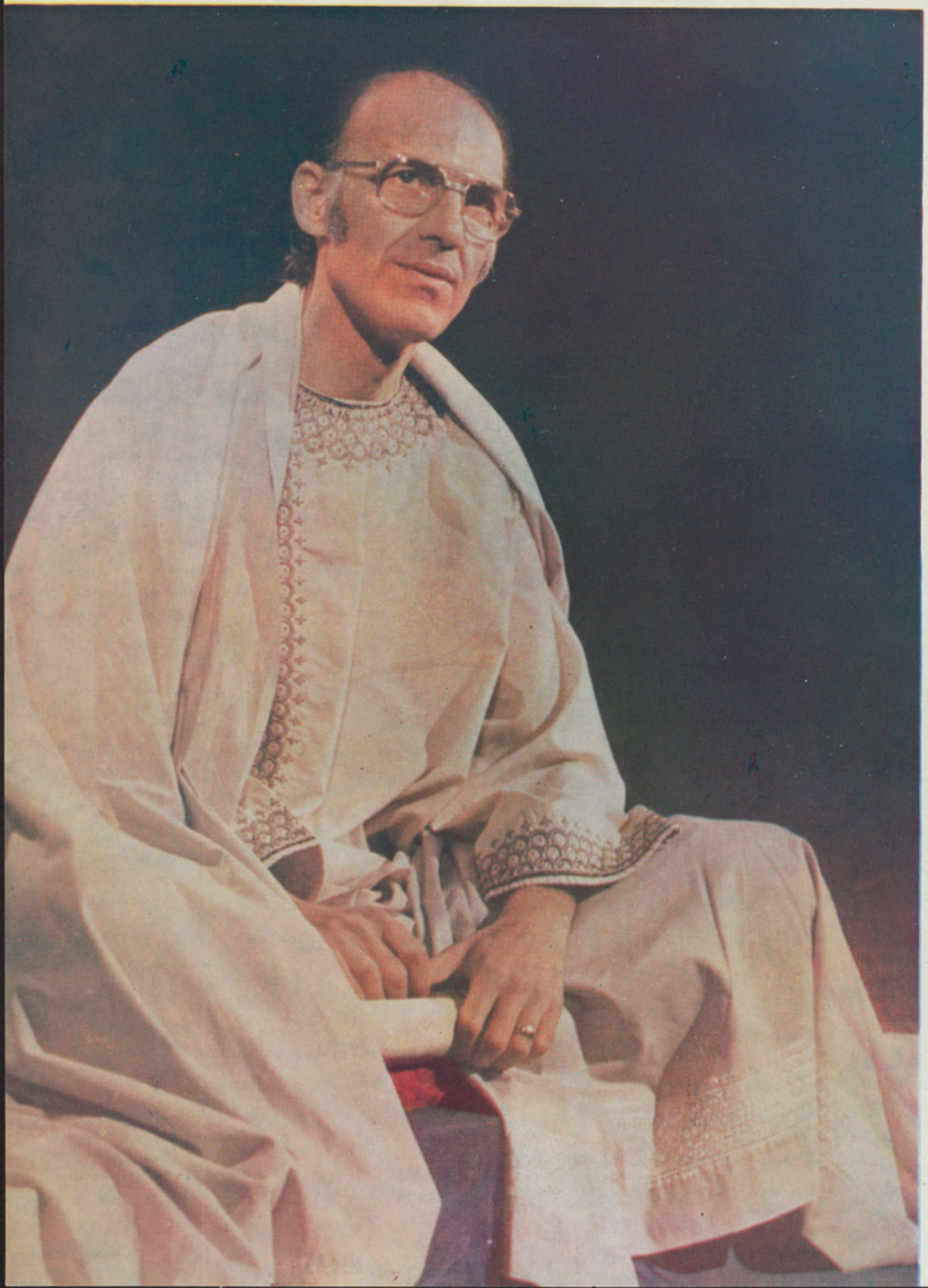

ناشناس چگونه شناسا شد

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر سیکی بازان

اسرار سنگ های مهتاب

قیمت یک شماره «۱۳» افغانی

ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان هنگامیکه هیات حسن نیت حزبی ودولتی جمهوری کانگو برازاویل رادر مقر شورای انقلابی پذیرفته وباآنها صحبت می نمایند .

اختصار وقایع مهم

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرمیدهد در ملاقاتیکه روز ۲۳ دلو هیات حزبی و دولتی جمهوریت خلق کانگو باببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان بعمل آورد پیام رئیس دولت کانگو براز اویل را بایشان تقدیم نمود.

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد ، از طرف ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ،رئيس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان پیامی به جواب پیام جلالتماب گوستاف هوساك منشي عمومي كميته مركزي حزب كمونست ورئيس جمهورجمهوريت سوسياليستي چكوسلواكيا كه هنگام عبور طياره حامل شان از فضای افغانستان ارسال نموده بودند صادر گردیده است .

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان ساعت ده قبل ازظهر ۲۴دلوجلالتماب لی چونگ دیم سفیر کبیر جمهوریت دموکراتیك مردم کوریا در کابل را جهت ملاقات تعارفی در مقررشورای انقلابی پذیرفتند .

مدیریت اطاعات وزارت امورخارجه خبرمیدهد ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان ساعت چار بعداز ظهر۲۳دلو هیات حزبی ودولتی جمهوریت خلق کانگو برازاویل را جهت ملاقات تعارفی در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبرمیدهد از طرف ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان پیام های تبریکیه به مناسبت اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایران عنوانی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب ایران و ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران به تهران مخابره شده است.

• • •

مجلس عالی وزرا تحت ریاست ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان روز ۲۰ دلو از ساعت پنج بعداز ظهر تاساعت هشت شب در مقر شورای انقلابی دایر و ضمن بحث روی پیشنهادات بعضی وزارت هادر باره یك سلسله موضوعات تصمیم اتخاذ نمود .

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد . تلگرام جوابیه ای از طرف جلالتماب ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران به مناسبت انتخاب شان بحیث نخستین رئیس جمهور جمهوریت اسلامی ایران عنوانی ببرك كارمل رئيس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان به کابل مواصلت نموده است .

• • •

اسد الله سروری عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان،معاون شورای انقلابی و معاون صدراعظم ، روز ۲۲ دلو در مزار شریف با صاحبمنصبان ، افسران وسر بازان قوای زمینی و هوایی بلخ ملاقات نمود .

• • •

سلطان علی کشتمند عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم ووزیر امور پلانگذاری بعداز ظهر ۱۸ دلو جهت تداوی عازم اتحاد شوروی گردید .

• • •

داکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه ساعت دوی بعد از ظهر ۲۲ دلو دردفتر کارش باهیات حزبی و دولتی جمهوری خلق کانگو براز اویل ملاقات نمود ، ضمن این ملاقات روی موضوعات طرف علاقه گفتگو بعمل آمد.

• • •

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که شاه محمد دوست وزیر امور خارجه ساعت ۱۱قبل ازظهر۲۴دلوباهیات سازمان عفوبین المللی در تالار آن وزارت ملاقات وروی مسایل مربوط مذاکره کرد

طی این ملاقات هیات سازمان عفو بین‌المللی از برخورد انسانی رهبری جد ید افغانستان بخصوص رهایی دستجمعی زندانیان سیاسی حسن استقبال کرد .

• • •

پگرمن اسلم وطنجار وزیر مخابرات ساعت سه بعداز ظهر ۲۴ دلودر دفترکارش باجلالتماب جسکاران سنگ تیجا سفیر کبیر هند مقیم کابل ملاقات تعارفی نمود .

همچنان وزیر مخابرات ساعت ده قبل ازظهر ۲۴دلوباتوان کوانگ کو شارژدافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات تعارفی بعمل آورد .

دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم وتربیه هنگام ملاقات وگفتگو باهیات حسن نیت جمهوری خلق کانگو برازاویل .

طی این ملاقات هاروی موضوعات مورد علاقه مذاکره صورت گرفت .

• • •

پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات‌عالی و مسلکی قبل ازظهر۲۳دلودردفترکارش باتون گوانگ کوشارژ دافیر سفارت کبرای ویتنام مقیم کابل ملاقات نمود .

ضمن این ملاقات راجع به مسایل طرف علاقه صحبت بعمل آمد .

«نیروهای ارتجاع وامپریالیزم ،این دشمنان‌واقعی واصلی استقلال ملی ومنافع حیاتی کشور ما وخلقها، اکنون از هیچ‌تلاش وتقلایی‌خودداری‌نمیکنند تاواقعیات رادرکشورمادگرگون جلوه‌گر سازند ، وبهانه جدیدی برای تشدیدمداخلات خود در امور داخلی کشور های منطقه وازجمله کشور ما بدست‌آورند».

«ببرك كارمل»

شنبه ۲۷ دلو ۱۳۵۸ ،۱۶ فبروری ۱۹۸۰

آقای کارتر آب را گل آلود میسازد تاماهی بگیرد

اگر تاریخ زرین ودرخشان خلق رزمنده وشجاع افغانستان را ورق زنیم بوضوع به مشاهده میرسدکه این رادمردان حماسه ساز همواره در صدد آن بوده تاوطن، این مادر مقدس شانرا از گزند زمان درامان نگهدارند ونگذارند که دامان مقدسش را دستان آلوده متجاوزین ننگین ولکه دار سازد .

چنانچه درین راه از هیچ نوع قربانی نهراسیده وحتی جاندادن در پای این ارمان انسانی وشرافتمند را افتخار جاویدانی پنداشته وداوطلبانه ازخود گذشته اند.

همین ملت قهرمان بود که یوز اسکند را بخاك مایوسی مالید وقلب چنگیز آدمخوار را برای ابد داغدار ساخت، انگلیس های متجاوز را درس تاریخی داد وامین فاشیست وجاسوس سی، آی، ای را روانه دیار عدم نمود .

ولی تاسف درین است که کشور ها ی امپریالیستی هنوز هم در پی آنند تا برملت قهرمان وزنجیر شکن افغانستان حکمروایی کنند وسر نوشت ساز آن باشند وبرای نیل باین آرزوی خبیثانهٔ شان به هر وسیلهٔ ممکنه متوسل میشوند واز هیچگونه دست درازی و جنایتی دریغ نمیورزند .

چنانچه جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا درکنفرانس مطبوعاتی اخیر خود از باصطلاح حق ایالات متحده ا مریکا بـــر ا ی اعلام ساحات منافع ملی امریکا در مناطق مختلف جهان مخصوصا مناطق نزدیك بسرحدات اتحاد شوروی سخن گفت که از گفتارش تلویحاً چنین برمی آید که حکومت امریکا افغانستان را نیز بحیث ساحه منافع حیا تی امریکا تلقی می کند !

باید از آقای کارتر این «انساندوست !» و «صلح پسند!» پرسید که روی چه منطقی این حق رابخود میدهد تا سرنوشت دیگران، حتی جهان رادراختیار خود داشته باشد وچرا این تکلیف بی جارا بخود روا میدارد ؟

آقای کارتر باید بداند که خلقهای جهان اکنون دوست را از دشمـــن بخوبی شناخته خصوصا خلق افغانستان که ازکوره از مایش بدرستی بدر آمده وبه پختگـــی رسیده اند خلق مابار ها دیده اند که کشور هـــای استعماری وامپریالیستی تحت نامهای مختلف به تاراج وغارت هستی شان پرداخته و هـر آنگاهیکه دست چپاول این غارتگران ازتاراج مال ومنال خلقهاکوتاه ساخته‌شده به‌دسیسه، تفتین وتوطئه پرداخته اند و با تلاشـــهای مذبوحانه کوشیده اند تا مردم را یکی بجان دیگر بیندازند واز سیاست های «تفرقه‌انداز وحکومت کن» استفاده نمایند .

اکنون کـــه دست «سیاه» امپریـالیزم از آستین خدعه وتزویرش بیرون کشیده شد وبرای ابد از دامان مقدس مادر وطن کوتاه گردید ، آقای کارتر خوابهای پریشان مـی بیند وباتعبیر های بیجا ونادرست ، یارانش رابه همکاری میطلبد تامگر برصحه گـذاشتن هذیانهایش داخل اقدام شوند وبرای چاره ـ سازی، نیرو های اجیر وخود فروخته را به خدمت گمارند .

باید اظهار داشت کـــه اینگـــونه اعمال جنایتکارانه امپریالیزم امریکا واستعمارگران انگلیسی ومتحدین رسواوبدنام شان بی‌سابقه نبوده ودر هر گـــوشه وکنار جهان که‌پایگاه های ارتجاعی وضـد انسانی شانرا از دست داده‌اند به بهانه های مختلف دست اندرکار شده و در امور داخلی دیگـــران مداخله نموده اند . وبا بکار بستن دسایس وتوطئه ها ایجاد بی‌نظمی‌وهرج‌ومرج نموده اند باآنکه نتیجه منفی وسیاست شان ناکام‌بوده‌است.

از همینجاست که همین اکنون چون آقای کارتر مجریان سیاست چپاولگرانه اش رادر منطقه با از میان رفتن رضاشاه پهلوی د ر ایران وامین خونریز در افغانستان از دست داده است در تپ وتلاش افتاده تا مگر به هروسیله که باشد جای آنهارا پرکند اما غافل است از اینکـه این مهـال است وخواب وخیال !، بدینمعنی کـــه خلقهـا ی برادر افغانستان وایران سرنوشت شانرا بدســت دارند و دیگـــر هرگـــز فریب امپریالیزم جنایتکار امریکا ومتحدینش را نخواهندخورد زیرا میدانند که آزموده راآزمودن خطا ست.

مایقین کامل داریم که‌خلق رز مندهٔ مـــا چنانکه انگیزهٔ «نصایح پدرانه !» ودادوفریاد های آقای کارتر ومتحدینش را بخـوبـی میدانند، نه تنها به زهر پراگنی های بلند ـ گویان شیطانی آنها گوش نمیدهند بلکه برای پیروزی هرچه بیشتر بر دشمنان خاك وانقلاب شان دریك صف واحد وفشرده در مقابل مزدوران‌ودارودسته امپریالیزم مردانه‌وار می ایستند وابدا نمیگذارند تا خاك مقدس شانرا دشمنان وطـــن وانقلاب شان صحنـه هرج ومرج های مغرضانه و تبهکـــارانـه گردانند، زیرا خود میدانند که شگوفایی و اعمار مجدد افغانستان سر بلند فضای صلح وآرامش میخواهد وسخت بـدان نیازمنـــد می باشد .

چنانچه ببرك كـارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغـانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك‌افغانستان دربیانیه تاریخی ده دلو شان که از طریق رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیك افغانستان ایراد گردید منجمله براین نکته چنین تاکید نمودند :

«هرفرد از هموطنان مـا بـایـد بصورت خستگی ناپذیر کار وکوشش کند، ما باید هرچه زودتربه برادرکشی وتجاوزات دشمنان آزادی واستقلال کشور پایان دهیم و تمـام بی نظمی ها، خودسری ها وتصادمات داخلی را ازبیخ وبن واز ریشه از میان برداریم واز ارمانهای والای انقلاب ثور دفاع و پشتیبانی نماییم » .

استقبال وبرداشت مردم ازمرحله نـــوین تکامل انقلاب‌ثور

• • •

موجودیت امین تحقیربـــزرگ به‌مقام والای انسانیت بود

• • •

چگونه موزیم عابه وجودآمدند

• • •

نمایشگاه هنری ترتیاکوف

• • •

فازهای وحشی ومشتری های‌آنها

• • •

کوام نیکروما- مردیکه ایدیال های اوبرای افریقا ی آزاد پیوسته خواهددر خشید

• • •

به آسیا اوافریقا کی‌دباداری نظامونه

• • •

عریضه برای آب

• • •

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفرازسکی بازان شوروی

• • •

شرح روی جلد :
ناشناس هنرمند محبوب رادیوتلویزیون .

• • •

شرح‌پشتی چهارم:
نمونهٔ از لباس زیباییکه ازپارچه وطنی‌ساخته شده وتوسط یکی از شاگردان لیسه زرغونه‌در نمایش لباس در رادیو تلویزیون به نمایش گذاشته شد .

استقبال و برداشت مردم

از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور

انقلاب شکوهمند ثور وقتیکه به پیروزی رسید . مردم آزادهٔ کشور ما که سالها وقرن ها تحت مظالم بی‌شمارقرارداشتند از زیر ظلم واستبداد نجات یافتند و زندگی تازهٔ درحیات‌مردم‌مابازشد. زندگی که‌میتوانست بردرد های بی شمار خلق ما التیام بگذارد

ولی افسوس که در اثر خیانت امین و باند جنایتکارش انقلاب ثور ازراه اصلی آن‌به‌انحراف کشانیده شد ودر اثر استبداد وظلم وجبراین منفور ترین انسان تاریخ معاصر کشور هزاران وطنپرست مابه خاك وخون کشانیده شد

وده هاهزار دیگر به بند وزنجیر در بدترین شرایط انسانی به آینده تاریك ونامعلومی‌قرار گرفتند. دردورهٔ امین‌جلادوباندتبهکارش کشور ما در حالت عجیبی قرار داشت ، حالتی که نمیتوان در این‌مختصرآن‌راتشریح کرد.بهرحال

آرامی وآسوده خیالی به زندگی‌شان ادامه دهند. به‌همین مناسبت‌مجله‌ژوندون‌نظر یکعده هموطنان مارا دربارهٔ مرحله نوین تکامل انقلاب ثور خواست که‌اینك گزارش‌می‌یابد: به‌پوهنتون کابل که مرکز علم وفرهنگ کشورمحسوب میگردد می‌روم ودر آن جا باعدهٔ از جوانان به گفتگو می‌نیشنم .

اولین پرسشم را از غلام فاروق (مل) محصل صنف چهارم پوهنځی طب کابل می‌نمایم:

درمورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثورچه نظر دارید ؟

میگوید : تحول جدیدی که در راه تکامل انقلاب ثوررخ داد ازنظربنده یك‌واقعهٔ تصادفی نبود، بلکه محکوم ساختن‌دسیسه‌شوم‌وماهرانه امپریالیزم بود که می‌خواست نظربه خیالبافی های خود ، انقلاب شکوهمند ثور رابه

یك از این کار ها در ذات خود دارای ارزش ومعیار خاص است ولی باید بگویم که دادن آزادی عام وتام درتمام ساحات زندگی‌اجتماعی مردم زحمتکش مایکی از کار های ارزندهٔ دولت است .

جذب نمودن تعداد زیاد محصلین از بهترین فرزندان این مرزوبوم در پوهنتون هاو دیگر موسسات تعلیمی ازکار های پر ثمر دولت انقلابی ماست . زیرا قبلا ساحه تحصیل بروی فرزندان زحمتکش مردم مامحدود بوددرحالیکه تحصیل ، فرا گرفتن علم حق مسلم هر انسان است .ودر ساحه بین المللی باید بگویم که (امین) این‌میر غضب تاریخ‌می‌خواست که وطن عزیز مارا میدان‌تاخت وتاز امپریالیست ها بسازد . رهبری جدیدودولت‌انقلابی توانست این توطئه های خاینانه رافلج وحاکمیت ملی واستقلال کشور را به صورت عام وتام اعاده نماید .

از محصل دیگر که خودرا علی محمد محصل صنف سوم انجنیری پوهنتون کابل معرفی‌میکند

در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب می‌پرسم میگوید :

نظر اینجانب در بارهٔ مرحله جدید از تکامل وتحول انقلاب ثور اینستکه : این تحول وتکامل

واقعادرآینده میتوانداهداف واقعی انقلاب ثور راکه‌همه درراه‌آرامی‌مردم‌وآبادی‌کشورما است به آن جامعه عمل بپوشاند و زندگی رابرای

مردم کشور ما طوری عیار سازد که همه‌بدون هیچگونه امتیازوتبعیض وبدون‌ظلم وجبرباآزادی

کامل درآن زندگی کنند. ومردم‌کشورماوهمه افراد جامعهٔ مادر همه نعمات مادی مملکت حقوق مساوی خواهند داشت . واگر مرحله جدید آغاز نمی‌گشت حفیظ الله امین سفاك وباند وی همه وطن پرستان واقعی‌را ،روحانیون ،محصلین انجنیران، دکتوران و دیگر هموطنان مارا که

واقعا می‌توانستند در راه ارتقای سطح اقتصادی صنعتی واجتماعی مملکت کاری انجام دهندهمه را ازدم تیغ میکشید . وبکمال تاسف‌ازدست این دشمن بشر یکعده از هموطنان ما جام شهادت را نوشیدند ویکعدهٔ دیگر روانه زندان مخوف پلچرخی گشتند .

از این جاست که میتوانیم استنباط کنیم‌که مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چه رخ دادبزرگی در تاریخ کشور ماست .

اودر بارهٔ دست آورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نظر میکند .

آزادی به مفهوم واقعی کلمه وازجمله آزادی زندانیان سیاسی ، تشکیل جبهه دموکراتیك وملی‌پدروطن، داشتن‌روابط حسنه باتمام‌ممالك جهان‌وبخصوص‌همسایگان، زنده‌ساختن‌فولکور وطن عزیزماافغانستان، آزای‌بیان واشتراك و سهمگیری همه وطنپرستان‌درراه اعمارافغانستان وبالاخره زنده ساختن استعداد های هنری هنرمندان کشور از کار های مهم وچشمگیری است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور انجام پذیرفته است.

سیما صدیقی محصل صنف اول پوهنځی فارمسی (دواسازی) درمورد مرحله نوین تکامل انقلاب ثور چنین ابراز نمود :

سیر تاریخ در جهان وبخصوص در کشور مانشان میدهد که ظلم و بیداد گری وتاراج اموال مردم هیچگاه دوام وبقا نداشته وهرگز نمیتواند ارادهٔ‌ملت‌را محکوم‌ساخت،بناء مرحله نوین تکامل انقلاب ثور نظر به خواست مردم وبا پشتیبانی اکثریت مردم ماکه در زیرچکمه های ظلم بیداد امین جلاد وباندوی روز های سیاهی را میگذشتاند به پیروزی رسیدواین پیروزی در حقیقت پیروزی حق برباطل بود .

در آن زمانیکه آزادی زبان ، آزادی سخن، آزادی مذهب وبالاخره آزادی به‌معنی‌عام‌کلمه سخت تحت تحدید ومحکوم به‌زوال در اثر فشار و ظلم امین وباندوی بود خلق‌مادر آرزوی چنان روزی بودندکه اززیر این همه‌ظلم وبی عدالتی نجات یابند.خواست خداوندوارادهٔ ملت بر آن قرار گرفت که بالاخره مردم وخلق نجیب وستمدیده مابه این آرزوی انسانی‌خود برسند و مرحله نوین تکامل انقلاب ثور این آرزوهارابرآورده ساخت وعملاآن‌رادر صحنه زندگی پیاده ساخت .

در موردکارهای مهمیکه‌پس ازمرحله‌نوین انقلاب ثور انجام پذیرفته چه نظر داری وکدام یك از نظر شما چشمگیر تر است ؟

من‌نمی توانم به‌این سوال شماپاسخ‌بدهم زیرا تمام کار هاییکه صورت گرفته همه وهمه در جایش چشمگیر وبزرگ است‌ولی‌میتوانم

آزادی‌های از دست رفته مردم دوباره احیا گردید

این حالت بی ثباتی وناهنگونی ادامه داشت تا اینکه اراده خلق بر آن قرار گرفت تا کشور را از این بی ثباتی واز این همه ظلم واستبداد برهاند وانقلاب را نجات دهد و همان بود که در ششم جدی تاریخ درخشان ونقطه آغاز زندگی تازهٔ خلق ماشروع گردید . .

ـبلی مرحله نوین تکامل انقلاب ثور به‌ارادهٔ خلق مردم وباپشتیبانی اکثریت قاطع خلق به رهبری حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان آغاز یافت وبا این آغاز بساط ظلم وبی عدالتی ، بر چیده شد و فضایی در کشور ما خلق گردید که تمام اقشار وطبقات به

ناکامی مواجه سازد ، پس هیچ قدرت وجود ندارد که سیر تکامل اجتماع رابه رکود مواجه بسازد . زیراکه حرکت مطلق وسکون نسبی است . پس تحول جدید یك پدیدهٔ بود که باید حتما رخ میداد که خوشبختانه به ارادهٔ خودمردم افغانستان به‌بسیار مهارت وشجاعت صورت گرفت و یکبار دیگر انقلاب ثور درمسیر اصولی وواقعی آن قرار گرفت .

از کار های مهم که پس ازمرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته‌کدام یك چشمگیر تر است ؟

باید بگویم که همه کار های رهبری جدید ودولت انقلابی مامهم وچشمگیراست زیرا هر

یك چیز رابگویم که دادن آزادی که حق مسلم هر انسان است بزرگترین کار یست که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت‌گرفته است واین خود کار بس بزرگ و مردمی‌است. زیرا خداوند انسان ها را آزاد آفریده است وآزاد بدنیاآمده وآرزودارد که‌تادم‌مرگ‌آزاد باشد .پس مرحله نوین تکامل انقلاب آزادی از دست رفته خلـــق این سر زمین آزاده را دو باره احیاء نموده است وبه مردم آن ارزانی داشته است ...

مراد محصل پوهنځی انجنیری :

به عقیده من بزرگترین کاریکه‌پس ازاستقرار مرحله نوین تکامل انقلاب ثوربه‌منصه اجرا قرار گرفته وعملا در عمل پیاده شده است آزادی زندانیان سیاسی است که از بند ظلـم وجبر امین خونخوار وباندوی رهاشده‌اند .البته ناگفته نباید گذاشت که پذیرفتن ارزشهای انسانی‌ومراعات‌حقوق بشردرتمام‌ساحات‌زندگانی مردم ماو آزاد نگهداشتن‌مردم مابه‌مناسك مذهبی شان ازکارهای مردمی‌است که‌در مرحله‌نوین تکامل انقلاب صورت گرفته باید منکر ایـــن حقیقت نباید باشیم‌که دراین‌مدت کوتاه‌که شاید

محمد شریف خباز گمرك کابل در مورد جنایات امین قصه ها کرد ...

بیش ازدو ماه از آن نمیگذرد کار های بس‌مهم وبنیادی صورت گرفته است که دراین مختصر نمی‌گنجد .

وقتیکه این مدت کوتاه را با دوره قبلی مقایسه میکنیم اصلاباور انسان نمی‌شود که‌در این مدت کوتاه این همه کار انسانی صورت گرفته باشد .

در گذشته کلمات پرزرق وبرق که بعضا دارای بزرگترین ارزشهای انسانی بود زیاد به مردم گفته شد وبخورد آنان داده‌شد ولی وقتیکه پای عمل به میان آمدخلاف آنچه گفته‌شده‌بود اجرا وتطبیق گردید . ولی امروزمخصوصا پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور بیشتر روی عمل وکار کرد حساب میشود تاحرف. ودولت انقلابی ومردمی ماکه از اجتماع ما برخواسته اند وخوب از دردهای مردم‌مابا خبراند میکوشند ازراه هاو طریقه های مفید ومثبت مصدر خدمتی به اجتماع شوند ...

محمد زمان ارغندی وال محصل صنف سوم پوهنځی انجنیری :

من هم گفته رفیق خودرا تایید میکنیم که آزادی واقعی‌امروز به‌مردم ماداده شده است آزادیکه حق مسلم وانکار ناپذیرهر انسان است اما متاسفانه دردورهٔ امین‌سفاك و باند جنایتکار ش این آزادی واین حق مسلم آنها دستخوش تاخت وتازیکعده جنایتکار ومغرور قرار گرفته بود .

خوشبختانه به‌چشم‌سر مشاهده میکنیم کـه هموطنان باچه روحیـــه وطـن پرستـــی و حـــق شناســی بـــه د و لـــت خـودنگاه میکنند و در آرزوی خـد مت بـــه وطـــن واجتماع شان قرار دارند ....

فهیمه دانش‌پور از پوهنځی طب ننگر هار : آزادی این کلمه پر مفهوم وزیباکه‌درجریان دوسال گذشت از طرف امین وباندوی روبه نابودی وفنامی‌رفت وزندگی انسان های شریف که ذاتا آزاد خلـــق شده بودند ومی‌خواستند مانند نیاکانشان آزاد زیست نمایند درمرحله نوین تکامل انقلاب ثور به رهبری حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان و سهمگیری تمام هموطنان دوباره احیا ومجدداً به‌مردم ، به‌خلق رنجیده وبلا کشیده ماکه ماه ها زیرشکنجه های باند امین روز گار اسفناك را میگذشتاندند داده شد .

درمرحله‌نوین تکامل انقلاب ثوراست که احساسات جریحه دار شدهٔ مردم ما، شخصیت پامال‌شده آنان‌اعاده گردید وامروز ماوشماو

او یك کاسب سادهٔ است واز حرفهایش صداقت وراستی معلوم میشود

همه هموطنان ما شاهد ایـن حقیقت هستیم که دیگر دوران ظلم واستبداد پایان پذیرفته است .

وهمین آزادی فردی واجتماعی است که امروز زمینه های رشد فکری واستعداد های جوانان را محیا گردانیده است .

آزاد شدن زندانیان سیاسی وشناختن‌حقوق حقه مردم واحترام داشتن به ارزشهای حقوق بشر ازکارهای پرثمر ومفیدومردمی‌در مرحله نوین تکامل انقلاب ثور است ...

وحیدالله محصل پوهنځی انجنیری:

مادراین مدت چند سال راه پرخم وپیچی را طی کرده و پشت سر گذاشته ایم . راهی که درشروع انقلاب ثور بر گزیده بودیم راهی‌بود که‌میتوانست‌مارا به‌سرمنزل‌مقصودبرساندولی متاسفانه این راه ، باتمام روشنی آن از طرف امین سفاك وباند وی که بزرگترین خیانت رابه مملکت ومردم‌این‌مملکت‌مرتکب‌گردیدمغشوش وبه انحراف کشانیده شد واز راه اصلی که راه رستگاری مردم مابود منحرف گردید وهمین انحراف باعث گردیده بود که تمامیت ارضی و استقلال مملکت که قرن هاپدران ماکه‌حافظ ونگهبان‌وپاسدارآن بودند به‌خطر بیفتدوبه‌یقین اگر به موقع جلو این جنایات عظیم امین وباند وی گرفته نمیشد کشور ما امروز بااین وضع که دارد وجود نمیداشت . وامروز مردم کشور آزاده ما افغانستان این زندگی پرافتخار وآزاد را نمی‌داشتند . تاجهان باقی استوتا زمانیکه یك فرد از این خاك حیات دارد هرگز جنایات بی شمار امین وباند وی را فراموش نمیکند ..

محمد همایون عـزیـز محصل پوهنځـــی انجنیری :

باید به صراحت این مطلب را بگویم وبه‌آن معترف‌باشیم هروعدهٔ که ازطرف رهبران و حزب واحد دموکراتیك خلق افغانستان داده‌شد به‌منصه اجرا قرار گرفته‌وقرار خواهد گرفت.

مرحله نوین تکامل انقلاب ثور جواب گوی تمام نیازمندی های کشور خواهدبود ودیـر نخواهد بود آن روزیکه کشور خودرا آباد و مردم خویش را که سالها وماه ها تحت ظلم‌و شکنجه امین وباند وی در بدترین شکنجه‌گاه‌ها بودند آرام ومسعود ببینم .

امروز که‌کمتر ازدوماه‌ازمرحله نوین‌تکامل انقلاب ثور میگذرد به‌روشنی درمی‌یابیم که همه کار هاو همه تصامیم تمامی برای آرامی وآبادانی مردم و کشور ماافغانستان آزادمستقل وسر بلند گرفته میشود وبه پیش می‌رود ...

حال از پوهنتون به‌سوی نقطه دیگر شهرمی روم ونظریك‌عده هموطنان‌راکه دورهٔ‌محصلی راسالها قبل سپری کـــردند ویا این دوره را نگذشتانده اند می‌خواهم .

از جوانی که‌خودرا غلام‌فاروق‌عضو اجرائیـــه انستیتوت قره‌قل معرفی میکند وجوانی تحصیل کرده وخوش صحبت است درمورد مرحله‌نوین تکامل انقلاب ثور می‌پرسم ، میگوید :

برای من وبرای هزاران و ملیون ها اتباع این کشور انقلاب پیروز مند ثور یك پدیدهٔ بزرگ ویك خوشبختی عظیم به شمار می‌رفت. اما متاسفانه انقلاب ثور در اثر خیانت امین‌و باند وی در مجرای قرار گرفت که خواست مردم رنجدیده وبلا کشیده ما نبود .

وقتیکه یکعده از رهبران شرافت مندوبادانش ما مجبور به خروج‌از کشور شدند دیگر امید هموطنان مابرای رسیدن به سعادت وخوشبختی خیلی ضعیف گردید . ولی خوشبختانه از آن جاییکه خدا وند یار ومد دگار مظلومین است مرحله نوین تکامل انقلاب ثور در وقتی به پیروزی رسید که ناامیدی وبی چارگی مردم مابه حد اعلای خود رسیده بود .

ظلم و وحشیگری امین وباند وی که تاریخ شاید آنرا بیاد نداشته باشد شیرازه زندگی مردم مارا از هم پاشیده بود. حس استقـلال

بقیه‌درصفحه۴۲

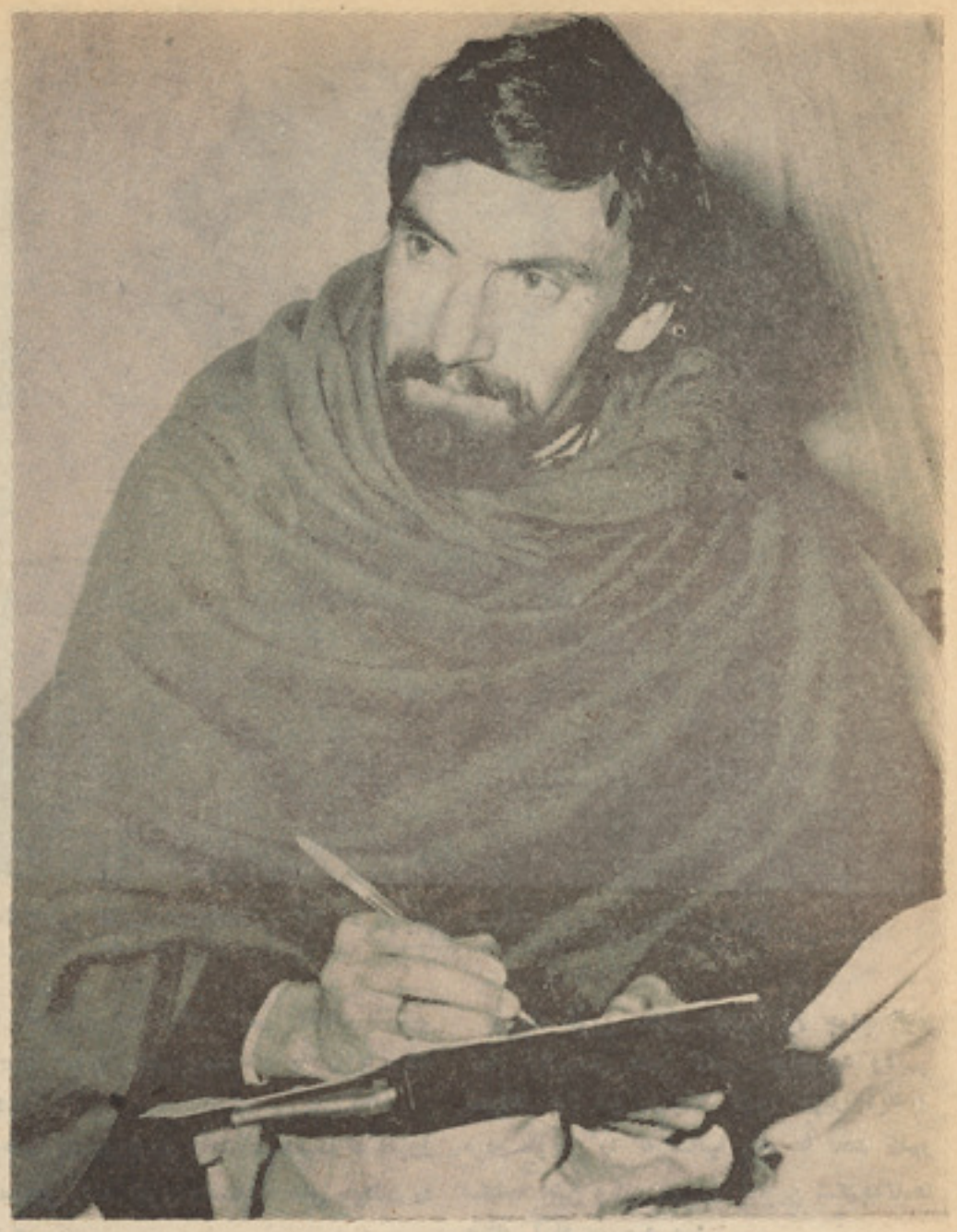

داکتر امین فرهنگ در روز هاییکه‌درزندان‌پلیچر خی بود

داکتر امین فرهنگ :

موجودیت امین تحقیر بزرگ به‌مقام والای انسانیت بود

داکتر امین فرهنگ ، استاد پوهنتون کابل رادر زندان پلچرخی قبل از آزاد شد ن زندانیان سیاسی ملاقات کردم. و ی هفده ماه پیش باز داشت گردید .

از داکترفرهنگ پرسیدم که به‌چه مناسبت شما را باز داشت نمودند ؟

وی چنین پاسخ داد :

«آن روز را خوب بیاددارم . روز امتحان بود . یعنی پانزدهم ماه اسد سال ۱۳۵۷ . حین اجرایی وظیفه در پوهنتون کابل ، باز داشت گردیدیم ابتدامرا به اداره امنیت‌ملی وقت وزارت داخله انتقال دادند . در جریان تحقیقات ، که تو ام با تهدید وتحقیر زیاد همراه بود . مرا متهم به فعالیت‌علیه‌دولت ساختند ، وسعی می ورزیدند که ارتباط مرا با بعضی اشخاص که نامشان را هیچوقت نشنیده بودم ، بزعم خود ثابت سازند .

بعد از پانزده روز اقامت در وزارت داخله مرا با یکعده دیگر از زندانیان به زندان دهمزنگ انتقال داده ومدت پانزده روز رادر آن جا در بدترین شرایط در کوته قفلی ها بسر بردیم . بعداً همه مارا به زندان پلچرخی انتقال داده در بلاك ۲ در کوته قفلی اندختهو، پنجره های آهنین را بستند . بر خورد آنها ومخصوصااز قوماندان‌وقت زندان «سیدعبدالله» با همه زندانیان وحشیانه وخشن بود در اوایل در مدت ۲٤ ساعت مارا فقط دوبار برای چند دقیقه غرض رفع ضروریات انسانی بیرون میکردند .در باقی مدت همیشه دروازه‌ها بسته بود . تحقیر ، لت وکوب دشنام‌های رکیك پروگرام عادی وروزمره آنها بود .»

زندان در ذات خود یك خاطرهٔ بد است ، ولی‌بدترین خاطره تان از زندان چه‌است؟

«نمیدانم زود تر کدام را بگویم . خاطرات بد در این زندان زیاد است . اما دو حادثه را هیچوقت فراموش کرده نمیتوانم . یك شبی را که در حوالی ساعت یك‌شب، مرا ناگهانی از اتاق بیرون کشیده بسرم یك خریطه سیاه‌راانداخته وداخل‌یك موترنمودند. تقریباً برای مدت پانزده دقیقه در موتربودم عده‌دیگری نیز در داخل‌موتر بودند، که صدای ناله وفغان شان موتر را پرکرده بود. بعد اسم مرا خواندند وصدایم زدند واز موتر بیرونم نموده به اتاق بردند . فردا صبح یکنفر از مؤظفین برایم گفت که مرااشتباهی با خود می‌بردند واگر تصادفاً ملتفت‌نمیشدند، یقیناً برای ابد از بین رفته بودم . این موضوع خود واضح میسازد که هزاران نفر ازهموطنان بیگناه ما با این سادگی جان های شرین خود را از دست‌داده اند .

خاطره دوم : قسمی است یکروز که شدیداً مریض بودم از عسکر دهن دروازه اتاق چندین بار اجازه خواستم تا مرابگذارد که بیرون بروم، عسکر مذکور که ذاتا انسان نجیب بود ، بالاخره مرا بر خلاف مقررات غیر انسانی محبس اجازه داد ولی در دهلیز یکنفر عسکر عادی بنام . گل‌آقا که به دژخیم پلچرخی معروف بود دفعتا نمودارگردید بایك دندهٔ رابری بسیار لك مرا زیر لت وکوب گرفت . او در همان روز مرا آنقدر لت وکوب کرد ، که برای چندین روزنمیتوانستم اعضای بدن خود را حرکت بدهم . »

وقتیکه برای اولین بار دانستید که‌عنقریب آزادمیشوید چه احساسی داشتید ؟

«آزادی حق طبعی هر انسان است ، وبذات خود برای هر کس خوش آیند ودوست داشتنی است .

وقتیکه برای اولین بار شنیدم که بزودی آزاد میشویم احساس خوشحالی ، احساس سرور واحساس زندگی میکردم من درکنج زندان همیشه به پدر مریضم فکر میکردم که با داشتن مرض قلبی در رنج وعذاب دایمی است . حالا خوشحالم که‌پدرم نیز از این‌رنج که‌برایش کشنده بود میتواند نجات‌یابد.»

درموردمظالم بی شمار امین وامینی ها چه نظر دارید ؟

در مورد مظالم امین ودارو دسته اش فقط اینقدر میگویم که بشریت بطور کل‌ازاینکه چنین یك عنصر خبیث دربین آن بود ننگ دارد .

موجودیت امین تحقیر بزرگ به مقام‌والای انسانیت بود . امین ودارودسته اش برملت افغانستان تاخت وتاز کرد، تاکه توانست بکشت تباه کرد وهزاران خانواده را داغدار ساخت . تا افغانستان است ، نفرین خشم‌آلود ملت افغان در عقب امین وامینی ها خواهد بود .

در زندان ازچه امکاناتی برخوردار بودید، ومخصوصا از وسایل ارتباط جمعی تاچه اندازه میتوانستید استفاده کنید ؟

«در زندان تاوقتیکه سید عبدالله قوماندان بود، هیچگونه سرگرمی وجود نداشت وحتی حق گپ زدن با دیگر زندانیان نیز برای ما میسر نبود. بعد از چند وقتی یك سلسله سهولت ها اجبارا برای ما مهیا گردید . وماتوانستیم تلویزیون ببینیم وبه روزنامه ها اشتراك کنیم . ولی حق نوشتن ومباحثات وغیره را نداشتیم .»

رادیو وجراید در زمان امین از حقوق‌بشر حرف میزد شما در این مورد چه نظر دارید ؟

امین همیشه از شعار مصئونیت ،قانونیت وعدالت سخن می‌زد ولی من شخصاً ویکتعداد زیاد از محبوسین از مدت ها درك کرده‌بودیم که چنین شعار ها همه واهی وبرای فریب‌دادن اذهان عامه میباشد . ما اصلا به چنین‌کلمات از دهن او باور نداشتیم . زیرا عملا میدیدیم که آنان چه رویهٔ داشتند . البته مفاهیم‌فوق، عالی ترین ارزش های حقوق بشری میباشد ولی این را همه میدانیستیم‌که تاوقتی امین وجود دارد حقوق بشر در کشور پامال است .

زیرا وقتیکه امین ودار ودسته اش برای طولانی ساختن یك روز حکمفرمایی خود از ریختن خون هزاران هموطن بیگناه مادریغ نمیکردند ، چطور میتوان از دهن آنها مفاهیم حقوق بشر را باور کرد .

پیشکش مفاهیم حقوق بشر یکی ازوسایل رژیم اختناق وترور امین وامینی ها بود وبس»

در مورد غذا ودیگر ضروریات خویش‌در زندان چه گفتنی دارید ؟

«غذائیکه از طرف زندان برای زندانیان تهیه میشد ، گر چه از نگاه پولی طوریکه شنیده بودیم مبلغ هنگفتی را روزانه بلع میکرد ، ولی ماهیت غذا از نظر کمی وکیفی معادل مصرف پولی آن نبود . عموماً برنج‌خام میبود ، واگر زیاد مهربانی میکردند وشوربا می پختند گوشتش گندیده می‌بود . چیزیکه ما را بسیار رنج میداد موجودیت تعداد زیاد مگس در غذا بود که طبعاً همه از غذاخوردن صرف نظر میکردند . در روز های «پای‌وازی» که از خانه ها برای محبوسین کمی غذا یا میوه میاورد . اگر برای ما سالم می‌رسید. ویا اصلا اجازه آن را میدادند ماآن رابرای مدتی چند روز ذخیره میکردیم وتا اندازهٔ‌یی کمبود انرژی را جبران میکرد .»

شرایط صحی در زندان چطور بود ؟

«شرایط صحی در زندان غیر انسانی بود. تشناب ها بوضع فجیعی در آمده بود . ملیون ها مگس در اتاق وصحن محبس موجودبود. مراض معدوی به حد اعلای خود رسیده بود گر چه به اصطلاح شفاخانه وداکتر بود ولی نه از دوا خبری بود ونه از تداوی . برای‌همه امراض فقط یك یا دونوع تابلیت داده میشد وبس . اینکه یك عده زیادی از زندانیان مخصوصاً مریضان جان به سلامت بردند ، علت عمده آن احتیاط خود زندانیان بود.

اساتید دانشگاه ها مشغول مطالعه‌فلم های‌تاریخی درموزیم های بزرگ دیده‌میشوند

ترجمه : حفیظ الله عمادی

چگونه‌موزیم‌ها بوجود آمدند

موزیم هاامروز به منابه‌منابع وماخذ اطلاعات ومعلومات شمرده‌میشود که‌حقایق وواقعات‌دوره های کهن را بماباز گومی نماید بنابرین موزیم هانه تنها بازگو کننده حقایق عینی ادوار کهن وباستانی شمرده میشوند بلکه هم چنان بحیث مربی ورهنمایی برای تعلیم وتربیت نسل های بعدی نیز دانسته میشود .

درگذشته های‌دور موزیم‌آبدات وآثارتاریخی کمتر وجود داشت اگر هم تعداد انگشت‌شمار موزیم وجود هم داشت فقط مجموعه از آثار کلکسیون از ارستوکرات ها در باریـــان ـ فیودال ها وغیره بود که‌اعمال وکارنامه هـای این هاتوام باوسایل زینتی شان‌یکجادر محل نگهداری می‌شد اما از کار روایی هاـ قهرمانی هاوفداکاری های‌توده‌های‌مستضعف‌که‌درسنگر ـ گاهپاسنگلاخ مشغول آفرینش‌زندگی نوبوده‌اند وناخود آگاه درجهت منافع استثمارگران خـون می‌ریختند کمتر آثار علایم وتذکری در مـورد موجود است .

خلق های دلیر ومستضعف که شب ها وروز هادر اعماق بروبحر در کوه پایه هاـمعادن وغیره درتکاپوی جواهرات‌زندگی بودند تاامروز کمتر در موزیم ها آثار وکار روایی شان‌ثبت گردیده زیرا در آن زمان خلـــق هاو توده‌هارا سازنده تاریخ وتمدن نمی‌پنداشتندفقط اندیشه های عمومی براین بود که شاهان ـ شوالیه‌هاـ فیودال ها واریستو کرات هابودند که تاریـخ رامی آفریدند پس همه وهمه نـظربه‌خصلت طبقاتی جامعه به‌منافع آنها وهمه چکیده هـای هنری ادبی وغیره درتمجید وتوصیف ارباب ها وفیودال ها قرار داشت . به تدریج صنعت موزیم بعداز زمان‌نهضت‌انسانی‌داروپا شگوفانی گرفت. ازآن زمان به‌بعد بودکه مـردم درون خانه هاو صحن حویلی رابا آثار کلاسیک رسامی تزئین میکردند.

امابه تحقیق بعداز انقلاب کمون پاریس در فرانسه وانقلاب صنعتی در انگلستان بود که اندیشه های مترقی کم‌کم راهش رابه کمک‌علوم مثبت در میان جامعه بشری بازمی نمود آهسته آهسته بعداز جمعبندی تجارب انقلاب پا ریس دانشمندان تیوری های راچون خلق سازنده تاریخ اند تدوین نمودند ازآن زمان به بعـد به‌تدریج‌بعضی آثار هنری توده‌ای رامردم‌بروی اتاق ها جهت تزئین می‌آویختند که‌به تدریج این امر پروسه‌رشد وتکامل موزیم وسیعی را پی ریزی نمود .

طبعاکلکسیون که‌توسط فیودال هاـ ار باب ها وارستوکرات هاتدوین گردیده بود نشان دهنده جهات زندگی فیودالی واشرافیت وقت بود اشیای مذکور را در جایی که نگهداری می‌نمودند محل‌آن نیزخیلی مرغوب ودلکشابود

زیاد تر شکل یك معبدویا قصر شاهی راتمثیل میکرد بعد ها این موزیم هابروی عامه مردم جهت دیدن باز گردید .

موزیم های امروزی اکثرا جهات عمده‌تمدن گذشته وتوده های مردم مستضعف را نشان میدهد درحقیقت پیوندفرهنگ تمدن‌پارینـه را های امروزی برپایه‌تمدن های‌پاراساس گذاشته شده است وهمین تمدن‌های نواند که‌براساس تمدن های پار ایجاد گردیده زیرا هیچ چیزاز عدم واز حالت گسستگی آنها ایجادنمیشوند.

علاوه برآن موزیم هابحیث منافع تحقیق‌و رسرج ادوار کهن برای دانش پژوهان‌امروزی که‌در گذشته هاتحقیق وبررسی‌می‌نمایندانسته میشود امروز دانشگاه ها ودانشکده هادر جهان نیاز مبرم واساس به موزیم ها دارندتا بصورت عینی حقایق ابژکتیف تاریخی‌رابررسی ومطالعه نمایند .

نمونه‌یی از هنر نقاشی مجسمه سازی‌ادوار کهن‌تاریخی

این خانم باستان شناس مصروف مطالعـــه‌آبدات تاریخی وجمع‌آوری آن درموزیم دیـده میشود

ناشناس بار دیگر شناساشد

*آهنگهای من بسیار شنیده شده‌است واز اینرو مکرر گرچه شور انگیز باشد طبیعت را ملال انگیز باشد ...

* به هر کسی که طبیعت، مایهٔ هنری ارزانی نموده باشد میتواند هنر مند شود ... واین شرط نیست که این شخص پسر کیست؟

* ... ترسیدم که فردا، مبادا به‌یاری عکسهای بی جان من آهنگ ثبت کنند، به روی پرده تلویزیون آمدم ...

* سر و پس بدل سازی شروع میشود و گروه‌بی هنران بد فعالیت نا هنرمندانهٔ خوددست می زنند و معجون مرکبی بنام موسیقی فزایندهٔ غم والم به شما و ما تقدیم‌میدارند...

یادآوری :

گفت وشنودی را که میخوانید پیش ازآنکه ناشناس رخت سفربربندد، صورت پذیرفته است..

زمان کوتاهی میگذرد که هنرمند شناخته شده ولی ناهنوز ناشناس، آهنگی چند به رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ثبت کرده است، به همین بهانه آشنای ناشناس رادر رادیو تلویزیون می‌بینم، اورا فرصت و مجال تنگی در اختیار است، وجسته وگریخته در پاسخ پرسش های من چیز های میگوید واز شرح مبسوطش طفره میرود وعجولانه تقصیری پیش میکند که فردا سفرمیروم و اشتیاق دیدار دوستان دارم ...

به شوخی زبان به حکایت وشکایت‌میکشم وبی درنگ می‌گویم، که مگر خوانندگان مجلهٔ ژوندون از دشمنان ومعاندان اند ؟

هوشمندانه‌وزیرکانه میگوید : نه، دوستان دوستان، بپرس که بگویم، بجواب بنشینم وملامت نبرم .

ناشناس: حال مرا به‌چادر پرنگار یارچه؟ازاین پس، من وساقی ...

بسیار خوب دکتور صادق فطرت ناشناس، لطف نمایید وبگویید کـــه چطور شد به تلویزیون ظاهر شدید وچرا اینقدر دیر ؟

چند دلیل و سببی مبنی بر ظاهر نشد نم دارم که چهره نمی افروختم وبه تلویزیون ظاهر نمی شدم . نخستین دلیل اینکـــه از فعالیت هنری من حدود بیست وهفت‌یابیست هشت سال میگذرد که بسیار میگذرد، و در این سالها هنریك هنرمند به گوش هامکرر میخورد وبه کهنگی میرود وبه قول معروف مکرر گرچه شور انگیز باشد ، طبیعت را ملال انگیز باشد . واز سوی جوانها وتجدد پسندان پیرو مقولهٔ معروف کلا جدیدا لذیذا میباشند که آثار هنری رادیویی من فاقداین نوبودن وجدید بودن است که طبعا لذت‌بخش نیست .. ودومین دلیل اینکه فعالیت هنری من بنام ناشناس میباشد واز آنرو باید هویت من برای شنوندگان وبه ویژه برای بینندگان مکتوم ومخفی بماند واگر به تلویزیون حاضر میشدم که باید آشکار نمیشدم ، از حالت ناشناسی می برآمدم که باید نمی برآمدم... ولی، موضوع ناشناسی من یك خود فریبی و خودبیگانگی بود که همه مرا شناخت ، اما خود، تا هنوز خودرا نشناختم ودر شناختن خود ناشناس ماندم ..

سومین دلیل اینکـــه ، آثار هنریکه (موسیقی) ازراه تلویزیون نشر میشود، اگر یك فیصد معینی را برای آواز، شعروتطابق شعر با آهنگ قایل شویم ، فیصدی بیشتر وزیادتر آنرا چهره نقش دارد، که من بی‌چهره با داشتن نقش پای گذشت زمان به‌روی چهره ، نمی فهمم که کلهٔ تاس من چه دسته گلی به‌آب خواهد داد .. بهر تقدیر ، نمی‌خواستم که‌چهره بنمایم وبینندگان را اذیت بدارم .

چارمین دلیل اینکه، یکی دوماه پیشتر ، مصروفیت رسمی بی بدوشم بود که تراکم کار مانع ورادع فعالیت هنری من میشد . اما حال‌که شانه ها سبك تر شده و فضای فعالیتم بازتر، به تلافی گذشته بیشتر کوشیدم وبه تلویزیون ....

حال میرسم به چند وچون اینکه چرا به تلویزیون آمدم ؟

نخست بند های مصروفیت رسمی بازشدکه شگفتگی من نیز آغاز شد وبا فراغت بیشتر توانستم به فعالیت هنری خویش ازنو شروع کنم که چنین کردم .

ناشناس درحال سرائیدن

دودیگر اینکه، اصرار و پا فشاری بی حد وحصر علاقمندان افراطی من، سبب آمدنم به روی پرده تلویزیون شد .

سه دیگر اینکه، هنر ومایه هنری هم از عطیه وودیعه های طبیعت است وباید در خدمت واختیار مردم قرار بگیرد .

به‌پیروی ازاین اصل ،زمانیکه هنر من برای مردم، مطلوب ومقبول باشد و آرزوی تبارز آنرا مردم بدارند ، باکمال افتخار و خوشی، برگ سبز وتحفه درویش، به‌اختیار شان میگذارم .

عده یی ا زدوستداران آوازم نیامدن من را به پرده تلویزیون حمل برتکبروبلندپروازی وغرور من کردند، در حالیکه من هیچ چیز خارق العاده یی ندارم که به آن غره ومغرور شوم وفخر بفروشم وصدا بر کشم که آنچه خوبان همه دارند ، من تنهای تنها دارم ... درباب آمدن به تلویزیون یك چیز دیگرهم است‌که سفری در پیش دارم که مدت آ ن معین نیست واز سوی بزندگی هم اعتباری نیست وچه بهتر که از امکان استفاده کر د ونقشی از خود بجا گذاشت .

• این آمدن ونیامدن صحبت در از دامنی رادامن زد، بگذریم و به این پرسش پا سخ بدهید که چند پارچه آهنگ رادیویی به تلویزیون ثبت کرده اید وکدامیك از نظر دیکور ودیزاین صحنه بیشتر مورد پسندتان است ؟

•• درفکر فرو میرود وبا ادای کلمه «شست» سکوت رامیکشندوشمرده شمرده‌حساب میدهد ، عجالتا تابه امروز شست آهنگ‌ثبت کرده ام که پانزده وبیست آهنگ دیگرنیز، در همین فرصت تنگ زیر دست تهیه دارم که منتظر لطف زندگی ام که چه خواهدشد وچه بیرون خواهد آمد ..

در مورد دیکور و آرایش صحنهٔ آنچه رفقا به چانه داشتند به عمل پیاده کردند و از هیچ نوع مساعی وهمکاری دریغ نورزیدند و دستم را گرفتند وبه کمکم شتافتند ..

• امامن شنیده ام که‌در آرایش صحنه نقش اساسی خود داشته اید ، مگر اینطور نیست ؟

•• چرا ، شست فیصد من گفته ام که چون شود ویا چنین گردد و بصورت عموم نظر کلی را ارایه‌داده ام وبعد گذشته ام ، ولی در جزییات ، دایر کتران ثبت ودیگر همکاران تخنیکی تلویزیون، خودکار خو یش دانسته اند و به ما مول رسیده اند که بی‌حد ممنو ن و شا کرم ا ما قسمت دوم پرسش‌را پاسخش رابه بینندگان‌محترم میگذاریم که‌چه میفرمایند ..

• ولی آنان درتلاش کشف ذوق شما اند، واگر ازسوی ایشان اصرار کنم، چه میگویید؟

•• چشم خود رامی بندد وگویی آهنگهای ثبت شده اش از زیر نظر خلوت ذهنش میگذرد و او یك‌یك ، همه را به دید دیگری می‌بیند وچندتای آنرا از آرشیف ذ هن بیرون میکشد وبه من عرضه میدارد ومیگوید .. آهنگهای مرا ببوس ، جنگه جنگه ، ما خوب لیده به خدای بزو ... خوب و بهتر تنظیم شده است .

•دوستداران آواز احمدظاهر هرآن حسرت وافسوس میخورند که کاش احمد ظا هر چند آهنگ زنده‌یی تلویزیونی ثبت میداشت ومارا به داغ ناامیدی نمی نشاند ... آیا این وسوسه شیفتگان آواز تان سبب ثبت آهنگهای تلویزیونی شما نشده است .

•• به خنده می‌افتد وبه صراحت میگوید، کاملا درست است و یکی از دلایلی که‌مرا به پردهٔ تلویزیون کشاند ، همین مرگ نابهنگام و ضایعهٔ جبران ناپذیر ، هنرمند بلند آوازه، احمد ظاهر بود . ماصرف دو پارچه آهنگ از این هنرمند محبوب داشتیم که دوسه یا چهار آهنگ دیگر به یاری عکسهای بی‌جان او تنظیم شده است که طبعاً این تمثال های بی‌روان جای خالی یك انسان مملو از عواطف واحساس را، پر کرده نمیتواند، روی این علت ترسیدم که فردا ، مبادا پارچه های موسیقی من نیز به همین سر نوشت سر دچار گردد و عکسهای مرا وادار به حرف زدن کنند، فرصت غنیمت دانستم به پرده تلویزیون آمدم .

• زمانیکه خود رابه‌پرده تلویزیون دیدید چه احساسی به‌شما دست داد؟

•• والله ، راستی رضای خداست ، دور ازانتظار ی که داشتم ، خلاف توقع، پار چه های موسیقی من ، روی پرده تلویزیون مورد پسندم واقع شد، اما امربه‌من مشتبه است که آیا استقبال بی سابقه‌یی بینند گان محترم تلویزیون مرا تلقین کرده است ویا اینکه واقعاً فوتوژونیك استم .

• گمان میکنم مساله همین فوتوژونیك بودن است !! حال میپرسم که خواند نهای فولکلوریك زیادی به رادیو ثبت دارید ، آیا در نظر ندارید که چند پارچه آنرا با حرکت دست وپرش لب در تلویزیون ثبت نمایید ؟

•• چه‌عرض کنم ، از جمله همان آهنگهای فولکلوریك ، خلاف میل وآرزوی خود ، خلاف تقاضای سن وسال خود وبالاخره خلاف ظاهر سالخوردهٔ خود ، آهنگ معروف «دره به‌دره هوای یغمان بدره» را ثبت کردم واز سوی ترسیدم که عشق پیری گر بجنبد ....

از سوی دیگر در امر اختفایش کوشیدم که باز تاب ذوق دوستان را نشنوم وبافشردم که آنرابعد از رفتنم به نشر بسپارند . لیکن حال مرا به چادر پر نگار پارچه ؟ از این پس من وساقی وو صف بی خبر ی !! راستش عجالتاً به آهنگهای علاقه میگیرم و ثبت میکنم که شعرش غصه وقصه‌یی از اجتماع باشد و ضمناً با وضع وحالم سر جنگ نگیرد .

• بسیار خوب ، پروگرا مهای رادیو و تلویزیون را چگونه می‌بینید؟

•• در مورد رادیو وتلویزیون نظرم کاملا مثبت است وبا این نظر کوچکترین ملحوظ، واهمه وترسی در بین نیست . رادیو در این اواخر طبل رقابت باتلویزیون نواخته است

بقیه‌درصفحه٥٤

ناشناس میگوید: که‌من بی‌چهره، با داشتن‌نقش پای گذشت زمان به‌چهره ،نمی فهمم که ... چه‌دسته گلی به‌آب خواهد داد

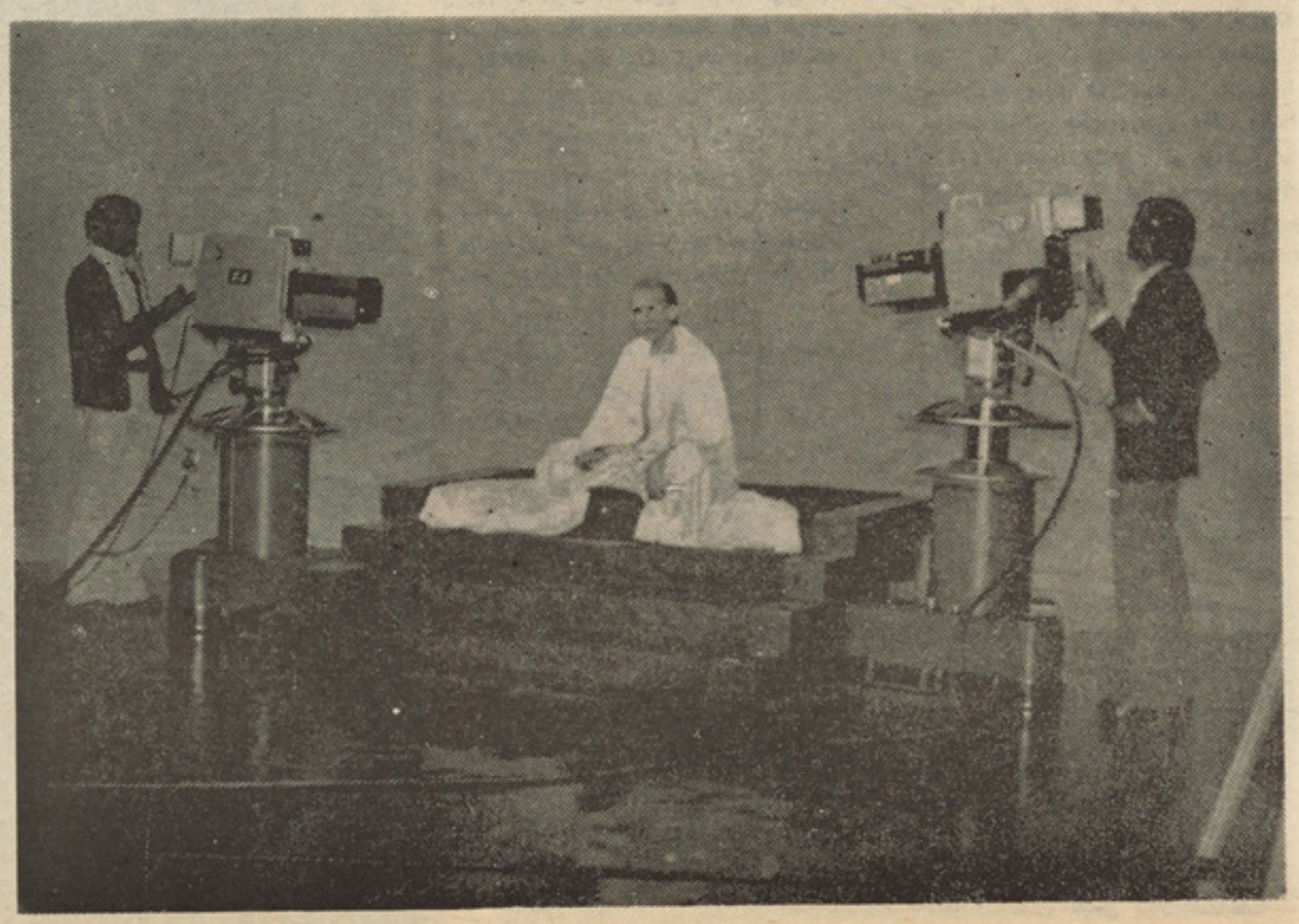

ناشناس، آواز خوان شناخته شده وآشنا،درهنگام ثبت آهنگ تلویزیونی خویش دیده‌میشود

نمایشگاه هنری ترتیاکوف

...

هنر نقاشی اتحاد شوروی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست

ترجمه احمدشاه

نقاشی نیکلای ریریخ بنام «مهمانان آنطرف بحر» سال ۱۹۰۱

در سال (۱۸۹۱) در مسکو واقعه دیگری رخ داد وآن اینکه در ینجا نمایشگاه نقاشی وصنعتی فرانسه افتتاح گردید . مردم بـه بسیار شوق وعلاقه به دیدن نمایشگاه میرفتند. در نمایشگاه به تعداد شش صد تابلو بمعرض نمایش گذاشته شده بود که باتعداد زیادی از آنها مردم قبلا اشنا بودند اما در عین حال متوجه میشدند که تعداد زیادی از آنها از واقعیت های زندگی دورتر قرار گرفته اند . مردم دسته دسته در پهلوی نقاشی ها مـی ایستادندوباهم درین موردمناقشه میکردند . درین مباحثه ها نقاشان اکادمیزم تا نقاشان جـوان همه اشتراك میورزیدند . همچنان درین مورد متعلمین مکتب مسلکی نقاشی ، معماری و هیکل تراشی باهم به مناقشه میپرداختند و هرروز در صنوف باهم جروبحث میگردنـــد همینکه در کدام قسمت به مشکلات مواجه میشدند به استادان خود رو گردان میشدند. از جمله استادانی که نزد متعلمین بسیارمحترم بودند از والنتین سیروف وکونستانتین کور- ووین میتوان نام برد . باید این نکته راتذکر داد که تا هنوز نمایشگاه سیار در اوج خود واقع بود وفکر میشد که ممکن است به حالت سابق باقی بماند . چندی نگذشت که درمیان نمایند گان این نمایشگاه درز ایجاد شد اما مردم هنوز به آن متوجه نبودند زیـرا واسیلی سوریکوف وریپین ظاهراً به حـال سابق خود دیده میشدند وجوانان از هر سو به اینها رو می آوردند . متاسفانه این نماینده ها بدون اینکه به سبك واصول جوانان متوجه شوند آنها را در دام افکار سابقه میانداختند تا اینکه سر وصدای بلند شد . نیکلای دو- بوفسکی که یکی از اشخاص محترم این گروه بود درین قسمت چنین گفته بود «حادثه نـا- گوار رخ داد زیرا ما نتوانستیم افکار واقعی گروه سیار را در مغز جوانان تزریق کنیم وپرچم معروف این گروه را بـه جوانان بدون کم وکاست اهدا کنیم .»

با داشتن احترام عمیق به گروه سـیار پاول ترتیاکوف بدون درنظرداشت منا قشه بین آنها شاهکارهای جوانان را که دارای سبك واصول جدید بودند بدست میآورد . پاول ترتیاکوف میگفت : «من چیزی رابدست میآورم که برای شناسایی هنر نقاشی روسیه ضرور است . درین وقت بسیار ناچیز نظریات باهم اختلافات شدید پیدا کردند اما یك نکته واضح است وآن اینکه در هنر نقاشی بایـد نقاشی خود اساسی وعمده شمرده شود .»

هنوز این جروبحث ها ادامه داشت کـــه از مکاتب نقاشی پتربورگ گروه با استعداد با ایدیالوژی جدید ورهبر پر نبوغ خـود الکساندر بینوا ظهور نمود وخود را بنـــام «جهان هنر» مسما کرد.

ازین وقت به بعد در فرهنگ هنری روسیه یك سبك جدید دیگر نیز رویکار آمد . در اینجا گروه «جهان هنر» بر عکس گـروه سیار به سراغ هنر سابقه مانند عصرلودویك (۱٤) ، پتر اول میرفتند . ممکن بود انسان در پهلوی هنر های نقاشی «جهان هنر» می ایستاد ونقاشی های آنرابه باد تمسخرمیگرفت اما این واقعیت بود که «جهان هنر» زنده بود وبر علاوه به نشرمجله «جهان هنر» آغاز کرد . اولین سه نمایشگاه که توسط این گـروه دایر شد بسیار سلیس بنظر میرسید امـا در سال (۱۸۹۹) نقاشی هایی را بمعر ض نمایش گذاشتند که از نگاه هنر نقا شـی باشاهکار های بینوا، رنوار ، سیروف، اویستلر وکوروویین رقابت میکردند .

«جهان هنر» بدون در نظرداشت انتقادات به کارهـــای خـــود ادامه میداد اما رسیدن آنها به اوج نظر به پایداری آنـــها در اوج بسیار آسان تر واقع شد . دیری نگـذشت که عصر زوال آنها آغاز شد زیرا در هنر واقعیت های روز نفوذ میکرد وواقعیت هـــای زندگی آنوقت مانند تراژیدی های مردم در هنر های نقاشی منعکس میشد. در نتیجه مزه ها ی تلخ جنگ ناکـام روسیه با جاپان (۱۹۰٤-۱۹۰۵) نشانه های بارز اولین انقلاب روسیه (سال ۱۹۰۵) در هنر نفوذ نمود و جهان هنر »نتوانست اتحاد خودراحفظ کند به ایـــن تـــر تیـــب نـمایش گذاشته شـد ه بـو د کـــه بـا تعداد ز یـا دی «جهان هنر» زودترنیرو گرفت وبـه بسیار سرعت آنرا بخرج داد اما در پهلوی این همه کار های قابل قدر را انجام دادند زیرا مردم هنر قرن (۱۸) را در نیمه دوم قرن (۱۹) به یاد فراموشی سپرده بودند .

یکی از شاخچه های «جهان هنر» گروه «گل آبی » بود. این گـروه از اتحاد نقاشان جوان مسکو که چندی قبل متعلمین مکتب نقاشی بودند تشکیل یافت ورهبری آنـــرا پاول کوزنتسوف بعهده داشت . در اوایـل «گل آبی» منحیث یکی از شا خـچه های «جهان هنر» فعالیت میکرد اما چندی بعدمجزا گردید ونمایشگاه خودرا بطور علیحده ایجاد کردند .

نمایندگان این گروه در نمایشگاه نزدیك نقاشی های خود با گلی که در کاج میداشتند نشسته میبودند . اما درین جابه این نکته متوجه نبودند که بازهم مانند گروه «جهان هنر» شباهت پیداکرده اند یعنی از ظاهر - پسندی تقلید میکنند، مگر درعین حال یـــك نکته درونی اینها را از «جهان هنر» متفاوت میساخت وآن اینکه جهان پر معما آنها رابه خودجلب میکردنه تاریخ ونه وقت های سابق. اینهادر جهانی زندگی میکردند که درآستانه تحول قرار داشت واز معما وسمبول ها مملو بود . این جهان در نقاشی پاول کوزنتسوف «فواره های به فکر فرورفته»، در «پریشانی های خزان» نیکلای کریموف ودر «منظره های افسانوی» میخائیل سودیکین بخوبی منعکس شده است .

این گروه استعداد های خود را غـرض کشف معما و اشیای مجمل بکار انداخته بودند . به این ترتیب چند سال فعالیت خود

نقاشی تریکوف بنام «ارکستر اولین ارتش سوار » سال ۱۹۳٤

را ادامه دادند تا اینکه متوجه شدند که در اطراف یك حلقه دورمی زنند وهمه را دو باره تکرار میکنند . گروه «گل آبی» به اشتباه خود متوجه شد وبعضی آنها موضوعاتی رادر پیش گرفتند که منبع مردمی داشتند. این منبع تایك اندازه توانست از رکود نقاشان جلوگیری کند اما بازهم قسمت دیگر آن درورطه ی فرورفت ودرسال (۱۹۱۱) بکلی منحل گردید .

اگر به تاریخچه هنر نقاشی روسیه نظر اندازیم دیده میشود که در سالهای (۱۹۱۰) الی (۱۹۲۰) نقاشان نظر به همه وقت متحدتر عمل میکردند . نقاشان جوان فرانسوی در روسیه ونقاشان روسیه در فرانسه نمایشگاها دایر میکردند وبطور ثابت بعد از هر چندماه حتی بعداز هرچند هفته یك جهت معین وگروه معین باسبك معین ودارای الهام بخش معین ظاهر میشد . درین وقت بودکه گروه دیگری بنام «دایره سرباز» هویدا شد و با گروه «جهان هنر» و «گل آبی» مخالفت شدید خودرا اعلام نمود . در پهلوی اینکه «دایره سرباز» به معما ها، زیباپرستی های قدیم توجه داشت نقاشان رابه جهان دینامیك وجهان واقعیت هانیز دعوت میکرد ومیخواستند که مردم اضافه تربه جهان نقاشان معروف مانند ماتیس، وان‌گول، پیکاسومتوجه شوند. اغلبا از گروه «دایره سرباز» انتقاد میشد و اظهار میشد که این گروه از سبك فرانسوی ها تقلید میکنند بناء لینتولوف، ما شکوف، کنچالوفسکی که هسته گروپ را تشکیل میدادند اعلام داشتند که هنر آنها مطلق دارای شکل ملی میباشد .

از گروه «دایره سرباز» نیزبه طور دیگری انتقاد میشد که اینها تنها پورتریت و نقاشی های اشیای بی جان را ایجاد میکنند . د ر جواب گروه میگفت : در نقاشی نکات عمده رنگ آمیزی ومنظره خوب میباشد وموضوع نقاشی درین قسمت دارای اهمیت نمیباشد . اگر برای اشخاص گروه موقع داده میشد تا در قسمت رنگ آمیزی تمرین کنند چهره انسان واشیای بی جان برای ایشان متفاوت نبود . درین جا چپ گرایان گروه لاریونوف، گونچاروف ومالیویچ گروه دیگری بنام عجیب وغریب «دم مرکب» تشکیل دادند . اما در موزیم پولیتخنیك مسکو مباحثات جدی روان بود در ینجا همه را موکدا دعوت میکردند اما علاقمندان دایمی یا د قیقا همفکران آنها فوتوریست هاشدند (فوتوریزم) یك جهت ظاهر پرستی در ادبیات وهنر بورژوازی در دهه اول قرن بیست بود که میخواست ریالیزم رارد کند واز خود سبك جدید رویکار آورد. این سبك باید تما م عنعنات هنر قدیمی را ازبین می برد .)

از نمایشگاه «دایره سرباز» وموزیم پولیتخنیك شاعر جوان ولادیمیر مایاکوفسکی همیشه دیدن میکرد ومقاله او تحت عنوان «نقاشی امروز» که در سال ۱۹۱٤ به چاپ رسید اولین نتیجه فعالیت این گروپ میباشد. درین مقاله نکات عجیب گنجانیده شده بود وچندی نگذشت که لنتولوف اظهار داشت مادر مرحله تاریك ومرحله اکادمیك وفورمول های مجهول‌قرارداریم وباآنها برخوردجدی را اعلام میدارم.»

دیری نگذشت که گروه «دایره سر باز» منحل گردید مثلیکه پارتی ها ومحافل‌جوانان منحل میگردد زیرا اینها از زنده دلی وخون گرمی خود خسته شده بودند . این واقعه‌در سال ۱۹۱٦ بوقوع پیوست . درمسکو درین وقت دونوع زندگی باهم‌بطور موازی درحرکت بودند . یکی زندگی واقعی زخمی هاوفراری های جنگ با یتیم ها . زیرا جنگ جهانی درین وقت دراوج خود بود. دومی ز ندگی محافل محدود روشنفکرانی بود که بزدلی تشوشات روحی وآرزوهای تحولات اجتما عی جدید را در افکا رخود جا داده بودند و در بین روسیه بی سواد ، فقیر یك جزیرهٔ بسیار کوچك را تشکیل میدادند . برای اینکه به فکر آنها خود را از عواقب بد نجات داده باشندرساله‌های‌فلسفی ومذهبی را میخواندند وبه مطالعه آنها مصروف بودند . تقریباً(۱۷) سال در شب وصدا گذشت از سالهای۱۸۹۹ الی (۱۹۱۷) «جهان هنر» «گل آبی» ، «دایره سرباز» و «دم مرکب» گروه های بزرگ را تشکیل داده بودند . در پهلوی اینها گروه های کوچك دیگر نیز وجود داشت و همه به بسیار سرعت منحل گردیدند . درینجا یك علت مشترك وجود داشت وآن ینکه گروه های مذکور دیر یا زود با واقعیت تصادم میکردند در آنوقت نقاشان انتخاب میکردند که در کدام عصر باید زندگی کرد یا به روسیه باقی ماند وهنر جدید را آغاز کرد ویا به اروپای غربی فرار کرد . راه دومی را یکی از اساس گذاران هنر تجر یدی انتخاب نمود .

ورود نقاشی های جدید بعد از مرگ‌بنیان گذار نمایشگاه نیز جریان داشت. دو مای دولتی که عنعنات را بسیار سطحی فکر میکرد شورای نمایشگاه را به جمع آوری شاهکار های نقاشان سبك جدید متهم‌میکرد. اما شورای نمایشگاه در جواب اعلام‌میداشت که ترتیاکوف نیز اثار جدید را جمع آوری مینمود . ازینکه عنعنات خوب نمایشگاه را حفظ نمودند ورود شاهکار های جدید وارزنده نقاشان سبك جدید به نمایشگاه ادامه پیدا کرد . درین مدت متضاد اختلافات اجتماعی در مبارزه چندین سبك هنر سوسیالستی‌بوجود آمد که در خود تمام خصایل خوب وعنعنات خوب هنر روسیه وجهان را جا داد .

قسمت پنجم : زائیده انقلاب

هر یك از صالون های نمایشگاه ترتیاکوف وقت وعصر معین را مشخص مینمایند بطور مثال دریك قسمت نمایشگاه هنر روسیه‌قدیم، در قسمت دومی هنر قرن های هجده ونوزده ودر قسمت سومی هنر نقاشان دوره حکومت شوراها گنجانیده شده است . هریك از دهه قرن ها از سبك هنری مخصوص حکایت می کند وبه یکدیگر شباهت تام ندارند . درینجا خوشه اسمای نقاشان معروف خلق ها وملیت های مختلف میباشند . قسمتی از آنها ا ز عنعنات قدیم پیروی کرده وقسمتی در وقت دولت شوراها بوجود آمده اند .

در قسمت هنر های شوروی هر سا ل بطور واضح از یکدیگر علیحده شده می توانند وهریك از آنها با دیگران تفاوت تام دارد .

* زمانی بود که کمپانیلا آرزو داشت تا هنر نقاشان را در جاده ها ، میدان ها وشهر ها ببیند . نظریات این اوتوپیست ایتالوی را به یاد فراموشی سپرده بودند اما چند قرن بعد این نظریات دو باره زنده شده وبه واقعیت پیوست . امانه در دولت اوتوپی بلکه دریك مملکت گرسنه واز اثر جنگ تخریب شده روسیه سالهای بیست بوقوع پیوست و درجاده های مسکو، پتروگراد، کازان، نیژنی نووگورد آثار نقاشی دیده میشد . هر جشن انقلابی به جشن نقاشان مبدل میشد . اینها به تبلیغ ضرورت نداشتند زیرا بدون گفتگو خود می آمدند وپروژه های عجیب و غریب در دست می داشتند .

بقیه‌درصفحه۵۵

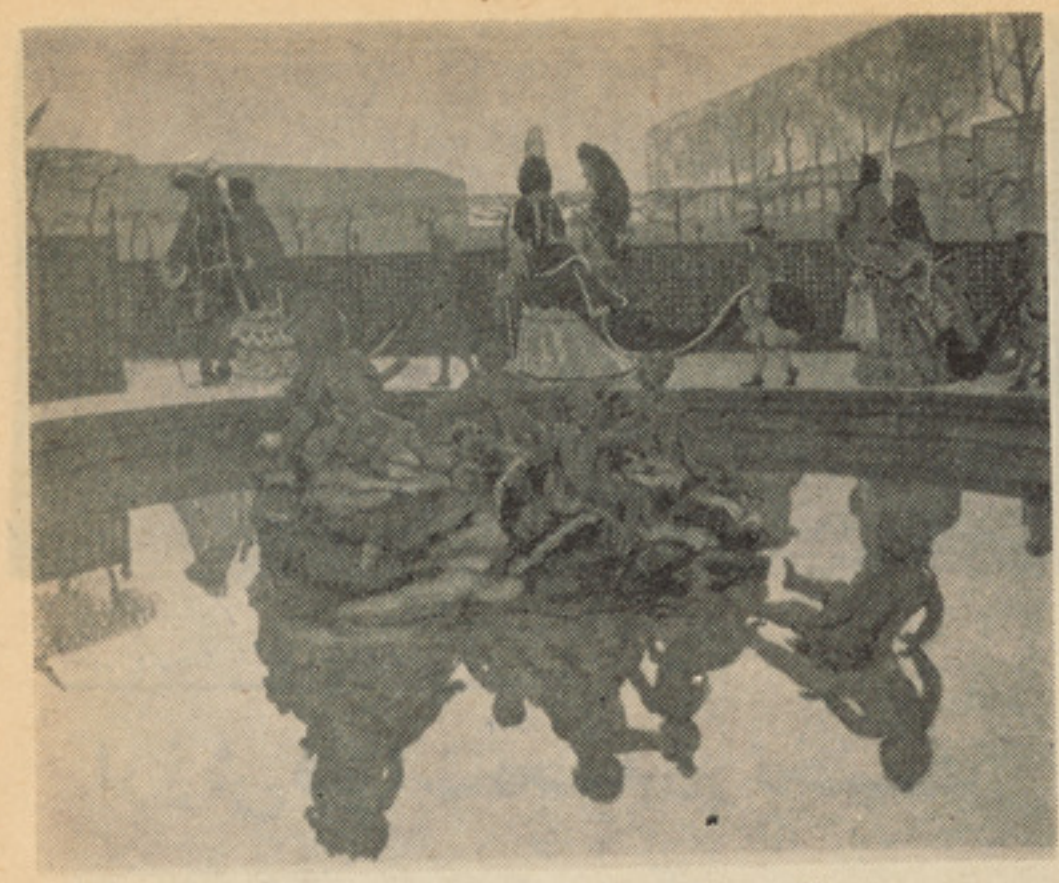

نقاشی الکساندر بینوا بنام «تفریح‌شاهانه» سال ۱۹۰٦

نقاشی صالحوف « پورتریت آهنگ ساز کارایف» سال ۱۹٦۰

نقاشی ارکادی پلاستوف بنام «فاشیست پرواز کرد»درسال۱۹٤۲

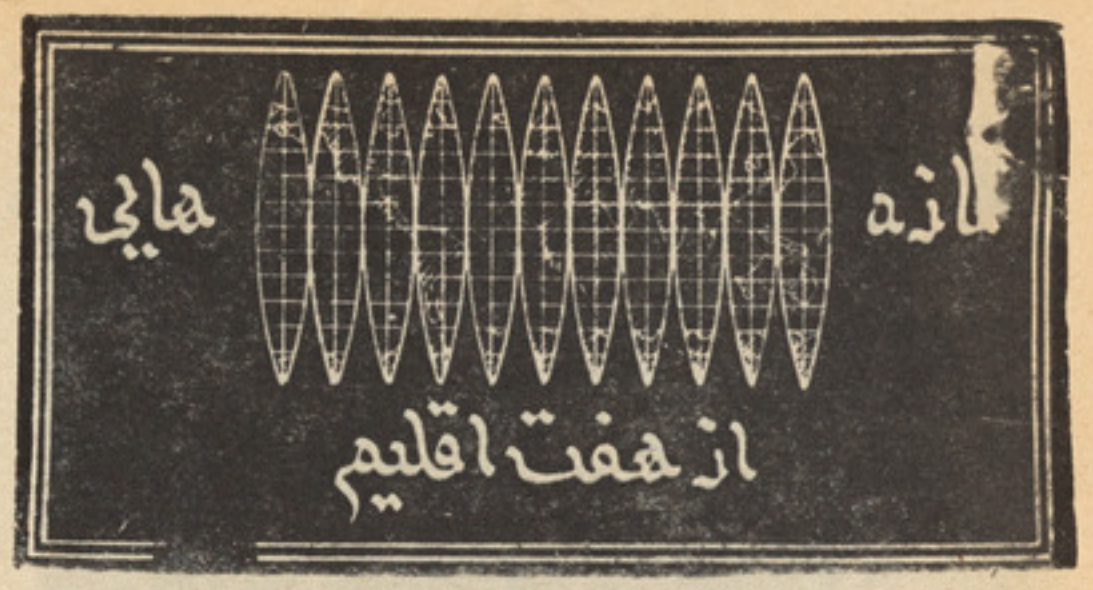

تنظیم وترجمه : میر حسام‌الدین برومند

ارزش فلزات نجیبه در تخنیک وصنعت

در از منه ها ی قد یم فلز ا ت نجیبه وسنگ های قیمتی چون الماس، طلا، یاقوت ، زافیر «یکنوع سنگ قیمتی» گرا نات وامثال اینها محض بجهت آرایش بـه عنوان اشیای تزئینی طرف استفاده خا نم ها قرار میگرفت واحساس غرور می‌نمونـد، اما امروز از چنین سنگ ها وفلزات ذیقیمت بعلاوهٔ موارد قبلی، درساحه های متعدد علـوم وصنایع نیز مورد استفاده قرار میگیـرد .

الکسندر کوپرین نویسندهٔ اتحاد شوروی در مورد عقاید مردم پیرامون فلزات وسنگ های ذیقیمت مینویسد :

«هما متیرت» (یکنوع فلز گـر ا نقیمت) میتواند روماتیزم را از میان ببرد وهمچنان وقتی آنرا کسی با خود داشته باشد خشـم

یکتن درحال مشاهده فلزات وسنگ‌هـای نجیبه مصنوعی عصر الکترونیک .

واضطرابش فرو می‌نشیند . بهمین تـرتیب ندرتا درترکیب چشمان بعض پشک ها ازهمچو اشیاء یافت میشود که بمحض دیدن ، ترحم انسانرا بخود جلب میکند ودل انسان میخواهد که از منتهای خوبی واحسان در برابر حیوان مذکور کار بگیـرد. کسیکـه بـاخود عقیـق یعنی حمل میکند زلزله را ابداً احساس نمی نماید بهمین ترتیب هرگاه نزد کسی سنگ گرانات باشددر کارهااز خودفراست وزیرکی خاصی نشان میدهد ولی امروز در ادویـه ، تخنیک های متعدد ،صنعت فلم،رادیو،تلویزیون در سفینه های فضایی ودر استحصال اشعهٔ لازر بمقدار کافی سنگ ها وفلزات متذکره، زیاد حایز اهمیت بوده ومعجزه میکند بحدیکه فهم آدمی مشکلست به واقعیت آن بـاور داشته باشد که البته انستیوت مخصوصـی بنام انستیوت (کریستا لوگرافی) اکادمی‌علمی شوروی روی همین منظور یعنی استفاده از همچو کریستال های ذیقیمت پیوسته فعالیت های علمی دارد. بعلاوه یکتن از متـخصصین یکی از لابراتوار های علمی شوروی موسوم به‌دکتور (آبیل ناتشا باگراساروف) یـک مشت پراز سنگ های قیمتی را روی میـز انداخت که سبز آن بسان زمرد ، سرخ آن مانند لعل وبرق یکی ازفلزات دیگر درست بسان الماس میدرخشید . امـا مـوصوف توضیح داد که این‌فلزات وسنگ ها خالص وقیمتی نبوده بلکه بطور مصنوعی ساختـه شده ودر ترکیب همهٔ آن از گرانات استفاده بعمل آمده که ازنگاه ماهیت وخـاصیت و نوعیت استفاده در موارد بخصوص فرق‌چندانی از الماس ، لعل ، زمرد وامثال آن نـدارد بااین تفاوت که وزن همچو فلزات مشکلست یك قیرات بیاید حالانکه وزن همین مقدار (اجسام نجیبه مصنوعی) ممکنست به چندین گرام برسد .

کریستال های مصنوعی مذکور نه تنها از نگاه شفافیت وصیقل بلکه از نگاه بسـی خصوصیت های دیگر باهم مشابهت هایـی دارند . این امکانات کریستال های مصنوعی، احتیاج کنونی تخنیك معاصر را تا حدودی مرفوع داشته است که باتوسعه کارساختمان فلزات وسنگ های نجیبه بسیاری ازموانعیکه تاکنون بجهت قلت اجسام مذکور درانکشاف وسایل علمی سد واقع شده‌بـود، از میـان برداشته شده در تولید ونقش تصاویـر از اشعهٔ لازر مستحصله گرانات ، امروز ریلاد استفاده میشود . از موارد استعمال کریستال های قیمتی مصنوعی یکی هم کمپیوتر هـا ی مدرن است . در اعمار منازل ده طبقه یـی نیز از اشعه لازر استفاده میبرند . کریستال های مذکور دربسی موارد متضمن دارو های طبی نیز میباشد . باید خاطر نشان ساخت که از (فیانیت) که نام یکنوع شیشه‌قیمتی مصنوعی است. یکی ازهمکاران اکادمی عـلوم شعبه دواسازی اتحاد شوروی (آ. نیتـوروف) که‌هنوز معروفترین دکتوران چشم میـبا شد، از همچو شیشه ها جدیدا ساخته شده ، کور هاوبیماران را مستفید میگرداند و عینك هایی که با ایـن شیشه هاتهیه میگردد. مشکـل بینایی را از میان میبرد .

در اصل شیشه (فیانیت) که حیثیت یـك اندسکوپ را دارد نجات دهندهٔ بیماران چشم شمرده میشود این کریستال ها دارای خاصیت هایی اند که میتواند در تحت امکانات خاص تولید زیگنال نمایند که البته مولد زیگنال هاخود کریستال ها نبوده ، بلکـه قدر ت آخذوی کریستال های مزبور بحـدی قـوی میباشد که زیگنال های بسی سیارات دیگر را ضبط و انتشار میدهد . فلزات وسنگ های نجیبه مصنوعی دارای خاصیت های کیمیاوی وفزیکی بخصوص اند بترتیب که بعضا سخت تراز الماس بوده، در تحت حرارت شدید باز هم ثابت میما نند . انستیوت کریستالوژی ده سال تمام در حل پروبلم ها و شنا خت پدیده های طبیعی فعالیت جدی نموده است که از همه مهمتر تولید ، استخراج ، کشف وساختمان فلزات وسنگ هائیست که عینا خاصیت فلزات وسنگ های گرانقیمت طبیعی واصلی را دارد که این خود مبین تکامـل ساینس وتکنالوژی است . امکانات ساختمان بسی کریستال های دیگر که ساختن آنها مغلق مینماید ، رویدست است . بخاطر بسر رسانیدن کار های خستگی ناپذیر سه مدال طلا نصیب متصد ی امـور علمی انستیوت گردید .

بدیهی است که امروز دیگر طلا، نقره ، الماس، لعل، یاقوت وامثال آن از سا حه آرایش وتزئین پا فراختر گذارده ودربهروزی بشر در تمامی ساحه های علوم وبخصوص تخنیك وصنعت بشر را کمك میکند .

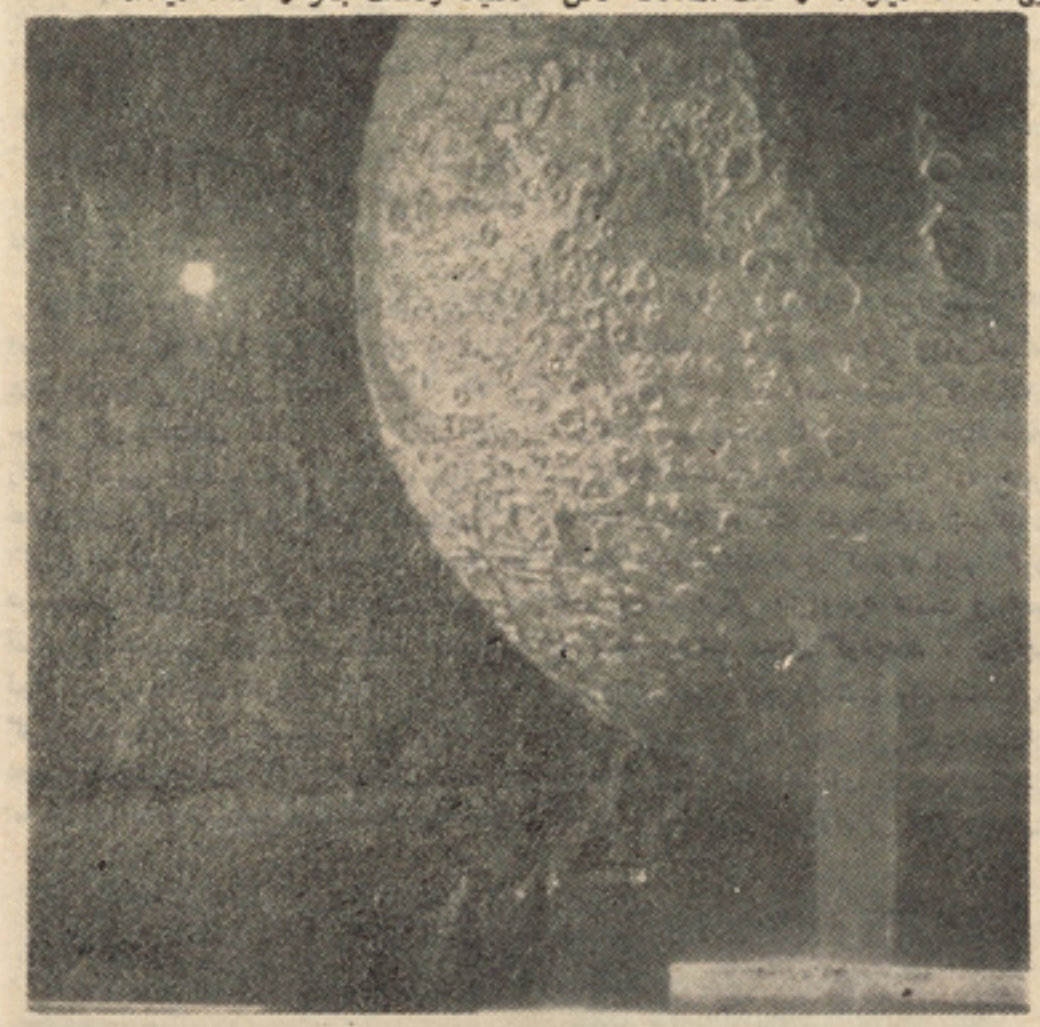

به‌کمك انستیتوت کریستا لو گـرافـی‌اکادمی علمی اتحاد شوروی در فواصل میان سیارهٔ زمین ومهتاب یاقوت کشف وتشخیص گردانیده شده .

بتعداد ۵٫۸ میلیون کارتهای اشتراك در مسابقات المپیای ۱۹۸۰ توزیع گردیده

شانزدهمین بازی های المپیایی در واقـع دومین بازی های المپیایی بود که در آ ن ورزشکاران شوروی سهم گرفتند که د ر اواخر سال ۱۹۵۶ در ملبورن برگزارگردید. درینوقت در آسترلیا بهار بود وورزشکاران شوروی در شرایط اقلیمی غیر از شـرایط کشور خویش ظاهر گردیدند . توقع چنیـن میرفت که بایستی نتیجهٔ ورزشکاران شوروی زیاد چشمگیر وقابل توجه باشد که ایـن پیشگویی ها بواقعیت پیوست چونکـه در مسابقات قبلی منعقدهٔ هلسنگی ورزشکاران شوروی توجه همه علاقمندان ورزش را بخاطر

نیك در خشیدن شان بخود کشیده بودند . باید متذکر گردید که در شانزدهمین بازی های المپیایی ۳۱۸٤ ورزشکار از ٦۷ کشور سهم یافته بودند. ورزشکاران شوروی ۳۷ مدال طلا، ۲۹ مدال نقره و۳۲ مدال برونزرا ضمن برگزاری شانزدهمین مسابقات کمایی کردند که البته اگر بطور مجموعی نمرات ورزشکاران کشور های مختلف بررسی گردد نمرهٔ اتحادشوروی درمسابقات مذکور ٦۲٤،٥ نمره بود حالانکه امریکا مجموعا (٤۹۷،٥) نمره درین مسابقات داشت واین خود میرساند که بنوبهٔ خود ورزشکاران اتحاد شوروی نیز همواره سبقت جسته اند . ورزشکاران اتحاد شوروی اعم از فتبالر، بوکسر، بازی کنان کایاك وکانو وامثال این ها یکبار دیگر مهارت وشطارت شانرا به تثبیت رسانیدند که در مسابقات جهانی باسکتبال در رینگ های آزاد، در اتلتیك آزاد ووزنه برداری ورزشکاران شوروی در مقام دوم ردیف گردیدند. چهار بار بازی اتلتیك آزاد از سرگرفته شده که در هر نوبت پیروزی ازآن شوروی بود. «ریگیرین اینسازن ورزشکار از اتحاد شوروی در نیزه اندازی (تامارچکیو-یشتن) ازلیننگراد در انداخت گلوله و (لئونیدپیرین) از مسکو د ر دوش های (۵۰۰۰-۱۰۰۰۰) متری معجزه کردند. برای دومین بار(ویکتورچوکارین) برندهٔ بازی های المپیایی دفعهٔ قبل در دوازده مسابقه مختلف به پیروزی هایی نایل آمد .

(لاریسالاتنیا) یکی از محصله ها که امروز سمت رئیس کمیتهٔ بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو ر ابعهده دارد . مقام اول رادر هشت مسابقه بدست آورد . در روز اخیرشانزدهمین بازی های المپیایی که بازی فتبال میان بلغاریا واتحاد شوروی صورت گرفت درنوع خود دراماتیك خوانده شده است ، گر چه دراماتیك نبود (نیکولای نیست شنکو) مدافع ودربان تیم شوروی ناگهانی شدیدا مجروح میگردد واز آنجاییکه نظربه مقرره ها ی شانزدهمین بازی های المپیایی برای نفر دیگری به عوض مدافع مذکور اجازه وارد شدن بهمیدان فتبال را نمیداد . گر چه بوضع نیکولای شدیدا وخیم خوانده شد اما باوجود آن نیکولای با شها مت و همتی که پس از مختصر پانسمان لنگ لنگان بار دیگر خود را به میدان بازی کشانید . بازی ازسر گرفته شد واو چنان نیك درخشید وکار کرد که لقبرهبر ورزش شوروی‌را کمایی‌داشت. (ولادیمیر زافرونوف) نیز بنوبهٔ خود بخاطر وارد بودن در بازی بوکس پدریافت مدال طلا نایل آمد . در جریان مسابقات المپیایی مذکور (لاورکن) و (دستیفن) از آستریلیا (خاتا واتی) از انگلیند و (ولادیمیر کوذ) از موفقترین چهره‌های ورزشی بودند که طویلترین فواصل دوش را در مسابقات پیمودند وافتخاراتی را کمایی داشتند . البته فواصلی که پیمودند میان (۵۰۰۰ - ۱۰۰۰۰) متری بود . یکتعداد از ژورنالیستان بحدی تحت تاثیر درخشش ورزشکاران شوروی در قسمت‌بازی اتلتیك آزاد بودند ، بمشکل باور میکردند که ورزشکاران مذکور انسان های طبیعی باشند . ابتداء به آنان انسان های مصنوعی گفتند ولی زود دریافتند که خودبه اشتباه رفته‌اندواین محض‌بخاطر خارق‌العادگی ورزشکاران شوروی بود ومسئله مهم وجالب توجه همانا فوق العادگی ها ومهارت های بخصوص ورزشکاران شوروی بود که بر محبوبیت وافتخار ورزشی شان افزوده بود. یکی از ورزشکاران که خود در دوش های ده هزار متری سهم داشت، در کتاب خاطرات خود مینویسد : من در قطار اول‌دوش های‌ده‌هزار متری خودرا جابجا کرده بودم. «پیری» که‌وی نیز از شوروی بود مرا تعقیب میکرد خودم را بطی‌تر ساختم تا «پیری» نیز در کنار من‌بیاید . درین اثنا متوجه حریف انگلیندی خود که پا به پای من میدوید گردیدم، سرعتم را فزونی بخشیدم تا مبا دا او بجای من مدال طلا را بگیرد ، هرجا ده وسرکی را که می‌پیمودم «پیری» توانسته بود ، نزدیکم برسد . من وپیری چند کیلو متر را پهلوی هم دویدیم، من در وجودپیری یکنوع ضعف را احساس میکردم . من ازنو سرعتم را زیاد ساختم واین بجهت آنبود که بایستی دیگر از انگلندی زیاد پیشی‌میگرفتم. بدینگونه «کوز» اولین پیروزی را در دوش کسب کرد که پیری هم موفقیت هایی‌دریافت داشت‌ولی انگلیندی نتوانست خودش را د ر ردیف آنان جا بزند وشوروی هاریکارد. دوش را قایم کردند . خبرنگاران بگونهٔ تحت تاثیر سرعت حرکت مسابقه دهندگان قرار گرفته بودند که مثلا نمیدانستند در مورد «کوز» چه بنویسند . باری ازوی به عنوان ماشینی یادکردند وزمانی هم اورا ورزشکار ماهرو یا تکتیك نامیدند .

بهر حال اینك امسال مسکو میزبان بازی های المپیایی ۱۹۸۰ است که (۸ر۵)میلیون کارت دخول به ستدیوم های‌ورزشی بفروش رسیده و یا گسیل شده است که این رقم بمراتب بیشتر از شمارش کارت های دعوت بازی های المپیایی مونشن ومونتریال که در سالیان اخیر صورت گرفت، میباشد .

گوشهٔ ازصحنه فتبال که شتارت‌ورزشکاران‌شوروی را نشان میدهد .

از سپوتینك

ترجمه بریالی علی زاد

باز هم استفاده از کاربن فعال بمقصد نجات از چنگال مرگ

حینیکه درجنگ‌جهانی‌اول(درماه اپریل۱۹۱٦) برای اولین بار از گاز سمی‌بصفت‌سلاح جنگی استفاده غیر مترقبه بعمل آمد ودر اثر آن شش هزار نفر حیات شان‌رااز دست‌دادند دانشمندان جهان بلادرنگ جهت نجات حیات مردم ازاثرات سوگازات سمی وکشف مواد ضد سمی پیك سلسله اقدامات جدی دست زدند که در نتیجه قبل از پایان همان‌سال کیمیا دان مشهورروسی نیکولای زلینسکی موفق‌به‌انکشاف یك ماسك گازی رابری معه کاربن فعال (چون فلترخشك) گردید . که این‌الهٔ جدید به‌بسیار زودی وبدون هیچگونه معطلی اولاء درمیان عساکر روسی‌و بعدا درمیان عساکر کشور های‌دیگرداخل جنگ انتشار یافت .

انکشاف سریع صنایع فلزی و صنایع شیمیایی ومروج گردیدن مواد سلفردار درین صنایع باعث آن گردید تادر اتموسفیر اکثر نقاط جهان دای سلفاید که‌یك‌ماده بسیارسمی ومضر میباشد بسرعت حیران کننده ازدیادیابد وفضای این نقاط جهان را الوده وغیر صحی گرداند وبرای حل‌این معضله‌تصمیم‌اتخاذ گردید تابا نصب الات تصفیه کننده هواکه در آنها از کاربن فعال بحیث جاذب استفاده بعمل آمده این مشکل که بیشتر در مناطق صنعتی احساس میگردد بر طرف گردد. برای اینکه ازین الات نتایج قناعت بخش بدست آمده باشد دانشمندان جاذبه های کروی که موثر یت خاصی را در تصفیه هوای کثیف دارا اند ایجاد نموده‌اند. همچنان ساینس دانان ودانشمندان انستیتوت منرلهای اجتراقیه مسکو جهت تصفیه فضای کثیف مناطق صنعتی یك شیوه خاص ونوین استفاده ازین الات را انکشاف داده اند .

درین اواخر کاربن فعال در پاك- نمودن‌آبهای نوشیدنی وآبهای جاری نیز ارزش خاصی احراز نموده است .وهم در امور طبی نیز راهای برای استفاده ازین ماده ارزشمند گشوده‌شده است.

مادری صرف برای پانزده دقیقه دخترپنج ساله اش رادر خانه تنها گذاشته وخوداز خانه بیرون رفت . طفل چون وقت را مناسب یافت چندین تابلیت منوم (خواب اور) رابفکرانکه شیرینی است نوشجان نمود. ونزدیك بودکه دخترك بیچاره باحیات وداع‌نماید مگر فقطکاربن فعال بود که با استفاده ازآن بطفل مذکور از چنگ‌مرگ نابهنگام نجات داده‌شد.

چندین سال قبل از امروز ، کیمیا دانان، اطبا، بیوشیمیست ها، امیونو لو جست ها (متخصصین علم معافیت) وهماتولوجست ها (متخصصین خون) انستیتوت‌دوم‌طبی مسکوتحت رهبری اکادمیسین یوری لوپو خین دریك

بقیه درصفحه٤۹

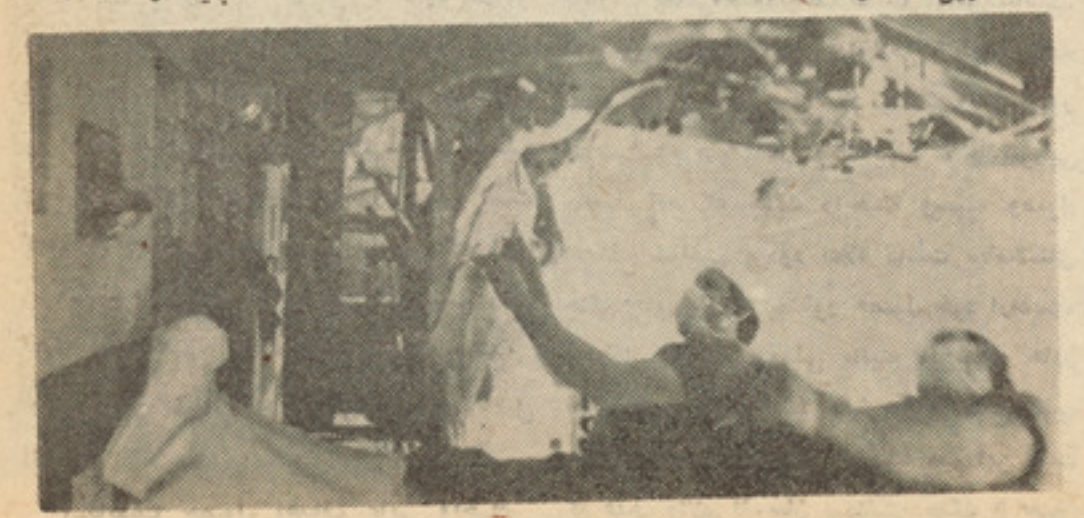

عملیهٔ تصفیه خون یك‌مریض ازمواد سمی‌دریك شفاخانه .

ترجمه وتلخیص : لیلابشرمل

سیاست صلح وعصر ما

نخست ازهمه،باتقسیم‌جهان به دواردوگاه مختلف، محور تقابل درساحه جهانی تدریجااز ساحه ملی به ساحه طبقاتی معطوف گردید ۰اگر دراول ساحه طبقاتی‌بین‌اتحادشوروی ودو لت های سرمایه داری محدود بود، باایجاد وتکامل سیستم جهانی سوسیالیزم ،این‌ساحه روا بط گروپ کشور هایی را دربر گرفت‌که از توانایی صنعتی ،علمی ونظامی عظیمی برخور داربودند۰

دوم- تناسب قوا در جهان دیگرتنها به‌تعادل توانایی نظامی‌محدودنماند،اهمیت عوامل‌سیاسی، اقتصادی ،ایدیولوژیکی واخلاقی قاطعانه رشد نمود و روز بروز روبه تزییداست۰ با ظهور سوسیالیزم حقیقی در صحنه‌جهانی ، یك‌نیرویی بوجود آمد که جنگ رابحیث وسیله وصول اهداف، سیاسی مردود اعلام داشت «باستثنای جنگ های عادلانه بمنظور حصول خود ارادیت، استقلال اجتماعی وملی ،البته این‌شعار هادر قدیم الایام هم توسط جنبش های صلح طلب به‌پیش کشیده شده بود اما نکته مهم این است که هدف والای از میان برداشتن جنگ از جهان تنها زمانی که کشور های امپریالیستی درك نمودند که تفوق نظامی شان رااز دست داده‌اند از ضرورت عینی همزیستی مسالمت آمیز حسن استقبال نموده‌اند۰

سوم- تناسب نیرو های دیگر به تعادل نیروی قدرت های بزرگ محدود نماند وبه پیمانهٔ زیاد تحت تاثیر تمام دولت های دیگر قرار گر فتوتا حدود زیادی به تلاشی‌سیستم استعماری امپریالیزم وایجاد کشور های‌جدید وتحکیم استقلال نیمه مستعمره های آسیا ، افریقا وامریکای لاتین ارتباط داشت . کشور های رو بانکشاف که از امکانات زیاد منابع مادی ونیروی انسانی برخوردار اند تاثیر بزرگی برامور بین‌المللی گذاشتند ... باید خاطر نشان گردد که نقش قاطع دردموکرا- تیك ساختن روابط بین‌المللی از کشور های سوسیا لیستی بود که بصورت پیگیرانه حق تعیین سرنوشت خلق ها واز شرکت تمام دولتها اعم ازخردوبزرگ ، در تنظیم امور بین المللی دفاع نموده‌اند ۰ یکی‌از شخصیت های جهان صلح وسوسیالیزم می‌گوید : «مااین را یك پدیدهٔ خیلی بااهمیت می‌شمریم که سیاست جهانی دیگر در انحصار چند قدرت قرار ندارد . وهر روز بیشتر کشورها به‌شرکای فعال آن تبدیل می شوند ۰»برای تائید ادعای فوق می‌توانیم از کنفرانس‌امنیت وهمکاری متقابل اروپا درسنه ۱۹۷۵ع ذکر نمائیم که‌باساس‌احترام عمیق‌باساسات برابری تمام دولت ها ، خرد وبزرگ ، ترتیب‌شده بودواین پرنسیپ رادر تصمیم نهایی‌خود ثبت نمودند۰

چارم- قرار گرفتن جنبش طبقه کارگر به جبهه جلو تاریخ‌وموج مبارزه ملت های‌تحت سیستم امپریالیزم وجریانات دیگر اجتماعی عصر انقلابی ماسبب بوجود آمدن جنبش سیاسی گردید که خصلت جهانی داشت ،فعالانه‌تنظیم روابط بین المللی را تحت تاثیر قرار داد۰و- بالاخره طرز تفکرعامه رادرجهان ازجمله‌عوامل مهمی که‌براوضاع بین المللی اثرمی گذارد می‌توانیم بشمارآریم -امااین عامل‌یك‌خصوصیتی دارد که همیشه عمل نمی‌کند :

چنانچه علی الدوام اکثریت عظیم آن را منافع طبقاتی ، ملی ، عدم معلومات و حتی معلومات نادرست وناقص مانع میگردد۰ اماهر گاهی که‌یك مساله بین المللی درانظار عامه طور واضح قرار داده شود ،در آنوقت نیرو و توانایی طرز تفکر عامه می‌تواند احساس گردد۰ این حادثه بیانگر حقیقتی است که در عصر انقلاب های عظیم اجتماعی ، علمی و تخنیکی خلق‌ها به‌صورت بسیار آگاهانه می کوشند تا سازندگان تاریخ باشند وخود رادر چارچوب یا چوکات منافع ملی‌محدود ننموده وازمسوولیت خود درتعیین سرنوشت انسان آگاهی کسب می‌نمایند ۰

چنین حالتی درسال های گذشته راجع‌بجنگ امپریالیستی باویتنام مشاهده‌گردید۰ پا یان دادن جنگ بخواست‌جنبش های مختلف سیاسی در سراسر جهان بشمول ایالات متحده مبدل گشت ۰ مردم جهان آشکار ابرقتل رئیس‌جمهور الندی واز میان برداشتن حکومت قانونی خلق چلی نفرین گفتند ، گروه فاشیستی پنوچت باندازه تجرید شده که حتی یاران ارتجاعی آنها از پشتیبانی آشکارا باقصابان چلی ابا ورزیده وبه آنها کمك نهایی می‌نمایند۰ شواهد زیادی وجود دارد که در انظار عامه جهان،رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی ورودیشیا،رژیم های منفور اند۰ عین حادثه درارتباط‌حل‌عادلانه مساله شرق میانه نیز می تواند دیده شود۰ باوجود شرایط عینی تحکیم صلح، این مساله نیز اهمیت عظیمی دارد تاجهانیان ضرورت‌پایان دادن به‌ذخیره سلاح های مخرب کتلوی‌را درك نمایند ۰

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که‌اکثریت عظیم خلق های‌جهان فعالانه‌از دیتانت پشتیبانی می‌کنند وبه امید یك آینده پراز صلح‌وصفاو ترقی اجتماعی به آن چنگ می‌زنند ۰این مساله به‌نو به خود براوضاع عمومی‌بین‌المللی اثرمثبت دارد ۰

بقیه درصفحه۴۸

مسا له ایجاد یك صلح دایمی به‌نفع تمام ملت ها امروز نخست ازهمه یك مساله توافق متقابل دولتها بود ،وتنها از طریق همکاری سیاسی می‌تواندبدست‌آید درین مقاله‌بامسایل زیاد علمی ایکه به‌موضوع (سیاست صلح) ارتباط دارد بر خورد بعمل آمده ۰ امابا وجود برخور د جدا گانه به سوال های متعدد در چنین مباحث‌لازم می‌افتد تاتمام‌مساله به‌صورت کل نیز ارزیابی گردیده ودیده شود که جوانب مختلف‌چطورباهم‌مرتبط اند...قضاوت‌های‌مختلف راجع به‌سیاست صلح وقتی ارزش دا شته میتواند که‌طبیعت آن قضاوت ،نیروی محر که آن، تمایلات رشد ودور نمای‌آن باساس«حقایق عینی روابط بین المللی »بناشده باشد۰ تصور ایجاد یك صلح دایمی دراز منهٔ قدیم نیزوجود داشت۰ طرح (اجتماع جهانی) که‌توسط شاه بوهیمیا (جری) در قرن ۱۵ به پیش کشیده‌شده بود گواه این حقیقت است ۰

در چند سال اخیر چندین پیشنهاد در مورد ایجاد یك حکومت واحد جهانی پیشنهاد شده ومورد پشتیبانی هم قرار گرفته ۰ اما چنین ساخته های ذهنی ،حتی اگرمحرك‌آن ایدیال های خیلی عالی هم باشد، کاملا بی فایده است بسیار سودمند خواهد بودکه توجه علمای امروز باینکه جریان تکامل جهان امروز چه نیازی‌دارد جلب گردد وباین نکته متمرکز ساخته شودکه چه باید شود تاصلح در شرایط تاریخی‌موجود استحکام یابد ۰

در روابط بین المللی این موضوع ارزش خاصی دارد که دورنمای دیتانت بحیث یك مرحلهٔ انتقال از جنگ سرد وتصادم هستوی‌به همزیستی مسالمت آمیز دولتها صرف نظر از نظام اجتماعی شان ارزیابی گردد۰ این تغییر در روابط بین المللی درسال های ۱۹۷۰ ع شروع شد ۰ باوجود همه مشکلاتی که باید درین راه تحمل شود ، این‌یك حقیقت ثابت وروشن است که در جهان امروز بیش ازپیش شرایط مقدماتی عینی برای استحکام صلح و توسعه همکاری بین المللی وجود دارد که (تناسب جدید قوا درساحه جهانی) مهمترین این شرایط مقدماتی می‌باشد ۰

دانشمندان تصدیق می‌نمایند که‌تا نخست تناسب عمومی نیروها در جهان وعواملی که روابط بین‌المللی را شکل می‌دهد دقیقا درنظر گرفته نشوند از وقایع انفرادی تاریخ جهان وهم ازمجموعه آن وقایع، درك‌درست بعمل آمده نمی‌تواند ۰ ارزیابی درست روابط بین المللی وپیش‌بینی تکامل‌آتی‌آن‌تنهادر صورتی‌ممکن است که‌عوامل ذیل به‌صورت عینی بررسی گرد ند:

۱- نیرو هاییکه روابط بین المللی رادر لحظه معین فعالانه تحت تاثیر قرار می‌دهند۰

۲-طبیعت طبقاتی این نیروها و نحوه عمل آنها ۰

۳-قابلیت حصول اهداف غایی واجرای وظایف‌بین‌البینی برای حصول‌اهداف غا یی۰

٤- شکل سازمان آنها (ملی یابین المللی، دولتی ،اجتماعی یا مخلوط)

٥- میخانیکیت ، تاثیر عمل متقابل آنها۰

برای قرن های متوالی حتی تااین او اخر تصورنیرو بقدرت نظامی دولتها عطف شده وچون همیشه نیروهای‌نظامی‌دراختیار چند دولت بزرگ قرار داشت محیط سیاسی جهان ازروابط بین این دولت هاقضاوت میگردید۰

پس گفته می‌توانیم که‌تصور (نیرو) درروابط بین المللی درتیوری‌سیاسی تسلط کامل‌داشت بااینکه به‌صورت کامل‌وهمه جانبه روابط بین- المللی مختلف رادر برنمی گیرد، این تصور، در مجموع ، به حقیقت عینی مطابقت دارد۰از همین سبب بود که‌نیرو می‌توانست و ظا یف پیش کشیده اش رابدر جات مختلف موفقیت انجام دهد ۰

این حالت درقرن۲۰ به تغییرجذری مواجه گردید مخصو صا بعداز انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ ع‌تاثیر انقلاب اجتماعی ، علمی وتخنیکی در آمد ۰

انسانیت نخستین بار بحیث سیاست دولتی در آمدوبا اعتباربین المللی‌کشور های سوسیا- لیستی تقویت گردید ۰

حقیقت دیگری که دارای اهمیت های کمتر نیست این است‌که برخلاف تقاضاهای انتزاعی پاسیفست ها، راجع به صلح- سوسیالیست ها نظریه صلح را تائید کرده وآن رابانظریهٔ ترقی اجتماعی درارتباط مستقیم‌میدانند۰ نه‌اینکه بنام صلح ، تقابل طبقاتی‌جهان ازمیان برداشته شود (که‌این بذات خود یك تخیل است) بلکه انتقال این تقابل به ساحه رقابت اقتصادی و مبارزه ایدیالوژیك ، رعایات‌اساسات همزیستی مسالمت‌آمیز دولتها بانظام‌های‌اجتماعی مختلف۰ چنین برخورد هابامساله به‌جریان عینی تکامل اجتماعی مطابقت دارد وبنابر این دیریازود به پیروزی خواهد انجامید۰ امااین انتقال تاوقتی نمی‌تواند تحقق کامل یابد که دولت های امپریا لیستی به‌تفوق نظامی خود حساب نموده وبدون صرفه‌ودریغ ،حل تضادهای‌بین المللی راسعی نمایند که‌به نفع خود انجام دهندوجنبش های رهایی بخش ملی را سر کوب نمایند ...

گردونه اپولون

آن کشیدند هیچکدام منظور عملی نداشت بلکه تنها جهت زیبایی شناختی آن مورد نظر بود .

تنها ؟ نه کاملا ! با تصویر کردن «زیبای» جنگ جوانان کوشیدند تابه قطعات رزمی خویش حرمت بگذارند ، احساس وطن پرستی را در میان مردم تقویه کنند . کشور خویش را در انظار خودی و بیگانه با عظمت جلوه دهند. آنان قدرت و آمادگی رزمی شانرا به تماشا گذاشتند و مهارت خویش را در تهاجم ودفاع وهمراه با آن احترام خویش رابه دولت شان اعلان کردند وباوری را در اذهان جابه جا کردند که تا سرزمین چنان پاسدارانی دارد هرگز آزادیش در خطر نخواهد افتاد .

ب: زمانیکه ایکتین وفیدین ودیگراستادان پارفنون را آباد میکردند تنها در بارهٔ زیبایی هرام می اندیشیدند ودر بارهٔ چنان وسایلی که به کمك آنها از بخش های جداگانه کلیهٔ متناسبی رابه وجود آورند . به عبارت دیگر آنان به تمامی به اهداف صنعتی یا تخنیکی می اندیشیدند .

این نکته غا یه نهایی آنان را تشکیل میداد . اما آگاهانه یا نا آگاهانه معماران

بقیه‌در صفحه۴۸

مادر وطن

از وار نالس‌منتقد یونانی

ترجمه دکتور اسد الله حبیب

قسمت دوم

در باره سودمندی هنر

این سخن چه معنی دارد ؟ این بدان معنی است که هنرمند مواد ، صناعت واهداف رادر دنیای پیرامونش یعنی در«تو»می یابدواز این«تو» در اتحادش با «من» هنرمندباید اثری اجتماعی ودر عین حال فردی بسازد .

وقتیکه سخن از «نظم‌وترتیب» هنری‌میرود ماعصیان را نیز در نظر داریم . هنرمند میتواند در روند تکامل اجتماعی آنچه را که زمانش به سر می رسد هر چند مسلط است مگر میراست فرو گذارد وآنچه را که رشد یابنده، نو وحیاتی است کشف نماید وبه مثابه ایدیال به ستایش وپشتیبانی آن بپردازد .

به هر حال هنر ناب وهنر نیا میخته‌وجود ندارد . هنرنام نهاد خالص نیز با تمایلی آمیخته‌است‌منتهی تمایل ارتجاعی‌وبنابرآن‌چنانکه اشاره کردیم ضد اجتماع است .

اکنون دو مثال از تاریخ هنرمی آوریم تا نشان دهیم که ارزش زیبایی شناسی چه مایه از جهات «جدی» زندگی مستقل است ودرعین حال چه مقدار در خدمت آن است وازاین رو بدان‌وابسته است.

الف: زمانیکه جوانان آتن (این‌مثال را از هوراس گرفته ام) در مارافون در برابردشمن صف بستند آنان با این عمل خویش هیچکدام منظور زیبایی شناختی نداشتند بلکه تنها به پیروزی می اندیشیدند یعنی به سودحیاتی عمل خویش . مگر پس از پیروزی گاهیکه جوانان مسلح با نظم معینی به رقص رزمی پیریه پرداختند تا پیروزی شانرا جشن‌بگیرند درآنحالت تصویر ی که از جنگ‌در میدان

نو شته : چخوف

ترجمه : صدیق رهپو

سال روز

کمیدی دریك پرده

قسمت دوم

تا تیانا بسیار عالی !مادرم و کا تیاسلام زیاد میگفتند . واسلی گفت که از طر فش تو را به بغل بگیر م . (وی رابه آغو ش میکشد .) خاله ککم برای تو یك مر تبا ن مر با روان کرده و همه به جا نت قهـــر هستند ، که چرا برای شان خط نو شته نکردی . زینا گفته که از طرفش تورا یـــك ما چ‌کلان کنم (اورا ما چ میکند .) اگر بفهمی که در آنجا چه چیز ها رخمید هد؟! بـــه مشکل آدم میتـواند از این حـوادث نـام ببرد . اینطور کار ها یی که چه برا یـــت بگو یم !! ولی به خا طر گل رویت چند روز مرا ند ید ی و پشتم دق شدی همه چیزرا برایت میگو یم .

شیپو چین : البته عزیز دلم به شد ت پشتت دق شده بودم ! (وی را میبو سد.)

کر ین با عصبانیت سر فه میکند

تا تیا نا : (آهی از دل بیرون میکند.) بیچاره کا تیا ! بیچاره کا تیا ی دو ست داشتنی ! دلم به شدت برایش میسوزد ! بیچاره گك !

شیپوچین : امروزسالروزبانك‌است عزیزم.چند لحظه بعد سهمداران خـواهنـد آمد و سرو وضع تو خوب نیست و لباس در ســـت نپو شید ی .

تا تیا نا: سا لروز با نك ! اوه، تبر یك به همه تا ن ! **خو ب ، خیر یك ضیا فت** هم سر شته است. واه ،چه لذت بخش‌است! یا دت می آید که بخاطر تهیه سخنرا نی‌برای سهم داران چه زحمتها که نکشیدی ؟ ایـن هما ن نطق است که امروز برایت ایـــراد خوا هند کرد ؟

کرین: باعصبانیت سرفه میکند.

شیپو چین (دست و پا چه است .) عزیزم، در مورد آن نطق‌نباید گپ زد . چرا خا نه نمیری ؟

تاتیا نا : میروم و لی یك دقیقه . همـــه چیز رابرایت گفته، بعد خـــانـــه میـروم . از سر مطلب شروع میکنم .

خو ب خیر گو ش کن . یادت است‌وقتیکه با من خدا حا فظی میکر دی ، چو کیـــی نزدیك هما ن زن چاق گر فته و به خواندن کتاب شروع کردم. تو میدانی که‌من از گـپ زدن در اتاق ریل خو شم نمیا ید . مـــن تقر یبا تا سه ایستگاه ریل کتاب خوا ندم وبا هیچ کس گپ نزدم . پس از آن هـــوا تا ریك شد و من به چر تهای گونا گـــون فرو رفتم .یك‌مرد که قواره چندا ن بد هم ندا شت و مو یها یش نسواری بود ...بامن شروع به گپ زدن کرد . پس از آن ،یك افسر قوای بحری و سپس محصلی وا رد اتاقم شدند. (درحالیکه قیافه د خترا نـــه بخود میگیر د .) من بر ایشا ن گفتم کـــه از دواج نکرده ام . میدا نی که آنا ن چـه چا پلوسیها یی که نکردند .

ما تا نصفهای شب ، ازهر طرف گپ‌زدیم مرد موی نسواری قصه های جا لب ووحشتناك میگفت و افسر بحری تمام وقت آهنگهـــا ی گو نا گو ن میخوا ند . اینقدر خنده کر دم که‌نزدیك بود گرده هایم بترکد . و قتیکـه افسر بحری ،اوه، ایـــن صاحب‌منصبـــان بحـری هم چه آدمهای عجیبی هستند و قتیکه دانست که نامم تاتیاناست، میـــدانی کـــه کدام آهنگ را خواند ؟ (با صدای بـــم میخوا ند .) جا می بیار ! من اعترا ف‌میکنم که تا تیا نا را تا لحظه یی که بمیر م ، دوست خوا هم داشت .» **(باز قیا فه دخترانه بخود میگیرد .)**

کر ین با ز سرفه مینما ید

شیپو چین : تا تیانا عزیز دلم ما مزاحم آقای کر ین هستیم . عزیز م تو خا نه بـره پسان با ز ...

تا تیا نا : مهم نیست پر وا ندارد.بگذار که او هم گوش کند . این قصه بسیـــار شیر ین است و گفتنش یك دقیقه را هـــم نمیگیر د . سر یوژا به ایستگاه ریل بـــه پیشو از م آمد . یك مرد جوان که فکر میکنم مـامور مـــالیه بـــود همـر ا یش بـــو د مرد کا ملا زیبا و خو ش اندا م ، مخصوصا چشما یش ... سر یو ژا مرابا وی معرفی کرد ، و سپس با هم تا شهر یك جا رفتیم هوا ی انجا چو ن هوای بهشت بود ...

صدا ها ی از آنسوی صحنه : «داخل‌شده نمیتوا نی ! پس برو !چه میخوا هی ؟»

خانم مر چو تکینا وارد میشود

مر چو تکینا :(در دهن دروازه ایستاد ه است و خو یشتن را از چنگ کدام کسی رها میسازد .) پس شو !

مرار هاکن ! من تا رئیس صاحب رانبینم جا یی نمیرو م . (داخل میشو د . به طرف شیپو چین روان میشود .)

عالیجناب بسیار ببخشید . من مرچونکینا هستم . شوهرم کا تب شورای محلـــی است .

شیپوچین : چه میخواهی ؟

مر چو تکینا : عا لیجناب ، خود تا ن‌روز بدم را میبینید . شش ماه میشود ، کـــه شو هرم ناجور وبه بستر افتاده است واین ظالما ن عو ض دلسو زی ، معاش مـــدت مر یضیشرا کم کرده اند . خود شما فکـر کنید عالیجناب ! حالا میروم که پو لرا بگیرم، آنان ۲٤روبل و۳٦ کوپك از آن کم‌کرده اند وقتیکه از شا ن پرسا ن میکنم کـــه **«چرا ؟ »**

میگو یند که، «اواز صندوق همکاری و تعاون قرض نموده است . » ولی ایـــن گپ په کلی نا در ست است . چطور او بدون اجازه من از بانك ویا صندوق‌تعاونـی قر ض میکرده است ؟ عا لیجنا ب آنان باید این کا ر را نمیگر دند ، من یك ز ن‌بیچاره و نا دار هستم . زند گیم با بخور نمیر تبر میشود . من یك زن عاجز و بیچاره‌هستم، نا توان واز پا افتاده . هر طرف که رو ی بیـا و ر م سیلی به رو یـم میز نند هیچگاه ازکسی حتی یك کلمه محبت آمیز نشنیـده **ام .**

شیپو چین : اجازه بـــده. (در خواستترا میگیرد و در حا لیکه استاده است آنـــرا میخوا ند .)

تا تیا نا : (به کرین). من با ید ازسر شروع کنم . هفته گذ شته نا گها ن یـــك نا مه از ما درم دریا فتم .

در مکتوب نو شته شده بود کسی بـــه نام گرند یلفسکی به خواستگاری کاتیـــا خوا هرم آمده است . یك مرد جوا ن و حوب ولی نا دارو دارای کدام مو قعیت مهم‌نیست ولی عجب طالع مند ،که کا تیا عا شقش میشود .

چه میکر دیم ؟ مادرم به من خبر داد که زود بروم و کا تیا رابه اصطلاح‌بدراه‌بسازم...

کرین :ببخشین حسا ب از پیشم غلط شد به مادر تا ن ، شما وکا تیا چه کنم ؟حساب از پیشم خطا خورد حا لی نه میدا نـــم **از کجا شروع کنم .**

تا تیانا: خیر است چه‌میشود ؟ شما ، با ید یاد بگیر ید ، وقتیکه یك زن گـــپ میز ند به گپها یش گو ش کنید ؟

چرا اینقدر او قا ت تان تلخ است ؟ممکن است عا شق شده با شی ؟ (با حر کا ت دخترانه)

شیپو چین : (به مر چو تکینا) چه گپ

تاتیانا (درنقش وی‌ـاو۰ان۰ اندرو سکا یـا)شیپوچین (درنقش وی وی۰ یا۰ ستنانستین)

کرین (درنقش وی‌ـوی۰ اوتـو پارکـوف)تاتیانا (درنقش وی‌ـ او۰ ان اندروسکا یا)

صفحه ۱٦.

است من چیزی نمیفهمم .

تا تیا نا : شما حتما عا شق شده اید.

شیپوچین : (به‌زنش) تا تیانا عـزیـزم، لطفا برای یك دقیقه به‌دفتر دیگر برو مـن هم زود میا یم .

تا تیا نا : بسیار خوب (خارج میشود .)

شیپو چین : (به مر چو تکینا) نمیدانم در مورد چه گپ میز نید . خا نم فکـر میکنم آدرس راغلط کرده‌اید.

این در خوا ست شما در اینجا اجـرا نمیشو د . شما باید به شعبه یی کـه شو هر تا ن در آن کا ر میکرده عر یضه کنید .

مر چو تکینا : رئیس صا حب من تا حال به بیش از پنج جا ی مرا جعه کرده ام و حتی یکی از آنها به عر یضه ام نگا ه نکرده اند . بکلی امید م راازدست داده بود م‌که دا مادم به یا ری آمد .

بوریس دا مادم به من گفت : «برووافای شیپو چین را ببین . او آدم پر نفوذ است او هر چیز کرده میتوا ند » عا لجیناب‌لطفا به من کمك کنید .

شیپو چین :خا نم مرچو تکینا ، میتر سم که به شما هیچ کمك کرده نتوا نم . تـو با ید این مو ضوع را خو ب درك کنی .تا جا ییکه فهمیده میشود شو هر ت در اداره طبی شوروی محلی کار میکرده است .ولـی اینجا یـك بانك‌است و آنهم یـك با نـك خصو صی و سرو کارش با امور تجا رتـی است و بس. مثل اینکه نفهمید ی ؟

مر چو تکینا ؟ عا لیجناب من تصدیق طبیب را دارم ، که ثابت میسازد شو هرم نا جور بوده است . اگر باور تا ن نمیا ید ایـن شما وا ین هم تصد یق . بگیر ید و آنرا ببینید .

شیپو چین : درست است شما را سـت میگو یید . و لی باز تکرار میکنم که مـا چیز ی کرده نمیتوا نیم .

صدای نازو غمزه تا تیانا با قهقه مرد ی از پشت صحنه شنیده میشود

شیپو چین :(ازدروازه کله کشك‌میکند)این زن کار مندان رابه کار نمیما ند . (بـه مر چو تکینا) عجیب است و حتی خنده آور به یقین شو هر تا ن میداند که شما بـه کجا عر یضه کنید ؟

مر چو تکینا : عا لیجناب او هر گز نمیداند تنها چیزی که او میدا ند این که میگوید: «تو میدانی و کارت مرا تنها بگذار .»

شیپو چین : خانم، من تکرار میکنم کـه شوهرتان در اداره‌طبی شوروی‌محلی کـار میکرده است. ولی این یك‌بانـك خصوصی است ، و آنهم تجارتی ...

مر چو تکینا : خوب درست است ...خیر لطفا برایشان بگوید که‌یك دو روبل بـه من بد هند . اگر یکجا نمیشود مهم نیست .

شیپوچین : خدا یابه من کمك کن ! بـه دادم بر س !

کرین : اگر این وضع با شد ، فکـر نمیکنم که گزارش تمام شود .

شیپو چین فقط یك لحظه . (به خا نم مر چو تکینا) این را در مغز پو کت‌جا ی بده ! آمد نت به اینجا با این عر یضه‌مثـل اینست که به یك دوا خا نه ویا بزازی بروی و بگو یی که برای طلاق گرفتن آمـده‌ام.

تك تکی به دروازه . صدای تا تیا ناشنیده میشود که میگو ید «عزیزم اجازه اسـت داخل شوم ؟»

شیپو چین : (چیغ میزند) عزیزم یـك دقیقه ! (به‌خانم‌مرچوتکینا) اینکه برا یـت پو ل نمید هند به ما چه ربطی دارد ؟خانم، امروز سا لروز بانك است و ما بسیارمه روف هستیم . ممکن یـك لحظه پس شرکای بانك بیا یند . لطفادیگرمزاحمت‌راکم‌کنید.

مرچو تکینا : عالیجناب بـه من رحم کنید من یك زن بیچاره و بیکس هستم ... تنهای تنها در این دنیا ...

تمام کار ها به گردن من افتاده ... مـن با ید به پشت پول بدوم ... از ایـن پیر مرد مرا قبت کنم ، کار ها ی خا نه را انجام بد هم ، و مصیبت دیگر اینکه ،دامادم هم بیرون کار میکند .

شیپو چین :خ انم مر چو تکینا ، من... ببخشید دیگر نمیتوا نم با خود ت گپ‌بزنم سرم مثل فرفرك چرخ میزند .

تو و قت ما و خود ت را ضا یـع میکنی (آه در از و طو لانی میکشد) باچه آدم کله‌پوك گیر مانده ام ، همینطور یقین دارم مثلیکه نا م بنده شیپو چین است. (سوی کر ین) آقای کرین شما لطفا بـه این خا نم تو ضیح بد هید .

دستش را با نا امید ی تکان مید هـدو به دفتر د یگر میرود

کر ین : (به طرف مرچو تکینا میرود وبا لحن تهد ید آمیز) چه میخوا هی ؟

مر چو تکینا : من یك زن بیچاره وناتوان هستم ... ممکن ظاهرا زن تنو مند بـه نظر بیا یم و لی اگر مرا تو ته تو ته کنی میبینی که جز مشتی استخوان چیزی دیگری در بد نم یا فت نمیشود . من به مشکل میتوانم روی پایهایم ایستاده‌شوم.اشتهایـم رابه‌کلی ازدست داده ام. حتی امروز چـای صبح به دهنم‌بد مزه ا مد.

کرین : گفتم چه میخواهی ؟

مرچوتکینا : خیر برایشان بگوید کـه پانزده روبل را حالا بدهنده وبا قیمانده را پر وا ندارد ، یك چند روز پس .

کر ین :ولی برا یت چند دفه تگفتیم که اینجه با نك است . با نك .

مرچو تکینا: مید انم که بانك است . مـن تصد یق را نشا ن تا ن مید هم .

کر ین: ده ای روی شانه ها یت کلـه است یاکدام چـیزدیگـر ؟لعنت خداده‌ای کله . من بسیار مصروف هستم دیگه و قت مرا تلف نکو . در وازه را برا یش نشا ن مید هد .) روز بخیر خا نم .

مر چو تکینا : (با شگفتی) خیر پیسه چتو میشه ؟

کرین : حتی‌ده سراین شانه ها یـت کله نیس بلکه یك تو ته (با انگشتا نش‌به میز چو بی تپ تپ میز ند و با ز بـه پیشا نیش آنرا میز ند .)

شیپوچین (درنقش وی‌وی. یا . ستانسیتی)

تاتیانا وشیپوچین دریك صحنه‌فلم «سالروز»

مرچو تکینا : (حالت تعر ض را بـه خود میگیرد .) توخودت کله پوك ! توهمرای من خود را برابر نکن .

شوهرم کـار مند شورای‌محـلی‌است.

کر ین :(اعصا بش را از دست مید هـد و فر یاد میکند .) خارج شو !!!

مر چو تکینا برو اینقدر چیغ سر مـن نزن !!

کرین :اگه همـین حالا خارج‌نشوی‌پیاده را صدا میزنم : خارج‌شو (پای هایشرابشدت به زمین میکو بد .)

مر چو تکینا : من به این تپ تپ هـای پای نمتر سم .

کر ین : مه ایتو زن جنگره ده عمر خـود ند ید ه بودم . اوه ، ای میخایه آد مه بزنه اگه تو پیره زن همیالی خارج نشوی گـوش کو!ازات‌کوفته تیار خـات کدم.

مر چو تیکنا : من پشت پول کس دیگـر دق نشده ام ، حق خوده میخوا هم . تـو با ید از خو دت بشر می با این بو تها ی کهنه و پا ره در اینطور جا ی نشسته‌ایی. آدم بیسلیقه

شیپو چین و تا تیا نا وارد میشو ند

تاتیانا : (به دنبـال شو هـر ش) شام به‌برژ نتسکیز رفتیم . کا تیا پرا هن ا بی کمرنگ خودرا پوشیده بود. همان پیـرا هـن مقبول و یخن بلند . مو یها ی خود را بلند سا خته بود ، و ایقدر نمود ش میداد که چه بگو یم .

مثل یك فر شته ، زیبا شده بود .

شیپو چین (نزدیك است که سرم بترکد.) -بلی ، بلی ، مثل یك فرشته . هر دقیقـه ممکن است‌شر کای بانك بر سند .

مر چو تکینا عا لیجنا ب !

شیپو چین (باماندگی) چه گپ است؟ چه میخوا هی ؟

مر چو تکینا : عا لیجناب (به طر ف‌کرین اشاره میکند) همی آدم کله پوك را میبینید، که گا هی به کله خود و گا هی به میـز میز ند . شما برایش گفتید . که عر ض مرا بشنود و او مرا مسخره میسازد و بـه من دشنا م مید هد .

من‌یك زن بیچاره و بید فا ع هستم ...

بقیه‌درصفحه۴۹

د ك . پائو ستو فسکی لیکنه

دتور یالی ځاځی ژباړه

وږمه

هغه ورځ له سهاره تر بکاه پوری باران اوریده او سخته سړه سیلی ورسره ملګری وه . دمی د میاشتی په لو مړیو وختو نو کی د مسکو هوا معمولا همداسی وی. په ټولو ځایونو کی تیاره خوره وه. په آسمان، دکورونو په سر او په خپله هوا ، ټول تیاره ښکاریدل . یوازی پاخه او قیر شوی سړکونه د بهانده رود په څیر تور ځلیدل. په همدی بارانی ماز دیګر کی د جنګی بیړیو ځوان چلو ونکی یو زوړ اود پاخه عمر ډاکتر ته چی د مسکوا د رود په غاړه د یو لوی کور په اپار تمان کی یوازی اوسیده راغی .هغه په ۱۹٤۲ کال کی د «سبا ستوپل» د محا صری په وخت کی سخت ژوبل شوی و . نوله‌دی کبله یی هغه د جبهی شاته لیږلی‌و ډاکتر ډیره موده هغه تر تداوی لاند ونیو او دوی له همغه وخت څخه سره ملګری او انډ یوالان شول .

او اوس دغه ځوان بیړی چلونکی د توری بحیری له بحری قو تونو څخه دلته راغلی و . ډاکتر نرموړی بیړی چلوو نکی (ناوی) په خپل کور کی میلمه کړ . د ما ښام تر ډوډی وروسته یی له ده څخه هیله وکړه چی د شپی له ده سره پاتی شی .

نیمه شپه رادیو خبر ورکړ چی دشوروی جنګی قوتونه سبا ستوپل ددښمن له محا صری او نیو لو څخه بیرته آزاد کړ او له دی کبله به دشپی په یوه بجه د اور لوبی (آتشبازی) مراسم په ځای کیږی .

ډاکتر او ملګری یی داور لوبی د نند اری په انتظار په خپله نیمه تیاره کوټه کی کیناستل او په خپل منځ کی یی خبری پیل او ویی ویل :

ـرښتیا هم ډیره جالبه ده .کله چی انسان په جنګ کی ژوبل شی څه فکر کوی . مثلا تاسی چی په سبا ستو پل کی زخمی شوی څه فکر مو کاوه ؟

ـکه رښتیا ووایم ترټولو زیات د «کاز بك» د سګر ټو د هغه قطی په فکر کی وم چی زماپه جیب کی‌و او ویر یدم چی راڅخه ورك نه‌شی. البته پو هیږی چی د سګر ټو د دغو قطیو په سرد (کاز بك) لوړه څوکه چی له‌واورو ډکه ده کښل شوی ده. زه دسهار دسپیدو په‌وخت کی زخمی‌شوم. دسهارتازه او ښکلی هوا چلید له . لمر د توری او تیاری لړی ترشا ورو ورو راخوت . توده اود سو ځو نکی لمر ورځ رانږدی کیده ... زما څخه ډیری وینی بهیدلی وی . خوتل د (کاز بك) د سګر ټو د قطی او په هغه باندی واورو ډکی څوکی د تصویر په فکر کی وم . زړه می غو ښتل چی زه یی هم په‌وا ورو کی پټ کړی وای . او په دی ډاډه وم چی هغه وخت می وینه در یدله .و بیامی کولی شول چی په اسانی سره ساه و باسم .

لمر ورو ورو په هسك کی پورته روان و . زه دیوی کنډ والی د دیوال په سیوری کی پروت وم او لیدل می چی دغه سیوری ګړی په ګړی کو چنی کیږی تر څو چی دامی احساس کړه چی لمر می لو مړی پښی وسو ځلی او بیامی لاسونه .

څو شیبی وروسته ومی کړای شول چی لاس جګ کړم او پر مخ ی ونیسم تر څو چی ستر ګی می‌ـ د لمر له سو ځیدو څخه خوندی شی .

تر دی وخته می زیات درد نه حس کاوه . خو په یاد می دی چی د کازبك د سګر ټو د قطی له کبله زیات په اندیښنه کی وم .

ـولی ؟ ویر یدی چی هغه به در څخه ورك شی ؟

ـڅه ووایم ... تقریبا په ټولو سپا هیا نو کی چی جبهی ته‌راځی دغه ساده عادت شته چی هرشی ورسره موجود وی په هغوی باندی د خپلو خپلوانو او دو ستانو نښی نښانی لیکی : د ګاز د ضدماسکونو په مخ با ندی ، دخپلی خولی‌په‌مخ دخپلی خو لی په‌استر ...ټول له‌دی څخه ویره لری چی که مړه شی نو خپلو خپلوا نو او دو ستا نو ته به هیڅ نښه نښانه ور څخه پا تی نه‌شی .خوورو ورو دغه عادت له منځه ځی .ډا کتر په داسی‌حال کی چی په خپلو تیزو سترګو یی هغه ته کتل پو ښتنه ځنی وکړه : تاسی د خپلو سګرټو په قطی باندی دچا نښه لیکلی وه .ځوان ملګری یی لږڅه سور شو اوځواب یی‌ورنکړ . اوډا کټر بی‌له ځنډه وویل: ښه داخبره به یوی خواته پریږدو .

په دی وخت کی داپا رتمان زنګ وو هل شو .ډا کتر دهلیز ته‌ورغی او در وازه یی وازه کړه .دتیاری له منځه په داسی حال کی‌چی دیوی ځوانی ښځی‌چی له ستړ یاڅخه‌یی ژر ژر ساه ایستله غږواو ریدل‌شو چی ویل یی:

او س‌اور لوبه(آتش‌بازی)پیل‌کیږی اجازه راکوی چی ستا سی له‌برنډی څخه یی زه ننداره‌وکړم؟

ډا کټر ځواب ورکړ :ولی نه مهر بانی وکړی ، داسی ښکار یږی چی له دریم پوړ څخه مو تر اتم پوړ پوری منډه کړیده ؟ تا سی دخپل زړه په فکر کی نه یاستی؟ بیا ډاکټر له هما غه ځایه خپل‌میلمه ته وو یل :څراغ مړ کړه ، راځی چی بر نډی ته ولاړ شو .باران‌لاتر- اوسه او ریده . بیړی چلو نکی پو رته شو اوڅراغ یی مړ کړو.

دهلیز ته ووت اونا پیژ ندل‌شوی ښځی ته یی سلام وکړ. ددوی‌دواړو ګوتی په تیاره کی سره ولګیدی او نوموړی ښځی ددی لاس ورووړو ټینګ کړ . هغوی برنډی ته ولاړل د پسرلی او منی نمجن بوی لګیده د پسرلی لو مړی وختو نه زیاتره منی ته ورته وی .

ډاکتر چی له باران څخه یی خپلی اوږی ټولی کړی وی بیا په همغه شوخه او له شیطنته ډکه لهجه یی ورڅخه پو ښتنه وکړه .

ـښه ودی نه ویل چی ستاد (کاز بك) دسګرټو په قطی څخه را غلل او د هغه سر نوشت څنګه شو ؟

ـ کله چی زه په هوښ را غلم زما د سګر ټو قطی نه و . ښایی هغه پر ستاری چی په مایی پټی لګولی اویادروغتیامامورینو نوموړی قطی ایسته غور ځولی وی . مګر یو شی عجیب و هغه داچی ...

ـکوم شی ؟

ـخبره دلته ده چی ښځی‌دکومی نشانی چی ما دسګر ټو په قطی لیکلی وه ، لیك تر لاسه کړ اوخبره شوه چی زه زخمی شوی یم ، په داسی حال کی چی ما هغی ته څه نه‌وو لیکلی . داکتر ورته وویل: داخو څه عجیبه خبره نه ده . حتما چا ستاسی د سګر ټو قطی اخیستی دی او په هغه کی یی نو موړی نشانی لیدلی او په همغه نښه یی لیك استولی دی . دا خو ډیره ساده مسئله ده خو فکر کوم چی تاسی‌له دی سره علاقه لری چی هغه لویه کړی. ځوان میلمه په له شرمه ډکه لهجه وویل .

پاتی په ٥٦مخ کی

ترجمه از : احمد

قاز های وحشی ومشتری های آنها

زیگفر ید میو لر انسا نی است که از سابق مردم ازو نفرت دارند اصلا خود را از کا نگو معر فی میکند . این میو لر همان میو لر است که در زمان جنگ دوم جها نی از انسانهای بیگناه مردم افر یقا منحیث چو ب سوخت استفاده میکرد . چندی بعد درین منطقه جها ن به تیر با ران واعدام زنان ، اطفال واشخاص پیرو ضعیف علاقه پیدا کرد.

این اشخاص بیگناه را بشکلی تیر باران میکرد که در مبل تفنگ کمره فلمبر دا ری نصب می بود . این جنا یتکار در حا ل حاضر از اعمال جنا یتکارانه خود دست نه برداشته واعلام میدارد که در همه جا و درهمه موارد علیه ترقی اجتما عی مبارزه خواهد کرد.

در پهلوی میو لر میتوان یان شرام را که سکنه بلجیم (بلژیك)میباشد قـــرار داد . زمانی بود که شرام قسمت اعظم زمین و نبا تا ت را در شرق کا نگو که فعـــلا بنام زایر یاد میشود بدست داشت . وقتی که سلطه استعماری درین مناطق خـــاتمه یافت یان شرام نیز ازین ثروت ها محروم شد .

شرام ازین کار حسد بـــرد وباجیره‌خوران ار تجاعی پیو ست تا انتقام بگیرد و یکبا ر دیگر سلطه خود را بالای خـــلق هـــای

سیا هپو ست این منطقه قا یـــم کند.

اشخاص مشابه که در یـــك سنگـــربا شرام علیه خلق های افریقا تـــوطئه میکنند بان گـــروه ســـفید پـــوستـــان تعلق دارند که‌در اثر سقو ط کا خ کولو- نیالیزم در افر یقا دارایی های نا جایز خود را از دست داده اند .

این گروه قطار های خود ر ا ازنژاد پر ستان افریقای جنوبی ، رودیشیا ونامیبیا مکمل میسا زند و اشخا ص دیگر که‌مانند میو لر ، شرام فا شیزم ، نژا دپرستـــی وکو لو نیالیزم را بالای خلق سیا هپوست افر یقا عمال میکر دند اسکلیت این باند های ار تجاعی وجیره خوا ران را تشکیـــل مید هند . از طرف دیگر بیکا ری ، فقـــر ونا داری بعضی ها را مجبـــور مینمایدتـــا درقطار این گروه ها قرار بگیرنـــد ونبودن اید یا ل ها ی مسا عدو زور از ما نـــی اشکار ا قسمتی از جوا نان‌را صید مساعـد آنها میگرداند و در نتیجه در مقابـل پـول از آنها غرض خرا بکاری و توطئه علیه‌خلق های افر یقا استفاده مینما یند .

چندی قبل در مطبو عات انگلستا ن نکات عجیب و غریب بملاحظه رسید : یك گروپ جلادان که جدیدا استخدام شده بودندقسمتی از «اجوره» خود را قبلا در یافت نموده و غرض تمر ینات و تطبیقات در شهر لندن نـــه عملیات پر داختند .در طول پنج شبا نـــه روز این«قازهای‌وحشی»از یك‌قسمت‌لندن‌به‌قسمت دیگر میر فتند و به جنا یا ت خود ادا مه مید ادند . در یکی ازین عملیا ت گروه مذ کور تو سط پو لیس دستگیر شد اما دفعتا بدون گفتگو رها گر دیدند . علاونا روز دیگر وقتیکه جلادان جوان از لندن‌عـــازم محل عملیات خود میشد ند در میدان طیاره از «صا لون مهما نان عالیقدر » به سوی طیاره رفتند .

یکی از اعضای این گروه بنام‌بیکـــردر

یکی از محصا حبه خود بایکی ازمجـــلات اظهار داشت که قسمتی از «اجوره » خودرا به دالر بطور پیشکی دریا فت کرده اند.بیکر

اعلام داشت که یکی از اشخاص که جیره خواران را استخدام میکرد برای ما مشو ره داد تا دالر های جدید را طوری بسازیـــم که نمبر ها ی آنها یکی پی دیگر فرا ر نگیر ند .

شخصی که جیره خواران را در انگلستان استخدام میکند جان بنکس نام دارد و خود را عضو رهبری «اداره مشو رتی درموضوعات امنیت » معرفی میکند

محل استخدام جیره خوران : پول‌طبق‌میل، سلاح طبق انتخاب هدف کشتار خلق ها

طبق عقیده مو کلر که برا بلم هـــا ی استخدام جیره خواران را تحقیق میکنـــد ار گان های استخدا می در انگلستا ن از طرف دستگاه جاسو سی امریکا تو سط‌پول و همه وسایل تا مین میشو ند . دستگاه جا سو سی امریکا تنها درعملیات تو طئـه چینی علیه دولت قانونی خلق انگو لا تقریبا بیست ملیون دالر را بخر ج داد .

طبق اظهار مطبو عات بنکس تنها در یکی از «عملیا ت»خود علیه خلق انگو لا درحدود دوصدو هشتاد هزار دالر از معاون آتشـــه نظا می امریکا در انگلستان دریا فت کرد به‌همین طور معاون مالی بنکس که اســـپین نام دارد از کا رکنان دیگر سفا ت امر یکا

در لندن که در مورد استخدام جیره خوران کمك های همه جا نبه میکر دند نیـز نـام برد . ارگان های استخدام کننده جیـــره خواران شعار ذیل‌رابه آنهاگوشزد مینمایند:« سلاح طبق میل، پول‌طبق انتخاب دالر، فرانك، پوند هدف فقط کشتار خلق هاست ».

درین ضمن تبلیغات نا روای خود رانیز پیش می برند و میخوا هند طوری نشـــان

دهند که اینها جیره خوا ران نیستند بلکه جوا نانی هستند که به «احساسات شدیـــد ضرورت دارند » وطبق میل خود هر چـــه بخواهند اجرا میکنند هر کجا بخواهنـــد میر وند وتوسط هیچ کس رهبری نمیشوند.

جیره خواران را به دالر ، فرا نك، پوند ستر لنگ برای این نمی خرند که هر جـــا بخوا هند طبق میل خود بروند و هر کاری بخوا هند انجام دهند . بطور مثال رو لف شتاینر را در نظر بگیریم . ایـن شخصی از ساز مان دهند گان فعال ناسیو نا ل سو سیا لست های هتلری بود. بعد از محو

کاخ «رایش سوم » توسط خلق شوروی‌رولف به فرانسه مها جرت کرد . رولف درجنگهای هندو چین وکور یا علیه خلق های این‌کشور ها سهم فعال گرفت و با داشتن تجارب‌زیاد و غنی خود در قسمت کشتار خلق ها ,ولف عسا کر امر یکائی را می آمو خت تـــا «سرخ هارا از بین ببر ند » بعد از ینکـه رولف شتاینر درین جنگ ها از طرف مقامات

امپر یا لیستی تحت نوازش قرار گرفت و تقدیر نا مه ها در یا فت کرد عازم‌الجزایر گردید و در آنجا در قطار غار تگرا ن ارتش کولو نیا لستی علیـه خلـق آنجاه به عملیا ت جنا یتکا رانه خود ادامه داد.سپس راه کانگو وسودان را در پیش گرفـــت و عازم این منا طق گردید.

اشخاص مشابه به شتاینر همیشه در نظر حسا س و داغ » ظهور میکنند که به نیرو های جنا یتکار «مخفی » ضرورت احسا س شـود . آیـا ایـن ظهور اتفـا قی میباشد؟

مطبو عات فرانسه با در دست داشتن‌اسنادا ین نکته را فاش کرد که یکی از همکا ر ان نزدیك منشی امور جا معه مشتر ك وافریقا و ملغا سی رولف بود .

هر یك از جیره خوا ران «یاور »یکی از استخدام کنند گا ن هست .

از هریك از آنها ار گان جا سو سـی حر بی و یا نیرو های انحصا ری پشتیبانی مینما ید .

این نکته نیز اتفا قی نیست که کمپنـی ترا نسپورت هوا ئی بلژیك «سا بن »که‌میل خود طیار ات مسا فر بری های خود دراختیار «قاز ها ی و حشی » میگذارد و بانك های سو یسی برا ی «عسا کر طا لع مند »پول می پر دازد و از پول های اضا فی آنهـــا نگهداری میکنند و آنرا مخفی نگه‌میدارد.

بقیه در صفحه ۳۵

اعمال جنایتکارانه «قاز های وحشی»

ترجمه و نگارش ر . یو سفزی

کوام نیکروما ـ مردیکه ایدیال‌های او برای افریقای آزاد پیوسته خواهد درخشید

کوام نیکروما

نیکروما تاآخرین لحظه حیات علیه نفوذ استعمار و امپریالیزم در افریقا رزمید ـ جایزه صلح لنین را کمایی کرد و کشور گانا تحت زعامت او بنام ستاره سیاه افریقا یاد گردید.

* * *

به پیش برای همیش شعار همیشگی نیکروما بود.

نامهای در جهان موجوداست که گذشت زمان نمیتواند باعث فراموشی این نام ها گردد، یکی از این نامها ، کوام نیکروما رهبر نهضت آزادی ملی گانا و اولین رئیس جمهور این کشور است ، شخص با قلب بزرگ و سرنوشت تراژیك . او نه تنها متعلق به گانا است بلکه به جمیع آزادی پسندان این قاره تعلق دارد . جاده های زیادی در افریقا بعد از او به اسمش نام گذاری شده و آثار او در بسیاری از کشور های افریقایی مطالعه میگردد.

داکتر نیکروما که هفت سال قبل در ٦٣ سالگی چشم از جهان پوشید نمونه های عالی مبارزه را برای خلق کشورش و سایر آزادی خواهان افریقا و جهان از خود بجا گذاشت . همین مبارزات پیگیر او علیه استعمار بود که در سال ١٩٦٢ یك کودتای ضد انقلابی از طرف امپریالستان علیه حکومت او هنگامیکه وی در خارج از کشورش بود عملی شد معهذا لیدر شپ موجوده گانا وفاداری خود را به میراث وی و اساسات مبارزه او ابراز داشت و نام نیکروما مورد احترام جمیع نیرو های مترقی و صلح در گانا و افریقا است .

نیکروما پسر یك آهنگر است ودر آزادی گانا از استعمار انگلیس زحمات فراوانی را متحمل شد .وی بعد از ختم تحصیل در داخل میخواست برای بلند بردن تحصیلاتش عازم خارج شود ولی بنیه ضعیف مالی پدرش دراول این مجال را باو نداد تا اینکه عطش نیکروما برای اندوختن علم و دانش باعث شد که اوخودش زمینه تحصیلات خود را بخارج مهیا سازد و در پوهنتون لنکلن در پنسلوانیای امریکا ثبت نام نماید ، موصوف در امریکا علاوه بر فراگرفتن دانش، قادرشد تا معلومات دست اول را در مورد تبعیض در جامعه امپریالیستی حاصل نماید . او زمانی ازداستانی حکایه کرد که وی را عمیقا تکان‌داده بود . باین معنی که اودریك تابستان گرم و سوزان دریك ایستگاه بس دربالتمور امریکا ایستاده بود واز یك سفید پوست تقاضا کرد که در کجا میتواند آب بنوشد ، آن شخص آهسته و طور بی تفاوت گفت میتواند از آب های گندیده استفاده کند .

داکتر نیکروما سپس کارهای سیاسی و تعلیمی خود را در لندن ادامه داد او رهبر چندین اتحادیه افریقایی بود و روزنامه نیوافریکن (افریقای جدید) را ادیت می نمود و برای آن مقالات می نوشت و طی مقالات آزادی افریقا رامطالبه میکرد . او زمانی طی مکتوبی بر فیقش نوشت: «هرگاه من در به میان آوردن یك حکومت خودی در کشور ساحل طلایی افریقا (گانا) ناکام شدم مرا زنده در گور قرار دهید ».

نیکروما درسال ١٩٤٧ به کشورش مراجعت کرد و همه وقت خود را صرف آزادی گانا از قید استعمار بریتانیا نمود . وی درسال ١٩٤٩ کنوانسیون حزب خلق پیشاهنگ مبارزه برای استقلال ملی را در گانا تاسیس کرد . به پیش برای همیش و عقب گرایی هرگز نه، شعار همیشگی اوبود که علیه تسلط چندین ساله استعمار گران گانابکار رفت . استعمار گران کوشیدند تا از طریق اختناق از گسترش امواج آزادی خواهی در گانا استفاده کنند که‌در نتیجه نیکروما در توقیف انداخته شد و این امر باعث محبوبیت بیش از پیش او شد . خلق گانا فریاد میزدند گرچه بدن نیکروما در توقیف است ولی روح اوبا ما در حال مارش میباشد .

هنگامیکه مقامات انگلیسی مجبور به آزاد گردانیدن نیکروما از حبس شدند او توسط بیش از یکصد هزار نفر به گرمی استقبال شد نیکروما به خلق کشورش عمل انقلابی می آموخت . اوباخلق آمیخته بود. در داخل سرویس ، درمزرعه، در قطار آهن با خلق محبت میکرد و با رویه انسانی خود تمجید فراوان حاصل نموده بود .

نیکروما هرگز در عمر خود شراب ننوشید ، سگرت نکشید و گوشت نخورد، نهضت آزادی‌خواهی گانا تحت رهبری او بسرعت رشد میکرد ، بعضی در آن هنگام‌میگفتند که حصول استقلال گانا درین وقت قبل از وقت است و کشور برای آن آماده نیست و امر خطرناك خواهد بود هرگاه در زمینه عمل کردولی نیکروما میگفت که ما پیوسته این خطرات را مد نظر داشته و آن هارا قبول داریم . او از قول ارسطو گفت که «بهترین راه برای یاد گرفتن نواختن‌فلوت، نواختن فلوت است» بناء بهترین راه برای آموزش اینکه یك کشور مستقل و دارای‌حاکمیت باشد این است که یك کشورمستقل و دارای حاکمیت باشیم .

اراده خلق گانا برای نیل به استقلال در نتیجه مطالعه آثار نیکروما و مساعی حزب وی که در مارچ ١٩٥٧ پیروز شد مستحکم گردید و سر انجام کشور ساحل طلایی ، یك کشور مستقل گردید و نخستین مستعمره انگلیسی در افریقای استوایی بود که باستقلال خویش نایل آمد .

بعد از جنگ دوم جهانی‌داکتر نیکروما صدر اعظم و بعدا اولین رئیس جمهور کشورش شد . انگلیس ها ضمن اشاره به خطرآزاد شدن گانا در آن وقت گفتند این تنها آزادی گانا نیست بلکه همانطوریکه باز شدن یك دروازه باعث باز گردیدن دروازه های دیگر نیز میشود ، کشور های دیگر افریقایی نیز مانند گانا علیه استعمار قیام خواهند کرد وهمین طور نیز شد . امواج آزادی خواهی از گانا راه خود را بسوی سایر کشور های تحت سلطه استعماری در افریقا گشود و گانا در زمینه مثالی برای افریقای جنوب صحرا شد ، نیکروما بعد از استقلال کشورش گفت «ماراه خود را به استقلال در نتیجه مبارزه گشودیم وتازمانیکه آخرین نیروگاه‌استعمار وامپریالیزم از افریقا محو نشده آرام نخواهیم نشست .»

نیکرو ما میخواست افریقا را نه تنها مستقل ببیند بلکه همچنان آنرا متحد نیز مشاهده کند . و ی درکتاب خود تحت عنوان (افریقا باید متحد شود) نو شت آزای ما تا زمانی معرو ض خطر است که حتی یك کشور منفرد درین قاره‌جدا باقی بماند . و ی گفت عدم اتحاد درافریقا پیروزی مارا محدود نموده ودر عین‌حال‌آزادی ما راتهدیدمیکند. نیکرو ما پیوسته تمرکز مسا عی دول افریقا یی را برای آزادی کامل این قاره از استعمار و تبعیض و انکشاف ملی و اجتما عی آنرا تشویق میکرد .

بسیاری از امید های نیکرو ما در زمینه در بیانیه سیاست خار جی وی در جلسه موسسه اتحاد کشور های افریقا یی که در ۱۹۶۳ تاسیس شد واضح گردید . نیکرو ما بحیث یکی از بانیان این موسسه تلقی میشود و اید یال های او ما ورای افریقا بود . نیکرو به خلع سلا ح جهانی ، تخفیف تشنج وهمکا ری بین المللی اهمیت زیاد قا یل بود، نیکرو ما همچنان یکی از با نیان سیاست عدم انسلاك بود که بشدت علیه استعمار وامپریا لیزم میباشد.

نیکرو ما افریقا را نه تنهاآزاد ازاستعمار میخوا ست بلکه همچنان آنرا عاری از جمیع پایگاه ها،دسته بندی ها و معا هدات نظامی آ رزو میکرد . سهم فراوان او در امر تحکیم صلح باعث قدر دانی جهانی ازاو شد ودرسال ۱۹۶۲ موفق بدریافت جایزه صلح لینین گردید نیکرو ما بدو ستی کشو رش با دول غیر منسلك و کشور های سوسیا ـ لستی در راس آن اتحاد شورو ی طرفداری میکرد . و ی هنگام مسافر تش به مسکو گفت اتحاد شوروی یك کشور بزرگ است ، بزرگ نه از نظر ساحه ، منابع طبیعی ونفوس ، بلکه بزرگ ازلحاظ تاریخ جهانی ، از نظر ایدیال های انقلاب سو سیا لستی اکتو بر و پیروزی های این کشور در ساینس و تکنا لو ژی که با تحاد شورو ی یك مقام بر جسته در امور جها نی داده است .

نیکرو ما تائیدکرد که درنتیجه انقلاب کبیر اکتوبر تغییرات قابل ملاحظه به نفع نیرو های طرفدار صلح، تر قی اجتماعی و نهضت‌های رهایی بخش ملی در توازن قوا بمیان آمده ودر اثر اید یال های انقلا ب اکتو بر، سر انجام نیرو های‌مترقی به قوای ار تجا عی بکلی غلبه‌حاصل خواهند کرد .

نیکرو ما از احترام زیاد در سراسر افریقا بر خور دار بود او بحیث مرد مبارز گانا، عقاب و شیر افریقا یاد می شد و با شخصیت‌های چون مارت و نهرو دریك قطار ارزیابی می گردید . کشور او را اکثرا بحیث یك ستاره سیاه افریقا یاد میکردند چه این کشور بحیث نمونه برای میهن پرستان افریقا در مبارزات شان برای جنگ های آزادی خدمت کرد . تحولات انقلا ـ بییکه بحیث تجارب گانایی ها یاد شد بادقت ودلچسپی در سراسر قاره افریقا تعقیب می گردید.

توطئه های امپریا لستی علیه گاناو افریقا :

تحت زعا مت نیکرو ما فصل نوی در جهات خلق گانا گشوده‌شد مردم افریقا از هر پیروزی این‌کشور احساس خو شی واز هر گونه‌ناکامی آن رنج میبردند . تجارب انقلا بی گانا طور دقیقانه از طرف کمپ امپریا لستی نیز تعقیب می گردید . بطور یکه امپر یالستان ازهرگونه نا کامی گانا احساس مسرت نموده واز هر گونه مؤ فقیت آن متاثربودند البته مو ضوع تنها به احساس امپریا لیزم در زمینه محدود نماندچه دشمنان انقلاب و افریقای آزاد از هر وسیله ممکنه برای بی اعتبار جلوه دادن نیرو های دمو کرا تیك انقلا بی در گانا استفاده کردند . گما شتگان امپریا لیزم از نارضائیت بین عناصر فیو دا لی قبیلوی وبورژ واز ی برو کرا تیك استفاده اعظمی کردند و هم از عناصرطرفدار استعمار برای تحریك این گروپ ها علیه نیرو های متر قی استفاده نمودند . او ضاع در گانا در قبال تضعیف ارتباط حزب‌بر سر اقتدار آنکشور با توده های وسیع خلق بر دلایل متعد دی وهم نسبت‌خرابی وضع اقتصادی که ناشی از کاهش قیمت ککو قلم عمد ه صادراتی گانا و طرح های استعمار گران در زمینه بود پیچیده تر شد، همه این هاتوسط ادارات استخباراتی امپریا لستی تنظیم گردید تا آنکه‌در فبروری ۱۹۶۶ یك پیام تیلفو نی از آکرا مرکز گانا به لندن باین مضمون‌که (چوچه خروس پخته‌شد) مواصلت کرد که علامه انجام یك کودتای ضد انقلا بی در گانا بود . حکومت نیکرو ما در حالیکه اوخارج از کشورش بود از قدرت بر کنار گردید .

ولی دشمنان افریقای متر قی وآزاد نه تنها در پی بر افگندن نیکرو ما و حکومت او بودند بلکه آن ها میخواستند تا ایدیال ها ی را که نیکرو ما طی سالهای متمادی درراه آنها رز میده است نیز ازبین ببرند . بدو ن شك انجام کودتای ضد انقلابی در گانا یك ضربه مدهش به سیا ست ا نقلا بی ومتر قی این کشور تازه باستقلا ل رسیده در افریقا بود ودر نتیجه آن یک مدل انکشاف استعماری‌رابرین کشور تحمیل کرد .

اکنو ن این کا ملا واضح است که ضربه بر گانا تنها نخستین ضربه ازسلسله‌تحریکات امپریالیزم افریقا ی آزاد بود زیر ا بعد از کودتای گانا ، رهبر نهضت آزادی خواهی گینی بیساو بقتل رسید وهم به تعقیب آن یك شخصیت آزادی خواه دیگر در جمهوری خلق کانگو کشته شد و تجاوز ناکام عیله کشور بنین در جمله طر ح ها ی های امپریا لستی درین هنگام بشمار میرود .

تشدید مبارزه علیه استعما ر درافریقا :

افریقا در برابر طرح های امپریا لیستی تسلیم نشد بلکه ملل آزادی خواه این قاره درخلال‌مبارزات ضد استعماری شان آمو ختند،که چگونه حملات وطرح های امپریالیزم وارتجاع داخلی را عقب بزنند .

این واضح است که اکنو ن توازن قوا درین قاره به نفع امپریا ـ لیزم نیست . جمیع مساعی امپریا ـ لیزم برای بی اعتبار جلوه دا دن روش سو سیا لستی درین قاره‌ناکام گردید وما طی ده سال گذشته شاهد انتخاب راه رشد غیر سرمایه داری توسط کشور های زیا دی‌درین قاره میباشیم که همه این کشورها درسنگر واحدی در مبارزه علیه استعمار، تبعیض وامپریا لیزم قرار گرفته اند گر چه امپریا لیزم تلاش های مذبو حا نه در مورد جلو گیری ازرشد نهضت ضد استعما ری در افریقا بعمل آورد ولی این نهض ت بیش از پیش نیرو مند شد و بحیث یك عا مل مهم در مبارزه علیه‌تبعیض و احیای استعمار عرض اندام کرد.

امپریا لیزم کو شید تا منکر نقش افریقا در حل مسایل عمده عصر از قبیل خلع سلاح، دیتانت و همکار ی بین الملل گردد و لی افریقا اکنو ن سهم بزرگتری بیش از هر وقت دیگر در زمینه حل این مسایل بازی میکند .

کشور افریقایی گانا تا هنوز از ایدیال های نیکرو ما برخور دار است زعامت جدید گانا و فا داری خود را به میراث نیکروما و اراده‌اش را مبنی بر پیروی از اساسات او اعلام کرد . گذشت زمان اید یال‌های راکه نیکرو ما برای آن ها رزمید فراموش نخواهد کرد ، نیکرو ما در سال ۱۹۷۲ در گینی که در آنجا در حال تبعید بسر میبرد و فات کرد و در قریه آبایی اش دفن شد . نام نیکرو ما همواره زنده خواهد بود و مبارزاتش علیه استعمار بحث سر ـ مشق برای میهن پرستان قاره‌افریقا وجهان پیوسته ثبت تاریخ خواهد بود .

از شگفتی های جهان

قدیمترین شکل بخاری

تاریخ دقیق که چگونه بخاری های قدیمی بوجود آمده وچگونه تکامل نموده اند وجود ندارد اما گفته میشود که باشندگان دهات وقراء در اتحاد شوروی از بخاری فقط مفهوم زندگی را داشته اندکه در زمان سرما آنها را گرم نگهداشته ودر آن غذای شان رابه پزند.

مردم قدیم واطفال شان درنزدیك آن می‌خوابیدند خصوصا درایامی که‌هوا خیلی ها سرد وطوفانی می‌بوده است چنان چه نزدیك بخاری گرم مردم می کوشیدند که‌آب را نیز گرم کنند بعداً آب گرم را در یك نیوب ریخته در آن انساج در خت را جا بجا میکردند زمانی که‌آب گرم جاری میگردید یکنوع حرارت وبخار نیز تولید میگردید بعد هادهاقین انساج درخت رادور کرده عوض آن کاه میانداختند که آب گرم به کاه یك جا شده میتوانست مدت زیاد حرارت رانگهداشته و خانه راگرم میکرد اشخاصی که مریض می‌بودند مدت ده دقیقه به‌مریض چای گرم وعسل می‌دادند به‌این‌طریق خود را بالای آن گرفته گرم می‌نمودند بعدا اورا تداوی میکردند .

خانه نشیمن که در آن چنین بخاری وجود نمی‌داشت نمی توانست حیثیت یك خانه‌نشمین را داشته باشد چنین بخاری‌هاکه‌در روسیه معمول بود نصف اتاق رادر برمی‌گرفت .

درقسمت های‌خارجی بخاری‌محلی‌وجود داشت‌که درآن در ایام زمستان کالا جراب وغیره لوازم دیگر را خشك میکردند. کسانیکه چنین بخاری های عظیم الجثه رامی‌ساختند نیز خیلی کم بودند حتی بسیار انگشت شمار که در نقاط دور ازهم متفرق‌بودند . در صورتیکه بخاری به‌شکل اصولی آن ساخته نمی‌شد چوب زیاد مصرف نموده ونمیتوانست‌خانه‌را گرم نگهدارد.

چنین بخاری های که‌در روسیه قدیم‌ساخته می‌شد کمتر دود داشت ازدود کش هاهم‌دود رقیق به هوا بلند می‌شد از دور چنین تصور می‌شد که گویا قطعا دود وجود ندارد . مردم در سراسر سقف خلاهایی برای جذب دود ساخته بودند که‌دوددرآن خلاها جمع‌میگردید وحرارت رادر سقف می‌پراکند این امر نیز باعث گرم شدن خانه میگردید.

از آن زمان تاکنون مردم به تزئین چنین بخاری ها پرداختند آن راسریعانه شکل‌مرغوب دادند که‌درروی آن‌تصاویر وبعضی مبناتوری های نیزحك‌میگردید وبه‌زیبایی بخاری‌می‌افزود که‌تنورآن‌راباآویزان‌نمودن پرده‌می‌پوشانیدند.

در روی بعضی ازین بخاری ها در گذشته های دور تصاویر و مناظری از شکار ترسیم میگردید که‌شوق وعلاقه مردم آنوقت‌رابخوبی نشان میدهد واز دیدن چنین آثار میتوان به فرهنگ وکلتورعمیق مردم نیز چیز هـای استدراك نمود .

دهاقین رادر روستاها هیچ‌چیزی مسرور و محفوظ نگهداشته نمی‌توانست‌حتی‌آلات‌موسیقی نیز آنقدر شعف آور نبود که تزئین و نقش ونگار چنین بخاری هاتاثیر عجیب‌به آنهاداشت دهاقین اکثرا از نداشتن چنین بخاری دلتنگ می‌بودند پیوسته در تلاشی بودند که چنین یك بخاری رابه هر قیمتی که‌شود بدست آوردند .

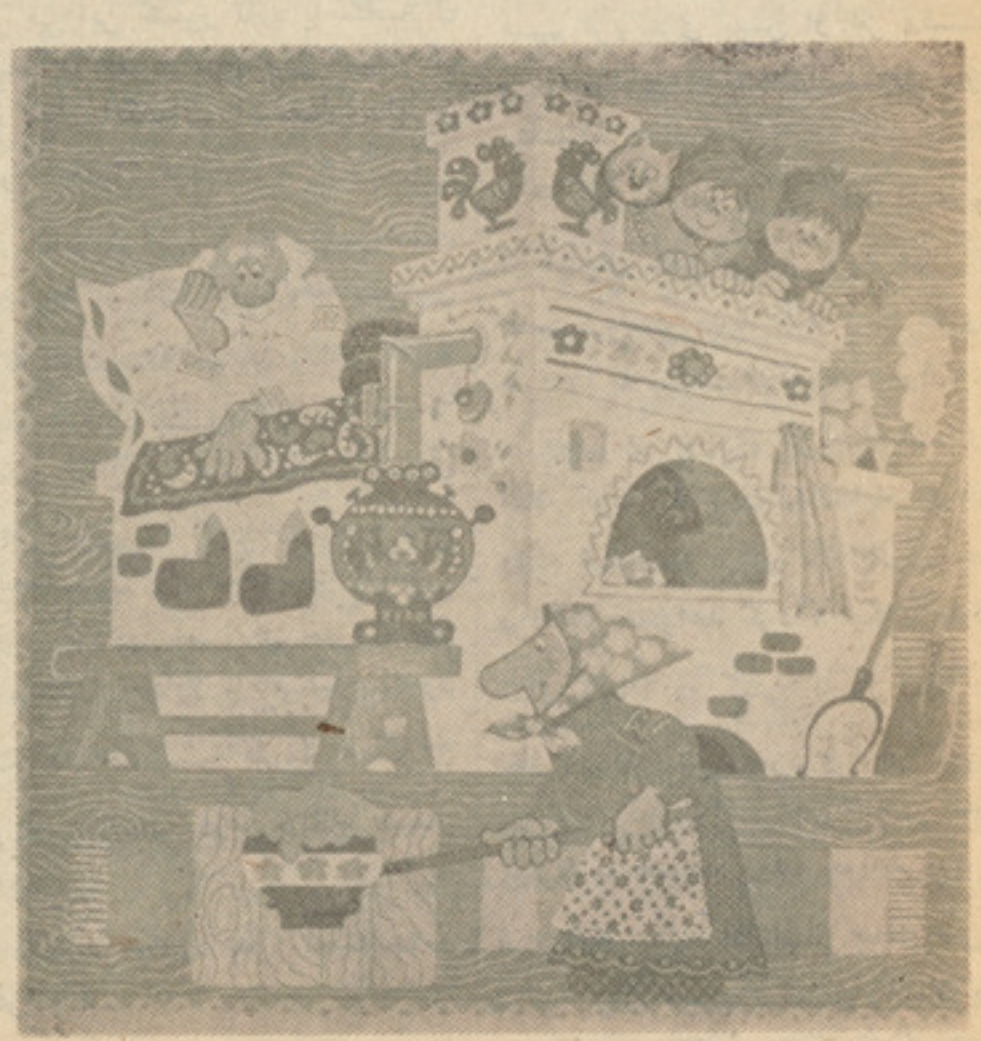

نمایی از قسمت تنور بخاری های قدیم که‌به منظور پخت وپزاز آن استفاده میکردند

تلاش بشر درجهت کشف منابع جدید انرژی

تا حال منابع عمده انر ژی را معادن ذغال سنگ، زغـال سنگ نصواری ، گاز طبیعی پطرول ومعادن زغال سنگ بیتیوم تشکیل میدهد. البته ذخا یر معدنی انر ژی کره‌زمین محدوود بوده ودر حال کم شدن‌می باشد و قرار پیش بینی هایی که صورت گرفته است احتیاج جها ن به انرژی درسال ۲۰۰۰ تقریبا سه برابر احتیاج فعلی خواهد شد روی همین منظور جستجو ی بشر جهت کشف منابع جدید انر ژی بصور ت گسترده وهمه جانبه ادامه داشتـه وتوجه دانشمندان به این معضلـه بزرگ جهانی بیشتر از هر و قت دیگر معطوف گردیده است ، چنانچه دراثر همین مساعی بشر جهـت دریافت منابع جدید انرژی، دریـن اواخر معدن غنی گاز را در سا حه قطبی کا نا دا کشف کرده اند. مگر اندازه امکا نات استفاده ازین‌ذخایر را مشکلا تیکه در سر راه استخراج و ترانسپور ت آن مو جود اسـت تعیین می کند امکا نات عملی بکـار بردن کشتی یخ شکن وانتقا ل گاز تثبیت شده اما تا حال چنین کشتی سا خته نشده است وتنها نقشـه ساختمانی کشتی مذکور را اعلا ن نمودند .

مفکوره حمل و نقل اشیایی مانند پطرو ل از طریق قطب شمال چیز تازه نیست گر چه شور ویهاو امریکایی ها چندین بار بصـورت امتحانی کو شیدند تا را هی بیـن شرق و غرب قطب‌شمال برای‌تجارت بین المللی باز نمایند و لی نتیجه‌یی حاصل کرده نتوانستند تا آنکـه کشف معدن پطرو ل در الا سـکا امریکایی ها را در مقابل معضله انتخاب راه ترانسپور تی قرار دادبه این معنی که یا از راه بحر یا توسط پایپ لین پطرو ل را به ایا لا ت

متحده انتقال دهند ، آنها راه دومی رانتخاب کردند در حا لیکه از انتقال بطرول توسط راه بحری نیزمنصرف نشدند پطرول استخراج شده او لا توسط سیستم پایپ لین به بنا در انکوریج وولدیز میر سد که ازاینجا به‌بعد توسط کشتی های نفت کش انتقال داده می شود . هردو بندر فوق در سا حه نزدیك قطب شما ل قرار دارد وازین لحاظ کشتی رانی درین ناحیه به مشکلات زیاد مواجه می باشد . ناگفته نماند که کشتی های نفت کشی که در هردو بندر رفت و آمد دارند با آلات مخصو ص یخ شکنی مجهز می باشند و لی در مورد ترانسپورت گاز طبیعی از جزایر قطبی کا نادا مساله طور دیگریست درینجا منظور ساختمان کشتی جدیدی است که خا ص‌برای همین خط السیر ساخته شده است.

کشتی حا مل گاز بواسطه آلات تحقیقا تی و معلوما تی مجهز خواهد بود که بصورت فو ری شرا یط آب وهوا و کشتی را نی را در خط السیر کشتی پیشگو یی می کند علاوتا در عرصه کشتی‌برای جلو گیری ا زخطرات ومصؤن بودن کشتی یك هیلیکو پتر، یك سیستم را دار مضاعف و سیستم ریفکتو متریك نصب گردیده است . بعداز تحقیقات اقدام به طرح کشتی‌انتقال گاز نمودند که بتواند تمام سال در چنین شرایط مشکل بدو ن کومك یخ شکنی کشتی رانی نماید .

پس از تحقیقات و مطالعا ت زیاد و تجار ب ثابت شد که انتقال گاز طبیعی از نوا حی عمیق قطب شمال از نظر تخنیکی و اقتصا دی به کمك کشتی های انتقال گاز که مخصوص همین خط السیر طر ح ودیزاین شده امکان پذیر است .

آیا آفتاب انقباض میکند؟

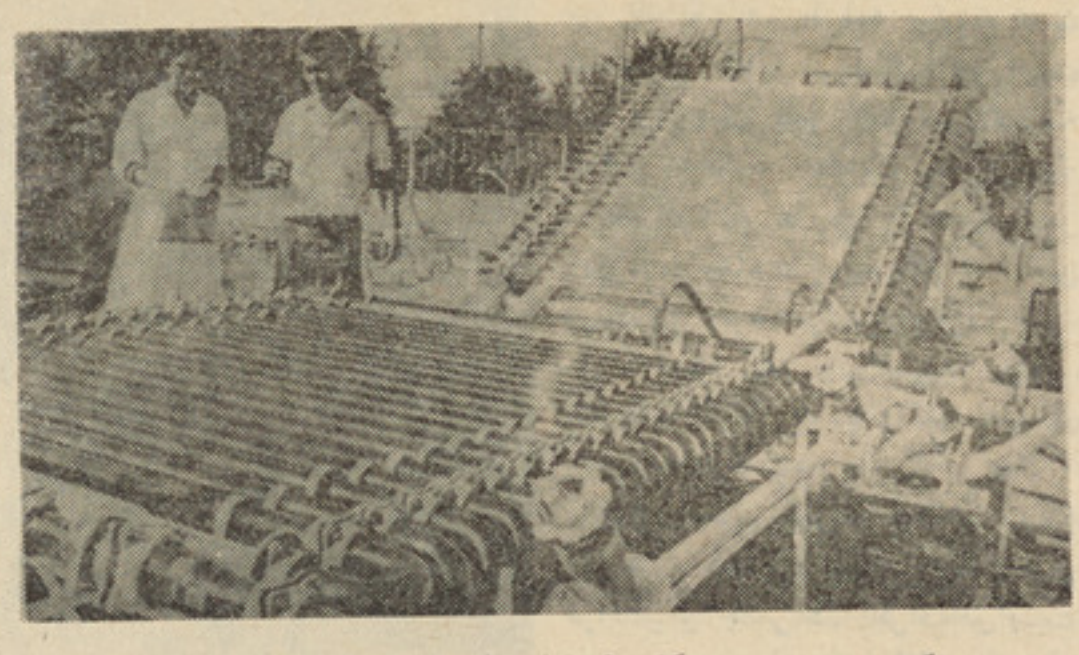

درین عکس بررسی دستگاه‌تولیدکلوریلادر لا براتوار هیلیو بیو لوژی انرژی آفتاب اکادمی علوم ترکمن‌اتحاد شوروی نشان داده شده است.

چرا آفتاب نورانی است ؟ این مقدار عظیم انرژی بی بها را، که بصورت تشعشع به‌کائنات‌میفرستند از کجا حاصل میکند ؟ در مرکز وهستهٔ آفتاب چه واقعاتی رخ میدهد ؟ و بالاخره ساختمان آن چه قسم است؟ . متاسفانه ساینس‌دانان جوابی قانع کننده یی به این‌سوالات ندارند .

تا این زما ن بسیاری از محققین این فر ضیه را که ، فعالیت شمسی خا صیت تر مو نو کلیر (مربوط به تغیرات در هستهٔعناصر یکه دارای وزن اتومی کمتر مانند هاید رو جن) را دارد ، پذیرفته‌اند. بر اساس این نظر یه عکس العمل های قوی ذرات نور باعث ذوب‌هسته در داخل آفتاب گردیده که در نتیجه باعث انتشار و ارسال انر ژ ی میگردد . اما نظر به آز مایشات‌عملی ونظری اثرات ترمو نو کلیر همگام با انتشار سیلی از ذرات نیوترینوها (ذرات کوچك فر ضی که دارای‌کتله کمتر از نیو ترو ن است)میباشد.

ساینس دانا ن ازدیر زمانی به اینطر ف در جستجوی کشف و مشاهده این ذرات در تشعشعات شمسی میباشند . تحقیق در باره این ذرات قسمت عمده پرو گرام علمی وانجنیر ی در یك تعداد از کشور ها بوده و آ لات فوق العاده حساس ، قیمتی، و مغلق جهت دریافت و ثبت این ذرات کشف گردیده و لی تا اکنو ن تما می این کوشش ها به نا کامی انجا میده است .

یك محقق امریکا یی به نا م «ایدی» به‌این نتیجه رسیده است‌که قطر آفتاب در ظرف صد سال‌گذشته به اندازه هزار کیلو متر خورد تر گردیده است . این نتیجه گیری وی به اساس تحلیل اندازه گیری قطر آفتاب که توسط یکی از اداره های مربو ط ازسال ۱۸۶۳ به اینطر ف صورت گرفته میباشد . نظر به تخمین وی انقباض آفتاب هر سا ل ده کیلو متر بوده و هر گاه‌قطرآفتاب را تقریبا یکنیم میلیون کیلو متر قبول کنیم در آنصورت سر عت کاهش آن خیلی ها بطی بوده واعشاریه یك فیصد دریك قرن میباشد . تحول مشا بهی‌درجسامت آن قبلا نتیجه گیری گردیده اما این تحول رااز اشتباه در محاسبه میدانند.

در واقعیت امر فر ضیهٔ انقباض سالها قبل پیشنهاد گردیده بود . آفتاب ۹۹٫۸۶۶ فیصد کتله مجمو عی‌نظام شمسی را دارامیباشد اساس این نظریه این بود که به اثر قوه جاذبه خود آفتاب است که این منبع عظیم حرارت بصور ت تدریجی در هم کشیده شده‌وانقباض میکند وهمین کا هش واضمحلا ل جاذبه علت عمده انتشار انر ژ ی است .

اما محا سبات دقیق این نظریه را تکذیب میکند . اگر مقدار انر ژی انتشار داده شده توسط آفتاب اساس انقبا ض قرار داده شود در اینصورت تمام حجم آفتاب در طول ۲۵ میلیو ن سال بکلی محو گردیده که این نتیجه گیری مغایرت آشکاربا تاریخ جیو لو جیکی زمین داشته واین حقیقت را به اثبات میرساندکه آفتاب به سیارات دیگر به یك شدت نسبتا ثابت برای ۳۰۰۰ میلیون سال انر ژی ارسال نموده است . بدین اساس است که فرضیهٔ کا هش و یا اضمحلال جاذبه خود را به تیوری ترمو نو کلیر واگذار نموده . مخصو صا بدین جهت که این نظریه واضحا تشریح کننده این حقیقت است‌که چراآفتاب قادر به ارسال مقدار عظیم انر ژ ی برای هزار هامیلیون‌سال و دارای تقریبا قطر دایمی میباشد .

به استناد این نظریه « ایدی» (گرچه بسیاری از محققین به نظر شك و تردید به‌آ ن مینگرند) پیشنهادا تی مبنی بر اینکه میکانیزم انقبا ض قوه اصلی و عا مل اساسی است بازهم صورت گرفته است و نتیجه نها ئی تا حال گر فته نشده . بسیاری از محققین درباره نتایج محاسبات « ایدی» سوالا تی دارند : اگر واقعا همینطور باشد، در اینصورت قطر آفتاب درطول ۱۴۰ هزار سال به نصف رسیده با شد که این خود مطابقت به معلوما ت حاصله در باره نظام شمسی‌نداشته و مستلزم معلوما ت، دریافت ها ومشا هدات بیشتری میباشد. امکا نات حصول این نوع معلومات دراین عصر فعالیت های اعظمی شمسی و فضا نوردی در قا لب پروگرام‌های بین المللی خیلی ها زیاد بوده و به زودی به آن دسترسی حا صل‌خواهد گردید .

ترجمهٔ ذاهب

اسرار سنگ مهتاب

انستیتوت جیو شیمی و کیمیا ی تحلیلی ورد ناسکی‌مصروف تحلیل و تجزیه سنگ های مهتاب، که توسط ستیشن اتوما تیك اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی از سه‌نقطه جانب قابل دید مهتاب به زمین آورده شده ، میباشد . علاقه بخصو ص علما در مواد جمع شده توسط لونا ـ۲۴ میباشد .لونا ـ۲۴ درمحل مناسبی که سطح آن به اندازه یکنیم کیلو متر از مواد آتشفشانی پو شیده شده بود فرود آمد . در این استیشن آ لات‌عصری حفر کننده جهت حصول نمونه های مواد از عمق تقریبا دو متر تعبیه گردیده بود .

بقیه درصفحه۵۸

خدمات مراکز صحی اساسی در دهات وقریه ها

از دوکتور سیدالی متخصص‌اطفال وموظف مرکز صحی ده سبزخواستم تا پیرا مون خدمات مهمی که باید یک مرکزصحی اساسی انجام‌بدهد معلومات بد هد گفت:

طور یکه شما بهتر می دا نید تسهیلات خدمات صحی اسا سی که‌ضر ورت شنا خته‌شده‌مردم‌است باید تو سط یك مر کزصحی برای اهالی‌قریه‌ها ودهکده هافرا هم‌گردد. برای بر آورده شدن این ما مول‌و جلب همکا ری واشتراك کار کنان صحی محلی ما نند دا یه ها وغیره تشو یق کردن شان وتحت تربیه گر فتن وبکار اندا ختن شان‌به‌حیث کار کنان صحی نظر به اعتمادیکه مردم محل به ایشان دا رند جلب همکا ری واشتراك مردم برای تطبیق پلانهای صحی وانجام‌خدمات صحی‌از طر یق اها لی‌قر یه استفا ده اعظمی از منا بع محلی‌و منطقوی ،اشتهار ،رهنما یی‌وتعلیمات صحی و تغذی تو سط نصب پو ستر ها، سلا ید ها، چار تها ، پامفلیت ها، نما یش فلمها وتو زیع سایر نشر یه ها ثبت تو لدات وو فیات درآینده جهت پلا نگذاری‌وتطبیق خد مات صحی پهتر در سا حه. دا نستن علل وفیات تا حد امکان بصو رت دقیق وثبت آن .

گروه بندی علل وفیات نظر به هرسن خصو صا تاسن پنجسالگی جهت دا نستن سن که‌بیشتر نیاز‌مند خد مات صحی است تا خد مات بیشتر صحی را بهمان گروپ‌متوجه ساخت.

ضمن ارائه مطلب فوق، دو کتور عزیز الله سیدالی متخصص اطفال ومؤظف مرکز صحی‌ده‌سبز در جواب سوالی گفت :

بطور عموم خد مات یك مر کز صحی اسا سی بدو گروپ تقسیم‌می شود .

خد مات صحی فر دی وخد مات صحی اجتما عی :

خد مات صحی فر دی :

۱ـ مرا قبت های طبی: که‌شا مل مرا قبت های طبی عا دی وعا جل است .

۲ـ مرا قبت صحی ما دران‌و اطفال ـکه شا مل‌فا میلی پلاننگ وفعا لیت سرو یس‌تغذی است .

۳ـ مرا قبت صحی اطفال‌مکتب

خدمات صحی اجتما عی :

۱ـ مو ضوع مهم جهت تا مین حفظ الصحه محیطی، تهیه آب‌مشروب جانمودن کود انسانی در چاه های محفوظ میبا شد .

۲ـ کنترول وسروی امرا ض سا ری در سا حه خصو صا کنترول امرا ض ما نند ملار یا، چیچك، کو لرا، سر خکان، سیاه سر فه ودیفتری .

۳ـ جمع آوری‌احصا ییه های حیا تی .

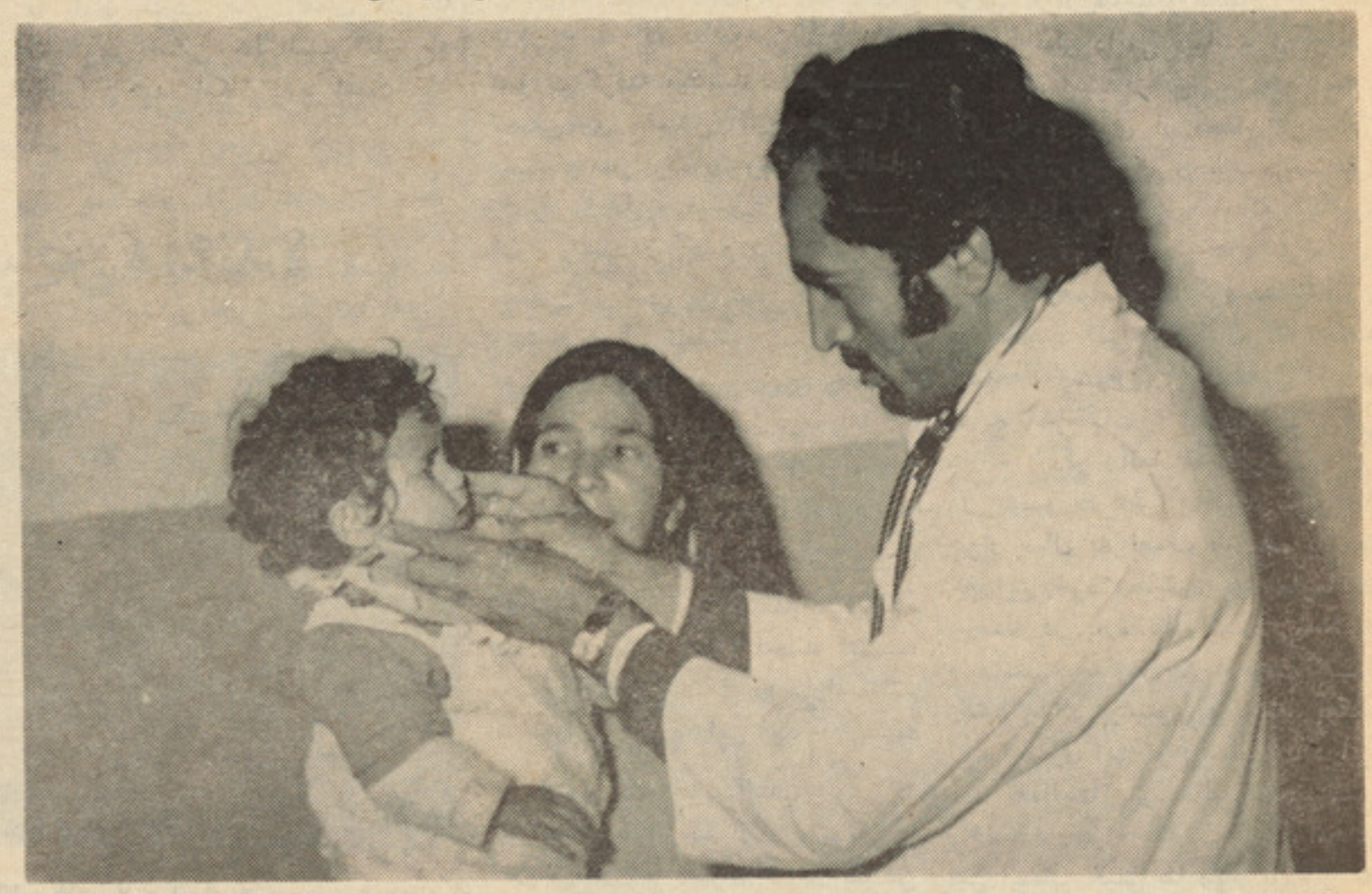

یکی از دوکتوران موظف مرکزصحی اساسی ده سبز در حال‌معاینه‌یك طفل مریض .

٤ـ دادن تعلیمات صحی .

فعا لیت های مهم یك مر کز صحی اسا سی مشتمل بر مرا قبت ما دران حامله وشیر ده، ولادت خا نگی ، مرا قبت صحی اطفال کمتراز پنجسال ،دادن‌تعلیمات صحی وغذا یی برای ما دران‌حامله وشیر ده است .

بطور عموم در مرا کز صحی اسا سی تو جه زیاددر مورد صحت ما دران حا مله وشیر ده واطفال کمتر از سن پنجسال مبذ ول داشت .

ازدو کتور سید الی خوا ستم تا در مورد پرا بلم های صحی مما لك رو به انکشاف بشمول افغا نستان معلومات دهد.

مو صوف گفت : در مما لك‌روبه انکشاف اطفال تقر یبا نصف‌نفوس اجتماع را تشکیل می دهد.یك‌برپنج نفو س اجتماع را اطفال کمتر از سن پنجسال تشکیل داده که همزمان‌با احصا ئیه بلند تو لد ات‌و وفیات دراین گروپ نیز بلند است .مجمو عا پنجاه فیصداطفالیکه بد نیا می آیند قبل از رسیدن به سن پنج سا لگی می میرند . یك طفل درممالك روبه انکشاف بر ای رسیدن به سن پنجسا لگی همان چا نس رادارد که در مما لك انکشاف یا فته یك طفل‌برای‌رسیدن تا سن پنجاه سا لگی دارا می‌باشد.

تو قع ودوام حیات هم درممالك رو به انکشاف کو تاه تر است همچنان احصا ئیه های حیا تی نشان مید هد که عمر مردان ونفوس شان نسبت به زنان جا معه بیشتر است.

وفیات اطفال تاسن یکسا لگی هفت الی ده مرا تبه به تنا سب مما لك‌انکشاف یا فته بیشتر است اماوفیات اطفال در سال دوم حیات تقر یبا چهل الی پنجاه مرا تبه بلندتر است.در حا لیکه سه برچهار حصه نفو س در قر یه ها بسر میبرند .سه ربع بود جه صحی در شهر ها بمصرف‌میرسد .

تعداد دو کتو ران طب در این مما لك کا فی نبوده واکثر آنها در شهر هاکار میکنند .

برای تعمیر نمودن شفا خا نه های‌بز رگ در شهر ها بمقا بل مرا کزکو چکتر در اطراف‌حق‌اولیت داده میشود . در حا لیکه بامصرف همین پول برای پا نزده یا بیست چند نفو س در دهات می توان‌خدمات‌صحی فرا هم کرد .

واقعات سوء تغذی در بین مادرا ن واطفال خورد سال زیاد دیده می شود .

پا نزده الی بیست فیصداطفال قبل از سن مکتب بامرا ض‌سوتغذی بیشر فته مصاب میبا شند علم معلو مات وبی اعتنا ی ما دران در مورد ضرور یات واحتیا جات غذایی اطفال عا مل وفکتور مهم سوتغذی اطفال شمرده میشود.مخصو صااز شش ما هگی تا دو سا لگی که

بقیه در صفحه۵۷

په آسیا او افریقا کی دباداری نظامونه

د(ان اوټ لین‌اف‌سو شل دیو لو پمنټ) نومی‌کتاب‌څخه

د امین الله محك ژباړه

دتو لید لو مړ نی گډ شکل‌یعنی لومړنی اشتراکی نظام بله چـــاره نه لر له ،د خپل مرگ‌پخوا روان و . خو د باداری په نوی نظام‌باندی د زاړه نظام جبری او تاریخی اوښتل داسی نه وه‌چی نوی نظام دی پـــه ناڅاپه توگه را ځر گـنـد شوی او سمد ستی دی زړی تو لید ی اړ یکی اړولی وی . د باداری نـــظام د لومړنی اشترا کی نظام په د ننـه کی دبا دا را نو ، استثمار گـــری طبقی د دوی دمر ئیتوب د پرا خوالی سره په تد ریجی ډول تکا مل وکړ.

دلومړنی اشترا کی نظام پـــه نسبت په مر یتوب کی تولیدی قو او وده وکړه او پر مختگ یوازی پـــه داسی شرا یطو کی ممکن شو چی د ټولنی یوه بر خه دی دگډ کار له ساحی څخه را بیله شی .

دبا دا ری لو مړ نی نظا مو نه‌په آسیا او افر یقا کـــی منځ ته راغله په همدی لو یو وچو کی دمریتوب دوړاندی تگ دخیړنی دپاره پـــه کار ده چی پر یوه لړ عمومی قوا- نینو چی دمر یتوب دتو لیدی اړیکو بنسټ جوړوی ، سر بیره په‌اسیایی او افریقایی هیوادونو کی‌د هغوی توپیرو نه هم وپیژنو .

دکـلان و پـلار سر دا ری پـــه وخت کی مر ئیتوب :

مر یتوب په خپل او ږد څـرخ‌کی له څو مر حلو څخه را تیر شـــوی. اشترا کی مر یتوب ، یوه داســـی مرحله‌وه چی دلو مړ نی اشترا کی نظـام په دننه کی یی تکا مل وموند په داسی حال کی چی گډی شتمنی دـــم وجـود در لود .په‌دی مهال کی مرئیان د کلان یوه عمو مـــی شتمنی گڼل کیده چی دا د پـلار سر داری په پوښ کی د مریتوب یو شکل و . په‌دی معنی چی دلومړ- نی اشترا کی نظام څخه نـوی را زیږیدلی ؤ اوله دی کبله چـــی د مرئیانو شمیر لږ و او دکارمحصول به یی دومره نه‌و دمر یتو ب خودا او له مر حله و او ډیر وخت دلومړ- نی اشترا کی نظام د بقا یا و سره همغا ړی وه. مر یتوب لاتر او ســه ځا نگړی شکل نه وغوره کړی او قبیلو ته د خد مت کو لو تر عنوان لاندی سر ته رسیدی .

په جگړو کی بندی شوو کسا نو ، یا دکلان خالی لاسو غړو دیوه‌بډای (چی زیاتره وخت به یو مشـــر یا جادو گرو) دومره څه تر لاســه کول چی له مر گه څخه په راوگـر ځی ، او په بدل کښی به یی دهغه مریتوب ته غاړه ایښودل ددی ډول ځانی مالکیت اساس داو چی څښتن به پر مادی ارزښتو نو سر بیـره خوا ریکښان هم په خپل شته کـی راوستل . دکلان خالی لاسه خیښان یا جنگی بند یان‌چی په ټولنه کـی به منل شوی وه دقانون له مخـی به مرئیان او شتمنی به‌یی بیلـــه پو ښتنی دخاوند گڼل مر یی بـــه ډیر کرار او د خطره ډك کارو نـه کول ، که څه هم په ځینو برخو کی دلو مړ نی اشترا کی نظـام بقا یاوی څه ناڅه ربړ لږ کړی و خو سره له دی یی بیا هم ژوند دزغملو وړ نه و . خصو صی ما لکیت د خیښی ټولی اړیکی په‌بی زړه سوا نـــد ی سره وشکو لی . دیوه کلان مریـی چی به یی واژه او یا به یی پرکو مه بله قبیله خر څوی دبنډ اخیښنا نو پرضد به د ټولنی د افراد و غضب را پاریدی .

جگړ ی ،دمرئیانو پلورل اوپیـرو- دل اوبی وزلی پور وړی به مرئیان کول دمر ئیانو جو ړ و لو مهـمـی منا بـع چـی نو مو ړی منا بـــع د مریتوب دټولو نظا مو نو په‌تاریخ کی په لږ او ډیر توپیر سره وجود در لود .

ددو لت منځ ته را تگ :

داجتما عـــی اړ یکـــو پرا خوا لـــی دی چی دمر یتـــوب نظام خاصیتو نه منعکسوی دتولیدی قواو سره یو ځای وړاندی تگ‌وکړ. او نشلیدو نکی اړیکه یی ور سره در لودل .

دمر ئیا نو پر شمیر پر له پسـی زیا توالی ، دټو لنی داصلی طبقا - تو مرئیا نو گټه خوړل نه یوازی د استثمار لو مړ نی بلکی‌ډیر وحشیانه شکل و .

آزددو وگړو چی په فقر اوناداری کی ژوند سبا کاوه دمرئیا نو غوندی لاله ها نده وه سمد لاسه چی‌به‌پور پراو ښتی دوی به‌هم پسی مر ئیـان شول .

ددی له پاره چی مرئیان او بـی وزلی خپلواك سر دارا تو دامره‌څخه سرو نه لغړ وی او کار کو لو تـــه مجبور سی ، څو له دی لاری د بادا را نو پر شتمنی باندی زیاتوب راشی او د دوی نه مړیدو نکی او گړی بالا تمه راضی کړی ، په‌کاروه چی یوه دزور او ستم څرخ جـوړ کړی چی نو موړی دستگاه ورو ورو پسی ټینگه او پراخه شوه.

د دولـــت کړ نـلا ره :

د بـــا دا ری دو لـــت اسا ســی کړ نلا ره(دټو لو نـورو استثمار گرو نظا مو نو په خیر) د استثمار یدو نکو کـوټـل وه.

باداری دو لتونو دمرئیا نو دزیا- توب له پاره سمد لاسه دجگړی اور بلا ته لمن وهل ماتی خوړ ونکی به یی تر خپلو.ما لیا تو لاندی راوستل او یا به یی مرئیان کړل‌د سیمـــی پرا خوا لی دهغو دو لتو نو چـــی د انسان څخه د انسان د استثمار پراساس ولاړه وه دوهم هد ف و

دو لت خپلی چاری دیوی دو لتی دستگاه په مر سته سر ته رسو لی په اول کی دولت د کلان او قبیلوی ځانکو یوه بر خه وه ، خو ورو ورو یی بنه‌و اوښتل اود قـبیلـــی - مشرا نو یوه وړو کی ډله یی جوړه کـــړه چـــی‌پـــه ورو ستـه کی په مور ئی ډول ســـر دا ران شول ، نور یی نو د خپل خاصیت له‌مخی نه‌غوښته چی‌دکلان‌او بشپړی قبیلی گټی دی وساتی. د لو مړ نی ټولنی پوځی قوا وی د کـلان دټولو افرا دو څخه تشکیل شوی و پـه داسی حال کی چی د مرئیتوب په نظام کی دولس له منځ څخه نوی قواوی را پیدا شوی اود پخوا نیو دپـو ځـی قوا وځای یی ونیوچی‌داد مزدو رانوهغه‌لښکروه چی وظیفه‌یی دبا دارانودشوموا‌وناوړو گټوساتل‌وه دمحکمی دمنځته را تگ څخه هـــم مطلب دا شی و چی یوازی دټولنی د څو کسا نو یعنی با دارا نودگټو څارنه وکړی . روحیا نیو نو هـم په دولتی دستگاه کی دپو لیســـو اداره چیا نو او نورو په حیث رول در لود .

دټولنی پخوا نی ویش چی پـــه خیښی باندی ولاړ و اوس یی خپل ځای و یوه اداری او سیموی ویش ته پر ینبود .

دولت او طبقی :

دمر ئیتوب په نظام کی لو مړی ځل دپاره ټولنه پر طبقو و ویشـل شو . دلو مړنی اشترا کی اړیکـو درنگیدو په بر خه کی مو ولیدل‌چی ټولنه دیو لړ عوا ملو او اقتصادی اړیکو په اساس پر طبقو و ویشـل شو .

(نوربیا)

جوانان وظیفه دارند تا از دست آوردهای انقلاب ثور دفاع نمایند

کشور آزاده و مستقل ما افغانستان پس از تکامل انقلاب ثور راه شگوفایی و ترقی را می پیماید وروز بروز این شگوفایی وترقی در عمل پیاده میگردد وآینده روشن وتابناکی را برای مردم رنج دیدهٔ ما نوید میدهد . مردمیکه سخت تحت ستم وشکنجه امین و باندوی قرار گرفته بودند .

خوشبختانه همانطور یکه همیشه حقیقت درجایش قرار میگیرد این بار هم حقیقت در جایش قرار گرفت وگریبان مردم بلا کشیدهٔ ما از چنگال امین جلاد وباندوی رها گردید. امروز که کشور ما راه تکامل و خوشبختی خویش را می پیماید نیرو های مرتجع به سردمداری امپریالیزم امریکا می خواهد مانع این خوشبختی وبهرروزی گردد ولی درمقابل نیروی پرتوان وقدرتمند مردم ما بخصوص جوانان رزمنده وآزادهٔ ماهرگز کاری ازپیش برده نمی توانند وبه یقین تمام پلان های شوم شان نقش برآب میگردد .

دراین جارسالت تمام هموطنان مامخصوصا جوانان ما است تابا روحیه عالی ووطن پرستی برضد تمام بی عدالتی هابه رزمند وبا تلاش پیگیر وگستردهٔ خویش نقشه های امپریالیزم رابی اثر سازند .

پروپاگند هاوتبلیغات زهر آگین امپریالیزم که همیشه دشمن آرامش خلق های جهان میباشد موید این حقیقت است که تکامل انقلاب ثور سخت آنها را به وحشت انداخته است ، زیرا باتکامل انقلاب ثور مردم کشور ما از آزادی های دموکراتیک برخوردارگردیده اند که این آزادی ها پرده ازروی دسایس شوم ارتجاع بر میدارد وطبیعی است که با پرده برداشتن از جنایات ارتجاع وامپریالیزم مردم آزادهٔ ما دشمن حقیقی خویش را میشناسند والبته این شناسایی باعث میگردد که منافع ارتجاع وامپریالیزم در منطقه ومخصوصا در کشور ما در خطر بیفتد . از همین رو امروز امپریالیزم بابی شرمانه ترین دروغ ها می کوشند اذهان مردم آزادهٔ کشور مان را مغشوش سازند ولی ازآن جاییکه مردم کشور مابا این تاکتیک های محیلانه ارتجاع و امپریالیزم آشنایی دارند هرگز فریب دشمنان را نخواهند خورد .

برای اینکه خوبتر وبهتر نقشه های ارتجاع رانقش برآب سازیم لازم است تمام نیروهای مترقی وبخصوص جوانان دست بدست هم داده بااین دشمن مشترک مبارزهٔ پیگیر وبی امان را آغاز کنیم وتا محو ونابودی کامل آن از پا ننشینیم .

جوانان خوب وطن دیگربال وپرتان آزادشده است و:

هیله

وطن از آن ما و شماست و کار انقلابی می خواهد

شام بود هرطرف تاریک، خفاش خون آشام بال های سیاه وچرکین خویش را بر فراز سرهمه گسترده بود ، هرچه دانشمند بود، هرچه خدا پرست واقعی بود، هرچه تحول طلب وانقلابی بود از گزند تاریکی وسرمای این سایه ی شوم در امان نبود .

بیاد بیاوریم دوران حکمروایی شوم وپراز اختناق حفیظ الله امین این ریکارددار ظلم وشکنجه، بیدادگری وخونریزی راکه چگونه همه را در بند کشیده بود. زندان هارا از مردم این وطن انباشته بود، دژخیمان امینی (باند فساد پیشه اش) بجای اینکه در ساحات آبادانی وطن ابتکار بخرچ دهند، برای یافتن طرق جدید جبر وشکنجه وآزار مردم ابتکار بخرچ می دادند. دستگاه شکنجه و آزارو تعقیب امین که «کام امین» بود چون سایه وطن پرستان وآزادیخواهان را تعقیب میکرد وبدون هیچ دلیل هرکسی راکه می خواستند به بند می کشیدند وبه شکنجه گاه وکشتار گاههای مخوف خویش روانه می کردند .

در گیرو دار این حوادث کشور مابه ویرانه تبدیل شد وثروت های ملی ما بغارت رفت. حال به جوانان ما این سوال پیش می آیدکه آیا این امین فاشیست ودارودسته ی اوباش او بود که چنین اعمالی را مرتکب می شد و کشور مارابه یك زندان بزرگ وکشتارگاه عمومی مبدل ساخته بود ؟

برای جواب این سوال باید از تاریخ یاری گرفت وبه بیوگرافی واقعی امین این محیل ترین جاسوس استعمار نو وامپریالیزم مراجعه کرد .

حفیظ الله امین که در ابتدا وتاختم دوره ی تحصیل در مکتب انسان عادی ای بود ولی یك چیز داشت وآن عقده ی خودکم بینی (این حقیقت را می توان از کسانی جستجو کردکه باوی درمکتب همدوره بودند) این عقده ی وی از فقر ویا تنگدستی ناشی نمی شد زیرا در محل بود وباش خود فامیلش حیات بالاتر از سطح متوسط داشت .

امین بعد از آنکه دوره ی تحصیل ثانوی را به پایان رسانید نسبت داشتن همین عقده درتکاپو افتاد، چون از استعداد سر شار بهره ای نداشت بوسایل دیگری سوای تعلیم ولیاقت برای بزرگ !؟ ساختن خود متوسل شد . امین چون روح شیطانی وسرگردان بهرطرف برای یافتن وسیله ای در جستجو بود .

درینوقت امپریالیزم ودر راس امپریالیزم امریکابرای اینکه درنهضت های رهایی بخش وآزادیخواهانه ی کشور های عقب نگهداشته شده «از جمله افغانستان» جای پایی برای خود تدارك بیند همانند این روح شیطانی در تکاپو وجستجو بود . همان بود که درین گیرودار این دو روح شیطانی باهم یکی شدند وروح شیطانی امپریالیزم همانند خود را در کشور ما انتخاب کرد وجهت خوب پیاده کردن نقشه های آتیه ی خود بورس تعلیمی ای به امین تفویض داشت ووی را به تربیه گاه اصلی اش جلب نمود .

امپریالیزم امریکا برای اینکه این جاسوس خودرا تمام وکمال بنفع خود وبرای جاسوسی وپیاده کردن نقشه های خود تربیه نماید به مسوولین «لنگلی» (مغز متفکرسی، آی، ای سازمان مرکزی جاسوسی امپریالیزم امریکا) توصیه نمود تاوی را همه جانبه بررسی نمایند وخوب آبدیده تربیه کنند. بعداز مدت معین مسوولین «لنگلی» به قصر سفید اطمینان دادند که این عنصر برای همیشه می تواند نقشه های شانرا عملی سازد وبحیث یك عضو وفادار «سیا» باقی بماند .

در دوره ی دوم مسافرت !؟ امین به امریکا، تازه ترین تکتیك های جاسوسی را فراگرفت وباتکرار تعهد خدمت گذاری بوطن ما برگشت .

اولین مرحله ی اجرای ماموریت امین در افغانستان بنفع ارتجاع و امپریالیزم درز اندازی وانشعاب در حزب دموکراتیك خلق افغانستان بود که در سومین سال تاسیس این حزب به توطئه ودسیسه ی امین بر حزب تحمیل گردید. امین با این کارخائینانه ی خود نه تنها حزب را پارچه نمود بلکه دربین نهضت نفاق افگنی وسیعی نمود که از ین وضع سلطنت فئودالی وقت استفاده هایی وسیعی نمود ودر اثرهمین تشتت ونفاق بود که افراد زیادی یعنی وطنپرستان مبارز به زندان افگنده شدند وحتی تنی چند ازجوانان حیات خود را از دست دادند که نظربه استدلال بالا مسوولیت های آنهمه صدمات نیز برعهده ی امین جاسوس، وبادار امپریالیست اویعنی امپریالیزم امریکا می باشد .

امپریالیزم امریکا ازین جاسوس خودبعداز بسر رسانیدن ماموریت فوق همه جانبه دفاع ومحافظت می نمود . امین این حفیظ المنافع امپریالیزم آوانیکه بحیث وکیل ولسی جرگه بود (۱۳۴۸_۱۳۵۲) نیز جهت سنگ اندازی در راه ایجاد یك فرکسیون ملی و مترقی متشکل از تعداد محدود وکلای وطنپرست ، مامور گردید وتقلا وتکاپوی زیادی برای بسر رسانیدن این ماموریت خود نیز نمود. اگر اینطور نبود پس چرا امین خائین با ارتجاعی ترین بخش ولسی جرگه وقت در زدوبند بود وعلیه کلیه نیرو های مترقی ، وطن پرست وتحول طلب دسیسه آمیز عمل می نمود ؟

بعد از آنکه به اراده ی مردم سلحشور افغانستان بتاریخ هفتم ثور ۱۳۵۷ انقلاب ملی ودموکراتیك افغانستان به پیروزی رسید و قدرت حاکمه از اقلیت های مفت خوار وزالوصفت به مردم افغانستان تعلق گرفت وحزب دموکراتیك خلق افغانستان درپیشاپیش این سربازی وجنگ علیه ظلم وبیدادگری قرار داشت .

در اثر این پیروزی یکباردیگر از آنطرف اوقیانوس ها ارواح خبیثه به تکاپو افتاد و بنای مداخله وتوطئه ودسیسه را گذاشت . ازبخت بد بازهم امپریالیزم درین بازی موفق بودچه طوریکه می دانیم جاسوس دست پرورده وآبدیده ی چون امین مفسد درخدمت داشت وبدبختانه تر اینکه این جاسوس با تکتیك های خاصیکه ازسی، آی، ای فرا گرفته بود در دولت انقلابی و جوان موقف خوبی داشت وازین موقف خود وطنفروشانه مطابق نقشه های سوء وفتنه انگیزانه ای امپریالیزم امریکا وسی، آی، ای استفاده نمود .

برای پیاده کردن امیال شوم وجاسوسانه ی خود «امین» این مردم دشمن نامدار، درقدم اول علیه وطنپرست ترین و مترقی عناصر حزب بنای توطئه وفتنه انگیزی را گذاشت زیرا این عناصر را وی مانع عمده ی تطبیق پلان های استعمار، امپریالیزم وسی، آی، ای می دانست وپس از آنکه به این عمل خائنانه ی خود موفق شد وراه خودرا صاف وهموار نمود مرحله بمرحله به پیاده کردن دسایس آغاز نمود . این ماموریت امین دوجنبه ودوجهت داشت یکی مسخ وبدنام ساختن ایدیالوژی مترقی وانقلابی ودیگر قلع وقمع همه نیروهای مترقی وانقلابی واز جمله حزب دموکراتیك خلق افغانستان وباالنتیجه جمهوری دموکراتیك افغانستان .

امین خائن وحافظ منافع وامیال امپریالیزم وسی، آی، ای را درین ددمنشی و سفاکی عقده های روانی وجسمی اش در پهلوی قوماندهای امپریالیزم ممد ویاور بود . از همین رو برای عملی ساختن این نقشه های شوم خود از هیچ امکان ضد انسانی وضد ترقی روگردان نبود. حفیظ الله امین جاسوس بصورت بسیار بیشرمانه بروی آن همه اعمال غیر انسانی پرده سرخ وانقلابی ؟! رامی کشید وبااستعمال ترم هاواصطلاحات ظاهرا مترقی وافراطی می خواست چنین وانمود نماید که این همه

اعمال وفجایع صبغه‌ی انقلابی ومترقی دارد . پی گردها، شکنجه نمودن ها، بزنجیر کشیدن ها، زنده زنده بگور کردن ها ، توهین ها، امین جاسوس وباند جنایتکارش مرتکب می شد صبغه‌ی مترقی وانقلابی نی بلکه برای قلب وبد جلوه دادن واقعیت ودر نتیجه مسرور ساختن ارتجاع وامپریالیزم بین المللی و در قدم اول سی، آی، ای و«لنگلی» می باشد .

جوانان بسیار عزیز وطن ! باید این تجربه‌ی تاریخی را بوجه احسن درك نمایید زیرا که مسوولیت های آینده‌ی کشور به عهده‌ی شماست وداشتن تجارب زیاد تاریخی می تواند در اداره‌ی سالم ووطن پرستانه‌ی شما را خوبتر یاری خواهد داد، ومیتواندبه مثابه مشعل راه عمل وطن پرستانه‌ی آینده‌ی ماوشما گردد .

بهر صورت : جنبه دوم پلان سوم امپریالیزم امریکا که قلع وقمع نیرو های انقلابی ومترقی ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان بود که هردو پلان مطابق میل باداران امین خوب پیشرفت نمود ووطن وحزب ودولت وتمامیت ارضی کشور در کنار ورطه رسیده بود .

طوریکه می دانیم وباید بدانیم که مام وطن هرگز بی وسیله وبی فرزندان خدمتگذار نیست وتاریخ کشور ما درین مدعاشاهدخوب وگویا می باشد یعنی هر زمانیکه کشور ما در اثر مداخله‌ی اجانب وخیانت های مرتجعین داخلی بخطر افتاده است فرزندان سرسپرده وواقعی وطن بمیدان آمده وچماق دشمن را شکسته اند ووطن را از ورطه‌ی نابودی نجات داده اند .

روی همین ملحوظ بودکه فرزندان دلیر و باشهامت خلق افغانستان علیه وطن فروشی‌ها وتوطئه های حفیظ الله امین جاسوس وفرزند سوگند خورده‌ی «لنگلی» بپا خاستند و شوریدند واو ونقشه هایش را به زباله دان تاریخ سپردند .

آری خلق دلیر وباشهامت افغانستان باه‌یام تاریخی ششم جدی ۱۳۵۸ خویش امیدارتجاع وامپریالیزم ودر راس امپریالیزم امریکا را نقش برآب ساخته وبه یاس ونا امیدی مبدل ساختند که با این کار قهرمانانه‌ی خودغول ارتجاع بین المللی را زخم عمیق وکاری زدند .

جوانان رزمنده‌ی وطن، حال که دراثرقیام شش جدی وقرار گرفتن کشور در مرحله‌دوم تکاملی انقلاب ظفرمند ثور، کشورازآن همه مردم شرافتمند افغانستان شده وبال بر همه ماوبخصوص جوانان دربند کشیده شده از جانب امین وباند فاسدش آزاد ومستقل گشته است . پس حالا برماست که با استفاده‌ازین امکانات وسیع ازیکطرف باهمه قوت و نیرو درراه آبادانی وآرامی وطن این مادر واقعی مردم، این‌برادران وخواهران واقعی خودمان ببندیم واز جانب دیگر با کار وپیکارانقلابی خویش روح شیطانی ودون‌امین خائین راناآرام سازیم وروی باند فاسدش را هنوز هم سیاه سازیم . با ینکار خود جوانان مانه تنهاخدمت بوطن ومردم را انجام می دهند بلکه این اعمال انقلابی بمثابه مشت مرجی تندی است بچشم دشمنان خلق‌اعم ازارتجاع وامپریالیزم.

زنده باد جوانان رزمنده ، دلیر ووطن‌پرست ما، روح همه قربانیان راه آزادی و بهروزی شاد باد .

اندیشه یك جوان

سلطانه فارغ صنف دوازده لیسه رابعه‌بلخی میگوید :

از نظر من عموم کسانیراکه از نگاه سن جوان باشند جوان گفته نمیتوانیم بلکه هر آنکسی که دارای فکر واندیشه جوان‌باشد جوان است، هستندجوانان‌خوش‌اندام وخوش قامتی‌که سن‌جوان داشته‌امااندیشه‌شان‌صدسال قبل رابیان میکندویاهستندجوانانیکه صرف به غم مود ، فیشن عیاشی خوشگذرانی و گشت و گذار هستند و بس فکر و خیال شان این نیست که کی هستم چی‌میکنم چه باید بکنم فقط شب وروز در دامن پدرها آویخته اند که به کدام طریق از جیب پدر پول بکشند وباچند تن دیگر که همه‌بار دوش جامعه شده اند به خوش گذرانی و بی بندو باری بپردازند که من به‌همچوجوانان جوان نه بلکه زخ بلوط جامعه می گویم .

نه ! جوانان ما امروز درین مرحلهٔ حساس وخطیریکه ما وجامعه ما با دست درازی های بی شرم و بی حیای امپریالیسم جهان خوار وغارتگر در داخل خاك مقدس مان افغانستان قرار داریم ثانیه ها ولحظات را باید بیهوده صرف ننموده ودر برابر این دشمن بشریت (امپریالیزم) وامپریالیستان تجاوزگر که

برخاك مقدس وپاك ما دست درازی می‌کنند و مردم رنجدیده با غیرت و زحمتکش مارا ناآرام ساخته اند آرام نه نشسته جهت آرامی ورفاه وطن وخلق وطن به پا خیزیم بخصوص مرحلهٔ نوین انقلاب شکوهمند ثور که به پایمردی واراده خلق آزاده دلیر و شجاع ما وبا سربازی سربازان وافسران جان فدای وطن به پیروزی رسید وشاه امین و باند غارتگر و چپاولگر وی رابه خاك یکسان نمودند نوبت جوانان وطن فرا رسیده که حال نه امین‌است ونه‌کام جاسوس‌وی ونه‌غارتگران قرن بیستم این اساس نشان های بیرحم .

به پا خیزید یك مشت ویك پارچه‌شویدوبا این مشت آهنین به دهان تجاوز گران امپریالیزم خون آشام چنان بکوبید چنا نچه نیاکان مابدهان انگلیس خونخوار کوبیده است . جوانان مادرهر جا به هر کاری‌که مشغول اند باید به چنان دلگرمی به کارهای خود ادامه دهند وکار کنند که بعد ازچند سال دیگر کسی نباشد که بگوید افغانستان عقب مانده‌گرچه از سالها سلاطین‌چپاولگریکه درین سرزمین آزاد مردان چور کرده اند شر انداخته اند و حکومت کرده اند . خانه جنگی هارا برپا کرده اند نفاق انداخته اند ودزدیده اند واین وطن غیرتمندان را عقب نگهداشته اند ، اما حال که به ارادهٔ خلق دلیر وبا شهامت ما انقلاب ظفرمند ثور وارد مرحلهٔ نوین تکامل خودگردیده چپاولگران، عیاشان ، غارتگران ، جاسوسان سیاه وکامی های امین جاسوس همه به کام گورستان بدنام تاریخ سپرده شده اندودیگر کسی راکه خدمتگار وطن باشدآزاری نیست برماهمه جوانان است تا دست بدست هم داده درراه ترقی وتعالی وطن از هیچگونه فداکاری دریغ نکنیم وبا شجاعت عام وتام در یك جبهه ملی پدروطن باهم یکجاشده ودندانهای سردمداران امپریالیزم تجاوزگررا بکام شان فرو بریم .

به پیش در راه اعمار هرچه زودتر وبهتر وطن عزیزمان افغانستان !

مترجم : محمد فرید انتظار

علت تمایز استعدادهای دختر و پسر

آیا شما باور دارید که تنها پسر ها در ساینس خوب هستند ؟

به عقیدهٔ شما آیا پسر ها در ساختن‌اشیاء خوبتر هستند ؟ اگر جواب شما به هرکدام ازسوالات «بلی» است، شمادرست‌میگوئید .

بطور اوسط ذکور درامتحاناتی‌که دلایل سیاسی ، توانائی میخانیکی ومهارت های‌حل پرابلم را اندازه میکند نمرات بلند میگرند.

اناث در امتحانات لغت ، املاء وحافظه قابلیت فوق العاده نشان میدهند ، گویا این‌اختلافات همیشه بوده نمی‌تواند در آیند قابلیت های یك شخص توسط جنس تعیین نخواهدگردید. چنانکه یك دانشمند میگوید : «هیچ چیز برای یك شخص غیر ممکن نیست که‌باشد یابکند» درمطالعات اخیر اطفال خردمشاهده وامتحان شده‌اند که چطورقابلیت های‌مختلف توسعه می‌یابند . یك تیم علمی در حال‌مطالعه قابلیت تفکر اطفال ۱۱½ ماهه می‌باشد . این یك امتحان ساده است . طفل ، هنگامیکه بالای زانوی مادر خود نشسته است ، یك نمایش را بالای ستیج تیاتر کوچك تماشا میکند .

د رواقع از آن نمایش یك حجم (نیکه) نارنجی رنگ از یك بکس آبی بالا کشیده شده وبه آهستگی از مقابل ستیج حرکت داده میشود ، بعدا بداخل بکس رجعت داده میشود . این عمل شش بار تکرار میشود . عمل دو شبیه است ، مگر حجم نارنجی کوچکتر است . پسر ها قادر به تشخیص اختلاف در اندازه (سایز) حجم نشده لاکن دختر ها فورا هیجا نی شده و شروع به همهمه وقیل وقال نموده که آنها کوشش میکنند تاسخن گویند .

این معلوم است که استخوانها، عضلات واعصاب در دختر بچه ها زودتر نمو میکند. معمولا، بعلاوه، دختر بچه هانسبت به پسر در یك عمرکم شروع به گپ زدن می کنند.

دانشمندان فکر می کنند که برای این یك دلیل فزیکی وجود دارد . آنها عقیده دارند که انجام های اعصاب بطرف چپ مغز دردختر ها زودتر نسبت به بچه ها انکشاف می یابد. واین همان قسمت مغز است که با قوه در قابلیت یك فرد تاثیر وارد میکند که‌کلمات را بکار برد، درست نوشته کند (املاء) وچیز هارا بخاطر بسپارد .

زمانیکه شروع به مکتب رفتن میکنند، بدینوسیله دختر های کوچك یك منفعت دارند که پسر ها ندارند . دختر ها جسما زیادتر آماده اند تا حقایق امر را بخاطر داشته باشند ، و بخوانند اینها معلومدار، مهارت های اند که در مکتب مقدماتی مهم اند .

لاکن پسر ها در سالهای قبل از شروع مکتب چه میکردند ؟ آنها در حال انکشاف چیزی بنام «هجوم تعرض» می باشند . یك شخص متعرض رشادت وانرژی دارد . او مستقل ومتین احساس میکند . او غالبا شخص اول است تا جنگ را شروع کند .

در پسر های خرد چه تعرض (هجوم) را تولید میکند ؟ برای بسیار زمان حدس زده می شد که تعرض توسط هورمونهای مردانه باعث میشود . امروز دانشمندان معتقد اندکه باخود این هورمونهای مردانه تنها قسمتی از این‌پدیده را توضیح میکند. دانشمندان می گویند که تعرض همچنان در پسر هاتوسط مادر ها باعث میگردد .

یك تیم روانشناسان این راتوسط گذاشتن مادر ها و اطفال یك سالهٔ آنها در یك اطاق مملواز بازیچه هاکشف‌کردند. این اتاق یك دیوارداشت‌که ازمیان‌آن‌دانشمندان میتوانستند آنچه‌راکه واقع میشدمشاهده‌کنند بدون‌آنکه دیده شوند. آنهاازهرچیزی‌که مادرهاواطفال می کردند یادداشت میکردند .

اینست یك نمونهٔ ازآن یادداشت ها که هنگام مشاهده مادر ها با اطفال شان گرفته شده است :

«طفل در مقابل مادر خود تکیه میکند . طرف مادرخود می بیند . مادر با پسر خود صحبت میکند . مادر طفل خودرا دورمیدهد. او (پسرش) دور میرود، بازیچهٔ را میگیرد .

بطرف مادر خود میرود، بازیچه را میاندازد وبطرف او تکیه میکند، بطرف اومی بیند .»

از چنین مشاهدات وازین مصاحبه ها با مادران دانشمندان در باره سلوك ورفتار دختر بچه ها وپسر بچه ها چیزی فهمیدند . مادامیکه مادر دختر خود را نزدیك خود نگهمیدارد ، او ناخودآگاه پسر خود راتربیت میکند تا متعرض نشود ویك حل کننده‌پرابلم شود.

بقیه در صفحه ۵۹

ترجمه : عبدالله (سعیدی)

اصل تصادم انسان باطبیعت

در جهان امروز پرابلم تصادم با طبیعت‌مانند بحران انرژیکی ویا اقتصادی به همگان اشکار است • درین ضمن اگر بحران انرژیکی ویا اقتصادی خطری را متوجه بشریت نمیسازد تصادم انسان با طبیعت موجودیت بشریت را به مخاطره می‌اندازد • تصادم با طبیعت شکل یکجا نبه را دارا میباشد وتوسط فعالیت انسان ایجاد میشود نه‌بواسطه شرایط طبیعی • طبیعت نمیتواند به زودی در مقابل این همه فعالیت هااز خود عکس العمل نشان دهد واز خود دفاع نماید امادر مقابل وقتیکه به نابودی میرسد یکبار انتقام می‌گیرد که تاثیر آن همیشه باقی می‌ماند •

علما اخطار میدهند که خسارات به طبیعت روز بروز افزایش می‌یابد •درینجا در مرحله اول هوای ماحول واقع بوده ودر مرحله‌دوم اوقیانوس قرار دارد • طوریکه احصائیه های دقیق نشان داده است از اثر فعالیت انسانی سالانه (۳٤) ملیون تن گردوغبار به‌اتمو سفیر سرازیر میشود • درین رقم آن‌صد ملیون‌تن شامل نمیباشد که دارای‌پیدایش طبیعی‌میباشد• درنتیجه شفافیت هواو تعویض حرارت بین اسموسفیر و فضای کیهانی تغییر مینماید•

یکی از علل کثیف شدن هوابلند ر فتن تعداد موتر ها میباشد • در حال حاضر درجهان اضافه تراز (۲٦۰) ملیون موتر موجود بوده که ۲٦٤ میلیون تن کثافت رابه طبیعت‌تحویل میدهند در ایالات متحده امریکا که اضا فه تراز (۱۱۰) ملیون موتر موجود میباشد دارای عواقب بسیار وخیم است •سهم این موتوهادر کثیف نمودن اسموسفیر به (۵۰) فیصد میرسد اگر برای‌فی‌نفر احصائیه گرفته شود این رقم نظربه آتحاد شوروی (۱۷) مرتبه ونظربه‌براعظم افریقا (۵۰) مرتبه بلند میباشد •

اضافه تراز (۵۰) فیصدنفوس‌جاپان آسمان شفاف رانمی بینند• دریاها وجهیل های‌شفاف رانمی شناسند• درشهر توکیو بطور او سط در یکماه (۳٤) تن مودکثیف وبقایای موسسات صنعتی ته نشین میشوند• این رقم‌درنیویارك به (۱۷) تن ودر جمهوریت اتحادی آلمان به (۱۰) تن میرسد •

دریاهادر بسیاری‌ازمناطق جهان‌دچار مشکلات مشابه میباشند • قسمت اعظم دریاهای ممالك انکشاف یافته غرب در حقیقت به خندق های مواد فاضله مبدل گردیده اند• کمیسیون مخصوص تحقیقاتی ملل متحد که در دریای‌راین تحقیقات را انجام داد به این نتیجه رسید که‌نه تنها ازدریای راین آب آشامیدنی گرفته‌نشود بلکه آب بازی درین‌دریا نیز غیر ممکن میباشد• یکتعداد دریاهای ایالات متحده امریکا منجمله دریاهای پوتوماك وکایوهوگا در حالت وخیم قرار دارند •

پرابلم درینجا به کثیف شدن دریاها خاتمه نیافت وبه اوقیانوس هانیز انتشار یافت • مخصوصا اوقیانوس هااز اثرات نفت خساره‌های زیاد را متحمل میشوند• گرچه کشتی رانی تایك اندازه به و خامت پرابلم کمك میکنند اما استخراج نفت از اوقیانوس درین قسمت رول عمده را بازی میکند • اگر استخراج نفت از اوقیانوس هادر سال (۱۹۷۳)تقریبا (۲۰) فیصد استخراج جهانی نفت را تشکیل میداد در سال (۱۹۸۵) این رقم به (٦۰) فیصد خواهد رسید•

درنتیجه فعالیت‌های انسانی‌ذخایر بیولوژیکی سیاره مانیز محو میشود • در دو صدسال اخیر انسانها تقریبا (۷۰) فیصد جنگلات زمین را از بین بردند ودراثر استفاده نامناسب از زمین ها تقریبا دو ملیارد هکتار زمین از حاصل باز ماند •

آیا راه نجات وجود دارد ؟

اصل مسئله اینست که عملیات نامناسب بالای طبیعت ناشی از انکشاف جامعه بشری نبوده بلکه دارای‌علل اجتماعی‌میباشد • فرهنگ خود بخود انکشاف یابد و آگا ها نه درمسیر معین قرارنگیردخودعواقب‌وخیم با قی میگذارد • درین جاسوال مطرح میشود که آیا بشریت میتواند در مناسبات خودبا طبیعت‌یك سرحد معین را قایل شود ؟

بسیار جای تاسف خواهد بود اگر بشریت نتواند این پرابلم را حل نماید • علمادرین مورد اظهارخوش بینی‌میکنندامامخوش‌بینی قلبی نیست •بهتر است تابه عقل ومنطق بشریت اتکا شود • ضرور است تاهمه نیروی خودرا غرض رفع بحرانات درین قسمت یك مشت سازند • به هر حال دیده میشود که اشتبا هات سابق تکرار واشتباهات جدید ظهور میکنند• چون بشر دریك سیاره زندگی میکند ضرور است تاهمه مسوولیت خودرا درك کنند •پرابلم های که امروز در مقابل بشر یت قرار دارند غرض حل آنها به سرحدات دولتی اکتفا نشود وبه مقیاس جهانی باید مطرح شود•

اگر انسان ازمناظر طبیعی حفاظت نمایدچنین‌مناظر بارمی آید

طبیعی است که‌فضا فقط ساحه نیست زیرا یك‌قسمت آن ازقسمت دیگر مثل سر حدات بین مملکتین علیحده نمیشود • بطور مثال‌در اثر آب های زیر زمینی‌بلژیك وهالیند خسارات فراوانی را در نتیجه کثافت دریای راین متحمل شدند • فضای‌طبیعی بطوریك واحد بوده ومجزا نمیباشد• انفجارات اتومی در اوقیانوس آرام چندسال بعداز انجام آن ها بالای سکنه کانادا اثرات منفی گذاشت • درینجادر اوایل د هه پنجاه معلوم شد که مقدار مواد ایزوتوپ رادیو اکتیف پنجاه مرتبه بلندرفته ودرسال های

حفاظت مؤثر طبیعت فقط درصورتی امکان‌پذیر است‌که‌زمین، اعماق زمین،حیوانات‌ونباتات تحت کنترول تمام قرار داشته باشد .

شصت مقدار ایزوتوپ های رادیواکتیف در گوشت آهو های وحشی نظربه حیوانات اهلی در کانادا بسیار زیاد شده بود . تحقیقاتی که در قسمت مردم اسکیموها اجرا گردید نشان داد که در وجودآنها که‌از آهوهای وحشی تغذیه میکنند بقایای موادِ رادیو اکتیف چار مرتبه نظر به‌مردم قسمت های دیگراضافه دیده شد. به‌این لحاظ مبارزه غرض حفاظت فضای‌طبیعی‌و استفاده عاقلانه ازآن شکل بین‌المللی را دارا میباشد وحل آنها در صورتی ممکن میباشد که خلق های ممالك قوای خودرا بسیج نمایند.

درین اواخر در بعضی از ممالك غربی تلاش می‌ورزند طوری نشان دهند که بحران اقتصادی واجتماعی آنها تمام ساحات مانند فر هنگ، تخنیك ومدنیت را دربر میگیر د و میخواهند طوری وانمود سازند که سرمایه داران وکارکنان همه در مقابل بحران وخطر قریب الوقوع‌یکسان مسوولیت دارند. اما پراکتیك رشدجامعه‌روز بروز رابطه متقابل بحران اقتصادی را بابحران عمومی سرمایه داری هر چه واضح تر نشان میدهد واین رانیز آشکار مینماید که بحران اقتصادی آنها در عصر حاضر ناشی از طریق تولید آنها میباشد که برپایه استثمار ذخایر طبیعی به طور ناجایز آن استور است .

بااین نتیجه‌گیری علمای‌متعددموافق میباشند بطور مثال‌یکی ازعلمای معروف‌اطریش‌کونارد- لورنس که‌درسال (۱۹۷۳) به‌دریافت جا یزه نوبل نایل گردیدورئیس انستیتوت مارکس- پلانك است در کتاب خود بنام (هشت جرم بشریت متمدن) مینویسد :(عواقب و خیم انکشاف تکنالوژی را تا اندازه زیاد میتوان خلاصه ساخت اگر مناسبات مانظر به طبیعت فرق کند یعنی ازمناسبا تخودسری‌پرهیز شود و همه عملیات تحت پلان معین صورت‌گیرد برای این کار ضرور است تا نظریات وافکار موقتی در قسمت طبیعت از مغز دور رانده شود ودر مورد دور نمای آن هر چه بیشتر غور همه جانبه شود . تاوقتی که بشریت بشکل کور کورانه با طبیعت عمل نماید عواقب وخیم آن هرچه بیشتر بشریت را مورد تهدید قرار خواهد داد .

بی مورد نیست اگر در ینجا از الفاظ وگفتار جغرافیه دان مشهور فرانسوی ژان درش‌یاد آوری شود او میگوید: (حفاظه موثر طبیعت فقط در صورتی امکان پذیر است که زمین ، اعماق آن ، حیوانات و نباتات تحت کنترول تمام مردم قرار داشته باشدنه‌به اشخاص‌علیحده .اشخاص ویا دستگاه علیحده به خود اجازه میدهد هرچه بخواهد بکند خواسته های همگان را زیر پاکند وخواسته های خود را تطبیق نماید و قواید ونورم های موجود را مراعات ننماید.

در بعضی از ممالك اوضاع درین قسمت بطرز دیگری حکمفر ماست درین ممالك درمورد حفاظه طبیعت‌علمای‌متعددرلابراتوارهای‌مخصوص تحقیقات متعددی را انجام میدهند واز انکشافات علم و تخنیك غرض حل مسایل حفاظه طبیعت هر چه بیشتراستفاده مینمایند . این تحقیقات البته به یك اندازه سرمایه هنگفتی ضرورت دارد اما وقتیکه ابتکار را دولت در دست داشته باشد وبه مردم خود کار کند مسئله بسیج وسایل و مردم بسیار اسان میشود .

به این ترتیب هوای صاف‌وآب شفاف پرابلم است که تاحد زیاد جنبه اجتماعی دارد .گرچه جنبه تخنیکی را نیز دارا میباشد اما سهم جنبه تخنیکی در مقابل جنبه اجتماعی آن ناچیز است. این پرابلم به سرمایه گذاری هنگفت ضرورت دارد وتقاضای آن روز بروز بلند می‌رود . گفتار درین مورد تنها کفایت نمیکند بلکه ضرور است تا گفتار در عمل پیاده شود .

بطور مثال در اتحاد شوروی غرض حفاظه طبیعت تقریبا (۱۱) میارد روبل از بودجه‌دولت تخصیص داده شده است علاوتا (۲۰)ملیارد روبل‌را فابریکه هاو کارخانجات از عایدات‌خود غرض حفاظه طبیعت می‌پردازند .

در حال حاضر تعداد کارخانجات و فابریکه‌ها درهمه نقاط جهان روبه افزایش است . پس برای اینکه اشتباهات درین مورد دوباره‌تکرار نه‌شود ضروراست تادرموردطرح ریزی کار- خانه ویا کدام شهر علمای جهات مختلف‌سهم فعال بگیرند .درین‌جمله‌باید داکتران‌بیولوجست ،ه، سوسیولوجست هاو جغرافیه دانان باید سهم گیرند .

کثافت فضا سرحد را نمی شناسد . درحال حاضر علمای متعدد جهان معتقد اندکه غرض کنترول طبیعت و حفاظه آن باید سیستم‌رهبری بین المللی ایجاد گردد تا بدین ترتیب در هر یك از گوشه وکنار سیستم رهبری بین المللی از فعالیت انسان و تغییرات ناشی از آن مطلع شود .

مسیری که درین مورد دارای دور نمای درخشان است تکنالوژی بیدون بقایای کثیف میباشد . متاسفانه این کار ممکن است بعداز سال (۲۰۰۰) صورت بگیرد . طبق پیش بینی علمادرین وقت اساس انرژی جهانی را ری- اکتور های حرارتی هستوی تشکیل خواهدداد امادر حال حاضر در بعضی‌از شاخه های صنعت این نکته گنجا نیده شده است .

انکشاف‌فعلی‌علم وتخنیك شا هد امکا نات ممکنه حقیقی درین مورد است و بطور واضح این نکته را تشریح مینماید که‌در شرایط حاضر اقدامات موثر ی غرض حفاظه طبیعت واستفاده مناسب از آن اتخاذ کرد .

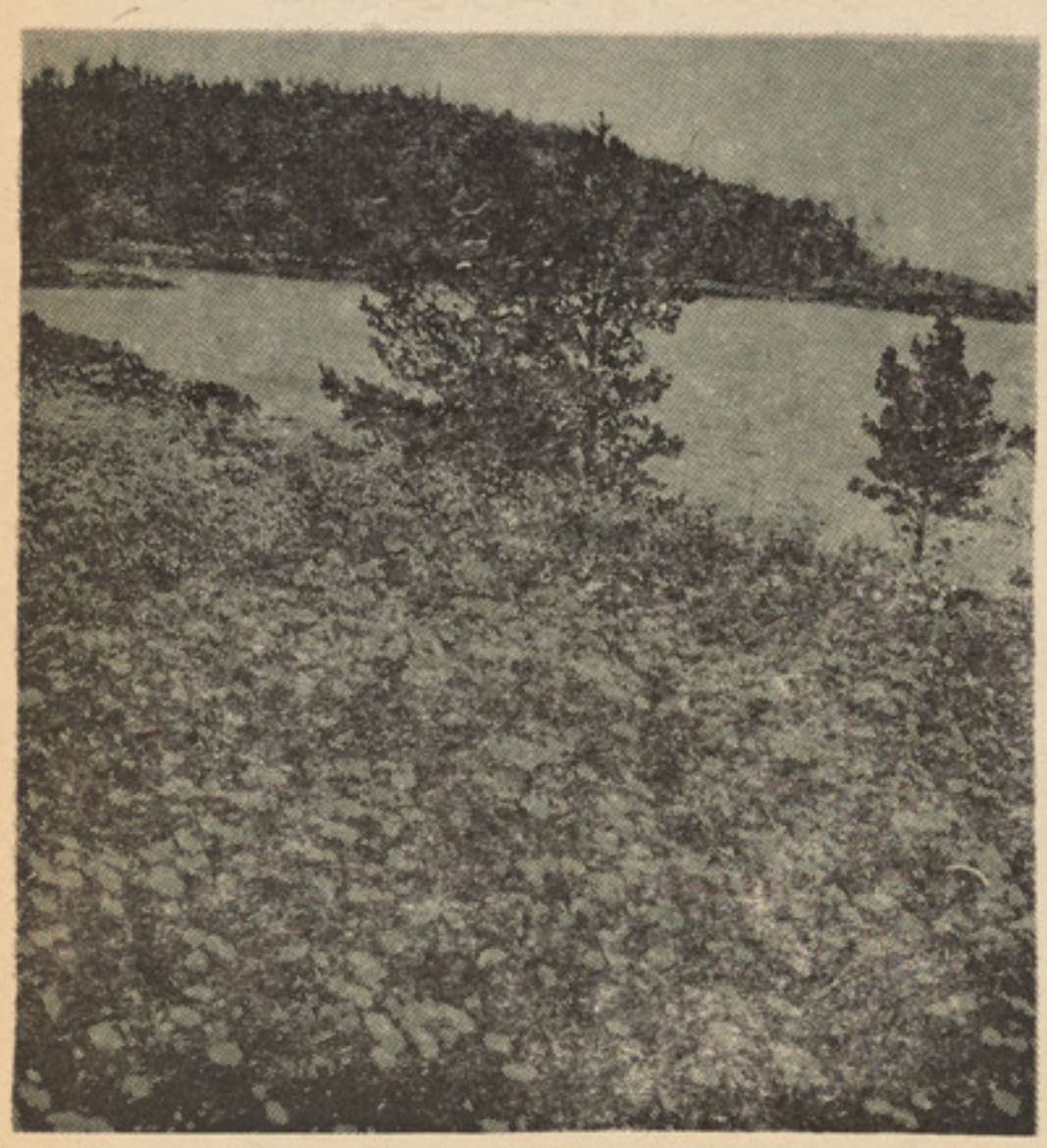

حفاظت انسان هاازطبیعت ومناظر طبیعی لازمهٔ حیات است.

سلیمان «لایق»

طلوع امید

آسمان زیبا ست ، زیبا ،
سرخ و رنگین وفر یبا،
چشمهٔ خر شید روی خرمن گلها
بر فراز تارك ابرشنا ور،
خنده‌سر دادست
اما خنده امید ،
خندهٔ مستانه‌و بیباك یك آغاز
در کبود بینها یت خندهٔ پرواز

• • •

ابر بر شیب و فراز کو هها ،
در نور خرشید شناور ،
بر حریر دامن سبز غبار اندود خاور ،
شعله های سرخ می پاشد ز آذر ،
سرخ ورنگین ،
ار غوانی ،
سرخ چون خون کبو تر ،
نی غلط گفتم
چنان سر خیکه گو یی آسمان آ تش گرفته
وزمیان جنگل انبوه ،
در نهاد خفته‌آتشفشان سرد ،
شور هستی در گرفته ،
آتش خوا بیدهٔ پردر بامتا ن ایام
مستی چند ین هزاران سا له را از سر گرفته
جنگل سیار و سر گردان رنگین ابر رادر بر گرفته

• • •

درهٔ زیبا فرو هشتست تابان ،
از فراز خیمه ها ی ابر ،
رشمه های سرخ نورانی
که از خر شید می آید ،
و آنسو تر ،
از آن سر چشمهٔ خرشید ها ،
از خلق:
گرمی ونور طلوع تازهٔ امید می آید!

۱۵ر۱۱ر ۱۳۵۸

کابل

در دو حسرتی از محیط ناسالم ، که شاعر شوریده حال را بهشکوه وشکایت کشانده است وصدابلند کرده است که«ما راازچارچوب طلایی رها کنید» «مادر جهان خویشتن آزاد بوده ایم» .. واین خروش وغوغاهمچون شلاقی است که بر پیکر غاصبان آزادی انسان حوالت میشود ...

ستارهٔ دور

تصویر ها در آیینه ها نعره میکشند :
ما را زچهار چوب طلایی رها کنید
ما در جهان خویشتن آزاد بوده ایم

دیوار های کور کهن ناله می کنند
ما را چرا بخاك اسارت نشانده اید
ما رختها به خامی خودشاد بوده ایم
تك تك ستار گان همه باچشم های تر
دامان باد را به تضرع گرفته اند :
که ای باد ! ما زروز ازل این نبوده ایم
ما اشکهای از پی فریادبوده ایم
غافل که باد نیز عنان‌شکیب خویش
دیریست کز نهیب غم‌از دست داده است
گوید که ما به گوش‌جهان باد بوده ایم
من باد نیستم :
اما همیشه تشنهٔ فریادبوده ام
دیوار نیستم ،
اما اسیر پنجهٔ بیداد بوده‌ام
نقشی درون آیینهٔ سردنیستم
زیرا هر آنچه هستم ،بیداد نیستم
اینان به ناله آتش دردنهفته را
خاموش می کنند و فراموش میکنند
اما من آن ستارهٔ دورم‌که آیها
خونا به های چشم مرانوش میکنند

نادر نادرپور

دسینی گل

ما پر یږ ده چی :
ستا د مخ په باغ کی وغوړیږم
او هم ستا د سینی گل شم !!؟

د ۵۷ سلواغه

رښتینی آزادی

رښتینی آزادی
نه هر بندی گنا هکار دی ،
اونه هر ازاد بیگناه ...
نو په دی تو گه :
ډیر بند یان له آره آزاد دی،
اوډیر آزاد له آره‌بندیان!!؟

دو کتور زیار : ۱۶ ر۸ر۵۷

تنها صدا است که می ماند

چرا توقف کنم ، چرا ؟
پرنده ها به جستجوی جانب آبی رفته اند
افق عمودی است
افق عمودی است و حرکت : فواره وار
ودر حدود بینش
سیاره های نورانی میچرخند
زمین در ارتفاع به تکرار میرسد
و چاههای هوایی
به نقب های رابطه تبدیل میشوند
و روز وسعتی است
که در مخیله‌ی تنگ کرم‌روز نامه نمیگنجد
چرا توقف کنم ؟
راه ازمیان مویرگ های حیات میگذرد
کیفیت محیط کشتی ز هدان‌ماه
سلول های فاسد را خواهد کشت
ودر فضای شیمیایی بعد از طلوع
تنها صداست
صدا که جذب ذره های‌زمان خواهد شد
چرا توقف کنم ؟
چه میتواند باشد مرداب
چه میتواند باشد جز جای تخم ریزی‌حشرات فساد
افکار سرد خانه را جنازه های باد کرده رقم میزنند
نامرد ، در سیاهی
فقدان مردیش را پنهان کرده‌است
و سوسک ... آه
وقتی که سوسک سخن می گوید
چرا توقف کنم ؟
همکاری حروف سر بی بیهوده‌است
همکاری حروف سربی
اندیشه‌ی حقیر را نجات نخواهد داد
من از سلاله‌ی در خانم
تنفس هوای مانده ملولم میکند
پرنده یی که مرده بود به من‌پند داد که پرواز را بخاطر بسپارم
نهایت تمامی نیرو ها پیوستن‌است پیوستن
به اصل روشن خورشید
و ریختن به شعور نور
طبیعی است
که آسیاب های بادی میپوسند
چرا توقف کنم ؟
من خوشه های نارس گندم‌را
به زیر پستان میگیرم
و شیر می دهم
صدا ، صدا ، تنها صدا
صدای خواهش شفاف آب‌به‌جاری شدن
صدای ریزش نور ستاره برجدار مادگی خاک
صدای انعقاد نطفه‌ی معنی
وبسط ذهن مشترک عشق
صدا ، صدا ، صدا ، تنهاصداست که میماند
در سر زمین قد کوتاهان
معیار های سنجش
همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند
چرا توقف کنم ؟
من از عناصر چهار گانه اطاعت میکنم
وکار تدوین نظامنامه‌ی قلبم
کار حکومت محلی کوران نیست
مرا به زوزه‌ی دراز توحش
در عضو جنسی حیوان چکار
مرابه حرکت حقیر کرم درخلاء گوشتی چکار
مرا تبار خونی گل هابه زیستن‌متعهد کرده است
تبار خونی گلها میدانید ؟

فروغ فرخزاد

د
شفق
زړه

بیا دکوم شفق په زړه کی ارزوگانی طوفانی‌شوی
انفلاق شوی ډوبی وریځی
اوریدل تری سره گوا ښونه
سترو هیلو پس منظر کی
دلالا دگل میلی شوی
دساقی ویش دمیوپیل کړ
په خندادی سره جامونه
دسرو شونډ وپه لبیک کی
دبریښنا دزړه په تل کی
دگلو نو کېکشان دی
دی بی باکه گلها گانی
دساقیانو خندا گانی
غوړیدلی سور جهان دی
دماشین پرزی سری شوی
انقلاب چغی لمسیږی
دنړی خواری کښان به
ستر هدف ته راټولیږی
اوس دلوی جهان په زړه کی قدرتونه په‌نغادی
ستاپه خړو متو ویاړدی
دنړی کاریگرانو
ستاخولونه احترام دی
خوار یکښو بز گرانو
ته ددښتو په زړ گی‌کی
سره گلونه شنه کوی
ته طبیعت تسخیروی- پټ رازونه راسپړی
ته په تل دسمندرکی
ستا په متوستر بندونه
لوړ لوړ غرونه سالنگونه
مهار کیږی آباد یږی
نن فضا انقلابی ده
قهر جنی وریځی ویاړی
دشرق خنگ‌کی په اوربښت دی
بارانونه درحمت دی
دشرق زیری په غوغادی دسروگلوسره موجونه

رخصتی زمستانی

رخصتی زمستان بهترین موقع برای رفع خستگی های بهار ، تابستان و خزان میباشد اطفال این فرصت را باید نهایت غنمیت شمرده و حداکثر استفاده ازین رخصتی طولانی را نمایند .

اطفال در پهلوی تفریح وسر گرمی های متعددیکه برای‌خود ایجاد میکنند نباید از خواندن دروس برای سال آینده غافل بمانند وظیفه والدین است تا برای ایام رخصتی اطفال خویش چنان پروگرامی طرح وتنظیم‌نما یندکه اطفالشان درطول یکروز درس بخوانند، تفریح واستراحت نمایند ، در کار های منزل همکاری نموده و هم به آن کارهای مشغول شوند که علاقه‌ودلچسپی دارند .

تربیت اساسی اطفال ازکانون خانواده‌سر-چشمه میگیرد وباید پدرومادر جدامتوجه تربیت جسمی ومعنوی جگرگوشه هایشان‌گردند وآنها راکه اکه جامعه سازان واعمار گران‌جهان‌آینده هستند طوری بمقتضیات عصر امروز تربیت نمایند که‌آنها مردان وزنان برجسته،باشخصیت وطنپرست، دانا وبااستعداد بار آیند.

اطفال نباید رخصتی خویش را ببهانه اینکه درطول سال درس خوانده وزیاد فعالیت نموده اند عبث وبی بهره بگذرانند بلکه‌صبح‌وقت از خواب بر خاسته وبفعالیت های روز مره بپردازند .

والدین باید پی ببرند که اطفال شان بکدام هنرها استعداد وعلاقه‌دارند وبعدسامان ووسایل همان رشته راتا حدیکه احتیاج شانرا برآورده سازد بدسترس شان قرار دهند والبته از تشویق نمودن شان نیز غافل نمانند زیرا تشویق تااندازه زیاد در شگوفانی استعداد موثر واقع می‌گردد .

طور مثال‌کودکی‌به‌هنر نقاشی‌علاقه وتااندازه استعداد هم‌داردوالدین باید به‌اسرع‌وقت‌سامان ووسایل مورد نیاز رادرآغاز به صورت ابتدایی آن برایش تهیه وبدسترش قرار بدهد . در قسمت رنگ آمیزی وشناسایی خطوط واشکال اگر خود والدین کمی آگاهی داشته باشند خوب و در غیرآن از دوست ویا آشنایی که درین رشته وارد باشد میتوانند خواهش نمایند که کودك شان رادررشته مورد نظرش کمك ورهنمایی نماید ویادر کورسی او را شامل نماید.

اغلب اطفال بخواندن کتب قصه اطفال ، رمانهای پلیسی‌وجنایی علاقه می‌گیرند،انتخاب کتب برای اطفال توسطخودشان مشکل می‌باشد باید ازطرف پدرو مادر ، خواهر وبرادر ویا مربیون کمك ورهنمایی‌شوند وبرایشان فهمانده شود که در چه سنی کدام چیز را باید خواند زیرا کتابهای موجود میباشد که علاوه براینکه جنبه معلوماتی واطلاعاتی ندارند برای‌بلندبردن سویه وذهن کودك‌مفید واقع نگردیده‌بلکه مضر هم واقع می‌گردد که باید چنین کتابها را تا حدامکان از دسترس شان بدور نگهداشت ودر عوض‌آنها راباید در انتخاب کتب رهنمایی وبه نامهای‌نویسندگان مشهورجهان و آثار ارزنده شان از همان‌آغاز آشنا ساخت.شاگردان میتوانند از کتابخانه ها ییکه در مکاتب موجود است استفاده نمایند ویااینکه در کتابخانه های عمومی ثبت نام نماید،قابل تذکر ویادآوریست که‌تربیت وطرز استفاده از کتاب را نیز در پهلوی سایر مطالب به اطفال باید آموخت، آنها نباید کتابی راکه می‌گیرند بهرسوپر تاب نموده وبابی اعتنایی در پاك نگهداشتن‌آن شروع بمطالعه آن نماید این موضوع راباید بداند ودرك کند که بعداز او ممکن شخص دیگری آنرا مطالعه نماید ، نه تنها شاگردان بلکه هر شخص کتابی‌را که برای‌خواندن میگیرد ابتدا آنرا بایداز کاغذ اخبار ویا پلاستیك پوش نمایدکودکان زودتقلیدمی‌کنندنظم‌ودسپلین بزرگهابرای‌آنهاسرمشق‌برازنده ومهمی‌می‌باشد.

اغلب اطفال علاقه به ساختن ودرست نمودن اشیای زینتی از خود نشان‌میدهند ،جهت ساختن اشیای موردنظر وعلاقه‌آنها بایدوسایل مورد نیازش را تا حدیکه بدرش بخوردتهیه کرده اشیای را که می‌سازد باید دور نریزد آنها را نگهدارد وباهم مقایسه نماید که چقدر کارش پیشرفت نموده است .

دختران کوچك اکثرا علاقه بگدی‌بازی‌دارند

از سپوتنیك

ترجمه : احمد شاه

چرا اطفال خیال بافی میکنند؟

اطفال بطور عموم خیال باف وافسانه گو میباشند . مابسیار متاثر میشویم وقتیکه طفل با بسیار جدیت وشوق بطور مثال قصه میکند : «همینکه دزد را از دور دیدم فرار کرده ودرتحت چپرکت خودراپنهان میکنم... بعداز راه کلکین به آسمان پرواز میکنم .» اغلبا بسیار قهر میشویم وقتیکه بطور مثال طفل هشت ساله چیز های غیر احتمالی را حکایت میکند و نمیدانیم که علت این درغگویی ها چیست. یك مرتبه در خیال با حیوانات درنده دوستی میکند ودفعه دوم با انسان قوی، دلیر ورفیق نا موجود به سفر های دور ودراز میرود. اغلبااطفال‌راجع‌به‌بازیچه هایی قصه میکنندکه بدون‌او دیگر هیچکس آنها را دارا نمیباشد ویا از کردار خود واز مردمان دیگر حکایت میکند .

در هرحالت دو نکته واضح وروشن است یکی اینکه طفل خودرا سهم دار واقعات‌نشان میدهد ودوم اینکه دروغگویی هایش را نمی خواهد از دیگران پنهان نماید ویااز دریافت جایزه وجزا دوری کند . بعباره دیگر این اعمال طفل باانگیزه های ارتباط ندارد که‌طفل

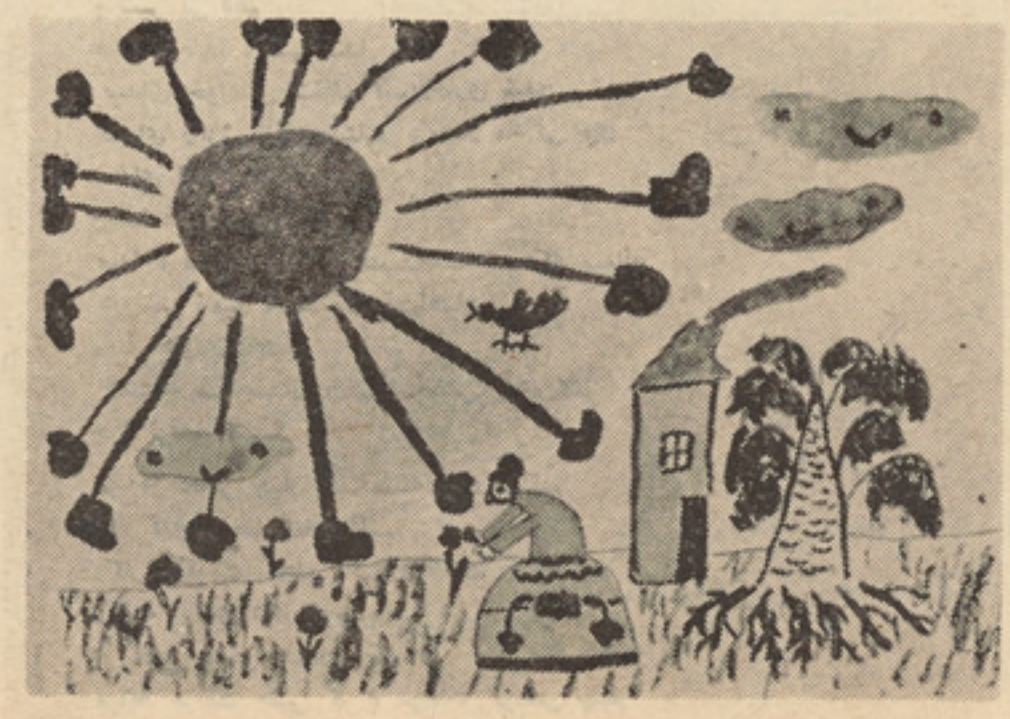

تصویری ازخیال بافی‌های اطفال ـدرین‌رسم،آفتاب دارای پاها ودست های متعددمی‌باشد.

واین بهترین مصروفیت برایشان تلقی می‌گردد که در انکشاف استعداد وآمادگی آنها بحیث زن فردای جامعه موثر واقع می‌گردد • زیرا آنها برای گدی هایشان لباس می‌دوزندلباسهای شانرا پاک‌وتمیز میکنندوغیره‌کارهای‌گدی‌رابعهده می‌گیرند مادر باید چنان وسایل ساده وابتدایی رابرای دخترش تهیه نماید که‌باسانی از آنها استفاده نموده‌بتواند • والبته درگاه گاهی رهنمایی وکمك مادر ویا خواهر بزرگ امر ضروری پنداشته می‌شود •

در پهلوی سامان ووسایل نقاشی ، مجسمه سازی خیاطی وبافت اسباب بازی سالم ومفید که جهت انکشاف سویه ذهنی شان مفید می‌باشد باید بدسترس شان گذاشته شود زیرا همیشه مصروف‌بودن‌بیك‌کار سبب‌دلسردی شان می‌گردد پروگرام روزانه و مخصوصاایام رخصتی باید متنوع باشد •

هرگاه اطفال از بازی خسته می‌شوند ویا برای غذاواستراحت بازی‌را ترك‌می‌کنندنباید سامانها ووسایل بازی ویا سرگرمی خویش‌را همانطور پراگنده رها نماید ، بلکه باید همه سامانها واسباب بازیهای‌خویش را جمع نمایند ودریك جای معین قرار دهند که اینکار بذات خود نوعی تربیت محسوب می‌گردد اطفال میاموزند که انسان باید در هرجا وهرموقع مرتب و منظم باشد ، کار درست نیست که اطفال وقتی از بازی خسته می‌شوند همه سامانها را رها نمایند به امید اینکه مادرش جمع‌نماید ، باید کودك را متکی بخودش تربیت کرد •

بازیها وسرگرمی ها ییکه در فوق ذکر شد بیشتر برای‌روزهای سردوبارانی خوبست‌زیرا ازیکطرف ازسرما و خنك زمستان مصئون خواهند ماند واز جانب دیگر با بوتها وموزه های گل آلود وهم با داخل و خارج‌شدن از اتاق مزاحم والدین خود نخواهند شد •

روزها ییکه هوا خوب وآفتابی باشد کودك بایداز هواوآفتاب استفاده نمایدزیرا هوای تازه وآفتاب در نشوونمای جسم وروح فوق‌العاده مفید میباشد جست وخیز وگردش در هوای آزاد برای تمام اطفال لازم و ضرور است اطفال میتوانند دربازیهای دستجمعی بااطفال همسایه ها و همصنفان خود اشتراك نماید ، البته بازی وبه اصطلاح خودشان ساعت تیری شان باید طوری باشد که‌برای سایر مردسبب مزاحمت‌نگردد وخود شان هم باید در بازی افراط نکنند، به‌اندزه بازی کنند که برای ادامه باقی پروگرام روز مره انرژی داشته باشند •

در آیام رخصتی زمستانی اطفال میتوانندبا خاطر آسوده از امتحان وکارخانگی ، پرو گرام های تلویزیونی را که گاهی هم آموزنده می‌باشند تعقیب نمایند ودر صورتیکه علاقه داشته باشند حصه بگیرند •

بحث و مباحثه برسر موضوعات مختلف موضوع مهم ودلچسپی است که خانواده هاباید بان علاقه گرفته وبه اطفال خویش موقع بدهند تابالای موضوعات واخبار روز تبصره وباهم مفاهمه نمایند ، گاهی دیده شده که‌اطفال رااز حرف زن درحضور بزرگهامنع می‌نمایند به‌دلیل اینکه کوچك هستی وترا به حرفهای بزرگها غرض نیست موقع نمی‌دهد سبب پس رفتگی وخجالتی‌بار آمدن اطفال می‌گردد • باید از دادن جواب به سوالهای آنها هیچگاه والدین واطرافیان خسته نشوند مخصوصا در ایام رخصتی بایدبه‌آنها موقع صحبت بیشتر داده شو دزیرا درین‌هنگام آنها فرصت زیاد تر برای مباحثه و مفاهمه میداشته باشند •

رابه فریب کاری وادار مینماید .

اختراعات وافسانه های طفل در بعضی‌موارد مارا به خوف می اندازد . بطور مثال مادریك دختر چارساله چنین حکایت میکند: «تصور کنید دخترم یك گل سیاه را در نظر خود میگیرد که در تاریکی بسوی او پرواز میکند ومیخواهد اورا خفه کند من‌برایش میگویم که‌گل هیچوقت پرواز کرده نمی‌تواند و کسی‌راخفه کرده نمیتواند دختر به سخنانم به بسیار دقت‌گوش میدهد اما احساس میکنم که‌در عین حال به سخنانم باور ندارد .» عجیب تر ازین نکته است‌وقتیکه پسران ودختران ده ساله قصه های خوفناك به یکدیگر حکایت میکنند وبعد شب خواب نمیکنند ونمیگذارند که چراغ خاموش شود حتی بعضی اطفال از ترس وهیجان می لرزند وگریه میکنند .

وقتیکه طفل هنوز پنجسال دارد همینکه از افسانه ها قصه کرد میگویم : «دروغگو !» همینکه به سن هفت ویا هشت سالگی رسید در حالت بهتر به بسیار دل تنگی برایش تشریح میکنیم که چقدر کار خراب را انجام داده است ودر حالت خراب اورا تحقیرمیکنیم وبه باد مسخره میگیریم . طفل وقتیکه ده ساله شد اورا معتقد میسازیم وقت آن فرا رسیده تا از خیال بافی ها وافسانه‌ها باز ماند .» ودرعین زمان با خود فکر میکنیم چه میشود اگر با طفل خود نزدکدام روان‌شناس مراجعه کنیم .

علت میل اطفال به این اعمال غیر عاقلانه چیست ؟

ازینکه مغز همیشه در انکشاف میباشد بنا برای جلب اطلاعات هرچه جدیدتر ضرورت دارد واین اطلاعات را از ارگان های حسی میگیرد . طفل هنوز دوماه یاسه ماه داشته میباشند که تمام اشیای شوخ رنگ و متحرك توجه اورا بخود جلب میکند . درین وقت رول اساسی را د ر قسمت شناخت اشیا عکس العمل های تقریبی تحقیقاتی ویا عکس‌العمل های غیر ارادی بازی میکند . این عکس العمل غیر ارادی که توسط اکادمیسن ایوان پاولوف به این نام مسمی گردیده چیست ؟

در مرحله معین انکشاف خودطفل ازرفتار بزرگان تقلید میکند از حرکات آنها پیروی میکند، صدا های مخصوص میکشد و بالاخره اولین لغات را تلفظ میکند.

در اساس این تعلیمات پروسه تشکل روابطموقتی میکانیزم‌هامحرك‌های عصبی‌قراردارد، این‌میکانیزم هامحرك های علیحده را که به‌مغز میرساند متحد مینماید ، واین‌پروسه اساس «انبار» تجربه حیاتی طفل را تشکیل میدهد .

روابط موقتی در اطفال خورد سن هنوز نا استوار میباشند . این روابط به بسیارسرعت جمع آوری میشوند اما بطور ثابت مجددا ساخته میشود • میکانیز می‌راکه روابط رابه‌طور مجدد میسازد دراساس خیال بافی‌اطفال قرار دارد .

دروغ «بی غرضانه» :

تصورات در پروسه انکشاف طفل‌کدام رول را بازی میکند ؟ قسمیکه تجارب نشان داده است ضرورت به خاطرات جدید در طفل بسیار قوی است اما امکان تحلیل آنها وقوه درك در اطفال کمتر میباشد . در ینجاست که بین دسته اطلاعاتی بسیار زیاد وقلت وسایلی که آنها را تحلیل نمایند تصادم رخ میدهد. درین موارد مغز اطفال به بسیار سرعت مواد اولی را تغییر بدهد وبه‌این ترتیب حجم قوه درك را بلند ببرد . اگر تقاضای معرفت زیاد باشد وقلت اطلاعات رخ بدهد در نتیجه احساسات منفی بار می آید (ترس ، ناارامی). برای اینکه طفل خودرا ازعمل تخریب‌کننده احساسات منفی نجات داده باشد پرابلم‌دانش وتجارب خود را به کمك تصورات غیر واقعی تکمیل میسازد .

در بزرگ سالان همچنین کردار ورفتار آنها توسط تصورات تنظیم میشود • انسان‌در عقل وفکر خود مدل واقعاتی را ایجاد می‌نماید که بوقوع خواهند پیوست وغرض اجرای آنها طوری اماده میشود مثل اینکه عملیات اش قبل از وقوع آنها به «ناکامی» خواهد انجامید .

اطفال که هنوز به مکتب شامل نشده اند می‌خواهند از طریق تصورات با بسیار میل جهان را به خود تصور نمایند وبدین ترتیب به ماهیت اجسام حوادث‌پی ببرند • بطور مثال دخترك شش ساله افتاب درخشان رابا دست ها وپا های زیاد رسم کرد ازو پرسیدند چرا آفتاب اینقدر دست های متعدد دارد ؟ دخترك در مقابل به بسیار نرمی بالای همه آنها دست میکشید . وقتیکه پرسیدند چرا آفتاب دارای پاهای متعدد است جواب داد : آخر آفتاب فاصله های دور ودراز را طی میکند . در اطفال نسبتاً بزرگتر نقش ساز گاری تصورات رول اساسی وپیشرو را بازی گاری تصورات رول اساسی وپیشرو را بازی میکند . تنها این نکته مهم نیست که تصورات محض برای اطفال قابل فهم وجالب باشد بلکه مهم اینست تا دیگران درپهلوی اطفال از خود علاقه نشان دهند ضرور است تابه طفل همکاری شود ودر بعضی موارد به او تسلیت داده شود .

در نتیجه تصورات منحیث وسیله فعال دریافت همفکر طفل میشود و بدین تر تیب شخص دومی‌رادرپروسه‌اختلاط داخل مینماید. بناء دروغ «بی غرضانه» ایجاد میشود که در نظر اول تشریح آن بسیار مشکل میباشد .

در ینجاست که طفل در ین راه معمولا باعدم تفاهم بزرگ سالان وبعضی اوقات با عدم درك همسالان خود تصادم مینماید . در مقابل دیگران منحیث فریب‌کار معرفی میشود وهمیشه‌اورا مسخره میکنند •یگانه راهی که طفل میتواند به شکل طبیعی در مقابل عکس العمل نشان دهد از قصه گویی باز میماند اما باز ماندن از قصه گویی معنی آنرا نمیدهد که طفل از خیال بافی بازماند. طفل همینکه از اختلاط بادیگران محروم شد به شکل محدود باقی می ماند وخیال بافی ـ هایش هرچه بیش تر از حقیقت دورتر می شوند . تنها ماندن طفل با ارزو هایش (ترین آرزو ها طفل خودرا قوی ، دلیر ومقبول حس میکند وهرکاررا اجرا کرده میتواند) نظر به اینکه در حوادث‌حقیقتی حصه‌بگیرد بمراتب جالب تر میباشد . (در حوادث حقیقی طفل تقریبا عاجز میماند) .

بقیه‌درصفحه ۴۸

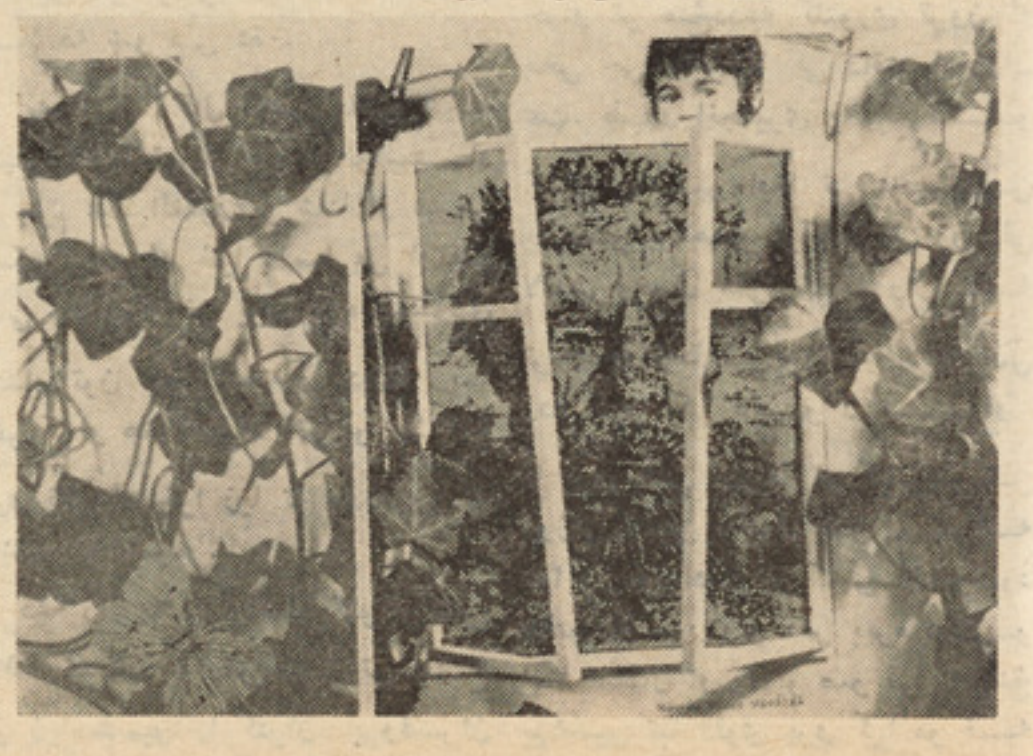

یکی از طریقه های دور نمودن‌ترس‌ازاطفال

دافغانستان اوبلغاریا کلتوری اوفرهنگی روابط

افغا نستان دنړی دلو مړ نیـــو
هیوادو نو څخه ګڼل کیږی چـــی د
بلغاریا سره یی کلتوری تړون لاسلیك

کړی دی .څر نګه چی دافغا نستان او لس دخپلی آزا دی دلا سس ته را وړ لوپه بر خه کښی دانګر یزی استعمار سره زیا تی مجا د لـــی کړیدی دبلغا ریا خلك دافغا نا نـو دمیړا نی او شها مت دپاره زیـات ار زښت او اهمیت قا یل دی .ددو- همی عمو می جګړی په دوران کښی دافغا نستان بیطر فی او په دغـــه لاره کښی ددغه هیواد فعال او مثبت سیا ست ددی با عث شو چی دبلغا- ریـا او لس هم دنړی دنـو رو هیوادو نو په څیر دافغا نستان دپاره

زیات اهمیت قایل شی اواوس پـــه

آسیا او بین المللی ډګر کښی د سو لی او امنیت دټینګیدو په بر خه کښی دافغا نستان سیا ست دټو لو نړ یوا لوخو ښس دی .

دبلغا ریا خلك دافغا نستـــان د شته من کلتور سره زیا ته مینـــه او عـلاقه ښیی او ددوا ړو هیوادو دوګړو تر منځ دکلتوری تبا دلا تـو او تما سونو دپاره زیا تی لاری چا ری او په زړه پو ری امکا نـات شته دی .

درا تلو نکو لسو کلو نو پـــه دوران کښی به دبلغا ریا خلـــك دخپل هیواد دجوړ یدو یو زرودری سوه وم تلین ونما نځی ۱۳۰۰ کاله دمخه دبلغا ریـا په خا وره کښـــی یو زیات شمیر قو مو نه نـژا دو نه او نسلو نه‌او سید لی دی‌چی دهغـو په ډله کښی یو نا نیان ،رو ما نیان او سـلا ویان دیادو لو ور بلـــل کیږی . دبلغا ریـا خلك په ۶۸۱ کال کښی دسـلا ویا نو ســـره ائتلاف وکړ او په نتیجه کښی ځان ته جـلا کلتور او ځا نګړی مد نیت در لود چی دهغه په را منځته کولو سره یی دبا لقان‌په پرا خه حو زه کښی دبلغا ریانوم دو مره پور تـــه کړ چی په خورا لنډه موده کښی پـه ټوله ارو پا او ټوله‌نړی کښی‌شهرت حا صل کړ.باید وویل شی چـــی نو مو ړی کلتور دافغا نستان داو- سنی لر غونی‌زما نی دکلتور ســـره زیا ته ور ته وا لی در لود . دښکلی کلمه او دغه راز یو زیات شمیـــر نوری کلمی په افغا نی اوبلغا ریایی ادبیاتو کښی یو شان ته معنی ګانی لری او دا هم ددی ښکا رندوی دی چی دوا ړه کلتور و نه‌په اد بی او ګرا مری بر خو کښی یو دبل ســره شبا هت او ور ته والی لری.افغا- نستان او بلغا را دتا ریخ په او ږدو کښی دکلتوری او فر هنګی او دغـه راز اقتصا دی‌علا یقو له در که سره نـژدی شوی چی دادی او سس یـو خـل‌بیا ددی ته‌زمینه برا بـــره شوی ده چی دوا ړه هیوادو نـــه‌د خپلو تیرو عظمتو نو پـــه سیوری کښی دنوو انکشا فونو دپاره لاره آوا ره کړی .

دافغا نستان او بلغا ریـــــا دکلتوری روا بطو په رڼـا کښی‌دا خبره دیاد ولو وړ ده چی په افغا - نستان کښی بلغار یا یـــــی هنر مندا نو دنځـا سندرو راز راز پرو ګرا مو نو اجرا کړی دی، افغا- نانو تراوسه پوری پـــه افغانستان کښی دبلغار یـا دصحی ،فر هنګی، زرا عتی او هنری ننداا را نـــو او فستیوا لو نوسره زیا ته مینـــه‌او عـلا قه ښو دلی ده .

په ۱۹۶۷ کال کښی په‌صو فیـه کښی دافغا نی آر تیستا نواستـــاد مرحوم عبد الغفور بر شنا او میرمن شکور ولی له خوا درسا می اونقا- شی دتابلوګا نو یوپه زړه پـــوری ننداز تون جوړ شو چی دبلغا ریـا دمر کزاو هغه هیواد دټو لو علا قـه لرو نکو له خوا زیا ته علاقه ور ته وښو دله شوه .

دغه راز په تیرو شلو کلو نوکښی دافغا نستان او بلغا ریـا تر مینـــځ یو زیات‌شمیر ډا کتران، پروفیسران ژور نا لستان او نور کســـان‌د کلتو ری او فر هنګی تړو نو نـــو دپرو ګرام له مخی تبا دله شوی دی او بایدوویل شی چی ددوا ړو هیواد نو تر مینځ‌دډا کتر ا نـــو، ژور نالستا نو اوپر وفیسرا نـــو دتبا دله کو لو مسله ددوا ړوهیوادو دزیا تی نژ دی وا لی سره پو ره کو مك کړی دی .

څو کا له دمخه دافغا نستان‌د دمو کرا تیك جمهو ریت دنـــوی نظـام لومړ نی کلتو ری هیت‌بلغاریا ته سفر وکړ. ددغه سفر په نتیجـه کښی دوا ړو خواوو ته زمینه برا- بره‌شوه چی ددا ړو هیوادودکلتو- ری او فر هنګی منا سبا تو په باره کښی خبری وکړی او په عین حال کښی افغا نی‌هیت په افغا نستان کښی دبلغا ریا یی فلمو نو دهفتی دمرا سنمو دنما نځلو دپاره یوشمیر بلغاریا یی فلمو نه یی هم وټا کـــه د۱۹۷٤ کال دجنو ری دمیا شتـــی په(۲۱) نیته دافغا نستان اوبلغا ریا تر منځ دیو نوی کلتو ری تړون په لاسس لیك کید لو سره چی‌د دوه - کلو نو دپاره یی اعتبار درلوددوا ړو هیوادو نو تر منځ دکتلوی او فـر- هنګی پرو ګرا مو نو دپاره یوه نوی دوره پرا نستله شوی دی.ددوا ړو خواو تر منځ‌ددغه کلتوری تړون له مخی چی بلغا ریا کی داقتصاد،زرا- عت، طب‌او انجنیری په ځا نګـــو کښی یوشمیر افغا نی محصلیـــن په خپلو پو هنتو نوکښی تر رو زنی لاندی ونیول شول .دغه راز ددغـه تړون په اسا س‌یو شمیر افغا نـی زده کوو نکی دتـــو ر یـــزم او ثا نوی طبی تطبیقا تو کښی‌هم تـر روزنی لاندی ونیول شو او هم بـه دوا ړو هیواد و نو کښی دقلمو نود هفتو په جوړ ولو سر بیره دراډیـو افغا نستان او راډیو صو فی تر منځ یوشمیر تبا دلوی پرو ګرا مو نـــه تر اجرا لاندی نیول شوی دی .

شهید کام بخش ملگری ته‌اهدا خیر نمل (ژواك)

ستا ارمان به‌پرځای کړم

تا وویل : (زما ارمان به‌پرځای کوی اوزما دوی لونی به پر هغه لار بیا یی چی زمالار ده !)

ستا ار ما ن نه هیروم ، ته ولاړی زندان ته ،بیاوړوبچیا نو ونه لیدی ،ستادلیدلو ارمان ستا بچیانو ته پاتی شو . هغه به اوس زما څخه پلار غواړی ، زه دهغو د ژوند زمه واره یم دازمه زما ده ، مگر ؟!

ستا ارما ن به پر ځای کړم تاونه ویل چی ستا دهوسو نوغوتی مړاوی پاتی شوه ..

تاونه ویل چی زما دبچیانو دابا غو ښتنی خواب به څوك ورکوی . . .

تاونه ویل چی زما دارما نونو وړمه لانه ده ستړ ی، خو تا .

بلی ! تا وویل : زما دوی‌لونی به زما پر لار روانی ساتی . ستا ارما ن به‌پر ځای کړم . که څه هم.

زه پا تی یم دتورو شپو تناهی ته ... زه پاتی یم دژ می سرو سپلیو ته ... زه پاتی یم ستادلونو دهو سو نو سر ته رسو لو دپاره .. زه پا تی یم هغو اندیښنو ته، چی ستا دخوا زه ژوند یا دونه پا له شی . . .

خو ستا ارمان ؟!

ومنه ستا ار مان به پر ځای کړم . . .

منم چی د ژوند دښادیو څخه نا امیدی به ما و ځوروی ...

منم چی بی تا ژوند به دلته مادگلو نو دگښت څخه مروره کړی ...

منم چی ستا سره دخوا زه ژوند یا دونه به ما ته، دغمو نو ډیر پیټی را په شا کړی ...

منم چی ستا د زندان څخه راوتلی ملگری به زما پر نا مرادی دستر گو کاسی په اوښکو ډکی کړی ... خو زه ستا ارمان پر ځای کوم اوستا لونی به ستا پر لارروانی کړم .

پر هغه لاره چی تا د شهادت جام نوش کړ . . .

پرهغه لار چی ته روان و ی او پیری ستا زړه ته لاره نه شوای‌پیدا کولای .

ملگری، ای زما د زندان شهید ملگری !

ملگری، ای زما د شپا مت قهرمان ملگری !

ته شهید شوی ، تا د شهادت ویاړ په برخه کړ ، ستا د زندان پیغام را ورسید، تا وویل :

ملگری ! زما د ژوند گرانی ملگری ! زما لونی ، دوی لونی به زما پر لار روانی ساتی !

پیغام را ورسید .

شهیده ! ای دخپلی پا کی عقیدی شهیده ! قسم ستا په هغه زړه ور تیا ، چی تا ته دشهادت تر گړی پوری دکمزور تیا، نری اندیښنه لا نه شوه پیدا . قسم‌ستا دمبارز ی داور څخه په ډك زړه چی هیڅ ډول زور او ظلم سړی او به پروانه چولی ...

قسم زما دراتلو نکی ژوند په هغو ترخو ور ځو شپو چی بی‌تابه‌یی تیروم که‌زه به ستا ارمان هیر نه کړم ...

ستا ارما ن به‌پر ځای کړ م اوستا د شهامت په قصو به د دوی په زړونو کی دمبارزی‌داور لمبی بلی و ساتم ، بلی به‌وی ، ددوی په زړو نوکی‌دمبا رزی سری لمبی‌ستا ارمان به‌پر ځای کړم .

شهیده یاره پر ځای به‌یی‌کړم!!

بقیه صفحه ۱۹

قازهای وحشی

در حال حا ضر محافل ا ر تجا عی وامپر- یالیستی از هر نوع جنا یات علیه خلق‌های افر یقا دریغ نمی ورزند ، ساز مان ها ی بین المللی تشکیل مید هند تا از امورجیره خوا ران بر رسی نما یند . یکی ازین‌نو ع سازمان ها به اصطلاح «سازمان افریقای مستقل » میبا شد .

در ارو پا ی غربی یکتعداد زیاد سیاهپو- ستان افر یقا ئی ماجرا جو و فرا ری‌زندگی میکنند . که خودازممالك خودفرارکردند یااز اثر اعمال نا جایز و جنا یتکا ر ا نه خود از ممالك افر یقا ئی بدور رانده شده اند .

اینها اشخا صی هستند که در مما لك خود به نفع ساز ما نها ی جا سو سی امپریالستی فعا لیت میکر دند . اینها در خا رج «اتحادیه ها» «کمیته ها» و «احزاب » تشکیل‌میدهند «سازمان افریقای مستقل»تمام این اتحاد یه ها ، کمیته ها واحزاب ر ادرخود متحد سا خته است . این ساز مان از کمائدها ی همه جا نبه شبکه ها ی جا سو سی مخفی افریقای جنوبی ، فرانسه وامریکا برخور - دار است و اعضای آنرا غرض اجرا ی‌عملیات تخریبی به افریقا اعزام میدارد.

یکی ازاهداف «سازمان فریقای مستقل» استخدام و تامین جیره خواران میبا شد علاوه ازین که این خرا بکا ران درافریقا به عملیا ت مسلحانه می پر دازند ودر کا ر های داخلی ممالك مستقل مداخله میکنند (ما نند چندی قبل در زایر) قاز ها ی‌وحشی از ایجاد اوضاع متشنج نیز در یغ نمی‌ورزند و سعی میکنند تا اداره رهبر ی را دربعضی از مما لك افریقا ضعیف سازند واگر موفق شو ند رژیم های را از بین ببر ند که‌قابل قبو ل جهان غرب نیستند .

تا چند ی قبل فکر میشد که «قاز هـای وحشی » را تنها برای عملیات محلی استخدام نموده واز آنها استفاده میشما یند . حا ل این نکته به اثبات رسیده است که گروه جیره خواران ارتش همیشگی ارتجاع بین المللی را تشکیل داده و برا ی مقاصد مختلف از آنها استفاده میشو د ونه تنهادر افر یقا . در جلسه که چند ی قبل تو سط فا شیستان در بار سلو نا واقع در هسپانیه تشکیل کرده بود فیصله بعمل آمد مقیاس عملیات مستخد مین جیره خوار تو سعه یا بد .

نیرو های ار تجا عی که جیره خوا ران راعلیه خلق های افریقا استخدام میکنند همز مان علیه طبقه گار وغیره نیرو ها متر قی ارو پا ی غربی توطئه ها می چینند و سا یل برا ی اجرا ی عملیا ت آنها چه در افر یقا و چه در داخل اروپا از یك منبع سر ازیر میشود .

مثال زنده اعمال جنا یتکا رانه «قاز های وحشی »در اروپا حادثه کشتی «گلوبیك- و ینو س» است .کار کنا ن این کشتی‌علیه مالك وغیره اجیر ان امپر یالیزم اعتصا ب کردند. محافل ارتجاعی منطقه با استفاده از قا ز ها ی «وحشی » کا ر اعتصا ب‌کنند- گان را سا خت و آنها را بیر حما نه سر کو ب نمود در حال حاضر از قاز ها ی وحشی » به اشکال مختلف غرض «دفاع‌جهان غرب» نیز استفاده میشود. این پرابلم چندی قبل درجلسه مرکز تحقیقا ت بین المللی جهان معا صر اعکا س یا فت در ین جلسه نما یند گا ن موسسات نظامی علمی و سیا سی بزر گتر ین مما لك‌جهان امپر یا لیزم اشترا ك ورزیده بود .

مستخدمین جیره خوار طبق عقیده مالکین آنها باید نمایانگر نیرو و انرژی « جها ن ازاد» با شند . در حقیقت مستخد مین‌مذکور جلاد انی هستند که در بد ل پول علیه نیرو ها ی متر قی در بسیا ری نقاط جها ن تو طئه می چینند و مالکین آنها نمیتوانند تحت پرده « قاز هـای وحشی» عملیات جنا یتکا را نه آنها را پنها ن نما یند .

ترجمه و تلخیص : دکتوربشرمل

بعضی از پرابلم های ممالک روبانکشاف

یکی از خصو صیات اسا سی عصر حا ضر عبارت ازباز گشت ناپذیری آزادی ملی و اجتماعی خلق های امپرا طوری های استعماری قبلی :تما یل عمده وتعیین کننده در دو لت های جدیدی که درامپراطوری های استعماری قبلی بو جود آمده و یا در کشور ها ئیکه زنجیر های وابستگی به امپریا لیزم را از هم دریده و گسسته اند این است که حاکمیت ملی خود ها را استحکام بخشیده، ما لکیت فیو دا لی را محو نمایند .

بخش دو لتی را در اقتصاد تقو یه کنند ، مو سسات خار جی را ملی نموده وآگا هی ملی را رشد دهند ، خلق های بسیاری از کشور های آزاد شده : تغیرات عمیق اقتصادی اجتماعی را تحت شعار سمت گیری سو سیا لیستی پیش می گیرند ، نقش مثبت کشور ها ی تازه آزاد شده در حیات بین المللی روز افزو ن است ، و جبهه مبارزین راه صلح وامنیت جهان را تقویت می نمایند .

درعین زمان در چو کات این جریال تاریخی وامید بخش طی چند سال اخیر در جهان سوم دو نو ع تمایل کا ملا مخالف بو جود آمد : در بعضی از کشور های آزاد شده جذری ساختن تحو لات،ونو سا ن بطرف راست در بعضی کشور های دیگر قابل ذکر است که تلاش سیستم استعماری که با از هم پاشیدن آخرین سیستم استعمار ی یعنی سیستم استعماری پر تگا ل تکمیل شد ، سبب ایجاد رژیم ها ی ضد امپریا لیستی در کشور ها ی مربو طه گردید که آنها در جریان تکا مل خود را با سو سیا لیزم‌علمی عیار نمودند ، این کیفیت عمد تا از سببی است که پیرو زی این کشور ها در مبارزه نجات بخش‌بعد ازیك مبارزه طو لانی وسر سخت تحقق پذیرفت که در جریان آ ن کادر های انقلا بی رشد نموده و پختگی و نضج لازمه سیاسی را کسب کردند، وهم آنها معتقد شد ندکه آینده کشور آنها به‌جریان انق لابی جهان یعنی جهان سو سیا- لیزم و جنبش بین المللی طبقه‌کارگر بستگی و پیوند نا گسستنی دارد .

پیرو زی انقلاب ایتو پی بعد از بقدرت رسیدن ، رهبرا ن انقلا بی‌دمو کرات نیزجاده‌تغییرات عمیق اجتما عی راتحت شعار سو- سیا لیزم درپیش گرفتند ، جنبش انقلا بی در افغا نستان نیز پیرو زی تاریخی کسب نمود .

تغیرات انقلا بی در جمهور ی خلق کانگو ، مدغاسکر ، جمهوری دمو کرا تیك خلق‌یمن ،تا نزا نیا، الجیریا ، لیبیا و کشور های دیگر عمیق تر شده است .

در پا کستان ، سیری لانکا وبنگله دیش محور قدرت به سمت مختلف سمت گیری نمود ، مصراز سمت سو سیا لیستی منحرف گردید همچنان بعضی از کشورهای دیگر بطرف راست چر خش نمودند، درینجا سوا لی بو جود می آید که چه چیز سبب این جر یانات‌گردید؟ برای پاسخ درست سوال بایدبعضی از عوا مل دا خلی وخار جی را که کشور های رو بانکشاف تحت‌تاثیر آن تکا مل می نمایند و منطق تا ثیر متقابل این عوامل ارز یابی گردد .. یك تعداد زیاد عوامل سیمای تکامل کشور های رو بانکشا ف را مغلق ساخته که اینك توضیح میگردد .

یك خصو صیت مشتر ك این کشور ها اینست که تفاو ت طبقاتی درینها نسبت به‌سابق بسیار روشن تر است ، در کشور ها ئیکه سیر تکامل سرمایه‌داری را اتخاذنموده‌اند فاصله بین بورژ وازی و طبقه‌کارگر پهناور شده ، در عین زمان عمدتا عوامل خار جی تغیرا تی در خصلت بورژ واز ی این ممالك بو جود آورده مخصو صادرخصلت‌بورژوازی بزرگ و متوسط . با اینکه‌تضادهائی به شکل جدید ، بین بورژ واز ی داخلی و سرمایه انحصاری خار جی بصورت کل و جود دارد و بروز میکند ، اما ، در کنار آن و جود تمایل دیگر ی نیز رو شن است وآن عبارت از تجدید روابط است با انحصار های امپر یا لیستی، این تمایل در نتیجه تا ثیر جریان عمومی اقتصاد جهانی سرمایه داری به شدت خود می افزاید .

مو سسات سرمایه گزاری داخلی با مو سسات کثیر المله ، که د راواخر به فعالیت خود افزوده‌اند، شکل عمده تمرکز و تراکم سرمایه درین کشور ها شده اند ودر نتیجه در رشد بورژ وازی به عا مل عمده تبدیل گردیده اند .

بار تباط بحران ایکا لو ژ یك در کشور های سر مایه داری‌صنعتی ومخصو صا بعد از ملی شد ن‌بعضی از منابع مواد خام، مو سسات کثیر المله ایکه بمراکز صنعتی مواد خام ومحصو لات زراعتی تهیه می نمایند حالا تر جیح می دهند تا بعضی از مواد او لیه در مراکز نزدیك به مواد خام کشور های رو بانکشاف تهیه گردد ، اعمار مو سسات مصر ف کننده انر ژی و مواد موسسات «کثیف برای محیط زیست » که باساس ضرور ت با زار کشور های سرمایه داری صنعتی بو جود می آیند بمو سسات کثیر المله :سود قابل ملاحظه بو جود آورده . منظور دیگر فعالیت های مو سسات کثیر- المله در کشور های رو بانکشاف ایجاد صنایع است که جا گز ین وار دات شود و بدو ن استثنا آنها باساس ضرو رت بازار داخلی‌بوجود آمده اند ، این موسسات که در حقیقت به مغازه های موسسات خار جی مبدل گردیده اند از کارهای ارزان استفاده اعظمی می نمایند ، فعالیت این نوع مو سسات درکشور های مختلفه توسط مرکز صنعتی مادری شان تو حید و منسجم می گردد ..

موسسات کثیر المله در تمام این نوع فعالیت های خود درکشور های رو بانکشا ف ، اتکا بر بورژ- وازی داخلی را قبلا در نظر گر فته اندو البته ما یل اند بعضی تغییراتی را در ساختمان آن بو جود بیاورند .

دو شکل عمده فعا لیت مو - سسات کثیر المله در ممالك رو به انکشاف این است که آنها یا موسسات مخلوط از سرمایه خار جی وداخلی بو جود می آورند و یااینکه با آنها روابط قرار دادی می داشته باشند که خصلت خار جی شعبات صنعتی را حفظ می نمایند .

این موسسات همیشه تلاش دارند با بورژ وازی بزرگ کشور های رو بانکشاف در معا مله باشند زیرا آنها نه تنها از امکا نا ت خوبی بر خور دارند بلکه تا ثیر سیا سی نیز در کشور دارند ، یك بر رسی ایکه در ایکو نومیك تایمز هند بعمل آمده نشان می‌دهد که از (۱۷۲)قرار دادی که با مو سسات خار جی صورت گرفته هشتاد فیصد آن با گروپ های انحصاری عمده کشور انجام یا فته. چنین همکا ری سبب می شود تا بورژ وازی بزرگ‌کشور های رو بانکشاف به همکار جوا ن مو سسات کثیر المله خار جی مبدل گردد . منافع مشترك بورژ وازی بزرگ داخلی با سرمایه خار جی بر تضادی که بین هردو و جوددارد غلبه می کند ...کو چك تر ین‌تعجب نیست که در هند، بیرلا وتاتا گروپ های انحصاری تلاش می ور زند روابط خویش را با انحصار های غر بی توسعه بخشند واز همین‌علت بر آزادی بیشتر قوانین سرمایه - گذاری ، که از دست یافتن‌موسسات کثیر المله در امور بانکداری‌فابریکه های بزرگ و سایر موسسات پر- منفعت کشور های رو بانکشا ف جلو گیری می کند تا کید می ورزند، عین تمایل در قشرفو قانی‌بورژوازی، فیودالی کشور های تو لید کننده نفت شر قمیانه مشاهده میگردد . همچنین تغییرا تی در بور ژوا زی متوسط کشور های رو بانکشا ف‌نیز بو جود می آید ...

طوریکه بخش قابل ملاحظهٔ آن با سرمایهٔ خار جی شرکت مساعی می نمایند و موسسات کثیر المله علاقه دارند که بورژ وازی متو سط رانیز در دام‌خود اسیر کنند .

اکثرا بورژ وازی متو سط بحیث نمایندگان فروش موسسات کثیر المله ایفای وظیفه نموده وعاید

بقیه در ص۷۵

اعمال دقیق دستور!

دهقا نی چند نفر ازدو ستا نش‌را که‌به زرا عت خیلی نا آشنـــا بود ند ، به همکا ری‌در خیشا وه‌پنبه خوا ست وگفت :
غیر از ین‌بته (بته پنبه)دیگرهمه‌را بکشید .
دو ستا نش یکی از همکار ان‌را درپهلوی همان بته نشا نـده‌و دیگران بته ها را کشید ند،حتی‌بته‌های دیگر پنه را .
دهقان چون مو ضوع را چنـــان‌دید، با عصبا نیت فر یاد زد، چـــه گردید؟ چرا بته های پنبه راکشیددید ؟
آنها با خو نسر دی جوابداد ند:
شما خود گفتید که غیر از یـن‌بته ، دیگر همه بته ها را بکشید.

• • •

پیش قد می :
اوبچه‌غذای‌این آقا نسبت به غـذای‌من کرده چرا اضا فه تر است .
ـبرای اینکه مو تر شما پنـــج‌دقیقه زودتر حر کت میکند .

تخم‌تازه است فقط...!

مسا فری که شب را بهرزحمتی بود در اتاق هو تلی سپری کرده وصبح گو شی تیلفون رابرداشـت وبرای سفا رشس صبحا نه گفت :
خوا هشی میکنم دو دا نه تخـــم مرغ برای من بیا ورید .
صدای خواب آلو دی از آن طرف جواب داد :
ـولی اگر من ما نند شمـــــا میبودم امروز تخم مرغ نمی خوردم.
ـرا ستی ؟ چرا ؟ تخم مرغ کـه تازه نیست،اوه‌چرا؟ تازه است فقط .... ما ندا ریم

من چه‌میتوا نم‌بکنم‌که‌شمارا ازآدم‌ـ های بـــا لا تـر از چـل ســـا ل خوشتان نمی آید .

اکنون فهمیدم خانم صاحب رنگی را که‌شما میخوا هید قطعا وجـــود ندارد .

دلسوزی بی‌مورد

در طی یك مسا فرت در یا یـی‌نا گهان‌یکی از وظیفه دا ران‌کشتی متوجه شد که یکی از خا نمهای مسا فر بصو رت خطر ناك از روی عرشه کشتی به پیشس خم شـــده‌است .پیشس رفت وبه او گفت :
ـ مو اظب با شیـد ، خا نم، این‌کار را که شما میکنید خیلی‌خطر ناك است. زیرا هر لحظه ممکن است‌به‌در یـا بیفتید وغرق شو ید .
مردی که در کنا رشس‌ایستاده‌بودوظاهرا شو هر خانم بود پیشس‌آمدو گفت :
ـمن نمی فهمم که این مو ضوع‌به شما چه‌ربطی دارد .
ـمی خوا هم بینم این‌خا نـم‌زن‌شما ست ویا زن‌من ؟

بدون شر ح

شانس خوب

دو نفر که عـلا قه زیا دی بـــه شرط بندی در مسا بقات اسپ‌دوانی داشتند صحبت میکرد ند . او لی گفـــت :
ـماه گذ شته من شا نس‌عجیبی‌آوردم .
ـباور نکر دنی است .
ـخوب تعر یف کن بینم .
ـروزی که میخوا ستم شرطبندی‌کنم دوازدهمین روز ،دوا زد همیـن ماه بود ومنزل من در طبقه دوازدهم‌سا ختمان‌شما ره دوا زده ســرك دوازده قرار دا شت. از همه آنهـا نتیجه گر فتم‌که عدددوا زده‌بـــرای من شا نس می آورد وبهمین جهت‌روی اسپ شما ره دوا زده شـرط بندی کردم .
ـو اول‌شد ؟...
ـنخیر دوا زهم شد .

نکته ها

تا کنون عشق وزند گی زنا شویی‌رابه خیلی‌چیز ها تشبیه کرده‌بودند اما این یکی از آخر ین‌وجالـــب تر ین آنها ست :«عشق نها نـــی مثل یك سا جق‌است . هرقدربیشترآنرا بجو ید بی مزه‌تر میشود!»

• • •

از سخنان یکی ازستا رگـــان‌سینما ی آمریکا :
ـهنوز در باره آینده خودتصمیمی‌نگرفته ام مردد هستم که آیا یك‌مرد رابرای تمام عمر انتخاب کنم بـــه‌اضافه عشقهای گذ ران یا یك‌عشق رابرای‌تمام عمر به اضا فه شوهران‌گذران ؟

• • •

این آخر ین تعر یفی است کـــه‌در باره انواع دروغ‌گفته شده‌است:
ـ سه نوع دروغ وجـــود دارد:دروغ سا ده دروغ‌مصلحت آمیز... وآمار .

• • •

از فر ما یشات حکیما نه مرحوم«جرج بر نارد شاو» :
ـمن مردی را میشنا ختم کـــه‌سا لها قصدخود کشی دا شت ودر انتخاب وسیله خود کشی مردد بود.سر انجام قا طـع تر ین وموثرترین وسیله را انتخاب کرد: ازدواج!

• • •

آخر ین کشف در عا لم زند گی زنا شو یی : برای آنکه زو جی کا ملا خو شبخت باشند وزند گی زنا شو یی مو فقی‌داشته باشندفقط دو شـرط لازم‌است ،شو هـر کر باشد وزن کور .

بدو ن شر ح

ازمجله ادبیات شوروی :

عریضه برای آب

یکی از شماره های ما هنا مه معر و ف(ادبیات شوروی) که بز بان انگلیسی از مسکو انتشار مییا بد ؟ وقف ادبیات ، فنون هنر ها ی آذر بایجان شو روی گر دیده است . سلیمان رحیموف ، نویسنده برجسته‌آذر با یجان شو روی طی داستا نی جا لب که‌درین مجله نشریافته از حال مـر گبـاردها قین آن دیار ، قبل از انقلاب کبیراکتوبر ،در چنگال سلطه استبداد سلطنت ،بیرو-کرا سی وفیو دالیستی ، که دست بد ست هم بر گلو ی مردم نشسته واز خون شا ن‌تغذیه میکر دند ، تصو یر ی میکشد ،گویا و رسا واز زبان دهقان مظلو م ، فیو دال‌ظالم‌ومیر آب زور آور وبیرو کرات فا سد، به همان کلمات‌ساده والفاظ بی پیرا یه خودشان سخن میگو ید . و چنا نکه خوا نندهٔ گرامی مطا لعه میکند ، این دا ستا ن‌ثابت‌میسا زد که تضاد طبقا تی بین استثما ر شو نده واستثمار کننده درهر جا یکسانست . بنا برین در هر سر زمینکه استثمار زحمت کشا ن و جود داشته است مبا رزات‌طبقا تی یکسا ن وبی امان پیگرا نه ادا مه یا فته . همین خاصه مشترک‌است که‌همبستگی‌زحمتکشان جهان را تامین می بخشد و راه نجات انسان را از ستم طبقا تی در وجودمبا رزات طبقا تی آشکار میسا زد . ترجمه این قصه سلیس و ساده با حفظ اصا لت‌آن تقد یم خوا نند گان میگر دد .

(مترجم)

آفتاب بمغرب نزد یکتر میشد . ودر ین نیمه روز تا بستان بسا ن کوره آهنگردا غ و سو زان بود، و حرارت آن و قتی از روی صحرای خشك و تفتیده برمیخاست ر خساره رهروان را میسو خت . لب ها از شد ت گرماترك ترك میشدوزبان ازخشکی در کـام می‌جسپید . حتی مار های دشت از گـزند حرا رت آفتا ب تموز بسو ر اخهای خـود خزیده بودند . جیر جیرك هااز انعکا س‌داغ تف زمین بفغان آمده وبا صدای نـالش دا یمی خود ، سکو ت دشت را می شکستند.

دشت هما نند بستر یك جهیل نمـك خشکیده ، کمرنگ و زرد رنگ مینمود .

و رهبو ی مجبور شوری نمك را برلبهای خود احسا س میکرد .

آب وافر نهر عریض وطویل در سراسر دشت راه خودرا می پیمود و بتـه هـای جا روئی کلان برود سا حل آن فرا وا ن روئیده بود. همه این آب های فـر ا و ا ن بر کرد ها ی سبز زمین های مالك بزرگ قر یه میر فت و با غها و کشت زار ها ی‌او را سیر آب و خرم می سا خت .

در ختها و سبز یجات زمین ها ی اوهمه سبز و شا داب بود .

قدیم در امتداد این نهر بر آب قـدم بـر میدا شت . اما پیری پیش از وقت وضعف‌و بیحالی جسم او با حرارت سو زان آفتا ب بعد از ظهر ، در صحرا ی خشك و سوزان او رابیحال ساخته بود . ازدور ذوالقدرمیر آب را مید ید که در میا ن زیر دستا ن خود عبو س وخمشگین ایستاد ه و بجا نب قدیم بتر شرویی مینگریست .

قدیم با چشمان پر اشتیاق آب و افر نهـر را مینگر یست ویا دش میا مد که کشت زا ر کو چك او چقدر تشنه است و بته‌های پنبه در آن چطور پژ مرده و بیحال شده اند . چنان احسا س کرد که بته ها ی زارو نحیف زمین کو چك خود ش با وطعن میدهند که چرا هفته ها و ما ها از آب محرومند.

قد یم، اکنون به ذوالقدر میر آب‌نزدیك شده بود . زیر لب آهسته با خود گفت «خدا ترا به دل زمین فرو کند !» و بعدبلند تر گفت :« میر آب، تو مثل اژد ها آبرا مرا قبت میکنی . نمیشود که صرف یك روز هم دلت بحال غر یبان وبیچار گا ن رحـم کند ؟.

میر آب چنان سر فه‌کرد که‌آدم‌میپنداشت گرده هایش و گلویش مثل شکم مرغابی بالا آمد و بعد از با لای بروت ها ی ضخیم وافتاده وبینی بلند خودجانب قدیم به قهـر نظر انداخته جواب داد :

«گپت به دیوانه ها میما ند . تومیگویی که من زمین ها و ملك با دار قر یه راخشك بما نم و به زمین قدیم فقیر و بیچاره آب بر سا نم !! عجب احمق که ترا میبینم .»

چشمان قد یم از نفرت و بغض مملوگشت و به میر آب خطاب کرد :

«پدرت هم مثل شمر لعین بود و آب را از دهقا نها ی بیچاره دریغ میکرد .»

میرآب جواب داد :« پدر من کار شمررا میکرد ، وابجان پدر فقیر تو که در مرده وزنده پشت دروازه مردم رفته و دیگ ها ی خا لی و پس ماندهٔ مهما نی را لیسیده یـك لقمه نان به‌شکم خالی خود می‌انداخت .»

-پدر تو پلاو را همرای دیگ می دزدید؟

-پدر کی ! پدر مرا میگو نی ؟»

پدر تو . »

-«پس پدر کدام سگ را میگو یم: بلی

-«بسته کن زبانت را . بدزبان کثیـف هر دو مقابل هم ایستادند و بچشم ها ی همدیگر متو جه شد ند او لین چشمی کـه بزمین افتید از میرآب بـود. او از همـه می شر مید . غیر از خود و خمیر خود .اما سعی کرد که از بی حیا نی کار بگیرد. و گفت :

-«توبه کنا ن آن کشتی طعنه میز نـی که هم بان نشسته نی وهم میخوا هـی ترا بسا حل بکشا ند ..»

-«کو کنتان ؟! من که کدام کنتان‌مفتانه اینجا نمی بینم .»

-کو کنتا ن! خود را به تگی میزنی!غیر از من کدام کنتان دیگر هم در ینجا و جود دارد احمق !

-اگر هر سگی دم خود را شور داده و سر زمین ها ی زمین خوار ده و قریه خودرا کنتا ن بسازد ، برا ی سگها ی گر گـی جای پا ی ما ند ن پیدا نخوا هد شد !!

- احتیاط کن قدیم ! زبانت را بگیـر ! میخوا هی بسر ت بلا نا زل کنم ؟

دلت هست که بکشمت !» میرآب درحالیکه این سخنا ن را میگفت چشما نش از حدقه بر آمده و بغضب جا نب قدیم میدید .

اما قدیم در حالیکه از خشم میسو خت فر یاد زد !»یا من امروز بزمین خود آب می برم یا راستی امروز اینجـا کسی تشنه میشود !»

-را ستی میگو یند که وقتی اجل بزنزدیك میشود ، خود ش خود رابه عصا ی چو پان میزند . گو شتها یت گنده خواهد شـد او شیطا ن. تواز کجا ستی که اینقدر لاف و پتا ق میز نی ؟»

-میر آب یادت باشد که قوم و قبیله تو میتر سد . من آدم تر س نیستم ! شمـا کهنه پو شهای خان و ملك !!

-قد یم فکر ت بسرت بگیر اگر نی مرا بحد ی میر سا نی که بکشمت .» میر آ ب اینرا گفت و مشت خود را بلند نمود .

در ینو قت قدیم حو صله خود را ازدست داد. خـونش بجو ش آمـد. چشمش چپـه شد و سر ش دور زد . آخر یك ماه شد که قطر ه با ران بزمین او نبا ریده .

غوزه ها ی پنبه همه خشك و تشنه ا ند بر گها ی آن زرد و پژ مرده شده است و میرآب وزیر دستهایش آبرا مثل‌طلا مرا قبت میکند تا بجز از زمینها ی زرا عتی وباغهای ملك بزمین کدام شخصی دیگر نرود . و به هیچ شخصی دیگر اجازه نمید هند که بـه نهر نزدیك گر دد .

قد یم در حا لیکه از خشم دندا نها ی خود را رو یهم میسا یید صدا زد :

-« میر آب ! پس امروز هم بمن آ ب نمید هی ؟ .

-«یك چکله نی ... یك قطره را نبینـی زمینت آب را نچشیده که چیست ؟»

-هنگا میکه میر آب چنین پا سخ میداد از چشمها یش نفرت می با رید . و چشم بچشم قد یم دو خته بود که از نگا ه‌اوخشم و بد بینی شعله میزد .

-چرا نی ؟ ... چرا ؟! »

-از خاطر یکه همینطور میخوا هم . دلم همینسا ن میگو ید - از خا طر یکه‌همینطور خو شم میا ید .»

-و فکر میکنی که تو چیستی وکیستی ؟

-من میر آب استم ... میر آب ...مرانمی شنا سی . یا تو دیدی ؟

-که با شی یانباشی بما چه ؟

-منم نامـم قدیم است قدیم ... خبـر داری یانی؟ که‌باشی یانباشی به مه چـه ؟

-لعنت من بر سرت . تو لعنتی ...بگو که آب مید هی یا نی ؟!

قد یم که قدکو تاه و جسم نحیفی‌دا شت در ینو قت خیلی تر سنا ك بنظر می آمـد ومیر آب هو شیارانه خود را عقب کشید و به تعر ض نپرداخت . او فکر کرد که اگر قد یم لاغر ی ویك لا براو حمله کند و تصا دفا او را برزمین بزند ، درین حا ل‌او شر مند ه خوا هد شد و مرد مان او راطعنه خواهند داد که مثل درخت پوده ، به یـك دکه افتیده و غلطید . اینهم را ستی بودکه تمام لاف وپتاق میر آب همین شکـل ظاهری را دا شت . چو ن لبا س او برسایر دها قین وزحمت کشا ن این منطقه بهتـر بود، چنـان نشا ن میداد کـه‌زور مشت و لگد او هم از دیگران ز یا دتر است.حالانکه چنین نبود . آدم پوك و کم زور بود . قلبش مثل قلب یك خر گو ش و جر ئت‌وقوتش هـم ، همانطـور بـود. از ینرو، وضع‌تهدید آمیز قد یم او را تر سانید و پا ی ازمیدان پس کشید .

مثل یك گاو خشمگین زیر دستان خودرا صدا زده وبقهر بانهاگفت:

-او بچه ها... ای مرد کها ... بیا ئید اینجا بیا ئید .

سه نفر شا ن دوان دوان خود را نزد او رسا نید ند . سر شان با دستما لها ی‌کلان مثل لنگی بسته بود تنبا ن خود را تا زانو ها بر زده بودند . میر آب با سر خودقدیم ر ابا نها نشا ن داده گفت :

-با ین مردك آب بدهید . آنقدر آب که به شکمش جا میشود باو بدهید .

هر سه بجان قد یم هجوم برد ند .دست های او را گر فته وبه نهر انداخته . خود شا ن نیز به نهر در آمده و او را زیرلگد گر فته و در بین آب با مشت و لگد مـی زدند . میرآب هنوز آنها را تحر یك‌میکرد ومیگفت :

-اینا لی خو ب شد بچه ها ... خو ب... خوب سبقش را بد هید . ..هر قد ر د لش میشد برا یش آب بد هید و قتیکه قد یم نیمه جا ن شده بود آن سه نفر از او دست کشید ند و از نهر بر آمد ند .

یکی از آنها بمیر آب گفت :

-شا ید بمیرد !!

-چرت خود را خراب نکن . یك سگـ زودتر از او در آب غرق میگر دد .

سپس هر چا ر از آنجا د ور شد ند .قدیم کم کم بحا ل آمد و اندك اندك سر خـود را از لو ش و لجن نهر بلند کرد .دستهایش سخت افگا ر شده بود . کو شیدتا بپاخیزد گرده هایش و مثا نه اش و شکمش همـه از آب کثیف نهر ورم کرده بود . لو ش و لجن و گل روی او را پو شا نیده بـود اما چشما ن کو چکش که از بین همه گل و لو ش بلبل مینمود ، از آتش غضب پسر شراره شده‌بود.

شا م فرا میر سید و همه موا شی از گـــو شـــه و کـنا ر راه د ه را پیش گر فتند . گا و قدیم هم به حو یلی رسید و در جستجو ی گو سا له اش شد .توکیز زن قد یم به حو یلی بر آمد تا گاو خود را بد و شد . آهسته با خود ز مز مه میکرد با ند یشه اندر بود که قد یم چرا نسبـــت به هر روز دیگر نا وقت کرده و تا حا ل بخا نه بر نگشته .

واز صبح تا حال یك لقمه‌نا ن به لب نزده . مبادا که مار اورا گزیده باشد .

تشویش ز ن قدیم بی سبب نبـود . هیچ یك سا لی نیر نشد که درین ده ، چنـــد نفر را ما ر نگزیده باشد واز اثر همین‌مار گز ید گی هلاك نشده با شد . مار گزیده را یا نزد د مگر می بردند و یا نزد حکیم جی‌وحکیم‌جی حالت مارگزیده‌را دیده یا میگفت

صحت یا ب میگردد یا بها نه کنان‌پیشگوئی میکرد که مار از شما هو شیا ر تر بود وزود تر خود را نزد دیگر قر یه رسا ند ودعا ی او را گر فت و ما ر گزیده حالا محکو م‌به مرگ شده وا جلش فرار رسیده است .

بعضیها میمردند. بعضیها بعد ازینکه خون زیادی از آنها گر فته میشد ، اگر نمی مردند ، مفلوج ومعیوب باقی ما نده و تـــا پا یا ن عمر زند گی نا گواری را سپر ی میکر دند .

قدیم را نیز یك دفعه مار گزیده بود. خا نمش از همین سبب مشو ش بود . طوریکه میگو یند ، مار گزیده از ریسما ن درازهم میترسد . اگر باز او رامار گزیده باشدچه خوا هد کرد؟ ! در عین این تشو یش‌و اند یشه ها یش بود که شو هر ش بـــه حو یلی داخل شد . اما نا له میکرد و فریاد میکشید .

ـاو زن ، تو کیتر ... من میمیر م .

ـخیر با شد !چه شده ! قدیم تراچه شده؟ مار گزیده ات؟ ـ اینرا گفته وسطـــل شیررا

در دهلیز گذاشته خود ش بیرون دو ید.و با خود میگفت :

ـنی که با ز گزیده اش ... خدا یا تو ما را حفظ کنی !!

نـی ز ن ، ما ر نگـز ید ه ....

میر آب ... این خوك ... پسر خو ك .

ـمیر آب چه کرد ؟ با تو چه کرد ؟

ـخوب ... پر وا ندارد . باشد تا روزش بر سد .

قدیم بمشکل‌میتوانست‌ازین بیش‌حرف‌بزند به یك تیر سقف دهلیز که با لای سر او قرار داشت اشاره کنا ن علاوه نمود :

ـ مرا ازپای آویزان کـــن . شکمم‌ازآب وریگ‌پر شده.

زن قدیم‌چـــراغی بر افروخـــت ودر آن هوای تا ریك‌شام به‌چهره شو هر ش نگا ه کرد و سرا پا ی او را از نظر گز را نید. آب گل آلود از دهنش بیرون میشد و از ذقنش فرو میچکید . پرسید :

ـنه که میر آب ترا زده ؟

ـچه ؟ کدام بچه سگ مرا زده میتواند؟ خا نم قد یم واقه مرا حد س زد . آنچه اکنو ن او لتر و لازمتر بود نجا ت داد ن شو هر ش بود . قد یم را بر بستر خوابانید. مدت درازی قد یم بینا با نه ناله میکرد

آخر خواب زور آوردوارابود.

دو روز خوا بید چون بیدار شد چشما ن خود را ما لید و گفت :

ـ زن ،زن ... خبر های خو شی برایـــت دارم .

ـچه خبر ؟

ـخوا ب دیدم که کشتزار ها ی خود را آب داده ام ... اما ... ای زن ... تو باید بدا نی که من نمیگذارم این حا دثه همینطور خا مو ش و بی صدا بگذرد . میر آب را چنا ن به جزا برسما نم که زمین را چـــك بز ند و علف را بد ندان خود بکند! اگـــر چنین نکرد م مر امرد نگو ی .

ـنا حا ل که زورت با و نر سید ه .بلکه او بود که ترا مجبور سا خت تار یکها را قرت کنی!!

ـاگر ما هردو تنها میبو دیم ! تنها او و من !! حیف که چنین نشد . نشنید ی‌که میگو یند هر چه زوری میا ن دو نفر گو ری سه نفره بر من هجو م آرودند و سر شکم من با لا شد ند . بهر حا ل اگر بزمین‌خود آب نر سا نم دلم دو پاره میشـود . پنبـــه های من با ید نمو کنند . من به مقا م‌با لا میرو م و عرض میکنم . آنها با ید بمـــن

بگو یند که من یك تبعه آزاد این کشور هستم یا نی ؟

ـ مقامات بالا ؟! تو فکر میکنی‌که کـــار ها را از آنچه هست بهتر سا خته میتوا نی؟ آنها پد رترا در آب غر ق‌کردند . همچنان

همینها بودند که پدر کلانت را غرق سا ختند تراهم همینطور میکنند .

آخر کار همینست . از روز یکه د هقا ن شنا خته شده ، یو غی که در گر د نش با ید اندا خته شود نیز شنا خته شده.اگر تو بمقا ما ت بالاتر عرض کنی غیر اینکه مشکل کا رت زیاد تر شود ، کدام نفعی نمیبری .

ـنه . نه . زن .من را سا به مقا م بالا، به بالاترین مقام بالا، خودم را می ر سا نم آنها بمن باید واضح بگویند که آیـا من یك دهقا ن آزاد هستم یا نیستم ؟

قدیم به تو صیه خانمش گو ش نداد و آخر خا نمش مجبور شد که تسلیم نظـــر شو هر ش گردد . یك مقدار نا ن خشك‌را دردستمال پیچانید و از غـو لـك پس انداز اندك خود ، چند روبل هم با و داد . هنوز

آفتا ب ند میده بود که قدیم از خانه بـــر آمد و جا نب شهر روان شد .

وقتیکه به اداره پولیس شهر رسید آفتاب خو ب بلندشده بود . در اولین پله زینـــه نزدیك در وازه ایستاده سر خود را بلنـــد و صدا کرد :

ـاو برادر ، صاحب ، من عرض دارم !!

ـبه کی عرض داری ؟

ـبه قو ما ندا ن صا حب امنیه . بـــه

ما مور پو لیس .

ـعر ضت از چه خاطر است ؟

ـبمن آب نمید هند .

این سوا لها را آشپز دفتر قو ما ندان پو لیس از قد یم پرسید . آشپز در بلند تر ین پلهٔ زینه نشسته بود و قد یم خیا ل کد که او کدام منصبدار پو لیس ا ست اصلا آشپز هم خیلی به دبد به نشسته وبا قد یم سوال و جوا ب می نمود. قد یم‌دنبال حر ف خود را گر فته علاوه سا خت :

ـمیخوا هم به قوما ندان صا حب خودرا بر سا نم :

ـمن خودم یك هفته کا مل شده او رامی پا لم . کارش دارم .

ـپس قوما ندا نصاحب کجا رفته ؟

ـرفته که دارهٔ دزد ها را بگیرد .

ـ نی خودت کیستی ، با دار ،

ـمعا ونش .

ـپس تو نمی توا نی که یك شکا یـــت

را حل کنی ؟

ـنی .

ـچرا نی ؟

ـسرم درد میکند .

قدیم تا شا م بر هما ن پلهٔ زینه نشست بسیار عذر وزاری کرد . بهر کس که آنجا میر فت و میا مد، چندین بار به آشپزدفتر قو ما ندا ن که خودرا معا و نش میخوا ند لابه و نا له کرد که عر ض او را بشنود. اما بحالش نپر داختند .

شب را در قریه نزدیك گزرا نید وصبح بار دیگر خودرا با داره پولیس رسانید.

با اولین کسیکه بر خورد ، میرزا کما ل بیگ‌بود .فکر کرد که او باید آدم بافکری با شد .

نزد ش رفت وبا احتیا ط تا م گفت .

ـسلام علیکم صا حب

ـاز کجا ستی ؟

ـاز چو لو. قریه چولو .

ـاینجا چه میخوا هی ؟

ـآمدم تا خدمت حاکم صاحب بروم.

ـبرای چه ؟

ـعرض دارم .

ـچه عرض ؟

ـاز سبب آب .

ـ تا عریضه نتو یسی بعر ضت گـو ش نمید هد .

ـصا حب دل و درو نم سر آتش است.

من عر ض خود را بزبان خود به ترجمان یا میر زا ی حا کم صا حب میگو یم و او با ز مطلب مرا به او خوا هد گفت:

همه پنبه ها یم سو خت ، در گر فت. خا کستر شد ه خشك شد، من با ید خودم باو بگو یم .

ـاما تو زبا نی نداری که گپ بزنی !

ـچطور این گپ را میز نی .

ـ تو بزبان د هاتیان حرف میزنی، توباین قسم گپ زدن میتوا نی گاو بچرا نیـــو گوسفند ها .

را حساب کنی . همرا ی یك ماموربااین زبا ن گپ زده نمیشود .

ـصا حب اینرا میفهم . اما شا ید یاور یا میر زا یش حر فها ی مر اباو بفهماند.

ـنی رفیق ! تا عریضه نبا شد هیچ‌شخصی بتو گو ش نخو اهد داد .

ـمن کو شش خود را میکنم . یکد فعه خود را نزد یك شا ن میر سا نم .

میر زا کما ل بیگ دفتر قو ما ندا نو خا نه حا کم و خانه خود را به قد یم‌نشان داد و گفت :

ـبرو یکبار . اگر جوا ب در ست‌گرفتی خوب و اگر خو ب نشد باز بیا خانه من .

من عمر خود را در خد مت برا درا ن‌خود گذرا نید ه ور یش خود را درین را ه‌سفید کرده ام .

ـخدا ترا همیشه صحیح و سا لم دا شته با شد ... آدمها ی مثل تو در پناه خـــدا با شند . با ین صورت قدیم به میر زاکمال بیگ رحمت فر ستاد و دعا کرد . دستمال نا نش را بسر شا نه جمع و جور کرده

جا نب اطاق کا ر حا کم روانه شد ،محافظ

دروازه را با تفنگش دم دروازه دید . ازاو اجا زه خوا ست و بد رو ن حو یلی رفت.

آفتا ب ما یل بغرو ب ، بر فرا زکوهادم گر فته بود . دروازه اطا ق در سا یـــه قرا ر دا شت .

قد یم نزدیك شد و با حتیا ط داخل‌حویلی را نگر یست . یك ما مور دم دروازه پیدا شد و جا نب دستما ل سر شا نه قد یـــم دیده سر خود را تکا ن داد و پر سید :

ـسر شا نه چه داری ؟

ـصا حب ، یك کمی نا ن خشك. امـــا من یك عرض دارم .

ـچه عر ض ؟آنهم درین و قت روز ؟

ـصا حب ... پخته ها یم سو خت . در گر فت . مرا نجا ت بد هید .

ـاینرا بما چه عر ض ؟!

ـبگذارید که حا کم صا حب بمن آ ب بد هد .

ـفکر میکنی آنها سقاب تو هستند ؟یـك عر یضه بما ن و برو ، جوا ب آن بمو قعش برا یت میر سد .

ـمیخوا ستم خودم این مطلب را بعرض بر سا نم .

ـ تـو او را چه خیال کرده ای ؟ملك‌قریه یا خا ن ده ؟

ـ صاحب ! خـــواهش میکنم ! عـــرض میکنم اجا زه‌بد هید او را ببینم .

میر زا کما ل بیگ قاه قاه خند ید . محا فظ دروزاه را صدا زده ، او گفت :

ـاز چنگك این خر س خود را و ما را نجا ت بده ... زود شو .

محا فظ به یخن قد یم چنگك اندا خـــت او را جا نب دروازه کشا نید . با یك لگـد او را مثل طیاره گگك کا غذی به بیرو ن اند اخت .

قر دا با ز رفت . بدروازه که رسید و نظر ش به‌محا فظ افتید چنین زا ری کرد:

ـاحوالدار جا ن سلام . زنده با شی و سلامت با شی .

تمام

خواړه تاسې چې روی او تاسې نړی

دو همه برخه

خرنګه چې داویتامین د تودو خې په وا سطه له منځه ځي لدی کبله ښه به دی که تا زه ترکا ری،او مه وخوړل شی که دتر کا ریـــو پخولو ته مو اړ تیا پیدا کړه با یـد په لږتو دو خې او او به په یـــو سر تړلی لو ښی کی هغه پا خـــه شی دتر کار یو کو چنی کو چنـی غو ځـول او هغه آزا ده هوا تـــه ایښودل دویتا مین سی دمنځه‌تللـو سبب کیږی لدی کبله کله چـــی غوا ړی تر کا ردی پا خه کړی نـو همغه وخت هغه میده کری اودتر- کار یو داو بو دتویو لو څخه په‌کلکه ډډه وشی .هغه خوا ړه چی په مسی دیګی کی پخیږی دهغه ویتا میـــن ډیر ژر تخر یبیږی . همدا رنګـــه دپولی یا (سود یم‌بای کاربو نیت) استعمال په خوا ړو کی دویتا مین سی دتخر یب سبب کیږی. دخواړو پخول دبی سر پوشه دیګی، سـر- خلاصه‌دیګی، کی پا خه کیږی .ډیـر ژر خپل ویتا مین سی له لاسه ور- کوی .میوی او تر کا ری هر څومره چی تا زه وی ښه دی ځکه ویتامین سی په مـلاوی (زیات وخت پـری تیرشوی وی)میوی او تر کـار یو کی ډیر لږ وی .

ب یو ویتا مین :دا ویتا میـن‌د ښه اشتها دهضم دتا مین طبیعی ودی دبدن مقا ومت ،شیدی ور کو لـو او داعصابو ددندو دپاره ډیرضروری دی دد ی و یتـــا میـــــن کموا لی یو ډول نارو غی چـــی بربری پنا مه یاد یږی منځته راوړی عمو مادا نارو غی په هغو کسا نوکی لیدل کیږی . چی‌دهغوی خواړه‌عموما بی پو ښه ور یجی وی .

بی عـلا قګی دستو ما نتیادا یمی احسا س عصبی دردو نه ژر ژر عصبا نی کیدل او دزړه‌ددندواختلال لکه دزره ټکان سا لنډی اوبی‌اشتها- یی ددی ویتا مین دکمښت ستری نښی نښا نی تشکیلوی .

دبربری دناروغی دمخنیو ی له - پاره باید صحی ډوډی یعنی‌هغه‌ډوډی چی غنم یی زیات ژر نده شوی‌نوی او یاهم دغلبیل څخه تیر شوی نوی وخو ړل شی همدا رنګه دحبو با تو خوړل لکه لوبیا نـخو د می‌کو لا ی شی چی ددی نا رو غی دپیښیدوڅخه مخنیوی وکړی .

دغنمو سبو س او حبو بات ددی ویتا مین کا فی مقدار لری لدی کبله سبو س داره ډو ډی دب یوویتامین بهتر ینه منبـع تشکیل کیږی .

ب۲ویتا مین- دا ویتا مین رڼا ته دستر گو توا فـق له‌پاره ، دستر گو دګل نه مخنیوی دزخمو نو ښه کیدل دپو ستکی دطبعی حا لت تا مین‌له پاره ضروری دی .

ب۲ ویتا مین دب یو په خلاف‌د تو دو خی پوا سطه له‌منځه نه ځی‌اما درڼا پواسطه تجزیه کیږی . او لـه منځه ځی . لدی کبله شیدی چـــی ددی یوه‌ښه منبـع ده با ید دلمر دوړا نګو څخه لری وسا تل شـــی ددی ویتا مین دکموا لی‌نښی نښانی عبا رت دی له‌دستر گو سو زشی‌د او ښکو افراز او بهیدل په لیدنه‌کی خیره کی دشنډو دپه‌کنجوکی‌درزونو او شقو نو پیدا یښت مـلاوی کیدل او گو شه گیری .

ب۲ ویتا مین دپخلی بوا سطـــه له‌منځه نه ځی شیدی دچـر گی‌هګی ځکر ، پښتور گی، کب‌ددی ویتا مین مهمی منا بع تشکیلوی . تر کا ری دویتامین ب (۱)په‌نسبت زیاته‌اندازه ویتـــا میـن ب ۲ لـــر ی حبو بات لکه لو بیـــا ، نخـــود فا سو لیا ، می او مغز یات هغـه خوا ړه دی چی کا فی مقدار ددی ویتا مین لری .

ب۳ ویتا مین ـ دا هم په او بـو کی منحلو ویتا مینو له ډ لی څخـه دی چی دمر طو بی تو دو خـــی په مقا بل کی مقا وم‌دی ددی‌ویتامین دکمښت په نتیجه کی دویښتو تو- ئیدل، پو ستکی التهاب دکلمودنتی بر خی التهاب منځته را ځی .

دچر گی هګی ځکر ،خمیر ما یـــه ددی ویتا مین دمهمو منا بعو څخـه شمیرل کیږی غوښه ، میوی ، تـر- کا ری څه نا څه داویتا مین لری.

پ‌پ ویتا مین ـ‌ه‌ن‌یا نیا سین- هغه نارو غی چی ددی ویتا مین دکموا لی څخه پیدا کیږ ی‌دپلګرا پنا مه یاد- یږی .پلګرا لغت اصلادایطا لیا یـی یوی کلمی څخه نیو له‌شوی ده چی دځیك، خشن اووچ پو ستکی‌معنی‌ور کوی .

دپلګرا نارو غی یوه وژو نکـــی او خطر نا که نارو غی ده‌چی دبـدن پوستکی عصبی هضمی ستـکا وی متا ثر وی دپو ستکی وچ اوځکـه متاثر وی دپو ستکی وچ او ځیکـه کیدل . بی اشتها یی ،زړه بد وا لی کا نګی نسس نا ستی ددی نارو غی دنښا نو څخه شمیرل کیږی همدا رنګه دژبی پړ سیدل چی ډیرناراحت کو نکی دی اودخوا ړو خو ړل ستو- نزو سره مخا مخوی ددی ویتا مین دکموا لی په نتیجه کی منځته راځی ددی ویتا مین بل تا ثیر په عصبـی سیستم با ندی دی چی دنا روغ روحی حا لت متا ثـر وی بی‌خو بی بی اشتها یی عصبانیت او افسردگی ور ته پیدا کیږی . ددی ویتا مین‌نښی منا بـع عبا رت دی له‌کب ، چر گی هګی تر کا ری‌غلی خصو صا غنـم او وریجی چی‌خر تول شوی نـــوی څخه دی.

ب ٦ویتا مین ـ‌په او بو کـــی دمنحلو ویتا مینو له ډ لی څخه دی چی دهغه تطبیق دحا ملګی دو خـت زړه بدوا لی‌له‌منځـــه وړی . ددی ویتا مین کمښت دعضلا تو دشد ید حر کا تو او تشنـج ،ژر ژر په قهر کیدل ،دوینی کموا لی اوبی‌اشتهایی سبب کیږی .ددد ویتا مین نښی‌منا- بعی عبا رت دی دچر گی هګی،ژړ غو ښه با لخا صه ځکر کـــب پښتو ر کی‌شیدی ،کرم، حبوبات‌لکه لو بیا نخود می اوبا قلی دی .

داچ ویتا مین یا بیو تین ـ

دا ویتا مین دبی ویتا مین له‌ډلی څخه او په او بوکی دمنحلو ویتامینو څخه دی .دهګی دسپین زیات‌خوړل ددی ویتا مین‌دکمښت په وجود کی کیږی . پدی دلیل چی دهګی سپیـن یوه پرو تینی ماده لری چی ویتا مین اچ‌سره ځان یوځای‌کوی او هغه لـه وجود څخه خار جوی . له نیکه‌مرغه حرا رت یا تودو خی ددی پرو تین دله منځه وړ لو سبب کیږی لـــدی کبله باید ورو سته دپخولو څخـــه وخوړل شی سره لدی چی غذا یـی

از زښت یی نه متا ثره کیږی. دهغو دخراب تا ثیر نه چی مخکی یادو نه وشوه هم مخنیوی کوی . ددی ویتا- مین‌دکموا لی‌نه دپو ستکی التهاب - دوینی کموالی ، زړه بدوا لی، بی- اشتها یی ،ضعیفی عضلی دردو نه اود کلمو دننني برخی التهاب پیدا کیږی .

تا زه تر کا ری او میوی :دی ویتا مین‌دښو منا بعو څخه شمیرل کیږی . څکه پښتور گی او شیدی ددی ویتا مین کا فی اندا زه یا مقدار لری .

ب۹ ویتا مین - دودی څنډ یدل دوینی کموا لی او نسس نا ستی‌ددی ویتا مین دکموا لی‌نښی دی دنباتاتو پاڼی ددی ویتا مین شتمنی منا بع گڼل کیږی خمیر ما یه ، گل کرم خگر ،پښتور گی ،غوا یی غوښه، غنم هم کا فی مقدار ددی ویتا مین لری .

ب۱۲ ویتا مین -ددی ویتا مین دکموا لی څخه خبیثه کم خو نی منځته را ځی .ددی ویتا مین ښه منبع خگر دی.شیدی ،هگی کب هم‌دا ویتا مین لری په عمو می صو رت‌دا ویتا مین‌په نبا تی خواړو کی نه لیدل کیږی ځینی بکتر یا- وی دانسان په کلمو کی مو جوددی چی‌دا ویتا مین تر کیبوی او جوړ شویوی ویتا مین دبدن داستفا دی له پاره چمتو کیږی .

دخو ړو تهیه او پخول -

دخو ړو دتهیه او پخو لو له پاره مخصو صی لاری چا ری لاز می دی‌چی تری کاروا خیستل شی. تر څو خوا ړه دهضم وړ په زړه پوری اومغذی شی ،معمو لا ترکاری دهغو بر خو خوا ړو څخه دی چی دخرا بی یانا درستی پخلی پواسطه دهغه غذایی ار زښت متا ثره کیږی . لدی کبله زیار وا یستل‌شی چی دتر کار یو دویتا مین ذخا یر دخرا بی پخلی پوا سطه ضا یع نشی .

ددی لاندی ټکو مرا عاتول دتر- کار یو په پخلی او تهیه کی ډیر گټور تما میږی .

څر نگه‌چی وو یل شو ځینی ویتا مینو نه او کا نی مواد په‌او بو کی منحل د ی له کیله دترکاری دپخلی لپاره .

۱- مخکی له پخو لو څخه‌دډیر وخت له پاره‌دتر کار یوله‌اینبود لو په او بو کی ډډه وشی .

۲- لمړی او به‌وخو ټوی او بیا تر کاری په کښی وا چوی .

۳- کو لای شی چی تر کا ری دپو ستکی سره پا خه کړی یعنی بی پو ست کو لو هغه ښه‌پریمنځی او بیا پا خه یی کړی .دا تر کاری عباـرت دی له آلو گان ،کدو ،تور- باد نجان او نور .

٤-داوبو اندا زه دپخلی له پاره‌د ضر ورت داندا زی سره سم وی هر څومره چی اوپه لږ وی هغو مره ښه وی .

٥- په هغو او بو کی چی ترکاری پاخه شوی باید او به لری د توی نشی څکه کو لای شو هغه دشوربا اوور یجو په پخو لو کی کار واخلو.

مر طو به هوا هم‌ویتا مینو دله منځه تللو با عث کیږی لدی کبله دپخلو له پاره .

۱- دلو ښو سر پو ښس تل‌تړلی وی او دپخلو په وخت کی لږ هغه بیرته کړ ی .

۲- خوا ړه تر هغه وخته پو ری‌په اور کیښو دل شی تر څو پا خه شی نه تر هغه وخته پوری چی با لکل خوړ ین شی .

۳-دمصا لجا تو څخه کار اخیستل دویتا مینو نو دله منځه وړ لو سبب کیږی .

٤- تر کا ری دپخلو سره سم باید وخو ړل شی نه دا چی هغه تردیر وخته پو ری هغه په او بو کی اویاپه اور با ندی وسا تل شی.

٥- سلاد (سلاته)لږمخکی‌دډوډی خوړو څخه‌جوړ کړی ترڅو ورو سته دجو ړولو ژر وخو ړل شی .

دغله جا تو دپخلو په بر خه کی هغه جدا مرا عات کړی تر څو اومه خو ند یی له منځه لاړ شی او یاړومه خو ند ونکړی . ور یجوداوبو تو یول دمغذی موادو دضا یع کیدو سبب کیږی کوم چی په او بو کی‌منحل دی .

شیدی ورو سته‌باید دخو ټولو څخه مصرف شی دشیدو اینبو دل لمرته دهغه دغذا یی‌ار زښت دکمښت سبب کیږی .

دغو ښی دپخلو په هکله باید داتکی په نظر کی ولری .

۱- دتهیی او ملا یمی تو دو خی څخه استفاده دغو ښی په پخو لو کی دهغه دغذا یی کیفیت نه متاثر وی او سره لدی دهغه هضم هم آسا نوی .

۲-دغو ښی پخول دهغه مکروبونه له منځه وړی کوم چی ځینی وخت په غوښه کی مو جود وی .

دخا می هگی دافرازو په‌هکله مخکی مو څه وو یل ددی دپاره چه هگی قا بل دهضم اود بدن داستفا دی وړوگرځی ښه ده چی هغه په تیت او ملا یم تودو خی کی پخه کړی .

دپیازو سره کول اود غو ړو سره کول سر بیره پر دی چی دهغه‌غذایی ار زښس متا ثر وی دنا رو غیود منځته‌را تلو سبب هم گر ځی .

لدی کبله لازم دی چی دغو ړود سره کو لواود پیاز سو زو لو نه مخنیوی وشی او هغه غذا یی مواد چی په یخنی تو گه پخیدای‌شی باید دیخنی په ډول پا خه شی.

په دی معنی چی پیاز غوړ- غو ښه- اوبه‌او نور غذا یی مواد سره یو ځای او ورو سته دهغه په پخو لو اقدام وشی .

در نو لو ستو نکو -

له هغه ځایه چی سا لمه اوصیح تغذی دوگړ ود جسمی او رو حی‌په سلا متیا کی ستر حیا تی نقش لری نو لدی کبله لازم دی.چی هر څوك ددندی په‌توگه دخوا ړودتغذی او پخو لو فن زده‌کړی‌او له‌هغه‌څخه‌د خپل دور ځنی‌تغذی کی کار وا خلی تر څو وکو لای شی دځینو نارو غیو څخه چی دغذا یی موادود کمښت نه پیدا کیږی مخنیو ی وکړو .

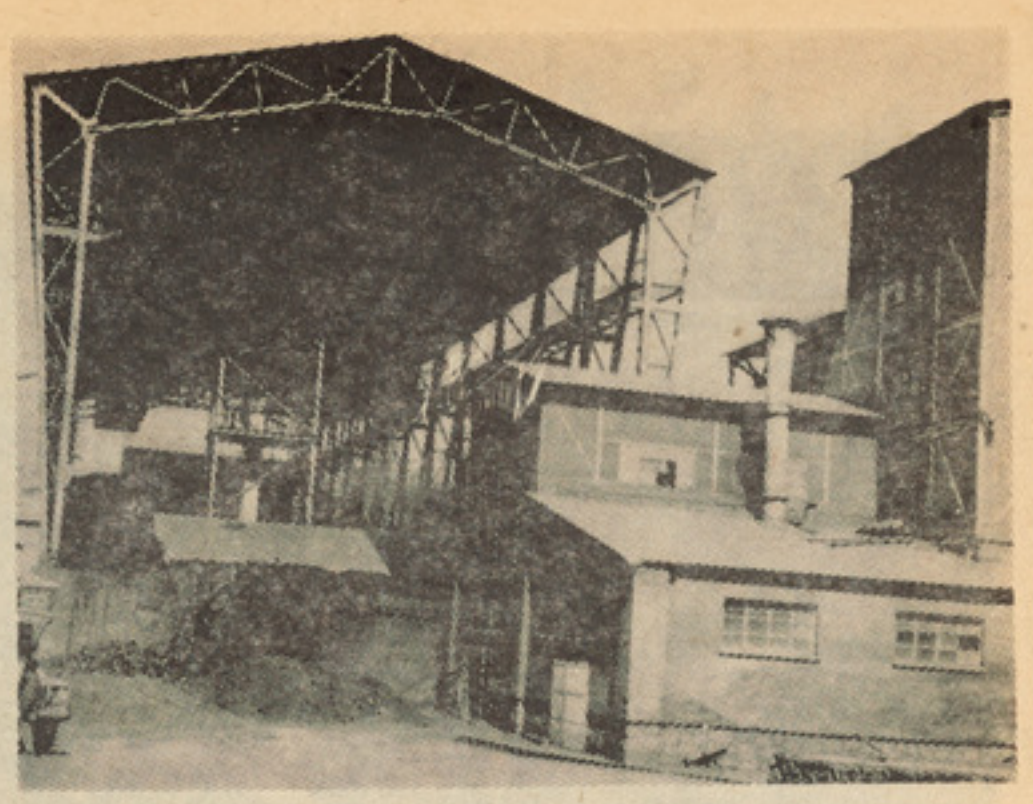

نمایی ازیك فابریکه ،که زغال سنگ‌درآن‌بحیث منبع‌انرژی‌مورداستفاده قرارمیگیرد

مشکل بحران انرژی درجهان
...
آفتاب بحیث بزرگترین منبع انرژی

انسان از بدو پیدایش برای گرم کردن خود ، پخت وپزونجات خانواده اش از شر سرما های کشنده به‌انرژی نیاز مند گردیده واین ضرورت مبرم خویش را به هر شکلی که مقدر بوده ، برآورده گردانیده‌است .

از اختراع آتش ودر دادن هیزم بحیث مواد سوخت گرفته تازمان استفاده ازانرژی برقی ، اتوم‌وآفتاب بصورت‌مصنوعی ، استفاده انسان از منابع انرژی ، تحولات وانکشافاتی را دیده که در آینده نیز از چنین تحو لات گزیرندارد.

اگر بگذشته بشر نظری انداخته شود ، بدرستی نتیجه گیری میشود که انسانها ی ابتدائی قبل از اختراع آتش وافروختن مواد سوخت ، در نور آفتاب خود را گرم کر ده وبا استفاده از انرژی آفتاب بصورت طبیعی ، زندگی اش را با همه مشکلا تیکه در سر راهش قرار داشته سپری نموده که بااختراع آتش زندگی او وارد مرحله جدیدی ازتاریخ خود شده است .

انسان همانطوریکه گفتیم بابمیان آوردن آتش ودست یافتن به‌آن ازچوب‌ساقه های نباتات وگیاه های خود رو در گرم کردن‌سر پناه ونجات جان خویش از اثرات ناگوار ناشی از سردی هوا ، اقدامات مفید وارزنده ای را روبدست گرفته وگشت وگذار وسفر های دور ودراز را بخاطر پیدا کردن جا های گرم کنار گذاشته وبا جابجا شدن در نقطه ای ، زندگی قبیلوی واجتماعی را آغازکرده است .

بشر متجسس غیر از چوب وگیاه های خودرو به مواد جدید تری از قبیل ذغال‌سنگ وروغنیات دست یافت واین مواد نه تنها در روشن کردن خانه وپخت وپز استفاده کرد بلکه در دنیای صنعت نیز غطه ورشد وبسا اختراع وتیار کردن اسباب وآلات پطرولی ودیزلی وارد زندگی جدید تری شد که بمراتب با گذشته اش فرق داشته و زندگی او وارد مرحله جدیدی در جهان صنعت اعم ازصنایع دستی وماشینی گردید.

انسان اندیشمند باشکستن اتوم انرژی‌تازه ای بدست آورد که بااستفاده صلح آمیز ازآن وعمومیت پیدا کردن استفاده ازآن در صنعت وپر نمودن خلای مواد سوخت توسط آن علم واندیشه مترقی وبالنده را ایجاب میکند که عمومیت پیدا کردن درش مترقی در سراسر جهان ودست یافتن همه کشورها به استفاده صلح آمیز از اتوم ، بدون تردید مشکلات کمبود انرژی تاجایی حل میگردد و آرزوی بشر را که در راه پیداکردن منبع انرژی بدل می پروراند برآورده میسازد.

استفاده از انرژی آفتاب که بز ر گترین منبع انرژی است وبدون آن‌نه‌انسان‌می تواند زندگی کند ونه زنده جانهای دیگر ، درآینده شاید بخش بزرگ نیا ز انسان‌هااز نا حیه کمبود انرژی مرفوع شود ولی استفاده از انرژی آفتاب وذخیره آن دانش می خوا هد واصولی بر اساس دانش که آلات وابزار استفاده از انرژی آفتاب بصورت مصنوعی، باید در اختیار همه انسانها قرار گیرد تااز آن در گرم کردن خانه، پخت وپزوصنایع استفاده کند. ازینکه می‌گوئیم آفتاب‌بزرگترین منبع انرژی درجهان است به این‌خاطر است که‌کلیه‌مواد سوختیکه درکره خاکی‌بدسترس انسان قرار دارد بتدریج انرژی اش را از نیروی آفتاب اخذ کرده ودر خود ذخیر داشته است که بصورت چوب سوخت ، ذغال سنگ ، پطرول وغیره نیاز مندی انسان را ازین ناحیت مرفوع گردانیده است .

علم ساینس که مجموعه دانش بشر و نتیجه تحقیقات وتجارب دانشمندان جهان طی قرون متمادی میباشد واز پدیده های طبیعی وروابط بین آنها بحث میکند ، نشان میدهد که بدون نور آفتاب که تعاملات کیمیاوی‌را درنباتات‌وحیوانات صورت پذیرمیسازد، زندگی مواد حیه ناممکن بوده وناممکن است وامروز به این اندیشه هیچکس تردید نخواهد داشت که بدون آفتاب بوته هابه نشر ونما آغاز نمی نمایند ، درختان نمو نمیکنند ومواد غذایی در نباتات که سازنده وجود انسان و حیوانات اند ، هر گز بوجود نمی‌آیند و ظلمت مطلق روی زمین را قرار میگیرد .

امروز که بشر قادر گردیده است تا از انرژی آفتاب مستقیماً استفاده نماید درتلاش آنست تا باکار گرفتن از نور آفتاب در آینده از کمبود مواد انرژی جلو گیری کند واندیشه ای را که جوامع بشری ازین ناحیت دارند ، برطرف سازد .

جاگزین شدن انرژی اتومی بجای ذ غال سنگ ونفت وعمومیت پیدا کردن آن درهمه کشور ها بدون تردید مشکلل کمبودانرژی را در آینده زا بین می‌برد ولی جوامع‌وکشور های جنگ طلب که سالها سلاح مدرن‌اختراع کرده ودر استثمار انسانها کو شید ند علی‌الرغم کوشش های کشور های سوسیالیستی وسایر ممالك صلحدوست‌انرژی اتومی را در خدمت منافع آزمندانه خویش قرار داده اند تا سیطره تسلط امپریالیستی شانرا وسیع سازند.

ناتمام

بقیه صفحه ۵

استقبال و برداشت ..

واعتقاد آنان رابه آزادی ، برابری و برادری ضعیف ساخته بود وکشور ما میرفت که‌نابود گردد .

ولی‌خوشبختانه اقدام بجا وبه موقع که از طرف پاسداران انقلاب صورت گرفت کشورما رااز یك فاجعه عظیم نجات داد . وهرگز این احسان ونیکی را فراموش نخواهیم کرد .

ماتازنده هستیم از ظلم وجبر وستم امین و باندوی به فرزندان خود خواهیم گفت که این انسان جنایت پیشه که شرم است به آن انسان خطاب کرد چه جنایات و مظالمی نبود که‌برمردم بی چاره مانکرد .

نفرین تمام خلق های ستم دیدهٔ مابرامین وباندوی .

پیشنهادات ونظریات تان درمورد بهترشدن شرایط زندگی مردم ماچه است ؟

ـدراین جای شکی نیست که در اثر عوامل ناگوار گذشته ، کشور ما ومردم مابه مشکلات گوناگونی مخصوصا از ناحیه صحت ،اقتصاد تعلیم، تربیه وخلاصه همه چیز سرد چار بودیم ولی نظر من این است که مانباید باتمام این مشکلات از دولت خلقی خویش واز لیدرشب خویش معجره بخواهیم .

من بخود این جرأت رامیدهم‌وپیشنهاد میکنم که‌دولت وحکومت تاجای امکان منابع عا یداتی که بتواند نیازمندی های کشور ما را مرفوع سازد از قبیل موسسات و فابریکات زود ثمر تاسیس گردد تااز یکطرف اقتصاد مردم بالارود واز جانب دیگر اقتصاد مملکت بـه صورت همگانی بلند برده شود .

دراین مدت کوتاه که‌از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور میگذرد کدام یك از کارهای دولت از نظرتان چشمگیر تر است ؟

البته این نظر من است باید بگویم که تمام کار های دولت که در این مدت کوتاه صورت پذیرفته چشمگیرو قابل ستایش است ولی چند نکته واقعا قابل یاد آوری است.

آزاد شدن زندانیان سیاسی ، بدون تبعیض وامتیاز ، بکار گماشتن اشخاص وارد وصاحب صلاحیت در تمام کار ها وامور دولتی بدون تبعیض واصلاح شدن پروگرام ها وبرنامه های تلویزیون .

رشیده از انستیتوت قره قل :

فقط من‌این چندکلمه راباین که هزاران مطلب دراین مورد دارم میگویم که : آزادی، انسانیت ، حقانیت، عدالت، مساوات ، برابری، برادری جای بی عدالتی ظلم ، حق تلفی وبسا جنایات دیگر را که توسطامین وباند وی‌برمردم ماتحمیل میشد گرفته است.

آزادی زبان وآزادی بیان راکه حق‌مسلم هر- انسان است . در دوره امین تجدید شده بود اکنون اعاده گردیده است.

خباز گمرك کابل که نامش محمد شریف است میگوید :

آزادشدن هزاران زندانی سیاسی که‌بسیاری آنان به‌جرم سیاسی گرفته شده درحا لیکه‌ازراه سیاست نرفته بودند از کارهای پرثمرومفیدی است که پس از مرحله نوین تکامل انقلاب ثور صورت گرفته ....

غلام‌محی‌الدین موبلایل‌فروش گمرك‌کابل: باتحول مرحله نوین تکامل انقلاب ثور زندگی مردم ستمدیده وبی چاره مادرمجری حقیقی‌آن قرار گرفت وبالاخره خواست خداوند بر آن شد که دست ظالم ازگریبان مظلوم گرفته شود. امروز همه ما بفضل خداوند از آرامی وآزادی که خواست هرانسان است برخوردارهستیم وخداوند دولت مارا وملك مارا آبادوشگوفان داشته باشد .

به روزنامه‌ها و مجلات کشور اشتراک نمائید

اطلاعات وکلتور بافرور یختن‌مرز تفاوت وجه اشترا ك شـهـروده‌در خد مت بیشتر علاقمندان روز نامه‌ها جراید و مجلات است .

بخاطر اینکه درسال نـو کلیـه روز نا مه‌ها ،جرایدو مجلات بتوانند دروازه های‌تمام مشتر کین‌را صرف نظر از شهری و رو ستا یی‌یکسان بکو بد ، مد یریت عمو می توزیع روز نا مه ها و مجلات و جه اشتراك علاقمندان را در کلیه نقاط کشور یکسان میپذیرد .

دوستداران روز نا مه ها ،جراید و مجلات :

شما که بر قلل شا مخ وپر برف زند گی میکنید و یا در دشت های گستر ده وو سیع حیات بسـر میبر ید ....

شما که در کابل هستید و یا در دره‌ی های‌پرخم وپیچ میتوا نید بـا پردا خت و جه اشتراك یکسان در جمله مشترکین روز نامه ها، جراید ومجلات ما با شید از داغ تر یـن رویدا دها ،خبر ها ، حوا دث‌آگاهی بیابید و سا عت ها سر گرم‌شوید.

روز نامه حقیقت انقلا ب‌ثو ر :

اگر خوا هان روز نا مه حقیقـت انقلاب ثور میبا شید در هر جای کشور که هستید در بدل دو صـد افغانی واگر شاگرد و یا محصـل باشید با ارائه تصدیق در بدل۱۵۰ افغانی یکسال بشما روز نا مـه میفر ستیم .

ا نیس :

اگر انیس‌میخوا هیـد در هر گوشه میهن که باشیدبا پرداخت دو صد و بیست افغا نی وا گـر شاگرد ومحصل هستید با پردا خت یکصدو پنجاه و پنج افغانی یکسال روزنامه رسان درب منزل شـما را میکوبد .

هیو ا د :

اگـر روز نامـه هیـواد را بخواهید درهر کنار وطن که هستید در بدل یکصد افغانی و اگر شا گرد و محصل با شید در بدل هفتادوپنج افغانی یکسـال روز نامه‌درخـد مت شما است .

کا بل نیو تا یمز :

اگر روز نامه کا بل نیو تایمـز ر ا انتخـا ب کنیـد د ر هر نقطه کشور که با شید باپرداخت یکهزارو ششصد افغانی‌و اگرشاگرد ومحصل هستید با ارائه تصدیق و پر دا خت دوصدو پنجاه افغانـی یکسال شما مشترك ما هستید .

مجلات و جراید ما نیز حسب‌زیر یکسال در خد مت شما خواهد بود:

مجله ژ وند ون:

سالانه پنجصد افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق چهار- صد افغانی .

کمکیانوا نیس :

سالانه یکصدو بیست وپنج افغانی.

مجلات پکتیا ،کند هار ، ننگرهار، بلخ ، کهول ، آواز ، فر هنگ خلق، هنر ، کتاب ، کو شانی و جرایـد یولدوز ، گوراش و سوب در داخـل کشور سالانه شصت افغانی بـرای متعلمین و محصلین با ارائه تصدیق چهل وپنج افغانی .

مجلهٔ آر یانا بزبا ن انگلیسی:

سالا نه یکصدو شصـت افغانی برای متعلمین و محصلین با ارائه تصد یق یکصدو سی افغانی.

شما میتوانید در مرکز همه روزه از اول تا اخیر حوت بمدیریت عمومی توزیع روز نا مه ها و مجلات درجوار عمارت مطابع دولتی ، انصاری وات مراجعه واشتراك نمایید ویا وجـه اشتراك تا نرا از مرکز و ولایـات بـحساب شش هزارو یك واردات دولت تحویل و اویز آنرا مستقیمـا عنوانی مدیریت عمو می توزیـع روز نا مه ها و مجلات انصاری وات کابل بفر ستید .

شرح اشترا ك رو ز نامه ها و مجلات در خارج کشو ر :

وجه اشتراك روز نا مه حقیقت- انقلاب ثور ، انیس ،هیواد وکابل- نیو تایمز در خارج کشور، هوایی صد دالر و زمینی سی دالر.

برای محصلین هوایی هفتادو پنج دالر ، زمینی بیست‌و سه دالر .

وجه اشتراك مجله ژونـدون در خارج کشور هوایی صد دالر ،زمینی سی دالر برای محصلین ، هوایـی هفتادوپنج دالر ،زمینی بیست وسه دالر وجه‌اشتراك‌مجله کمکیانوانیس در خارج کشور ، هوایی پنجاه‌دالر، زمینی بیست وپنج دالر .

وجه‌اشتراك مجلات‌پکتیا ،کندهار، ننگرهار ،بلخ، کهول ،آواز، فرهنگ خلق ، هنر ، کتاب ، کو شانی و وجراید یو لد وز ، گوراش و سوب در خارج کشور هوایی پانزده دالر، زمینی پنج دالر برای محصلیـن ، هوایی دوازده دالر و زمینی چهـار دالر .

وجه اشتراك مجله آریانا درخارج کشور ، هوایی دوازده دالر ،زمینی پنج دالر برای محصلین ، هوا یی نه دالر ، زمینی چهار دالر .

مد یریت عمو می توزیع روز نامه هاو مجلات از آغاز سال نو باوسایل بیشتر وجدی تردر خدمت علاقمندان روزنامه ها و مجلات است تا آخرین اطلاعات روز وداغ‌ترین حوادث روز را بشما برساند و مجلات و جراید محبوب خانواده هارادرمو قعشـ برای آگا هی و سر گرمی تان تقدیم کند .

وقت گرانبها ست ، از زود ترین فرصت استفاده نمایید تا کلکسیون تان از آغاز مرتب باشد . زیراباختم سال جاری میعاد اشتراك پایـان مییابد .

مرجع اشترا ك:

مدیر یت عمومی توزیع‌روز نامه‌ها ومجلات.

هغوی چې ژوندي دي

« ژان لافایت »

دغه سړی‌خپله خبره پوره کوی او کولی‌شی چې دیو لوی غول سره وجنګیږی، خوسره له‌دی هم ډیر آرام او نرم سړی دی • پس له‌دی‌نه‌چې نظم بیرته ټینګ شو ، موږ پټی لویی ته وایو چې‌پس له‌دی نـه کله چې دخوب پـه و خت کی سا ناستی ته ونه‌موږ هم و یـښ کـړه چې دهغه اثاثیه وساتو تر خوچې غـلانشی•

شارلو ماته وایی :

ـپداسی شرایطو کی دتعجب ورخبره به‌نه‌وی چې سړی موذی او خبیث شی •

ـیعنی داچې پدغو شرایطو کی سړی‌زیار باسی خپل ژوند خوندی کړی اودهغه لپاره وجنګیږی• سبابه‌دغه‌قضیه‌دخپل‌دوست‌ایوان‌سره یو طرفه کړو (ایوان دشوروی سر تیرو خخه واو دخپلو وطنوالو په منځ‌کی‌یی ډیر نفـوذ درلود)•

ویده‌کیږو، خوساعته وروسته په‌ناخاپی‌توګه دخوب خخه ویښیږو •

ـدخطر اعلام ، خطر !

(سربر) دفتر په خیرله خپل خای‌خخه‌جګیږی اوپداسی حال کی چې یوه غوټه یی په لاس کی ده ، بوغاری وهی او هغی سیوری پسی چې دهغه خخه تښتیده ، منډی وهی او وایی:

ـبیشرف غوښته‌چې، هغه ټوټه ډوډی چې‌ماد خپل خان لپاره ساتلی وه ، غلاکړی خو مره ښه شو چې متوجه شوم•

زه فکر کوم چې هماغه او کرایینی وو •

ـکه دی دغه ډوډی خپل کمیسه کی کیښودل وی دغه پیښه به منځ ته‌نه راتله •

ـپه کمیسه کی می ایښی وه، خو کله چې دده لاس زماپر ټټر ولګید ویښ شوم •

ـنوپدی توګه اوس خپل‌ډوډی وخوره اوخمله شپه په خیر یوځل بیا ویده کیږو •

* * *

دیکشنبی‌سهاردی • دمعمولی ورخو په‌پرتله یوساعت ختم دجګیدو امر صادر یږی خوموږ داسی عادت لرو چې دمعین وخت خخه مخکی له‌خوبه پاخیږو• باران اوری• پداسی و خت کی حاضری ، سره‌له دی‌چې په غولی کی‌ترسره کیږی ، کړونکی دی •

له نیکه مرغه موږ یواخی پنځه خلویښت دقیقی دباران لاندی پاتی‌کیږو ، وروسته بیامود تللو لپاره بلوك ته بیای ،زه اوسربردهریـو فرانسوی وزن یاد داشت کوو ، داکار ددی لپاره سر ته رسوو چې دغه موضوع خرګند شی کوم یو دنورو په پرتله خواړه ته اړدی• دغرمی نه‌وروسته باید دنمرو اوکالو پلټنه هـم تیره کړو • او سره له دغو ټولو کارونو باید دخبرو اترو لپاره هم‌وخت ولرو• اوس اوس ترخو چې داش دویشلو وخت را رسیږی، لږ وخت لرو اوددغه وخت خخه‌دخبرو اترو لپاره ګته اخلو ، فرانسوا پوښتنه کوی:

ـنن کومه نوی خبره شته ؟

آندره ورته خواب ورکوی :

ـد(کی‌یف) دخپلواك کیدو له‌امله به‌زمـوږ خواړه دوه برابره کړی •

ـزه داسی عقیده لرم چې که دغه وضع‌دوام وکړی، د خـواړه سهمیه به‌مونیمه‌شی ...

سربر وایی :

ـزه دغه خبر په‌یو لیتر اضافی آش باندی ترجیح ورکوم •

فرانسوا خواب ورکوی :

ـالبته زه هم همداسی • خوزه داریږم چې هرخومره دغه بیشر فانو دخپلی ماتی نیته‌نږدی ووینی، هغومره به خپلو وحشیانه اعمالو تـه زور ورکړی •

ژوول وایی :

ـداکار بیخی ممکن دی • هغوی زموږ نه‌کرکه لری ، موږ هم دهغوی نه کرکه لرو ، او موږ هغوی ښه پیژنو اوهمدا راز په هغه‌جنایتونو باندی خبر یو چې کوی یی •

(سربر) اعتراف کوی:

ـزه چمتو یم چې ددغورهزنانو سرونه‌دهغوی له‌تن خخه بی له کومی پښیمانی خخه غوځ‌کړم•

آندره وایی :

ـما هیڅوخت له آلمانیانو سره مینه‌نه‌درلوده خوددغو پیښو دلیدو نه وروسته زما په نظر آلمانیان دخو نړیو درند ګانو په خیر ښکاری چې که موږ دبشر ښه او خوښی غواړو باید دوی ټول له مینځه یوسو او خپل ځانونه ددوی له‌شره وژغورو•

(جی‌جی) وایی :

ـله تاسره دلمړی ځل لپاره موافق یم، آندره !

(پل) پخپل وار سره په خبروکی ګډون کوی او وایی :

ـدهغو جنایاتو مسوولیت کوم‌چې موږباندی تطبیقیږی ، دټولو آلمانیانو په غاړه نده•

ـخوددوی ټول دیو کرباس سر اوپـای دی وروره ! مګر نه وینی هغه کسان چې له موږ اوتاسو سره بندیان دی • داس ـاس خخه‌کوم توپیر نلری ؟

ـدوی ټول داسی ندی وروره ،دمثال په‌توګه دتیرو غوځونکو بندیانو «کاپو»یعنی‌امیل• هغه هیڅکله خپل لاس دچا دوهلو لپاره پورته کړی ندی اویا داچې مثلا (فرنیز د(تاتاو) ملګری•

ـهوکی سمه ده ، خوددوی استثنایی خلك دی •

دوی سیاسی خلك دی •

دبلوك رئیس هم سیاسی سړی دی ، هغه هـم زموږ په خیر یوسور مثلث لری• خـو انسانان داسی وژنی چې ته‌به وایی اوبه خکی •

ـدابیخی خرګنده نده چې هغـه به‌سیاسی بندی وی • ډیر امکان لری چې هغه شین‌مثلث ولری (عادی اوجنایی بندیان دهغو شنو مثلثو چې‌دیوی نمری سره ددوی پرکالیو ټومبل‌کیدلی او، له نورو سیاسی بندیانو خخه‌یی‌توپیردرلود اوسیاسی بندیان دسرو مثلثونو سره په نښه شوی وو، خوډیر وعادی بندیانو وکولای‌شول چې‌دخپل مثلث رنګ بدل‌کړی)• بـر سیره پردی هیتلر په زر ګونو فاشیستی ضد کسان وژلی اودغه آلمانیان هرو مرو دهیتلر په خیر ندی •

ـپه‌هرصورت داد نور و دحمایت کو لـو نشی کیدای •

ـخوددی دلیل کیدای شی چې ټول کسان یوشان ونه بولو •

ـپه هر صورت دښوخلکو په پرتله بدخلك ډیردی • هر خه دی چې زړه غواړی ووایه،خود آلمان ملت پدغه جګړه کی دډیرو جنایتونو او ظلمونو مرتکب شوی دی‌چې دبل‌هیڅ ملت نه‌یی هیله نه‌وه • (بوشان) هر چیرته دتبهکار انوپه توګه پیژندل شوی دی •

ـښه دنورو په هکله خه وایی ؟

ـکوم کسان ؟

ـهغو تبهکارانو چې دفرانسی دروازی یی دهیتلر پرمخ پرانستلی• هغو کسانوچې زموږ په هیواد کی غلیم ته خدمت کاوه ، هغو کسانو چې دګشتاپو دمرستیالانواو دبندیخانی دآمرینو دخدمتګارانو په توګه فعالیت کاوه زمابه هیڅکله هیرنشی چې فرانسو ی پولیسو له‌خوا ونیـول شوم او هغوی زه آلمانیانوته وسپارلم•

سیمون وایی :

ـاوزه ګمان کوم‌چې زموږ ډیر ملګری پـه همدغه سر نوشت اخته شوی‌وی•

آندره خواب ورکوی :

ـزه به هم هیر نکړم ، زماپه عقیده بایددوی ټول غرغره کړو •

ـته باید دعدلیی وزیر شی •

آندره په تردید آمیزه توګه مسکی کیږی•

ـهوکی ، خو اوس موږ ددوی په منګلو کی یو• کله چې سوچ کوم نور ټول کسان جنګیږی او موږ داسی بیکار پاتی یو غمجن کیږم ،زه داسی عقیده لرم چې که اوس دجګړی ډګرته لاړ شو دزمریانو په خیر به و جنګیږو •

ژول وایی :

ـرښتیا خبره ده ، داخکه چې موږ دکینی په معنی پوهیدلی یو • زه پخپل ټول عمرکی ددغو وختونو په خیرد کینی‌په سپیڅلی خاصیت باندی نه پوهیدم •

پل پوښتنه کوی :

ـنوستا په‌نظرکینه یوه نجیبانه ا حساس دی ؟

ـالبته زه داسی عقیده لرم چې دډیری مینی لرلولپاره باید په کینه کولو هم‌بلدیت ولرو• دمثال په‌توګه ستا ښځه‌اومور دربانده ګـران دی همداسی نده ؟

آیا یوه شیبه سوچ کولی شی چې دخپل مور یادښځی قاتلان وبښی ؟ آیا په یو داسی دریخ کی کینه عادلانه نده • دهیواد په هکله هـم همداسی ده ، هر کله چې ستا هیواد دومره دربانده ګران وی چې دسر ښندی لپاره چمتو واوسی ،باید دهغه دغلیمانوپه وړاندی هم کینه ولری •زه به‌لیری لاړنشم• که‌په حقیقی‌توګه بشر دربانده ګران وی ، نوباید دهغو کسانو سره چې دبشریت غلیمان دی ، کینه ولری•

ـدکینی اودجنایت په وړاندی دکینی سره موافقه لرم •

ـزموږ په هکله ، نشو کولای چې جنایت له جنایتکار خخه او کار دبدکار خخه بیل کړو•

هغه شپون چې له خپلی رمی سره مینه‌لری دداړلو او هغه مصیبت په وړاندی چې دهغه دپسونو ژوند تهدید وی ، کینه کوی • خوپه دغه کینه کولوددغه مصیبت (خیرول) او هغه لیوه ترمنځ چې دخیرولو سبب دی ، توپیرنه قائلیږی•هغه مجبوردی چې‌دخپل پسونودخوندی ساتلو لپاره لیوه ووژنی •بله لاره نلری اوکه داکار ونکړی دهغه پسونه پوپربل پسی خیرل کیږی • او پدی توګه هغه‌خپله هم پدغه جنایت کی ګډون لری• په‌بشری ټولنه‌کی هم ،همداسی ده• داسی کسان شته چې دنورو دوینود ځکلو له‌لاری ژوند کوی • خودغه بحث‌به‌موږپرلیری خایونو ته یوسی •زه یواخی‌غواړم دومره ووایم چې‌دغلیمانوپه‌وړاندی‌کینه‌نلرل، دخپلو دوستانو دفداکولو معنی لری ، چې دغلیمانو سره پدغه لارکی لاس یوکول هم دی •

شار لووایی :

ـزه ستاپه مطلب پوهیږم • ماپه ډیرو کتابو نوکی لیدلی چی دکیسی‌قهرمان (اتل) تل‌دکیسی دجنایتکارانو په‌وړاندی اغماض کوی، پداسی حال کی چی ډیر خلی امکان لری چی دخپل لاری خخه ورك کړی ، هغه پریږدی چی خپلو جنایتکاریو ته ادامه ورکړی • خودکیسی په پای کی‌جنایتکار پخپل سزارسیږی • خوتل اتفاقی او تصادفی •

پل وایی :

ـدا ددی لپاره‌دی‌چی لیکوال غواړی‌لوستونکی ترپایه پوری دخپل انتریك پسی بوخی•

ژول خواب ورکوی :

ـیواخی انتریك نه ، بلکه داخلاق دستورهم دی • داخکه چی‌موږ ته پدی‌توگه داخلاق لوست راکوی چی دکینی خخه خان لیری وساتو •زماپه عقیده باید دکینی علم زده کړو، موږ همداوس ددغه لوست په زده‌کړه بوخت‌یو •که اوس‌اوس موږ دخپلو جلادانو سره کینه ونه لرو انسان نه یو•

سربر وایی :

ـزه بیا خپل خبرو ته‌راگرځم •که اوس موږ دفاشیستانو او دهغو دپلویانو سره وجنگیږو، ښه سر تیری به وروزل شو، خکه چی هرخوك پوهیږ ی چی دماتی اویا نیول کیدو په صورت کی خرنگه راتلونکی به دهغه‌په انتظار کی وی•

پل‌په سوچ کی ډوب دی ، په دغه وخت‌کی چی‌زموږ دوستان په‌خبرو اترو بوخت دی ماته وایی :

ـزه خپل خان ته وایم چی خنی وختونه جنگیدل ښه کار دی •په واقعیت کی ژوند هم مبارزه ده او ترقی هم مبارزه ده •

ـهوکی ، پل ، مبارزه هغه لاره ده چی دبشر دخوښی، وروروګلوی او عشق سره نښلی •

دمرگ دهلیز

داتو مترو په اوږدوالی اودخلولورو مترو پەارت والی ډیر روښان یوتالاردی چی دغه تالار دموتهوزن روغتون اوکتنځی دی . دلته هم دجراحی عمل سرته رسیږی او پانسمان او نور ،

زه دهغو نهو کسانو سره چی یویی هم نه‌پیژنم دغه تالار ته ننوتلی یم، موږ بیخی لوخ لپر یو خود تالار هوا گرمه ده . زه‌دیوه فرانسوی ډاکتر په سهار ښتنه دلته راغلی یم تر خو چی هغه دانه چی په لاس کی می ختلی جراحی کړم• هغه منظره چی ز مادستر- گو په وړاندی ښکاری ، هیڅکله سړی ته ډاډ گیرنه نه بښی .خنگ کی می‌یو ډاکتر خپل دجراحی چړی دیو ناروغ په ورانه کی ته باسی . سړی ددوو لاسونو سره خان‌په چیرکت باندی نښلولی دی او دیو ټپی حیوان په څیر بوغاری وهی • لږخه لیری یو بل ډاکتر چی پرکالیو باندی یی دوینو سری لکی لیدل کیږی دیو بل ناروغ پواسیر باسی دغه ناروغ هم چیغ وهی . جراح هم په یو بل کاربوخت دی • دتالار په‌هره خنډه کی پرټپونو باندی هم مرحم اینبودل کیږی اویا دانی خیروی او یا ناروغان تر کتنی لاندی نیولی دی . کړکی ته نږدی یو ډنگرخوان پریوه شی باندی ناست او ضرورت ر فع کوی . اوپه یو سطل کی دانسان دغړو پر- یکړه شوی غړی دوینو سره پراته دی .

پداسی حال کی چی یوه ډله دتالار خخه خی بله ډله دننه تالار ته راځی ددی نوی‌ډلی په منځ کی دوه کسه گوډ دی . یو درجن ډاکتران او نرسان پدغه تالار کی دناروغانو دکتنی او علاج په کار بوخت دی .

اوس نوزما وار رارسیدلی دی . ز ما خخه مخکی دیو یوگوسلاوی بندی پښه او ورون جراحی شوه• هغه دومره بوغاری وهلی چی د تالار ریس امر وکړ چی بیهوش‌یی کړی •دهغه پسی مادجراحی پرچیرکت باندی خملوی زه ډیر زیار باسم چی آرام روسړه سینه واوسم • دجراح مرستیال‌یو فرانسوی ډاکتر دی . یی‌له دی نه چی اجازه وغواړی دبیهوش په گاز آلوده شوی دسمال زما پر پوزه ږدی . زه یواخی دجراحی دچاړه لومړی غیرول حس کوم او ډیر ژر د «ریتر» دبوی له‌امله دهوش خخه ځم .

پس له خو شیبو خخه چی په هوش کیږم دجراحی عمل سرته رسیدلی وی •لاس دکاغذی پټیو سره پانسمان شوی دی ، ډاکتر راته وایی :

ـتابنه چانس درلود ددغو پنځلسو ورځوپه اوږدوکی ته لومړی فرانسوی وی چی بیهوشه شوی یی• زه په ډیره درناوی سره‌دهغه‌خخه مننه‌کوم اوبی له‌پښیمانی نه‌دهغو زړه بدوونکی زینو خخه ښکته کیږم‌کوم چی‌هره شیبه گڼ شمیر خلك هلته مراجعه کوی • دروغتون په دهلیزکی په ډیری بیړی سره یوکمیس‌اونیکر اغوندم، یوخراب بوټ په‌پښو کوم او دنوی بلوك درنیس تر خارنی لاندی روا نیږم. دژانویی میاشت دی •باید دریم نمبر بلوك‌ته یعنی هغه ځای چی موږ ته دنارو غی له امله ټاکل شوی دی دیوه کمیسه اویو نیکر سره په واوروباندی لاروهو •خودغه پیښی موږنه حیرانوی په بلوك کی‌یوځل بیادسپړو لتول، سراصلاح کول اودبدن دوړیو خرپیل‌پیل کیږی دغرمی په‌شاوخواکی ماهغه کټ ته لاربښوونه کوی کوم چی پرهغه باندی یوبل سړی هم خملا ستلی دی‌او ښایی چی زه‌هم دهغه په خنگ کی پریوځم ، خوله نیکه مرغه زموږپه‌کټ کی‌بل سړی دخملا ستلولپاره نه- راځی اوبیا هم‌له نیکه مرغه گاونډی می‌هم‌یوه فرانسوی دی، له همدی امله ډاډه یم چی‌چانس راسره مرسته کوی •

پدغه چاپیریال کی چی اوږ دوالی یی دبلوك داوږدوالی‌په اندازه ده دوه سوه چیرکتونه په دوه پوړ نیزه توگه اینبودل شوی دی ،دهرپو چیرکت اوږدوالی ۸۰ سانتی متره او پلنوالی یی‌یومترو اتیا سانتی متره دی، دغه ټول چیرکتونه په خلورو کتاروکی خنگ په خنگ اینبودل شوی دی• ددریم او خلورم کتار په‌منځ کی‌لږ واټن اینبودل شوی دی چی‌تگ راتگ وشی• ددغه چاپیریال‌دناروغانو شمیر خنی وختونه ۸۰۰ کسه او خنی‌نوروختونه۱۶۰۰ کسوته رسیږی• اوپه‌دی توگه‌په‌هر چیر کت باندی باید ددوونه تر خلوروتنو پوری ناروغان خملی • د(موتهوزن) په روغتون کی ددغه ساختمان په خیر اته ځایونه شته دی چی‌پخپل وار سره یوه بله اردوگاه تشکیلوی•

دغه ساختمانونه دروسانو داردوگاه په نامه هم‌یادیږی. داخکه چی‌په‌زرگونو روسی بندیانو ددغو ساختمانو دجوړولوپه ترڅ کی وژل‌شوی او مړه شوی دی‌هره ورځ‌یولوی کراچی دروغتون او انسان سوز ونکو کوروپه منځ کی تگ‌راتگ کوی دغه‌کراچی دمړه شویو بندیانو جسدونه دسو ځولو لپاره وړی •

• • •

اته ورځی کیږی چی‌زه دلته‌یم • دخپل‌ملگری تونی په‌واسطه چی هره ورځ دیوه هسپانوی ملگری په مرسته ماته دخپل ډوډی‌یوه برخه دوروستی خبرونو سره راوړی او په دی توگه کولا ی شم دروغتون بندیزونه په ښه‌توگه وزغمم • دروغتون بندیزدلوړی رژیم د ی • دلته ناروغانولپاره دآش‌خلورمه برخه اودډوډی نیمایی برخه ورکول کیږی •هر سهار اته یالس تنه مړی دبلوك خخه وړل کیږی پداسی حال‌کی‌چی دساری ناروغتیا نښه‌نښا نه نشته •

هغه خلك چی دلته قدم ږدی ډهر شی په وړاندی ان دمرگ په‌وړاندی بی توپیر ښکاری د(تولوز) یواوسیدونکی چی دلته د(کاپیتول) په‌نامه مشهور شوی‌دی ، دبلوك دریس دکوټی ترخنگ ځای لری ، او همدغه‌سړی فرانسویانو ته‌دډوډی‌برخه اودهغی دویشلو خبر راکوی•

ډوډی دسهار دنهوبجو په شاوخواکی راوړل کیږی • لس دقیقی وروسته (کاپیتول) موږته دډوډی دشمیر خبر راکوی • دډوډی شمیر هره ورځ د۱۱۰ خخه نیولی تر ۱۵۰ پوری توپیرپیدا کوی وروسته بیا د ډوډی خرنگوالی‌باندی‌خبری پیل کیږی :پسته‌ده یاکلك ، تازه یانه پخه‌ده که اومه ،اودغه خبری تل دډوډی دانداز‌ی په شاوخواکی هم خنی سوچونه منځ‌ته راوړی•

دآش دویشلو نه وروسته دکوټی یومسوول سړی دډوډی په غوځولو پیل کوی•

پدغه وخت کی (کاپیتول) پخپل لاس‌باندی تکیه کوی اود ویشونکی دکار ونو په خرنگوای باندی رڼا اچوی:

ـهر یوه ډوډی په پنځو برخو ویشل‌کیږی•

(دادی !موږ ډوډی خلورمه برخه هم لرو!)

(هلکانو ! هغه‌دی اوس یوه ډوډی په‌شپږ وبرخو ویشل کیږی!)

ناروغان دکاپیتول توضیحات ټولو ته‌رسوی•

ـکاپیتو له ! خومره ډوډی په‌شپږو بر خو ویشلی دی ؟

ـنوی دانی !

ـپرون شپه تر۱۱۸ چیرکت‌پوری د ډوډی شپږمه برخه ورسید •نو ښایی چی زموږ برخه دډوډی پنځمه برخه وی •

(کاپیتول) خبر راکوی :

ـ ای هلکانو د ډوډی دریمه برخه هم لرو •

ـ کاشکی زموږ په برخه شی . اته ورځی کیږی چی دډوډی دریمه برخه موندی لیدلی.

ـ پوهیږی چی دا زموږ برخه نده د ډوډی دریمه برخه تل دښاغلو په نصیب‌کی ده .

ـ ولی ! یوځلی یی موږته هم راکړل ، دری اونی مخکی یی موږته هم راکړل .

دمازدیگر تر پنځو بجو پوری خبره دډوډی په شاوخواکی ځرخی . نو هغه کسان چی دلته ځملا ستلی دی تل دډوډی دسهمیی په شاوخوا کی غږیږی .

خوتنه فرانسویانو چی دبلوك لاندنی برخی کی ځای لری، زه دعوت کړی یم . موږکله چی وکولای شو دبلوك درئیس او دپرستارانو له خوا آزار نشو، دخپلو فرانسوی دوستانو دلیدلو لپاره دتالار په اوږدو کی قدم وهلای شو .

زه دخپلو وطنوالو (چیرکت باندی کښینم اوددی لپاره چی غافلگیر نشم خپلی پښی د هغوی تربرستن لاندی ننه باسم . آشنایی اوپیژندگلوی ډیره په رسمی توگه سرته رسیږی . هغه سړی چی مخامخ ته می ناست دی یوه ډنگره ځیره لری، دهغه گاونډی پورته لس کلن ځوان دی، پربل چیرکت باندی یووړاو سرطاس سړی ناست دی او خنگ کی یی یو اوږد سړی چی زه یی بنه نشم لیدلی ځلاستلی دی . زما مخاطب چی مخامخ ته می ناست دی وایی :

ـ سوچ وکړه جنابه ماپخوا یوسلو شل کیلووزن درلود خو اوس فکر کوم چی‌دشپږتو کیلو خخه به زیات نه یم . دا ځوان هلك هم زماځوی دی . زه دپولیسو کمیساروم .

ځوی یی بیخی دهلکانو ښه لری او وزن‌یی هرومرو دخلویښتو کیلو خخه لږ دی . کمیسار زماخخه پوښته وکړه :

ـ تاسو دجگړی نه مخکی په کوم کار بوخت وی ؟

ـ قنادی می کوله .

ـ قناد، آخ خه ښه اتفاق ده زما ملگری به خوشحاله شی• پدغه و خت کی یوبل سړی چی په کت کی پروت دی ژر جگیږی او خپل لاس زما خواته غزوی :

ـ ته هغه سړی یی چی زه وریسی‌گرځیدم!

زه پدغو خبرو باندی هیڅ نه پوهیدم خو وروسته یوه شوم چی ددوی‌اصل‌مطلب خه‌ده.

ـ زه په (لیدی) کی یوه کارخانه لرم، دکنسرو جوړولو یوه فابریکه ده زماتخصص دخیگر دخمیری په جوړولو کی دی . تاسی دکوم ځای یاستی ؟

ـ دوردونی .

ـ خه ښه اتفاق ! تاسی (پریگور) ته ډیر نږدی یاستی . پدغه ځانگه کی چی تاسی تخصص لری که زړه مو وغواړی ډیر بډا به شی .

نوربیا

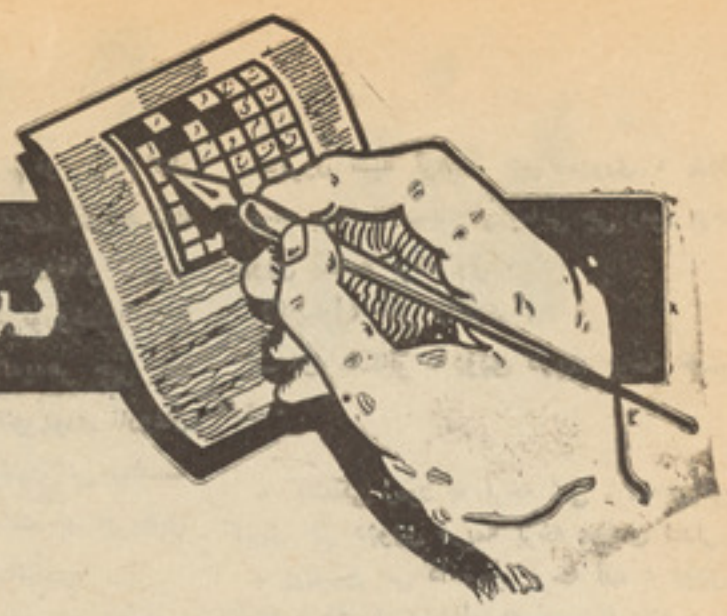

سرگرمی ها و مسابقات

تهیه و تنظیم از صالح محمد کهسا ر

جدول کلمات متقاطع

افقی :ـ

۱ـ خودم، درجم شهرت دارد ، باسی نشد ه با آن مهرولاك میگردد ، از پرندگان‌شوم ، عطر وگل زیاد میدهد ـ۲ـ ناقل بـرق، از شعرای‌شرق، یکجاشدن، سرش‌رابیرید تادرنده شود،۳ـ ازحبوبات، خودش کاملاردی‌است، از حیوانات‌مضره، حیوانات‌وحشی‌را چنین میکنند، یکجا شدن ـ٤ـ ضد شب ، دوپانزده ، مادر بزبان عربی ، مورچه قهرمان آن میباشد ، ٥ـ حاصل آکسیجن وهـایدروجن ، در پیشانی‌بعضی ازدختران‌میباشد،سرش‌رابیریدالم بی‌پایان میگردد، خـودما، ٦ـ از حیوانـات وحشی وهم اهلی ، ازشما دورباشد ، چهره ، حیوان باربر ، باجمع میم منع میشود ، زیر پـای اسپ ـ۷ـ بام بـی‌سر، ضمیـر اشاره بازهم ضمیر اشاره است، ردیف پری،بالاآمدن آب بحر،محل،۸ـ حیوان وموترآنرا می بـرد، درنده ، آخرین حصه حیوانات ، از ماه های سال به پښتو ، ماه اسد ناتمام ، دیوار های خانه زنبور عسل ، ۹ـ ابر ناتمام ، اثری از ماکسیم گورکی ، از خزندگان ، رفیق‌سوزن، ۱۰ـ فرزند ، دشت کوتاه ، نصف جهان، از حروف الفبا ، ۱۱ـ در داخل ورید هـای بدن جریان دارد، ،ازفلمهای هندی ، قهـر به زبان عوام ، سر دشمنان خلق رابه آن میخوا هیم ، میازار ۰۰۰. که‌دانه کش است ،

۱۲ـ هم حرف وهم خوردنی ، باادویـه میشود ، وظیفه آن انسا نیت میبـا شد ، از آلات دهقانی ، ۱۳ـ دروازه ، سود پراگنده، از آلات دهقانی بز بان پښتو، آری‌دریکی از لهجـه های ز بـان دری، راز تقلبی، بـا غ وحش بزبان بیگانه ،

عمود ی :

۱ـ ازفلزات، بعضی حیوا نات دارند ، جای گل وبلبل ، امین وامینی هارا به‌آن متصف سازید ، ۲ـ پوره نمیباشد ، ازعطر بخواهید، از ابر می آید ، در بته‌گل گـلا ب است ، ۳ـ از آنطرف رام میشود ، وظیفه کارگر، در جیب تان میبا شد، ٤ـ بزدرآن شهرت‌دارد، جوان نیست ، ٥ـ یك حرف ودوخانه ، قاصد زمستان ، نزدیك نیست ، دست کوتاه ، ٦ـ بین قلات وغزنی ، بدون حرف اول اثری‌است از ماکسیم گورکی ، مخترع ماشین آن‌مور است ، ۷ـ ضدنیکی ، درردیف اول افقی‌قرار دارد، ۸ـ پول دار بزبان عوام، ثمر ، دا سی میان تهی ، نصف‌کم غال مغال ، ۹ـ الـف ناتمام ، ردیف قرض ، دوچهاروئیم ، ۱۰ـ از حروف الفبا ، دوست داشتن ، ۱۱ـ ازآب آن در همه جاتوصیف میگر دد، نصف آبلـه، ۱۲ـ از پوشاك زنانه ، امر پراگنده ، ۱۳ـ باجمع حد واحد میشود ، آهسته آهسته‌وقت آن ازبین میرود ، اره کوتاه ، ۱٤ـ صـد سانتی ، بالای‌تنه قرار دارد ، سرویس‌بیگانه، دنیای بی‌پایان ،۱٥: ـ شدید، ازآلات‌دهقانی، ۱٦ـ بالای چت قرار دارد ، تمام بدن، آنرا نگهدارید ، ۱۷ـ وده نکرده ، باتغیر کـم باغ میگردد ، دوازده ماه ، نام کوتاه ، ۱۸ـ سوال بی‌آغاز ، حیوانات اهلی‌هستند، ۱۹ـ عکس ظهر ، اسم ، مودل ناتمام ، ۲۰ـ اصل‌نیست ، دربین‌جمعه ، عددبیگانه، خود را زاست ، ۲۱ـ دود بی آغاز ،اسم یکی ازفلمهای هندی ، ملخ مغشوش ، طرف.

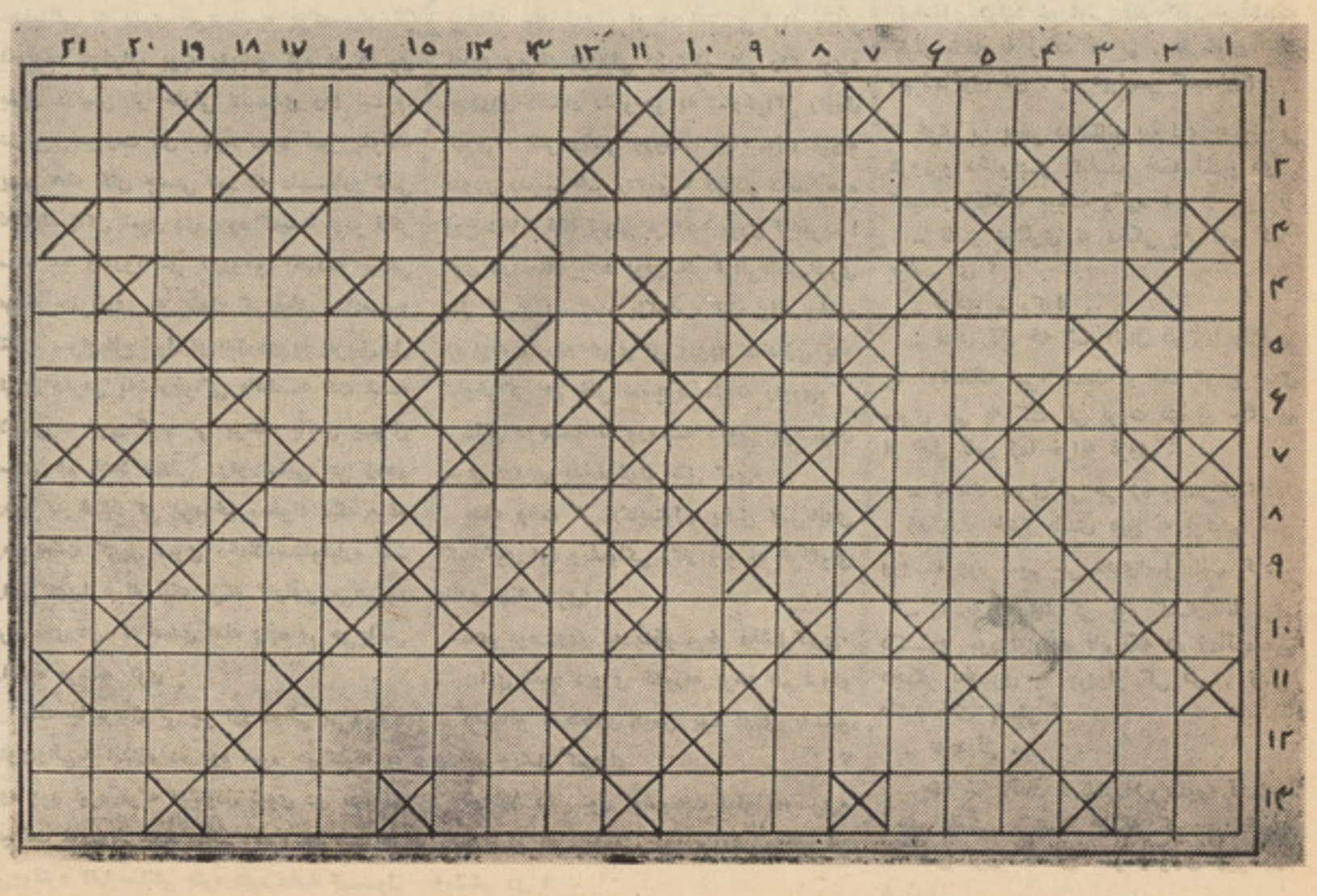

کدام شاعر ؟

این چهره یکی از شاعران شرق میباشد که باز نش توسط یکی از رسامان ترسیم گردیده است ماز شما تمنا داریم که اسم این شاعر را برای مابنویسید .

این دختر کیست ؟

این دختر که مشابهت کامل به مادرش دارد یکی از ستاره گان سینمای غرب میباشد که مادرش شهرت جهانی داشت ومطبوعات جهان ازاو توصیف میکردحالا ازشما میخواهیم که اسم این دختر ومادرش‌را برای ماارسال دارید ـ

این ستاره سینما کیست ؟

این یکی از ستاره های سینما یی است ماز شما میخواهیم که تنها اسم این ستاره رابرای ما بایك قطعه فوتوی خود ارسال دارید ـ

این شخص کیست؟

در جهان سینما کمیدین های وجود دارند که رول های مهم را بازی نموده و هزاران هزار انسان را میخندانند ما یکی از این چهره رابرای شما چاپ نمودیم این کمیدین معروف را از شرق تا غرب واز شمال تا جنوب از خورد تا بزرگ میشناسند و بروی پرده سینما او رادیده اند اگر شما هم از حرکات او خندیده اید و یا او را در پرده سینما دیده باشید لطفا اسم کمیدین معروف را برای ما ارسال دارید .

این دو نفر کیستند ؟

این دو نفر را شاید نشناسید مایك اندازه مشخصات آنهارا بشمانقل میدهیم : یکی آن بنیان گذار حزبی بود که بعدها میلون‌هاانسان راباخاك وخون غلطاند اوبود که باعث بروز جنگ دوم جهانی گشت نفر دومی آن یکی از برجسته ترین ماموران سازمان جاسوسی بود آنها هردو برای دیدوبازدید دریك‌گوشه‌گردش میکنند ماازشما میخواهیم که تنها اسمای‌این دو نفر را برای ما بنویسید ودر ضمن بگوئید که در همین حصه آنها راجع به چه‌مشوره میکنند ؟

این اثر از کیست ؟

مابرای اینکه قدرت مطالعه شمارادرك نمائیم یك حصه از کتاب یك نویسنده مشهوربرای شما مینویسیم شما اسم نویسنده وکشورش را پیدا می‌کنید .

(در تاریك روشن غروب خانهٔ بزرگ یك طبقه‌ای که که سقف آهنی زنگ زده وپنجره های تیره داشت پدیدار شد. به‌این خانه چاپار خانه میگفتنندولی نه شکل اصطبل مانندی‌داشت ونه دیواری آنرا محصور کرده بودو فقط تك‌و تنها میان استپ ایستاده بود . دریك طرف آن چند درخت گیلاس مفلوك به وسیله چیر چگنی محصوربود سیاهی میزد . و زیر پجنره ها ساقه های خم شده گل افتا بگردان خواب آلود وسر سنگین خودرا آویزان کرده بودند .از سوی باغ گیلاس صدای یك آسیای بادی ، شبیه آسباب بازی ، که برای‌تر ساندن ورماندن خرگو شها ساخته شده بود بلند بود .نزدیك خانه دیگر چیزی به چشم نمی خوردوصدای بجز صدای استپهابه گوش نمی رسیددرشکه هنوز زیر ایوان پناه دار نایستاده بود که‌صدای گفتگو وخنده بلند شد، صدا ازآن زن ویك‌مرد بود . وبیدرنگ هیکل لاغر بلندی بادستهای آویزان وزامن بلند نمیتنه اش که تاب میخورد نزدیك درشگه سبز شد . این مهمانخانه دار ونامش موسی موسایه ویچ بود، مردی که دیگر جوان نبود و رنگی پریده وریشی نازیبابه سیاهی زغال داشت . اوکت سیاهرنگ نخ نمایی به تن داشت که روی شانه های باریکش مانند این که از چارختی اویزان باشد آویزان بود وهر وقت دستهایش را شادمانه یا از ترس بالا می‌انداخت دامن آن‌مانند بال‌به‌هم میخورد علاوه بر آن شلوار سفید بلندی به پا داشت که در چکمه نکرده بود ویك جلیقهٔ مخملی نیز پوشیده بود که روی آن گلهای قهوه‌ای داشت که‌به سوسکهای عظیمی‌می‌ماندند. موسی‌موسایه ویچ نخست با شناختن‌مسافران‌از شدت مسرت زبانش بند آمد وبعد دستهایش رابه هم مالید وناله کرد چاك‌دامن نیمتنه‌اش از هم بازوپشتش به‌تعظیم گرایی خم گردیده وصورت رنگ پریده اش درلبخندی جمع شد به‌نشان‌این که دیدن درشگه نه تنها مایه خوشنودی او شده بلکه چنان مسرتی به‌او بخشیده که ازشدت لذت دردناك است . باصدای یکنواخت زیری شروع کرد به‌وراجی کردن ونفس زنان این طرف وآن طرف رفتن وباقیل وقالی که راه انداخته بود نمیگذاشت مسافران از در شگه پیاده شوند :(آه خدای‌من) خدای‌من ،چه‌سعادتی چه‌اقبالی امروز به‌من روکره ! حالا چکار باید بکنم؟ایوان ایوانیچ‌پدرروحانی کریستوفر، چه آقاپسری آنجا روی صندلی در شگه چی نشسته . خدا مرگم بده! خداجان ! عوض این که از مهمانان خواهش کنم تشریف‌بیارند تومثل مجسمه ایستاده ام . خواهش میکنم تشریف بیارید تو ـ منت بگذارید . قدم روی چشم ... خیلی خوش آمدید! اسبا بهایتان رابدهید به من .. ای خدای من ، ای دادبرمن!) موسی موسایه ویچ در حاکی که‌در درشگه به جستجوی اسبابهابود وکمك میکرد که مسافران پیاده شوندناگهان سربر گر داند وبا صدایی هراسان و خفه که گویی داردغرق میشودوطلب کمك میکند فریاد کرد .

این سخنان از کیست ؟

ماسخنان بزرگان را مینویسیم و از شما میخواهیم که تنها اسم گویندهٔ آنرا برای مابنویسید .

۱ـ هرکه بتواند باخودش بسازد، بادیگران میسازد.

۲ـتنها زنی که‌آزار نمیرساند، ما در است .

۳ـ صلح ، باعث رونق کار مردم وکساد بازار حادثه جویانست.

٤ـ مفید ترین اختراع بشر ، کتاب است.

٥ـآنکه پیش مابدیگری بهتان میزند ، مارانیز احمق میداند .

٦ـبهترین دلیل حیوانیت بشر، جنگ است .

۷ـ هر چه بیشتر بخوانید ، بیشتر وبهتر زندگی کرده اید .

۸ـازمعشوقی که‌دوست نشود باید دست کشید .

۹ـ آنکه بلذت کار کردن خو گرفته ،دربند نتیجه کار نیست .

۱۰ـ ادب و مهربانی ، بهترین آرایش‌زیبایی است.

حل کنند گان سوالات صفحه سر گرمی ها

عبدالرحیم

اندرپال سنگ

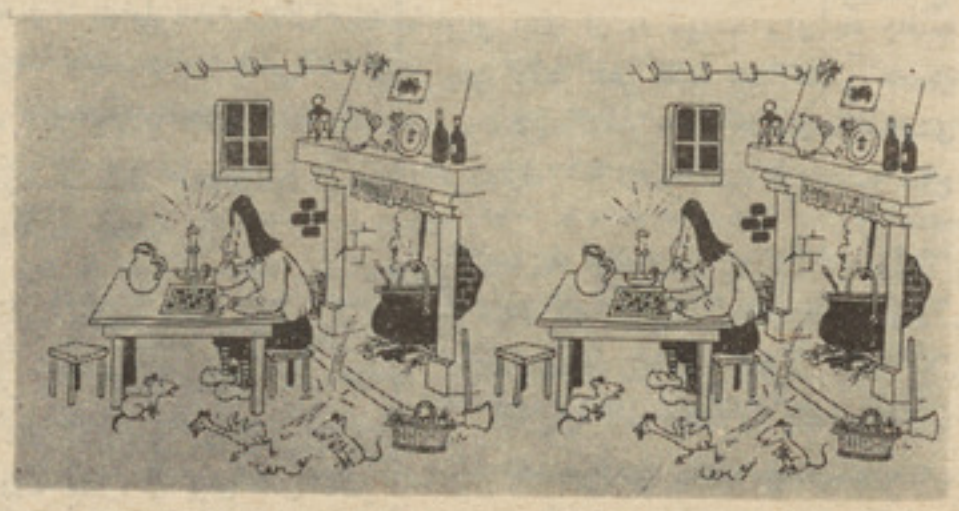

درین عکس که‌ظاهراً مشابهت کامل دارند،چندین اختلاف موجوداست درصورتیکه بتوانید اختلافات مورد نظر را پیدا کنید برای ما بنویسید که‌باسم خودشما نشر گردد

بقیه صفحه ۱۵

درباره سودمندی...

دموفیل

بدان تقاضا هاهم توجه داشته اند که بیرون مرز زیبایی شناسی قرار داشته است ، مخصوصا اهداف پریکل که به تایید دولت و مردم رسیده بود .

پریکل میخواست شکوه، غنا و زیبایی بی نظیر ساخته خویش را که بزرگترین اثر معماری تمام ایلاد به شمار می رفت به‌هم‌میهنان «متحدین» وهمچنان به‌دشمنان‌دولت آتن نشان دهد. گویا بدانصورت قدرت سیاسی، معنوی ورزمی دولت آتن را باز نماید (گویا حق با قدرتمند ست !) . و

بدینوسیله وی میخواست چشم دوستان و دشمنان خویش را خیره سازد .

بدینگونه در ساختمان هرم هدف مذهبی علت ساده یی شمرده می شود . وگذشته از آن پا رفینان هرگز عبادتگاه نبوده‌است. میگویند که هنر معنا انسانها را متحد میسازد . مگر چگونه انسان ها را ؟واضح است چنان آدمهایی راکه جهان معنوی مشابهی دارند ودر جامعه طبقاتی تمام مردم شعور اجتماعی مشابه ندارند . همیش مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد . در شرایط انحطاط وقتیکه «هستی» اجتماعی روبه تلاشی میرود ، مبارزهٔ طبقاتی شدت می یابد وجدایی آنها بیشتر می گردد .

هنر طبقات ممتاز (اقلیت) برآن است که: الف) آن اقلیت را مشغول بدارد ، ب)اکثریت را (دقیقتر همه را) از واقعیت عینی وازمنافع وخیال بافی رنج می‌برند آمیزش آنها دارای

آزین ببندوتضاد جهان کهنه‌وزوال پذیر وجهان نو وتابنده راملایم سازد.

واضح است هنری که تمام جامعه به‌چنان «اتحاد معنوی» جلب میکند هنر ارتجاعی دروغین وهنر برده کننده است .

هنر اصیل خلق هارا«غنای معنوی»می بخشد وضرورت مبارزه را برای آنان قابل درك می سازد ومیان آنان وآقایان شان خط

روشن می کشد وایشان را در راه آرمانهای انسانی شان را هنمون می گردد . تنها چنین هنری که در زمان خودش حیاتی است از مرززمانه ها میگذرد وسودمند باقی میماند .

صفحه ۴۸

بقیه صفحه ۳۳

چرا اطفال...

اطفال همیشه از قلت همبازی غرض بازی وخیال بافی رنج می برند آمیزش آنها دارای خصوصیات وروش معین بوده ونظربه آمیزش بزرگ سالان متفاوت میباشد .

برای اطفال دلایلی که از فکر سالم سرچشمه میگیرد قابل قبول نیست بطورمثال: «گل ها پرواز کرده نمیتوانند وهمچنین کسی را خفه کرده نیز نمیتوانند .» زیرا که طبق منطق خیال بافی» گلها همه کار هارا اجرا کرده میتوانند .» اما بطور مثال اگر گفته شود که «گل ضرر دار از اجرای کار ها عاجز است زیرا در مقا بل پنجره یك بته خاردار قرار میدهیم که نگذارد گل مضر در خانه شود .» کفایت میکند که طفل خود را در آرامی وامنیت کامل حس کند .

متاسفانه یك تعداد بزرگ سالان طفولیت خودرا فراموش کرده ودرپهلوی این آمیز ش مخصوص را با اطفال نیز ازیاد می برند . درك خیال بافی های ساده اطفال به بزرگسالان کمك میکند تا از آرزو ها، ترس وتشویش اطفال باخبر شوند وبه موقع از عواقب وخیم جلوگیری شود . اگر طفل مدافعین موهومی را متصور میسازد که به او کمك می کنند دفعتا فهمیده میشود که طفل ممکن است خود را تنها حس میکند ویاکسی اورا آزارمیدهد. اگر طفل در خواب می ترسد باید به این نکته توجه شود که طفل از کدام نوع کتاب ها استفاده میکند کدام نوع پروگرام ها را درتلویزیون می‌بیند، کدام گفتگو ها را می‌شنود واین گفتگو ها تا کدام اندازه به سن او مطابقت دارد . کوشش شود تا طفل از ین نوع گفتگو هادور نگه داشته شود زیرا درك این نوع گفتگو ها را ندارد . مگر بازهم چون ضرورت طفل به خاطرات جدید واطلاعات بسیار زیاد است نباید در رسیدن اطلاعات به او خلا بوجود آید . اطلاعات طاقت فرسا نباید از نظر دور

نگه شود بلکه بطور حتمی باید به اطلاعاتی تعویض شود که طفل از عهده آنها برآمده بتواند .

بالاخره به ترتیب میتوان خیال بافی طفل رادر مجرای خلاقیت وسازندگی در آورد . این کار باید به شکل تدریجی آن صورت بگیرد. سعی شود تاخیال بافی‌در رسم هاو اشکال انعکاس یابند . این کارتاحد زیاد به طفل امکان میدهد تا مستقلانه کار کند اما این بدان معنی نیست که خیال بافی های طفل از نظر دور نگه داشته شوند زیراترتیب وتنظیم بعدی خیال بافی اطفال به رهنمایی دقیق احتیاج میباشد .

برای رهنمایی خیال پرستی اطفال حتمی نیست تا کدام استعداد مخصو صی .ا دارا باشیم . اگربه جهان داخلی طفل نظر عمیق تر صورت بگیرد خود راه را برای رهبری آن نشان میدهد ودر هر مورد تصمیم لازم ودرست انتخاب شده میتواند .

رول عمده ورهبری کننده خود به کار شدید تصورات ضرورت دارد تا بدین ترتیب تصورات انکشاف بیابند وتازه تر شوند و امکان بدهندتابه جهان طفولیت خودبرگردیم. آنوقت است که میتوانیم بطور مکمل طفل را درك کنیم وبا اورابطه مطلوب برقرارنماییم .

بقیه‌ص ۱٤

سیاست صلح

البته تمام ترندهای سیاسی از د یتانت حسن استقبال نمی‌کنند. بعضی ازحلقه های امپریالیستی ورهبران افراطیون‌چپ آشکارا به آن مخالفت می‌ورزند ـ برعلاوه ، تغییرهای گوناگون از اهداف وراه های دیتانت وتلاش برای اینکه آن را سودمند برای یك جانب جلوه دهند گاهی سبب عقب نشینی هادرین راه میگردند واین جریان مفید رابه تعویق می‌اندازند ... ازهمینجاست که موضوع

باید روشن گردد و تیسس دیتانت یا جاده ترافیکی یکطرفه رد شود. چون‌دیتانت تنها با قرار داد مساوی دو جانب می‌تواند تکامل نماید لذا موضوع (جاده یکطرفه ترافیکی) نمی‌تواند

مورد بحث قرارگیرد وچنین موافقه ها ناممکن است صورت گیرد تا نفع تمام اعضای شامل قرار داد درنظر گرفته نشود وطبیعی است‌که هیچیك اجازه نخواهد داد تابرمنافع‌شان‌تجاوز بعمل آید. مختصراینکه یك صلح دوام دار بامنافع حیاتی تمام ملتها وفق‌می‌نماید.

حین ارزیابی دورنمای تعمیق شدن دیتانت ، باید مسیر هاو اهداف واقعی سیاست صلح رادر نظر داشت . این از همه اولتروبهتربه نقاط داغ ،به شیوه حل تصادم های موجود بین المللی باساس صلح وعدالت بامحای‌مراکز نیروی فشار تطبیق می‌شود ..

درسال های‌اخیر، اتحادشوروی وایالات متحده امریکا راجع به جلوگیری از تهدید جنگ

هستوی ،منع انفجارات آزمایشی هستوی ، تحدید سلاح های ستراتیژ یکی وغیره ،به توافق های بهم رسیده اند .

مباحثات وگفتگو ها میان عده کشورها برای تنقیص نیروهای نظامی واسلحه در اروپا ی مرکزی جریان‌دارد چنانچه‌بالای‌طرح پیشنهادیکه در ملل متحد از طرف کشور های سوسیالیستی

عرضه وارائه شده‌بود بحث جانداری صورت گرفت وبرای این منظور یك مجمع عمومی‌خاص ملل متحد دایر گردید که درآن برروی مسایل خلع سلاح گفتگوی نمایند تابه نتیجه موافق ومثبتی نایل شوندبنابران نظریهٔ برگزارنمودن یك کنفرانس جهانی (خلع سلاح) مورد تایید همگان قرار گرفت ..

بقیه‌صفحه ۱۷

سال روز...

شیپو چین : در ست است خا نم خود م غمت را میخو رم، ولی به یك وقت دیگر.حالا بروید . نزدیك است حمله عصبی بـــه سرا غم بیا ید .

گرین : (به سوی شیپو چین ودر گوشش میگوید) صایب بانین که پیاده را صدا کنم واو رابیرون کند.

ای زن تحمل نا پذیر است .

شیپو چین (باترس) نی، ممکـــن استدادو بیداد کند . در اینجا چند اپار تما ن شخصی وجود دارد .

مر چو تکینا : عا لیجنا ب !

گر ین : (نزدیك است گر یا ن کند) ولی من با یدای را پوره خلاص کنم ! مه‌آنرا به این حا ل تما م‌کده نمیتا نم (به طرف میز ش میرود و به پشت آن مینیشیند) مه اینراه تحمل کده نمیتا نم !

مرچو تکینا : عا لیجنا ب ، خیر کی پول را مید هید ؟ من همین حالا به آن نـــیاز دارم .

شیپوچین : (با نگرانی و هیجان) چـــه زن شلیطه (بامهر با نی به زن) خانـــم برا یت گفتم که این یك با نك است ،وآنهم یك با نك خصو صی و سرو کا ر ش بـــا تجارت ...

مرچو تکینا : عا لیجناب ، چه میشود کـه با یك زن بیچاره و بد بخت از مهر با نی، کار بگیرید . زنیکه در تمام دنیا کس‌وکوی ندارد . اگر یك تصد یق طبیب بس نیست، من یك رسید از ما موریت پو لیس مبا ودم برایشان بگویید که پولم را بدهند .

شیپوچین چیغ بلند سر میدهد

تاتیانا : (به مرچو تکینا) او زنـــکـه پیر ، برایت همه چیز ره گفتند . چه بیرزن مسخره هستی!

تاتیا نا (داد وبیدادمیکند) کمـــك!کمـــك

مر چو تکینا : اوه، زن که خود مابقـــه میسا زی مه اینجه به گدایی نا مده بـــم مه دیگه ازخوردن ونوشیدن لذت نمیبریم حتی چا ی صبح به دهنم تلخ‌آمده و مـــزه نداد .

شیپوچین :(ازشدت در ماند گـــی) چـــقدر پو ل میخوا هی ؟

مر چو تکینا : بیست و چار رو بل وسی وشش کو پك .

شیپو چین : بسیار خو ب ! (یك نو ت بیست و پنج رو بلی از بکس جیبی ا ش بیرون میکند و برا یش مید هد .)

این بیست و پنج روبل را بگیر ، برو ، دیگر بخیر .

گرین با عصبا نیت سرفه میکند

مر چو تکینا : از مهر با نی تا ن‌عالیجناب تشکر ! (آنرا در بغلش پنهان میکند)

تـــاتـــیـــانا:(در کـــنار شوهرش‌مـــی نشیند) و قتیست که با ید خا نه برو م(به سا عتش‌نگاه میکند) ولی هنوز قصه تمام نشده است . یك دقیقه را هم‌نمیگرد ، بعد خا نه میروم . در آنجا اینطور حواد ث بود که چه بگیم !

به این تر تیب هما ن شب به یـــك شبنشینی رفتیم . بد نبود کمی ساعت مـــا تیر شد ولی یك شبنشینی مجلل نبود . دوست کا تیا هم در آن شب آنجا بود. من بـــا کاتیاگپ زده بودم . گـــپهایم‌سرش‌تـــاثیر کرده بود و هما ن شب با دو ستش رو ی خو ش نشا ن نداد . من فکر کرد م که همه چیز رو براه شده است. با این اند یشه‌که دل ما درم را آرام نموده و کا تیا را از جنجا ل رها سا خته ام سعی نمودم کمـــی وقت خو یشرا با خو شی بگذرا نم . تو چه فکر میکنی ! فقط پیش از نا ن من و کا تیا قدم میز دیم که نا گها ن ...(باهیجان) صدای گلو له را شنیدیم . من اینرا بـــا آرامی نمیتوانم قصه کنم (دستمال بینیش را بیرون میکند و با آن اشکها یش را میسترد) اوه ، عرزنی!

شیپو چین آه میکشد

تا تیا نا (میگر ید) ما برون دو ید یـــم و در آنجا .... گر ند لیفسکی بیچاره ،چار پلاق با تفنگچه یی به روی زمین افتاده بود .

شیپو چین دیگر تحمل کرده نمیتوا نـــم!

تحمـــل کـــرده نمیتوانـــم !

(رو یشرا به طرف مرچو تکینا مینمایـــد) زن دیگر چه میخوا هی ؟

مر چو تکـــینا : عالیجناب شوهـــرم رادو باره کار مید هید ؟

تاتیا نا (میگرید) او درست به قلبشـــ گلوله زده بود . در ست همینجا بیچـــاره کا تیا غش کر د. او در حا لیکه بـــه شدت تر سیده بود ، طبیب را طلب کرد... طبیب آمد ... وجوان بیچاره از مـــرگ نـــجات‌یافت

مر چو تکینا : عالیجنا ب شو هر م را دو با ره کا ر مید هید ؟

شیپو چین : من دیگر تحمل کـــرده نمیتوا نم !(در حا لیکه اشکها از دید کا نش سر از یر میشود .) دیگر تحمل کـــردن نمیتوانم ! (با نا امید ی دستها یش را به سوی کرین دراز میکند) خواهش میکنم که اورا بگو برود ! این زن را از اینجه بیرون کن !

کرین (به سوی تاتینانامیرود)بـــیرون شو !

شیپو چین : اینرا نه ! او پیر زن را که مرا دیوانه کرد ... (به طرف مر چوتکینـــا اشاره میکند) اینرا !

کرین (باز مطلب ویرا درك نکرده بـــه سوی (تاتیا نا میرود) بیرون شو ! (پایـــه یشرا به زمین مـیکو بد) بیرون شو:پای‌ها تا تیانا : چه شده تو ر ااديوا نـــه شدی !

شیپو چین : وحشتناك است . من چـــه آدم خو شبختی هستم ! او را رهـــاکن! این زن دیگر را از اینجانب بیرو ن کن !

گر ین : (به تا تیا نا) بیرون شو !اگر نه از دستم کشته خواهی شد ! تور اتوتـــه توته خوا هم کرد !

تاتیانا (میدود وکرین به عقبش خیـــز میز ند) گراز و حشی تو چطور جرا ت‌میکنی (چیغ میزند) اندری !

کمك ! اندری ! (فریاد سر میدهد)

شیپوچین (از دنبال شان میدود)بـــس کنید ! خواهش میکنم ! خا مو ش باشید! نا م را به زمین زدید !

گر ین :(به عقب مر چو تکینا میدود) از اینجه خا رج شو ! بگر یدش ! کو فتـــه تیارش کنین !

شیپو چین : (چیغ میزند) بس کنید ! خوا هش میکنم ! زاری میکنم !

مر چو تکینا : آسمان به دادم بر س!... اوه ، خدا یا ! (فریاد ش همه جا راپـــر میکند)

غش کردم ! (خود رابه چوکـــیی مـــی اندازد ،بعد به روی حفه دفتاده وچـــنان ناله میکند که آدم فکر میکند که نزدیك ضعف است)

کرین : (به‌دنبال مر چو تکینا هنـــوز مید و ید) بز نینیش ! تو ته تو تـــه کنین ! پارچه پارچه بساز ین ای شلیطـــه ره !

مرچو تکینا : اوه ، خدایا همه چیز پیش چشما یم سیا هی میکند ! اوه !!(درآغوش شیپوچین غش میکند.)

دروازه تك تك میکند و صدا یی ازپشت صحنه شنیده میشود که «هیات »

شیپوچین هیات ... شهرت ... ماموریت...

کرین : (پایش رابه زمیـــن میزند)بیرون شو حرا مزا ده ! (آستینها یش را بـــر میزند) بانین که ای ره گیر !

هر چه شد با داباد !

پنج نفر شریك با نك که لبا سها ی خو ش بر ش پو شیده اند . وارد میشوند به‌دست یکی متن سخنرانی دریـــك پـــوش چر می است و دیگری صرا حی نقره یی به همراه دارد . کار مندا ن با نك از لای‌دروازه دیده میشو ند .تا تیا نا به روی صفه افتاده است و خا نم مر چو تکینا در اغو ش شیپو چین قرار دارد . هر دوزن به آرا مـــی نا له میکنند .

سپهدار : (باآواز بلـــند می‌خواند)محترم آقا ی شیپو چین . هر گا ه به نظر دقیـــق و مو شگا فانه به گذشته این مو سسه‌مالی بنگر یم و تا ریخ‌انکشا ف آنرا که بـــه صورت تد ریجی انجام یا فته است ، ازنظر بگذرانیم به این نتیجه میر سیم ، که ایـــن نهاد ما لی به پیشر فت ها ی چشمگیرنا یل آمده است . در آغاز ، این مو سسه دچار کمبود سرمایه ، عدم خدمات جدی ما لـــی، و هد ف مشخص بود و در ذهن انسا ن این سوا ل حیا تی ها ملت ، «هستی ویانیستی؟»

رازندمیساخت. باری‌چنین‌نظـــریـــه‌به میان آمد که دروازه بانك را با ید بست .

ولی آنگاه شما ، با قرار گر فتن بـــه مقام ریاست این بانك ، به‌نجات آن شتافتید دانش ، نیرو و کا ر خلا قه تا ن پشتبوانه عظیم پیروزیهای اخیر این با نك است. مابه نمایدگی از شر کای بانك ... ســـرفـــه مینما ید)

... به شر کای با نك ...

خانم مر چو تکینا نا له میکند

تا تیا نا (ناله) آب !آب !

سپهدار (ادامه مید هد) شر کا ی بانك (سر فه میکند) اقرار میکنند که شهر ت این مو سسه مالی به مدد کار شما چنـــان بالارفته است ، که اکنون میـــتوانـــدبا بزرگتر ین مو سسا ت ما لی خا رجـــی رقا بت ...

شیپو چین هیات ... شهرت ... ماموریت.

(آهنگی سر میدهد)

شبی دو دوست با هم قدم زدند ،
آنان پیشتر هم با هم گپ زده بـــودند ،
آه ، نگو که جوا نیت برباد رفته
رشك من آنرا به بند بسته است

سپهدار (بادست وپا چگی ادامه میدهد) محترم آقای شیپو چین ، ولی حالا که بادید عینی او ضا ع را بر رسی میکنم ...(صدایش را کمی پا یین میاورد) بهتر است که بعد تر بر گردیم بهتر ..

بعد تر ...

آنان با گیچی خا رج میشوند
پرده میا فتد
سال ۱۸۹۱

بقیه صفحه ۱۳

باز هم استفاده...

گروهی برای حل‌معضله تسممات وفلترخون‌از مواد سمی دور هم گردایدند که البته میتوان این دورهم ایی رایك مبارزه وسیع برضد تسممات شناخت . علاوه برهمه مقصد از تصفیه خون ان‌ست از تصفیه آب ،یعنی عملیه فلترخون باید باچنان مواظبت خاص صورت گیرد تاکو- چکترین زیانی درترکیب مغلق‌خون رونمانگردد.

گرچه کاربن فعال در تصفیه خون خیلی موثر است مگربعضی قسمت های اجسام متشکلـه خون در اثرعوارض جانبی آن معروض آ سیب های میخانیکی میگردند دانشمندان جهت اصلاح این نقیصه پیشنهاد نمودند تاگریوات کاربن فعال توسط یك‌ماده مخصوص که‌عناصرمتشکله خون را عبور ننموده مگر ذرات مضره در خون رابه بسیار سهولیت در دام انداخته ومحبوس مینماید پوش گردند .

بطور اساسی تمامی مرحله تصفیه خون‌توسط کاربن فعال عبارت از اتصال مساعدبا یك کانال مخصوص که از طریق آن خون معه مواد سمی ومضره به (ساختمانهای پاك کن)انتقال یافته ودوباره بعداز تصفیه از طریق آن خون تصفیه شده به جسم مریض منتقل میگردد میباشد.

درخاتمه باید خاطر نشان ساخت که این برارزشهای تصفیوی که‌بر تکنیکهای باستانی طریقه تصفیه خون توسط کاربن فعال علاوه دارد ارزش دیگران اینست که در زمان کمتر از نصف اجرای تکنیکهای باستانی بموفقیت‌انجام میابد .

سیری در جهان هنر

مترجم : ح،ع

چگونه هنر واقعات زندگی را منعکس می‌سازد

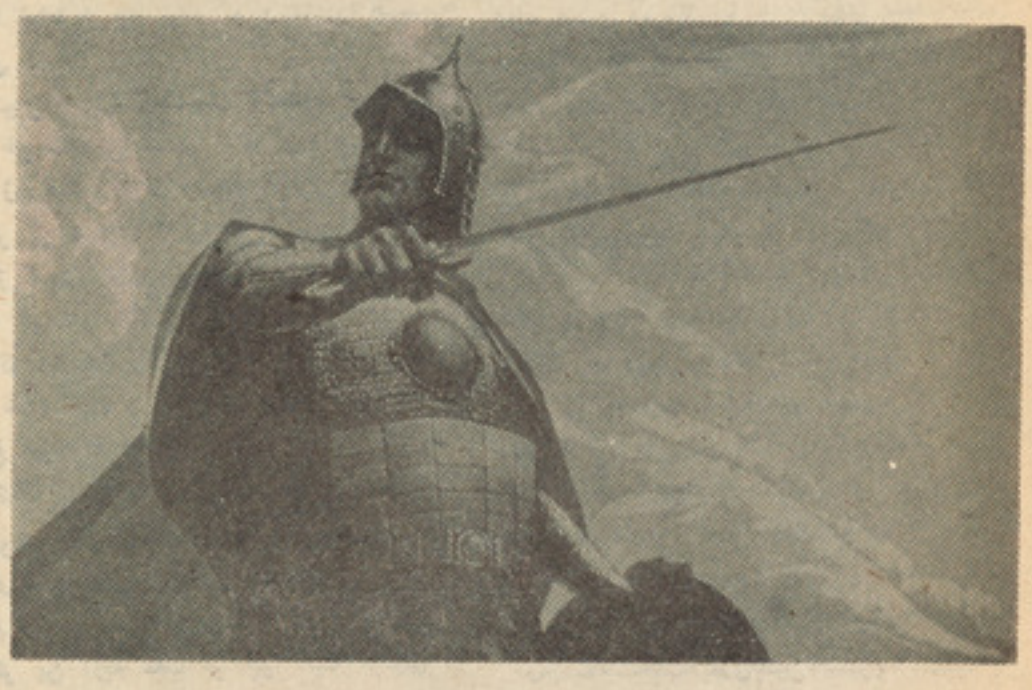

این خنجر است که برای دفاع از صلح‌وعدالتدر برابـــر اهریمـــن افعی صـــفت بکار می‌رود .

این تابلو نمایانگر آن‌است‌که چگونه‌قهرمانان‌ازوطن شان دفاع می نمایند وبخاطر دفاع‌ازوطن با فرزند وخانواده شان وداع می‌نمایـــــند

یاسی لیف رسام چیره دست وشهیر عصر مادرسال ۱۹۴۲ درشهری‌بنام مایکوپ که‌توسط نازی های فاشیست اشغال گردیده بودچشم به‌دنیا کشود او علاوه بریك هنررسامی‌یك عضو فعال حزب کمونست نیز بود او پیوسته میگفت من فرزند جنگم ، جنگ مقدس وعا لانه.

اودر طفولیت مانند سایر اطفال ناول ها- قصه‌های تاریخی و گذشته را مرور میکرد اودر باغ الکسندر بزرگ بازی میکرد و تصور میکرد که اویك الکسندر است او نقاشی ورسامی‌را در آوان مرحله طفولیت شروع کـــرد. پدرش سه مرتبه در جنگهای انقلابی وطن پرستانه در مقابل نازی های فاشیست جنگیده‌بود از همین لحاظ او نیز جنگ‌را خوش داشت جنگ که بر حق بوده به منافـــع ستمکشان ارتباط میگرفت .

اوبیشتر زنـــد گـــیش رادر دهـــکده وسیل یوف سپری کرد اودومرتبه‌دراین‌دهکده پابه خارج گذاشت وپس بارفقای خودیکجا مصروف رسامی وکار های هنری بوده است، شبان گاهان که اودر اتاق کار خود مصروف رسامی می‌بود درب را قفل نموده بواسطه‌گوشی موج رادیو و موسیقی رابه گوشش ارتباطمیداد وباشنیدن موسیقی لذت برده کارش را پرنشاط تر می‌ساخت .

آثار هنری او زیاد تردر زمان ادامه جنگ صورت گرفته این امرزیاد تر باعث‌آن‌گردید که اواز جنگ های عادلانه وبرحق دفاع نموده وصلح وآرامش راکه درپر توآن عدالت‌وترقی اجتماعی بوجود میاید سر سخنانه دفاع نموده است .

اوزیاد تر چهره های قهرمانان راکه آثارو علایم فیروزی درسیمای‌شان‌دیده میشود ترسیم نموده اومیگفت که قهرمانان که‌از وطن وعدالت اجتماعی درجهان‌دفاع‌می نمایند بایداز آنهابه تقدیر وتکریم یاد آوری شود تابلوی چنین کسانی که حیات شان راوقف مصالح بشریت می‌نمایند باید در معرض دیدمردم قرار گیرندتا به آنردید چنین تابلوها اندیشه های صلح و عدالت اجتماعی زیاد تر آویزه گوش‌جهانیان وصلح پسندان گردد .

کلیه آثار هنری او انعکاس دهنده طرز تفکر واسلوب هنری اواست درین آثار حرفه های‌از تحرك و فعالیت اجتماعی دیده میشود اوکلیه آثارش راوقف‌قهرمانان نموده که حیات‌شان را درخدمت‌مردم وجامعه قرار داده بودند .

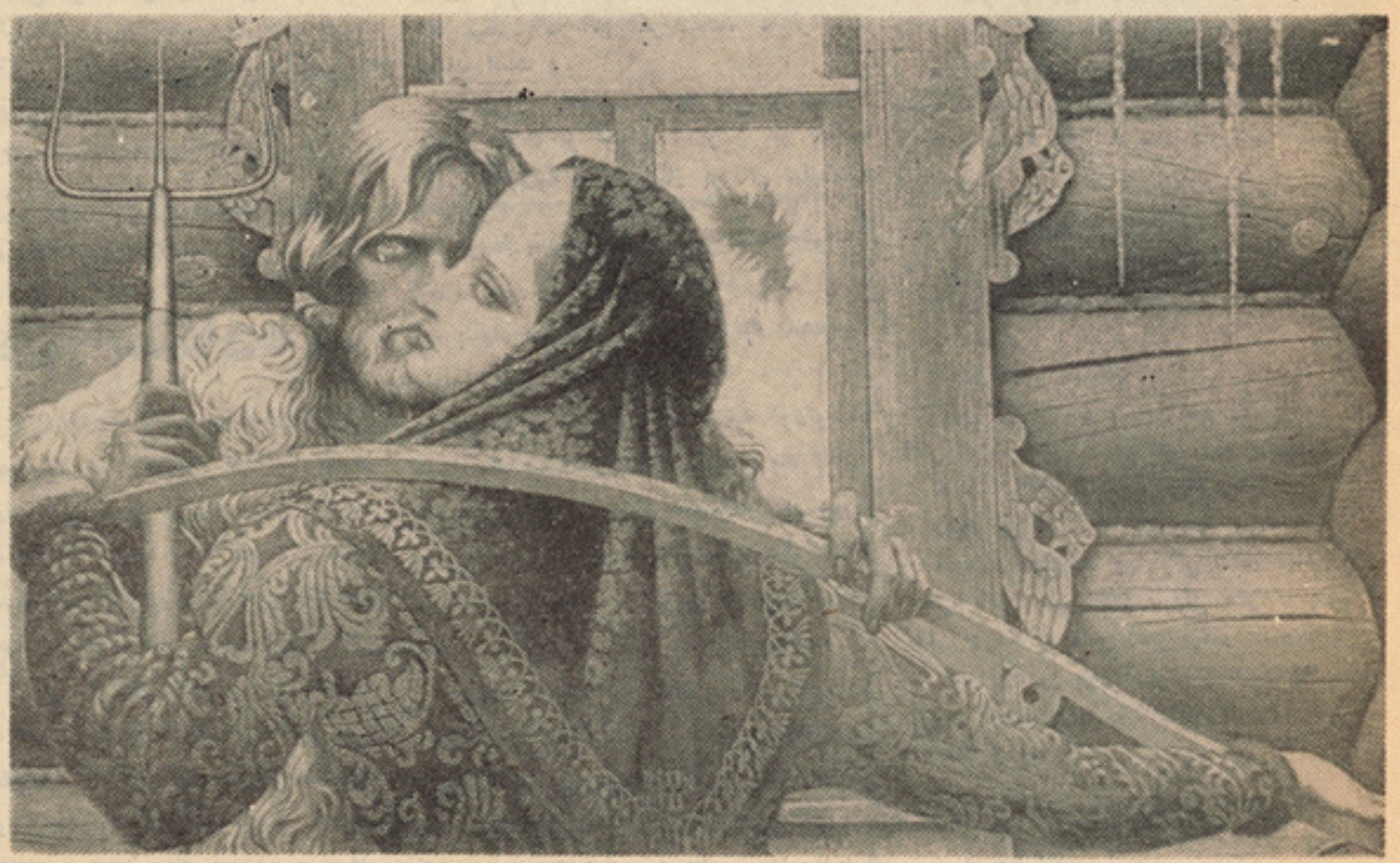

دهقانان نیز بابیل وشاخی های شان حاضرنداز وطن دفاع نمایند.

زمستان سرد ومجادله به‌آن‌درین تابلوبخوبی‌نشان داده شده است

اگر به صورت دقیق در آثار هنری اودقت نمائیم دیده میشود که‌روحیه ملی‌ووسعت‌نظر درباره جهان پیرامون‌انسان به‌نظرمی‌رسد که تماشاگران از دیدن آثار هنری موصوف ذوق وعلاقه زیاد رادر وجود شان احساس می‌نمایند عشق وعلاقه به انسان وهدف بزرگ ووالای‌که انسان رسالت آن رادارد تاادا‌ء نمایند .

هنرمندمذکورآثارش‌رابارهابه نمایشگاه‌ها به‌نمایش گذاشته هزاران هزار تماشاچی از نمایش آثار هنری موصوف دیدن نموده اند بعداز ختم نمایش تماشاچیان به بسیار ذوق وعلاقه سر شار نظر شان را در مورد اظهار نموده اند یکی از تماشاچیان که او خودیك‌نفر هنرمند بوده‌گفته‌که‌از نقطه‌نظر هنری‌کشمکش های درونی در آثار او دیده میشود که این کشمکش هاجدل های فراوانی رادر جهت تحرك وجنبش نیروهای خفته‌تماشاچی برمی انگیزدتااز این استعداد وهنرهای ناشگفته استفاد اعظمی در روند تکامل وبهبود جامعه بشری بعمل آورند .

م. روحانی رویا

دموسیقی د آلاتو دمنځ ته‌راتلوخرنگوالی

کله چی لو مړنیو انسانانو د لومړی ځل لپاره په تش هډوکی کی پو کړل او د هغه څخه یی غږ وایست د مو سیقی د پیدا کیدو او پراخوالی سبب شو ، چی تر ننی پر مختللی سنفو نیك آر کسترا پوری یی وده او پر مختگ وکړ. د مو سیقی مور خانو د دی ودی خر نگوالی څه نا څه په کتا بونوکی کښلی دی ، خو د هنر او موسیقی خو ښوو نکی (په تیره بیا موزیسینان) له هغه څخه کار واخلی او د تیرو تجربو او پانگو څخه پراخه استفا ده وکړی . اوس به وو ینو چی د مو سیقی هنر په‌څه ډول خپله تدریجی وده تیره کړیده په دی مانا چی د موسیقی تکنیك خرنگه د تاریخی او ټولنیزو ناوړو پیښو سره سره چی زیاتره دنړی ډول ډول پر مختگو نه یی له‌خاورو سره خاوری کړی،وده او پر مختگ کړی دی .

له بده مرغه د مو سیقی دمخترع د نوم او خر نگوالی په هکله سم معلو مات ترلاسه شوی ندی ، ځکه چی د تاریخ څخه مخکی بیړیو کی د دفترو نو ، سجل او هم د اخترا عاتو ثبت دود نه و .

له همدی کبله د مو سیقی د تاریخ په هکله لیکنی دو مره دمنلو وړ ندی . نو ننني پلټونکی اړ دی چی په دی هکله له هغوشیانو څخه چی لر غون پیژندو نکی یی د خاورو له زړه څخه‌را کاږی وړپلټنی وکړی ! او یا د تیرو پیړ یو دهغو غارونو د یوالو ته ځیر شی چی لاس ته راغلی گوندی له دی لاری د موسیقی د پیل او ریښی په‌هکله نظر ور کړی او یالږ تر لږه یوه فر ضیه لاس ته راوړی .

(کرو ما نیون) د انسان له ډیرو پخوا نیو نیکونو څخه دی چی تر اوسه موندل شوی دی . امکان لری چی په را تلو نکی وخت کی په‌دی هکله لانور په زړه پوری زیر می هم لاس ته راشی ، خو تر اوسه پوری انسانان دخبرو په باب چی څه وخت او په څه ډول کړی دی معلو مات نشته .

په هر حال ، آیا د طبیعت د غږو نه (باد ، او به ، ځناور ...) ووچی انسان دخپلی حنجری په مرسته د هغه څخه تقلید وکړ ؟ او آیا انسان مخکی یا وروسته له خبرو کړلو څخه و پوهید چی د ده غږ د انحنا قابلیت لری او کولی شی چی ښکلی غږ وباسی ؟ ټولی ښځی په یوه غږ وایی چی نوی کو چنی ډیر مخکی له دی نه چی خبری وکړی ، آو کړی (آواز) کوی او آن تردی چی مخکی لدی نه چی د صو تونو په خوندو پو هیږی لاس او پښی غور ځوی او موزون حرکات کوی .

له همدی کبله متخصصان په سوچ دی چی دا ډول خوښی چی د صوت څخه پیدا کیږی د موسیقی د اختراع لو مړنی پړاوندی ، نو ددی معجزی ته ورته ژبی د پیدا ـ یښت اصلی منشاء وزن او ریتم‌دی ریتم ، یعنی د خوښی او رضایت هغه احساس دی چی د غږ په اورید لو سره (چی په ټا کلو فاصلو کی تکرا یږی) منځ ته راځی.

منظم یا نوسان حالت په ډیرو وروسته پاتی موجو داتو کی هم شته چی په طبیعت کی ډیر پاتی په‌٥٤ مخ‌کی

عکس فوق یکدسته از ارکسترموسیقی جازا را نشان مید هد .

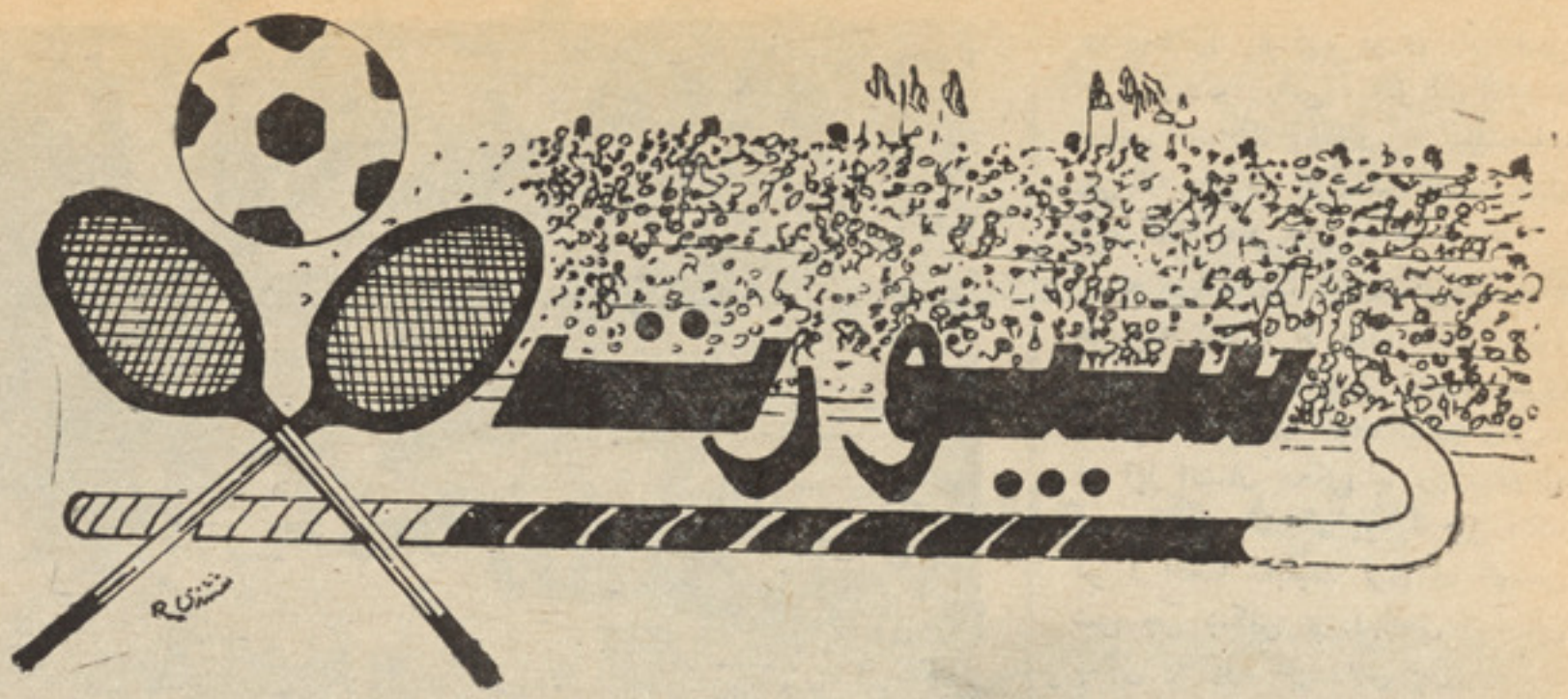

سکی بازان به‌زودترین‌فرصت خیمه را آماده میسازند

از سپو تینك

ترجمه احسان آذری

تسخیر قطب شمال توسط هفت نفر از سکی بازان شوروی

در گذشته ها سفر به قطب شمال با استفاده از طیاره کشتی های یخ‌شکن پراشوت وغیره صورت می گرفت • چنانچه یکونیم سال قبل یك کشتی یخ شکن غول‌پیکر اتحاد شوروی بنام «ارکتیکا» برای تسخیر قطب شمال بدان صوب حرکت نمودولی تابحال کسی باسکی زدن به قطب شمال سفر ننموده است• بعد ازطی یك هزار و پنجصد کیلومتر روی یخ‌های ارکتیك درظرف ۷۶روز گروپی‌ازسکی بازان که تعداد آنها به‌هفت نفر می‌رسید به قطب شمالی جغرافیایی کره زمین‌به تاریخ سی ویکم ماه‌می سال (۱۹۷۹) رسیدند ••• سفر سکی بازان مذکور به تاریخ شانزدهم مارچ سال جاری از جزیره سایبریای جدید بنام هیزینتا آغازگردید سکی بازان‌بالباس ووسایل لازمه مجهز بودند که قبلا بخاطر انجام موفقانه این سفربه یك‌سلسله تمرینات‌پرداخته بودند نخستین روز سفر برای این سکی‌بازان مشکلترین اوقات بود •

در سواحل جزیره هیزینتا اغلبا کتله های یخ از هم حتی به فاصله چهار متر جدا شده بودند • واز ینرو برای سکی بازان بسامشکل بود تااز روی یخ های قطع شده عبور نمایند

اکثرا کتله های شناور یخ به بزرگی یـــك تعمیر دو منزله بسرعت چهار کیلو متر فی ساعت در حرکت بودند• درچنین شرایط دشوار استفاده از قایق وکشتی نیز ناممکن بود• آنان درپاسخ سوالی• گفتند که: (یکبار مابه مانع آنهاگاهی به‌خرس‌قطبی‌روبرو میشوندخرس های قطبی علاقمندی خاص به سکی نشان می دادند

خطر ناکی مواجه شدیم بعداز انتظارزیادکتله بزرگ ازیخ شناور بما نزدیك شدودرانثنایکه از رفقای مابداخل آب آفتید • اورا به زحمت از آب بیرون کردیم‌ولی‌بعدازظرف ده‌دقیقه رفیق دیگر مابه آب‌افتید بدینترتیب‌مابا مشقات‌زیادی توانستیم در روز اول صرف پنجصدمترمسافـه را طی نماییم •)

آنها به‌تپه وکوهای یخ‌رسیدند فاصله‌کمی به‌هدف آنها مانده است

هدف از سفر این سکی بازان به قطب شمال چه‌می‌باشد؟ ویاقبول‌این‌همه مشقات بـــر ا ی چه ؟ این سوال حتی از تاریخ پیدایش نسل بشر موجود بوده است • بعضی از اعضای این گروپ در مسیر راه خودبه‌مشکلات وموانع‌تهدید کننده مقابل می‌شدند •وحتی امیدزند ه ماندن رااز دست می‌دادند • در حالیکه برخی ازاعضای این گروپ در مسیر راه خود به موانعی برخورد نمی کردند یاتلویزیون راتماشامی کردندویاهم درپهلوی ـ آتش به‌استراحت می‌پرداختنـد• این همه برای چه ••• تاریخ جواب این سوال رامی‌دهد•کرستف کولمبوس،ماجیلان، گاگاگرین ار مسترانگ ، در اثر تحقیقات وکاوش های محقیقین ودانشمندان و تلاشهای بود که نخست قاره ها جزایر قطب هاو قله های بلند زمین

سکی بازان علی الرغم شرایط ناگوار جوی به‌وظیفه خود می پر دازند

کشف وتسخیر شدند وسرانجام بشر رخت سفر بسوی فضابست•

البته واضح است که تمام کشفیات وتسخیر به اسانی ورایگان بدست نیامده است• بلکه بعداز سالها تلاش ومساعی خستگی ناپذیر بدست آمده است •

ولی امروز بشر با استفاده‌از تکنالوژی مدرن معاصر ، می‌تواندتابه سادگی‌وراحت هر نقطه‌ای رادر هر گوشه وکنار جهان تسخیر نماید • در حالیکه عمق ابحار ، همان عمق وطوفان های بحری همان طوفان ها در جات بلند حرارت در صحرا هانیز تغییر ننموده است • وهمچنان طبیعت فزیکی انسان نیز از گذشته چندان فرقی ندارد •

ولی چیزیکه مبرهن است که انسان از آغاز پیدایش‌خویش‌همواره‌درمبارزه‌بوده‌است‌این‌گروپ سکی بازان آزمایش مینمایند که‌قدرت‌وتوانایی انسان باوسایل دست داشته اش بکدام پیمانه است وایا اویقینا خواهد توانست در سردی غیر قابل تحمل‌انترکینك قـــدم زند•ویابدان دیار سفر کند •

بهرحال این گروپ هفت‌نفری سفری سهل وساده‌ای درپیش روندا‌شتند، درحال وزیـدن بادهای تند وسرد آنها به تحقیقات وازمایشات علمی می پرداختند آنها خواص قشر های‌یـخ های قطبی را مطالعه می‌نمودند وبطور اوسط روزانه بیست کیلو متر مسافه راطی می‌نمودند آنها بساعت چهار وسی دقیقه صبح از خواب برمی‌خواستند • بساعت پنج وسی دقیقه چای صرف می‌کردند •بساعت هفت‌و سی صبح به حرکت می‌پرداختند بساعت‌دوازده وبیست دقیقه ظهر وقت نان چاشت فرامی‌رسید •متعاقبادر- جات طول البلد را محاسبه می‌کردند وبعداخیمه را اماده نموده وبرای‌مدت‌سی‌دقیقه به استراحت می‌پرداختند • بعد ازآن دوباره بـه تجسس وحرکت آغاز می نمودند بساعت نه‌وسی‌دقیقه شب • بعداز اماده ساختن خیمه شما ریدن طول البلد وتماس های رادیویی‌به استراحت شبانه می‌پرداختند درطی مدت‌مسافرت اعضای گروپ یکجا ومتفقا کار می‌نمودند وفضای‌رفاقت آنان باوجود خصال جدا گانه مملواز صمیمیت وروح برادری بود آنها همه از مسکو آمده‌بودند رئیس این گروه دیمتیری شایر وبود • اویك ریاضیدان بوده که درانستیتوت فولاد سازی شغل استادی دارد • یوری کمیلوفسکی عضو دیگر این گروه نیز ریاضیدان بوده که عضو انستیتوت تحقیقاتی اقتصادی وریاضی می‌باشد ولایمیر لیدلینوف انجنیر صنایع غذاسازی، و داکتر وادیم داویدوف‌داکتر پولی‌کلنیك ماسکو می‌باشند آناتولی میلینکوف که در بین ایـــن گروه عهده دار امور تنظیم کننده سیستم‌تماس رادیویی بودبحیث انجنیر رادیو کارمی نمایند ولادیمر رحمانوف انجنیر ساختمان های هایدرو تخنیکی (آبی) می‌باشد تمام اعضای این گروپ به استثنای واسیلی شیکاروف (او پرنیزرادیو) ازدواج نمود ه اند •

آنها در اکثر رشته های‌سپورت از قبیل‌سکی ودوش فواصل دور ،دسترس وآشنایی‌مکمل دارند •

درسال (۱۹۷٦) گروه از سکی بازان اتحاد شوروی بفاصله سه صدکیلو متر بطرف‌قطب شمال پیش رفته‌بودند•

اعضای گروه سکی بازان که قطب شمال‌را تسخیر نمودند قبل از عزیمت بسوی بحرمنجمد شمالی تمرینات سکی ودوش راموفقا نه انجام داده بودند• چهار بار توسط طیاره به آنهـا غذا وپطرول برای بخاری های مخصوص آنهااز فضا انداخته شد• لوازمی که هر کدام آنهـــا باخود در طول راه برمی داشتند اغلبا دارای وزن چهل وپنج کیلو گرام بود • غذای که آنها باخود داشتند عبارت بود از گوشت‌کانسرو پنیر، شیر خشك ، ساسیج، کافی چای انواع چاکلیت وغیره هر کدام آنها بطور اوسطروزانه چهار هزار وپنجصد کالوری انرژی از غذای متذکره بدست می‌آورند •

قطب شمال را چگونه یافتند ، آنها بعداز اینکه ازجزیره هنرتیا خارج‌گردیدند گاهگاهی باخرس های قطبی سگ های آبی وروباهای قطبی مقابل می‌گرد یدند •

وانواع مختلف پرندگان قطبی نیز آنهارا مشغول می‌ساختند• در قطب‌شمال آنها باطریقه های نوی آشنایی پیدا نمودند • بطور مثال آنها برای اینکه لباس های شانرا یخ نزند لباس خودرا در آب شور می‌شستند •

قطب شمال در حقیقت توسط کسی مشخص ومعین نگردیده است• بلکه عبارت از تجمع ریاضیکی طول البلدهادریك‌نقطشمالی می‌باشد• وقتی قطب جنوبی کره زمین به اساس محاسبات ریاضی تعیین‌گردید•ناحیه مذکور توسطشاخص بیرق تعیین گردید چون بعضا کتله های یخ قطب ها حرکت می‌کنند وسیارمی‌باشند فلهذا ناحیه قطبین پیوسته محاسبه وتعیین‌می گردند درختم سفر آنها گروه انبوهی از ژور نالستان وخبرنگاران توسط طیاره بخاطر مصاحبه وکسب اطلاعات از سکی بازان به محل قطب جغرافیایی شمالی مسافرت نمودند •

سکی بازان موصوف بعداز تسخیـر قطـب شمال دو باره بطرف مسکودر حرکت شدند• حالات فزیکی بدن آنها چندان تغییر قابـــل ملاحظه ننموده بود صرف بعضی از آنها کمی وزن خودرا باخته بودند • ولی درتحت شرایط فوق العاده دشوار سردی وغیره عوامل جوی وفزیکی آنها حتی در ناحیه قطب شمال نیز در اوقات تفریح به سپورت وفوتبال می‌پرداختند•

ورزش های زمستانی وسوابق تاریخی آن

سکی یکی از قدیمترین ورزش های است که تاکنون درجهان‌امروز رونق‌داشته وبه پیمانه زیادی‌درممالك جهان‌مردم به این نوع ورزش گرایش می یابند • سوابق تاریخی این‌ورزش را میتوان به چندین هزار سال‌قـــبل تخمین نمود • این ورزش از زمانه های پار در مناطق که‌از برف مستور بوده نشات ورویه تـــکامل گذارده است•

بقیه‌درصفحه ٥٦

بقیه‌صفحه ۸

ناشناس باردیگر..

وبفکر جستجوی راه های تازه وبهتر جهت جلب وجذب شنونده ها در کوشش است .

در پهلوی آن از زمانیکه تلویزیون به فعالیت نشراتی خود آغازید ، در ساحات نشرات خود ، بیننده های بیشتری را بخود جلب نمود که به اینترتیب از شنونده های رادیو کاسته شد ، روی این منظور متصدیان پروگرام های رادیو سعی وتلاش بکارمی‌برند که شنوندهٔ از دست رفته را باز یابند وبخود متوجه سازند که اینکار بابمیان آوردن پروگرام های جدید محسوس است .

• هرشب در صفحهٔ تلویزیون چهرهٔیی به رنگی ظاهر میشود وآهنگی میخواند ، درقسمت این موج نویی ها چه تبصره میکنید ؟

•• دست به عینك خویش میبرد وبعداز جابجا کردن عینك به‌چهره ، فکر میزند و صحبت را از نو میگیرد ومیگوید : یکی از اقدامات بسیار مهم وستودنی وزارت اطلاعات وکلتور ، گشودن دروازه رادیو وتلویزیون بروی نوباوگان معارف وبروی هنرمندان نوکار ونو آموز وزارت خانه ها وموسسات رسمی وخصوصی کشور ما بود .

گرچه آثار هنریی که اغلب این هنر - دوستان وهنر جویان ثبت میکنند و به جا میگذارند ، تهی از نارسایی ها وخلاء ها نیست . اما ناگفته پیدا ست که هیچ‌هنرمندی از بطن مادر هنرمندزاده نمی شود ، همین خلاها وهمین نارسایی ها، راه رابه سوی تکامل وارتقا میگشاید . یقینا از بین همین هنر دوستان وهنرمندان ، هنرمندانی تبارز میکنند که آواز وشهرتش از مرز هامیگذرد وزمزمهٔ شاد زندگی آفرینش در دلها بجا میماند ..

کاراساسی وزیر بنایی که در این راه انجام گرفته است ، اینستکه هنررا عمومیت دادند • به‌هنر شکل وهیات‌عمومی دادند وآنرا از چنبره محدودیت وحصار معین ومشخصی بیرون کشیدند ومردم رابه این باور سخت کردند که ارث وتوارث در هنر امر حتمی وضروری نیست ، وبه هر کسی که طبیعت، فطرت ومایه واستعداد هنری ارزانی نموده باشد، میتواند هنرمند شود ، با ذکر اینکه شرط نیست که این شخص پسر کیست ؟!!

• برای آواز خوانان جوان وتازه کارچه پیام وسخنی دارید ؟

•• باهم مبارزه کنند، دست و پنجه نرم کنند ، رقابت کنند ، جنگ کنند ، ولی جنگ هنری، جنگ سالم، جنگ مثمر،جنگ سازنده، جنگی که به نفع بیننده ها وشنونده هاپایان پذیرد . از تخریب یکدیگر وایراد وملامت بی دلیل یکدیگر دست بگیرند عاقلانه رفتار کنند ، واگر ایراد وانتقادی ازیکدیگر میکنند بکنندوراه را بنمایند وموفقیت وسعادت را نیز .

• آنقدر با جنگ دوستی دارید که همه چیز رابه جنگ گرفته اید ومارا بیاد جنگ های دردرازنای تاریخ انداختید ، مگر نمیشد که بیان این حقایق را باجنگ که ازش‌بوی پلنگ وجنگ می آید، نمی کردید وباکلمه دیگری القای معنی میکردید ....

میخندد وبا تبسمی از تبصره اش میگذرد وانتظار پرسش دیگرم را درچشمانش میخوانم،

• میپرسم‌درگذشته هادرزمینه کاپی وتقلید از آهنگهای خارجی نظر سختگیرانه نداشتید• وزمانی گفته بودید که هرگاه مقلد، آ ن آهنگ رابه نحو بهتری عرضه دارد، ایرادی نیست وبهتر است .. ولی آیا اینگونه‌ممکن است که بدل از اصل بهتر گردد . آیا به همان باور پیشین‌اید یا خیر؟

•• به همان باور ستم که بودم . درعقیدهٔ من هیچنوع تغییری نیامده است وبسیارزیاد احتمال داردکه نقل از اصل بهتر باشد و خوبتر .... میگوید : نخستین بار خواندن ملامحمد جان توسط یکی دو نفر از هموطنان مادر حدود (بیست یا بیست وپنج) سال‌پیش از رادیو پخش ونشر گردید . وبعد، آنرا سلما خواند . وبهتر خواند . این نقل که توسط سلما صورت پذیرفت ، از لحاظ آواز واز لحاظ تنظیم موزیك به کرات و مرات بهتر از اصل‌بود•

به همینگونه از همین نقل ملامحمد جا ن ، نقل های دیگری برداشته شد (خارج کشور) که اگر تعصب وتنگ نظری راکناربگذاریم آن نقل بهتر از اصل سلما است ویاحداقل مساوی به آ ن .

• گرچه در اینمورد گفتنی بسیار است که باید باهم بگوییم، ولی چه باید کرد ؟ شما وقت شنیدنش را ندارید .. واگر من وقت گفتنش را دارم چه باك ؟

بهر حال این نظر مبارك تان آهنگهای خوب مارا از آرشیف موسیقی به‌مارکیت قصابی میفرستید وهربی هنر مقلد رادستمایه میدهید که به اسم بهتر ساختن آهنگها به تفاله خوری ونیشخوار بپردازند واز ابتکار ونوآوری بگریزند وهر روز صدا بلند کنند که ای بابا بدل ونقل، از اصل واول بهتر است وچرا همین اصلهای این آواز خوانان رابدل نکنیم . سرویس بدل سازی شروع میشودوگروهٔ بی هنران به فعالیت ناهنرمندانه خود دست می زنند ومعجون مرکبی به نام موسیقی فزایندهٔ غم والم به شما وما تقدیم میدارند وآنگاه چشم ما روشن وکار آنها پر رونق ....

وناشناس میگوید : فقط زمانی از اصل ، نقل بهتر میباشد که آواز خوان از مایه‌و استعداد هنری برخوردار باشد ومارا بایی - هنران که نه مایهٔ هنری دارند ونه استعداد وتوانایی هنری ، حرف وسخنی در میان نیست .

• برای انکشاف موسیقی ماچه نظردارید؟

•• سرمی جنباند ومیگوید : پاسخ این سوال وقت بسیار میخواهد وبا چند جمله نمیشود حق مطلب را ادا کرد ، ولی باآنهمه میگویم که آهنگهای فولکلوریك ما، دردره ها وکوهسار ها ودر خم وپیچ کوهپایه ها ی کشور وجود دارد که تاهنوز کشف نشده واز راه رادیو وتلویزیون به مردم معر فی نگردیده است . اگر این آهنگهای برخاسته از دل مردم به نحوی از انحا زیر نظر صاحب نظران فن روی آنها کار صورت بگیرد وبعد ثبت بگیرد ، عملی‌است‌بسیار ستودنی ودر خور تایید .

• خوب دکتور صادق فطرت ناشناس ، حال بگویید که چند سال دارید ؟ چند طفل دارید ؟ عجا لتا کجا مقرر شده اید ؟

••میخواهد شمار سال هارا بگیرد وعمر ازدست رفته را بیاد آورد لیکن گریز میزند ومیگوید : من در سال ۱۳۱٤ به دنیا آمدم اگر ریاضی بلدی، معلومات درست را خود دریاب که من از اظهار تعداد سالها واهمه دارم ...

•نی که شماهم مثل خانم ها از راست گفتن سن وسال تان می ترسید، مگر چه در سر دارید که سن راکتمان میکنید، نی که به فکر یار دیگری دره به دره به هوای پغمان میروید ؟!

•• نه، زیادی سالها، با اظهار بیان عریان آن، بیانگر نزدیکی انسان بامرگ است و ترس ازمرگ خاصهٔ زن ومرد است و این قاعده است ، استثنای وجود ندارد .

فعلا دوطفل دارم هردوهم پسران کاکل‌زری یکیش پنجساله ودگرش سه ساله ، نام یکیش امجد ونام دگرش ارشد ... وفعلا به اسم همکار فرهنگی در اداره پروگرس مقرر شده‌ام ...

• توفیق یارتان باد !

•• تشکر .

برای خوانندگان مجله‌ژوندون بگویید، امابه خاطر بگیرید که‌فکاهی پرخندهٔ لفترا نگویید؟

تبسم به لبانش میدود وقهقه به خنده می‌افتد ودر فکر فرومی غلتد واین سو و آنسو می نگرد، ولی فکاهی دست اول نمی یا بد و سویم نظرمی اندازد وباخنده میگوید که ازمن کسی پرسید که آب بازی بلد استی، در جوابش گفتم :بهتر است از من بپرسی که غرق شدن را بلد استی یا خیر ؟ و من میگویم که این فکاهی دست پنجم است ازطنز وفکاهی دست اول بگو ... باز فکر میزند، به چرت میرود ، به حافظه رجوع میکند ولی باز چیزی بدست نمی آورد ا ز پهلویم برمی خیزد وباخنده میگوید تا کی در دفتر استی ؟ میگویم تاسه ونیم . و او میگوید : امروز که فرداش میروم حتمابرای کشور وجوددارد که تاهنوز کشف‌نشده استی، فکاهیی می یابم پر ز خنده که من را تا ممکو بخنداند وخوانندگان مجله را تا برگشتم که فکاهی دیگری بیاورم ... بسیار خوب گفتم واجابت کردم وهر دواز همدیگر رخصت رفتن خواستیم ومن دستش را فشردم گفتم سفر بخیر .

آمدم دفتر، انتظار تیلفون کشیدم که‌فکاهی تیلفونی ناشناس را برای آشنایانش بگویم.. ولی او گویی به دنبال فکاهی رفته است او..

ختم

د۵۱ مخ پاتی

دموسیقی آلات...

لیدل شوی لکه د سیند ځپی چی‌یو په بل پسی په تیرو لګیږی،دشپی او ورځی سلسله او یا د نبض او زړه منظم حرکات . نو ویلی شو چی زموږ ټول ژوند له منظم وزن‌او ریتم سره جوخت دی . له همدی کبله امکان لری چی لومړنیو انسا نانو د خپلو هیجا ناتو د ښودلو لپاره په دسیموکی غږونو اویا حرکاتو باندی لاس پوری کړی وی .په دی ځای کی بیاهم یوه پو ښتنه منځ ته راځی او هغه داچی آیا انسان د وزن یا ریتم له لاری، په دی فکر شوی چی مو سیقی ور زیاته کړی او هغه ته نوره ښکلا هم ورکړی ؟ او یاداچی دآوازدریتم په تشدید سره دوزن په خاصیت پوهیدلی ؟ په لومړی صورت‌کی رقص یا نځا د موسیقی زیږ نده بلل کیږی .چی البته به دی موضوع کی د نځا خو ښو نکو او موسیقی خو ښو نکو تر منځ اختلاف او آن شخړی پیښی شوی دی .

په هر صورت ، ویل کیږی چی د موسیقی اختراع او د ډول ډول سازو نو جوړ ول په ضربی آلاتو سره پیل شوی دی ، داسی چی د لرګیو ، ډبلی او ژویو د پوست څخه کار اخیستل شوی دی او تر

پاتی په‌مقابل‌مخ‌کی

بقیه صفحه ۱۱

نمایشگاه هنری...

در اپریل (۱۹۱۸) یعنی بعد از نیم سال از پیروزی انقلاب اکتوبر شورای کمیسا ر های خلقی فرمان انحلال مجسمه تزار ها و خدمه های آنهارا صادر نمود وبه عوض امر اعمار مجسمه های مـــربوط به انقـــلا ب سوسیالیستی روسیه را داد . چند ماه بعـد لست مجسمه های شخصیت های بر جستـه انقلاب وسوسیالیزم ترتیب گـردید . ایـن مجسمه ها در شهر های پتروگراد، مسکـو وغیره شهرها گذاشته می شدند .

با این که مجسمه ها از گچ باید اعمار میشدند ومحل مناسب کار موجود نبـــود مجسمه سازان به بسیار ذوق وعلاقه کـــا ر می کردند زیرا برای اولیـــن بـــار آزادی سازندگی را دریافتند زیرا نقاشان هر یك از پروژه های طرح شده خودرا در نزدیك خانه وجاده میتوانستند به مردم نشان بدهند. قاضی مشخص وجود نداشت هریك ازعابرین میتوانستند درین مورد قضاوت کنند .

اگر مجسمه سازی را به توپ دور نشان مقایسه کنیم شعار های مصور قسم تفنگـی بودکه به جمعیت کثیر مردم نشان می زد ، وتوجه همه را جلب می کرد . برای مملکتی که قسمت اعظم مردم آن بی سواد بودشعار های مصور ضرورت حیاتی شمرده میشد . زیرا نقاشان با شعار های مصور مفهوم و ماهیت فرمان ها وقانون های دولت شورا ها رابه مردم نشان میدادند واز مزایای آنهـا حکایت‌میکردند . زندگی هنر و سازندگـــی روسیه انقلابی درین او قات به موزائیـــك شباهت داشت که دارای منظره های عجیب و غریب باشد قسمی عیار میشد که بعضـــی اوقات درسـ تو دقیق اما بعضی اوقات دفعتا ازراه خود منحرف میشد . بطور مثال نقاش فرهنگ جدید را تصویر میکرد اما در عین حال سلسله سابق رانیز در آن می‌گنجانید. قسمت دیگر نقاشان میخواستند سابقه را تا اساس تخریب کنند وبه اصطلاح از صفـــر شروع کنند درین مورد فرهنگ‌پرولتاری‌کـه ازسازمان نقاشان نویسندگان‌وشاعران تشکیل شـــده بـــود رول مخمی را بازی نمود.

در هرج ومرج شعار های وسر و صـدای فوتوریست ها فکر میشد که ممکن اســت نقاشان ریالیست از عزم خود باز گـردند . آنها مانیفست ها انتشار نمی دادند . یکتعداد راه ومسیر خودرا گم کردند ، تعداد دیگر در وسط قرار داشتند قسمت سومی نیرو می گرفتند .

•سال ۱۹۲۲ سال تحول عمیق بود • درین سال یکی پی دیگر نمایشگاه های «جها ن هنر» ، «اتحاد نقاشان روسیه» دایر میشد. این نمایشگاه ها برعکس نظریات بعضی هـا که میگفتند قدرت فورمالیست ها زوال‌نخواهد شد دایر میگردیدند .

در ماه مارچ همین سال «انفجار» دیگری رخ داد . دریکی از نمایشگاه های خودگروه سیار اعلام داشت :

«به مردم باید چیز های زنده تقدیم گردد که زیست هنر آنها را بطور واقعی منعکس نمایند .» این اعلامیه از پشتیبانی حـــز ب ومطبوعات برخوردار شد . در مقاله هـــای انتقادی از نظریات چپ گـــرای فر هنگ پرولتاریایی وفوتوریست ها انتقاد میشد .

مرکز ثقل ازجای خودانتقال یافت اما هنر ریالستی به تجدید ضرورت داشت . تجدید بدان معنی که واقعیات روز باید در نظـــر گرفته شود ونتایج حاصله تحلیل شوند .

در دهه بعداز سال ۱۹۲۲ هنر ریالستـــی شوروی استقرار می یافت وبازهم گروپ های متعدد نقاشان با پروگرام ها ومانیفست های معین . الفاظ درهمه آنها مختلف بود اماهمه به یك فکر بودند که چطور میتوانند مقامی رادر فرهنگ جدید حایز شوند . وقت آثار بسیار عمیق وجدی فرا رسید .

• در اوایل دهه (۱۹۳۰) فرهنگ وزندگی فرهنگی اتحاد شوروی از ساحه گروپ هـا خارج شد وضرور بود تا شاخچه های وسیع تر شود . در جمهوریت های علیحده وشهر های بزرگ نقاشان متعدد کار می کـردند اماراه انتخاب برای شان محدود بود زیرا یابه تنهایی باقی می ماند ویابه کدام‌گروپ معین متحد شود. هریك از گروپ ها برای اینکه خود را نجا ت داده باشند به گـــروپ های کوچکتر تقسیم میشد اما وقت این را تقاضا داشت تاهمه باهم متحد شوند وبه مقیاس مملکت باهم اتحاد نمایند .

درسال (۹۱۳۲) اتحاد نقـــاشان شوروی ایجاد گردید . این اتحاد در جمهوریت هـا وایالت های خود مختار شاخچه ها داشت . حال وقت آن فرارسیده بود تابه عقب نظـر انداخته شود ومدت چندی قبل ارزیابی‌گردد.

زمان به بسیار سرعت گروه های خورد و ناچیز را از بین برد تنها اثار کلاسیك هنر شوروی یعنی اثار پتروف ودکین ، کوستو- دیف ، کوزنتسوف ، برودسکی وگریکوف باقی ماند . جهانیان از نمایشات نقاشـــان شوروی خاطره خوبی باخود بردند وهمه این را درك کردند که فرهنگ جدید بمیان آمد .

• دهه بعدی مدت اثار هنری آبدیده‌شده بود که درنتیجه طریق جدید هنر شوروی‌یعنی ریالیزم سوسیالستی پایداری خود را بـــه اثبات رسانید . هرنقاشی به طریق خود به ریالیزم سوسیالستی پیش آمد میکرد وگاهی بکلی خود را به این طریق عیار میساخت . درین مدت کدام نکات اساسی شمرده‌میشد؟

درین وقت در اتحاد شوروی اعمارساختمان های‌بزرگ، فابریکه ها واستیشن های برق به شدت جریان داشت وبرای نقاشان فضای بزرگ نقاشی ایجاد شد وتوجه قسمت اعظم آنها را این ساختمان ها جلب میکرد .

تقریبا همزمان با این هنرکتاب های‌شوروی بـــرای اطفال به وجود آمـــد.ایـــن کتاب ها به بسیار سرعت مروج شدند وبا اینها نقاشانی‌مانند بوری‌واستنسوف ،نیکلای- تیرسی، الکسی پاخوموف به اوج شهرت‌خود رسیدند . اثار این ها تاحال حاضر طبـــع می‌شوند ومنحیث کلاسیك شمرده می شوند.

هنر مجسمه‌سازی ، کتاب‌اطفال وپورتریت درین سال ها منحیث محك استعداد شمرده میشد ونظر به‌زمان‌سابق نمایشگا ها راململو ساختند . پورتریت درین آنها مقام برجسته داشت زیرا در آن حرکت زمان خوبتراحساس میشد . از همه اضافه تر نقاشی پورتریـت روشنفکران شوروی یعنی علما ، نویسنده‌ها وداکتر ها بسیار مروج شد . درین ضمن‌اثار میخائیل نستروف ،پاول کورین، پترکو نچا- لوفسکی پورتریت های باجنبه سیکالوجـــی بوده وبخصوص سبك علیحده را دارا بودند. در پهلوی این سبك دیگری بود که نقطه عمده را در کرکتر کتله های عظیم مـــردم میگرفت یعنی پورتریت های کلخوزچی‌ها ، سپورت مین‌ها وعساکر نقاشی میشد.

• دوره بعدی سالهای جنگ کبیرمیهنی اتحاد شوروی را با فاشیزم هتلری در بـر می‌گیرد . درین جا بهتر است تا احساسات خاموش شوند . زیرا محاسبه مجدد حقایق بعضی اوقات‌تاثیر عمیق‌وارد میکند . نمایشگاه ها درلیننگراد محاصره دایر میشد درین‌اثار نه تنها از رنگ های مخصوص نقاشی‌استفاده شده بود بلکه از همه وسایل استفاده بعمل آمده بود . در نمایشگاه ترتیاکوف اثـــار متعددی وجود دارد که از جنگ کبیر میهنـی اتحاد شوروی حکایت میکند . اثار های نیز موجود اند که فکر میشود وقت متوقف شده تادر قسمت آنها انسان تفکر فلسفی نماید . درین قسمت پورتریت های سرداران بزرگ روس کوتوزوف ، الکساندر نفسکی ودیمتری دنسکوی نیز وجود دراد .

• قسمت بعدی سال هـــای (۶۰-۱۹۵۰) را در بر میگیرد . درین قسمت هنر سابقه به شکل دیگری ارزیابی میشود وبه نظـر جدید به هنر اوایل قرن نگاه میشود .

این حادثه اتفاقی نبود که درین مـــدت نمایشگاه ها یکی پی دیگر دایر میشد وهنر های امپرسیونیست ها سیزان، ماتیس، آثار نقاشان شوروی ومکسیکو بمعرض نمـا یش گذاشته میشد (امپرسیونیزم یکی از جهت هادر قسمت هنر است که بر حقایق کمـی خیره ترمی نشرد وکمی آنها رامی پـوشاند).

ازاوایل دهه (۱۹۶۰)در هنر شوروی مرحلـه جدیدی آغاز شد هنر جمهوریت های شوروی غنی تر شدند و همزمان‌بادر نظرداشت هنرهای اروپایی احساس به اوج خود رسید واز هر- قسمت نقاشان معروف بروز کردند بطورمثال او یتیسیان از ارمنستان ، اندولس از لتویا، ساویتسکی از بلوروس‌وغیره.این سبك‌جدیدی درهنر بوجود‌به نظر خود جهان را نگه میکند. هسته این گروه را نقاشان بنام (سبك شدید) تشکیل میدهد. این گروه به اشخاصی که‌در شرایط بسیار مشکل وناگوار مردانه وار کار میکنند توجه زیاد رامبذول میداشتند اغلبا در نقاشی های اینها جیولوجست ها، تسخیر کنند گان قطب ، استخراج کنندگان نفت دیده میشود. درین ضمن ازنقاشان مانند پاول‌نیکو- نوف، نیکلای اندرونوف، ویکتور پوپکـــوف، سمولین میتوان نام برد • اینها حقیقتا دارای سبك شدید بودند • زیرا اینها هر نوع‌زیبا پرستی بی تفاوت ماندن را رد میکنند •

(سبك شدید) حادثه بموقع بود اما کـــم دوام • در اوایل دهه‌جاری هنر خودرا انکشاف دادند واین را درك کردند که زندگی نه‌تنهابه اجرای کارهای مشکل، مقاومت‌درمقابل حوادث طبیعی ومتشنج ساختن عضلات منوط میباشد. هریك ازین هاراه خودرا درپیش گرفتند ونسل جدیدی بمیان آمد که‌آنرا فعلابنام نسل سالهای (۱۹۷۰) یاد میکنند •

•وقت خواهد گذشت ودر هنر اثرات خودرا خواهد گذاشت ودر نمایشگاه ترتیا کوف‌نقاشی های نسل سالهای (۱۹۷۰) گنجانیده خواهند شد واز صالون های موزیم به ممالك متعددی سفر خواهند کرد • آنها رادر نمایشگاه های بین المللی نگاه خواهند کرد • بعضی ها در صفحات البوم ، پست‌کارت ها و سلا ید هـا نقاشی هایی‌را تماشاخواهندکرد که‌به‌کلکسیون نمایشگاه دولتی ترتیاکوف وقف شده خواهد بود •

دموسیقی آلات...

اوس هم کار تری اخیستل کیږی . ننني جاز او دهل د همدی تجربی محصول بلل کیږی . خو دموسیقی د هغو آلاتو د کشف په باب چـی د پوکولو په مرسته کار تـــری اخیستل کیږی ، باید وویل شی ، همدا چی انسان وپو هید چی پـــه هغو لر گیو او اډو کو کی چی منځ یی تش وی (پو) کړو لو د یـــوه مو زون غږ د پیدا کیدو سبـــب گرځی . په دی هڅه شو چی هغه ته وده ورکړی . ترڅو چـــی ددی لرگی یا اډوکی اوږد والی حجم سوری او داسی نور خصو صیات سم او اصلاح شول . ننني ترمپت سکسفون او داسی نور پر مختللی آلی د همدی ساده لرگی یا اډوکی څخه منځ ته راغلی دی .

د (تاری) آلاتو د منځ ته راتلو په هکله داسی نظریه وړاندی شوی چی . کله چی انسان د ښکار ولو لپاره لیندی او غشی منځ ته راوړ نا څاپه یی پام شو چی وروستـــه له‌دی چی غشی له لندی څخـــه خوشی کیږی د لندی (تار) یـــو موزون غږ وباسی .

همدا کو چنی تجر به سبـــب شوه چی انسان د خپلی خوشـــی لپاره کار تری واخلی ، هغه ته وده ور کړی او بالا خره ننني پرمختللی آلی لکه سیتار ، رباب ، تنبـــور گیتار او داسی نور منځ ته راولی.

د ۱۸ مخ پاتی

ورمه

ـنه داسی نه ده ، خکه په هغه وخت کی ددا سی‌یولیك‌ضرورت‌نه‌و.
ـولی ؟
بیړی چلونکی په متزلزله ژبه خواب ور کړ :
ـپو هیږی ... مینه دوږ هـی په خیر ده . دور خی له خوالـه دریاب خخه ساحل ته الـوزی او د شپی له خوا له ساحل خخـه د در یاب په لوری الوزی .ټولی داسی نه‌دی چی په صبر او شکیبا یی‌سره لکه خنگه چی زمونږ زړه غـواړی زموږ په انتظار کښینی .
ډاکټر یی‌خبره پری کړه اوویی‌ویل: په رښتیا سره‌چی تاسی تهزه ووایم آفر ین ، شا باس !تا سی‌دیوشاعر په خیر په احسا سا تو خبری کوی په دی وخت کی ښخه‌هم ددوی پـه خبرو کی داخله شوه او ویی ویـل. ډاکټره لکه چی‌تا سی هم شا عرانه خبری کوی .ډا کټر دښخی دخبـرو په منځ‌کی وردا خل شواو ورته یـی وویل :
ښـه ، نو اجازه را کړی!....
په دی وخت کی داور لو بی لومړی ډز په ارغوانی بریښنا سره روښانه شو اود هغه غږ دکورو نو به بامونو با ندی‌خپل انعکا س خپور کـړ. په سلگونو فشفشی په خپل مخصوص غږ سره دبا رانی هواله منخـه د تیاره آسمان په لور پو رته‌شـوی او په خپلو رنگا رنگو شغلویـی ښار او کرملین روښانه کړل ددی ښکلو وړانگو تصویرونو دپخوسړ- کونو په قیر باندی انعکا سونـه کول دخو شیبو له‌پاره ښار له‌تیارو خخه دباندی راووت . ټول هغه ځای یونه چی‌ددغه لوړاوجگ کوراوسیدـ ونکو تل هغه لیدل لکه دکرملیـن، لوی لوی پلونه ، کلیسا گانی او د مسکو وا دریاب پوری غاړی تـه کورونه یو ځلی ټول بیا ښکـاره شول . خو ددی مانیو او نـورو سا ختمانونو منظری له هغـی منظری سره ډیر توپیر در لود چی په ورځ کی به ښکاره کیـده . د کر ملین مانی داسی ښکار یده چی دآسمان په شنه گمبزه پـوری خوړند شوی دی او ډیر سپـك ښکاره کیده . د کلیسا گانـو، سا ختما نو نو بر جونو او نور د فشفشو دتیریدونکی او زود گذره رڼا په وړانگو کی دباران دغبـاره ډکو ځاځکو تر شا بی رنگه‌اومبهمی ښکار یدی . دغو ما نیو اوقصرونو خپل وزن او دروند والی له لاسـه ور کړی‌و او شیبه په شیبه بـه د رو ښانه بر یښنا په خیر دفشفشو د بارو تو د لوگی په منځ کـی را ښکار یدل . تابه ویل چی هغوی له سپینو ډبرو خخه جوړ شوی دی او سطحی یی د دوی د ننني اورله تاوه سری او گلگونـی ښکـاری کله چی د اور لوبی ورو ستنـی ډز هم ختم شو نو کورونه هم‌چپ او تیاره شول داسی ښکار یده‌چی دوی په خپله ددی بیلو بیلو وړانگو او رڼا گانو منشاء او منابع وو .
ښخی وویل خو مره ښکلـی وه .
ـخو افسو س چی خلیرو یشت ډزی یی وکړی کاشکی چی یوسلو خلیرو یشت ډزی یی کړی وای . دخو شیبی له خنډ خخه یی وروسته وویل : سباستو پل ! په یاد مو دی چی خو مره پاکی او آسمانی رنگه او به لری ؟ خصو صا د بیړ یـو تر خر خونو لاندی ... او هغـه مخصوص او خانگړی بوی چـی د اقاقیا دونو خخه چی د انفجـار پواسطه ماتی شی خپریږی... ډاکتر پو ښتنه خینی وکړه :
ـله چا خخه پو ښتنه کـوی (چی په یاد مودی) له ما خخـه ؟ زه خو په سبا ستوپل کی نه وم . ښخی خه ونه ویل . بیړی چلوونکی ورته وویل :
ـخو زما په یاد دی ، دا ټول‌می په یاد دی . تاسی په سبا ستوپل کی واست ؟
ـهو ! تقریبا په همغه وخت کی چی تاسی هلته وی . پـه دی ډول سره چی اور لوبه پای ته ورسیده او ښخه هم ولاړه . خو له خـو دقیقو خخه وروسته بیا راغـله او داسی یی ښکاره کړه چی سریـی خو ږیږی . او له ډاکتر خخه یی د پرا میدون گولی وغو ښتلی ، هغه یی ورخخه واخیستی او بیرتـه ولاړه .
دشپی بیړی چلونکی له خو به را ویښ شو ، کړکی ته یی وکتل. باران دریدلی و . په آسمان کـی دوریخو تر منځ ستوری ځلیـدل بیړی چلونکی فکر وکړ چی هوا د تغییرپه حالت کی‌دی نوځکه‌می‌خوب نه وړی خو شیبی یی چرت وواهه. د خوب او ویښتیا په حالت کی‌و چی په خپل خنگ کی یی یو آواز واوریده :
(خه پاکی او رڼی او به لـری) بیړی چلونکی بیاهم له خو بـه راویښ شو او خپلی سترگی یـی خلاصی کړی . ویی لیدل چی پـه خونه کی هیڅوك هم نه وو . لاس یی بی اختیاره د میز په سـر د سگر ټو قطی ته ور اوږد شو . د سگر ټو قطی تش وو . په یادیی شول چی د پطلون په جیب کـی سکرټ لری . له ځایه پا ځیـد او دهلیز ته ووت ، خراغ یی روښانه کړ . آینی ته نږدی د میز پرسر، د بحری قوتو نو د مخصو صـی در یشی په واسکټ کی یـی د (کازبك) دسگر ټو یو زوړ شلیدلی قطی مو جود وو . دوا ورو خخـه دډك غره دتصویر یو تور داغ ور باندی ښکاریده . بیړی چلونکـی چی په مو ضوع یی هیڅ سر نـه خلاصیده دسگرټو زوړ قطی یـی واخیست . په هغه کی سگرټ نه وو . کله یی چی د قطی سر خلاص کړ د هغه په داخل‌کی همغه نښانی چی په خپل خط یی لیکلی وه ولیده. فکریی وکړ (نیو هیږم چی دا خـه شی دی ؟ دا چا دلته اچولی ـی ؟ چیری نه چی ...) دی په خپله هم په دی پوه نه شو چی ولی ویـره ور باندی خوره شوه .په چټکی‌سره یی خراغ مړ کړ او دسگر ټو زوړ قطی یی په‌لاس کی و مو ښتـی او بیرته خپلی خونی ته وگر ځید او تر سهاره پوری ویښ پاتی شو.
کله چی سهار شو بیړی چلونکـی د بیگانی شپی له جریان خخـه ډاکتر ته خه و نه ویل . ډیره‌موده یی ، دږیری په خریلو ځان مشغول کړ . ورو سته یی په سړو اوبـو سره مخ ولاس پر یمنځل خو ویی لیدل چی لاسونه یی ریږ دی له ځانه سره یی وویل چی :«یعنی خه ... داخه معنی لری ؟)
ټول مسکو داسی لړی نیولـی وو چی د لمر تر وړانگو لاندی یی فضا ماتی خوړلی رڼا اشغال کـړی وه .
د شپی تازه والی لاله منخـه نه وو تللی . مگر دغه سهار نی تازه والی د سهار نی چو پتیا سره یـو ځای په مسکو کی ډیره لږه لیـدل کیده .

پا تی په ۵۸ مخ کی

بقیه صفحه ۵۳

ورزش‌های...

گفته میشود که‌اولین بار سکـی درکشور چکوسلواکیا در کوه پایه های جست درمنطقه شمالی بوهیما در سال ۱۹۱٤ صورت گرفت برنده مسابقه اولین بازی سکی شخصی بنام لین هارت تبعه‌استرلیایی بودکه‌بایك آله‌دست داشته کهن وقدیمی که امروز خیلی هامضحك جلوه میکند توانست گوی مسابقه را نصیب گردد .

اما بعداز جنگ جهانی دوم بازی سکی در کشور های اروپایی بیشتر وسعت یافت که قبل از آن فقط یك وسیله تفنن وخوشگذارنی بود اما امروز این مسئله به یك مسئله کاملا مهم ورزش جهانی مبدل گردیده است.

در تاریخ بشر ما شاهد انواع مختلف‌وگونه گون ورزش وبازی های هستیم که در اوآن نخست به‌مثابه یك‌تفنن‌درآمده وبعد ها بـا تغییر وتکامل جامعه نقش آن از حالت تفنن و خوشگذرانی به یك حقیقت مبرم تبدیل گردیده است .

درسال ۱۹٦۵ یك عده از جوانان خوش‌ذوق وباعزم در منطقه سپندلوف چکوسلواکیا جهت اجرای این مسابقـه حضور بهم رسانیدند.

دوسال بعداز اجرای این مسابقه کـه اتحاد یه‌رسمی‌سکی‌بازان‌در کشور چکوسلواکیا افتتاح گردید که امروز در حدود پنجصد نفر عضو داشته که از جمله اعضای کلپ واتحادیه مذکور اتحادیه جست عمده ترین اتحادیه ها دانسته میشود . ولادی میر ویلی یکی از برجسته ترین اعضای این اتحادیه بود کـه کسیت بین المللی این نوع ورزش جهانی‌را به شکل بهتر وکاملتر‌آن به جهانیان معرفی نمود، نامبرده درسال ۱۹٦۷ درمسابقه‌بین‌المللی سکی در بدگیستن به اخذ درجه چهارم موفق گردید .

درسال ۱۹۷٤ دریکی از مسابقه های عمده اروپایی لیون جکی میك مدال برونز ، الاناکووا سه‌مدال نقره درمسابقه جـهانی سال ۱۹۷۵ بدست آوردند .

درسال گذشته پروگرام های تلویز یـون کشور چکوسلواکیا پروگرام های سکی را در تلویزیون معرفی وپیوسته درین جهت کمك‌های لازم نمود که در نتیجه این امر اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا ۵۰۰ نامه از دوستداران این ورزش دریافتند که عده‌زیادازین‌تقاضا کنندگان تحت تربیه قرار گرفته اند .

ممکن است روزی سکی در مسابقه بین المللی اولمپیك قرار گیرد ؟

اتحادیه سکی بازان چکوسلواکیا معتقدندکه روزی بتوان این بازی مشهور مهم زمستانی را نیز درحلقه‌از ورزش‌های اولمپیك بین‌المللی شامل نمود وهم زبده ترین اشخاص این‌ورزش درمسابقات جهانی سکی اشتراکی نما یند.

بقیه صفحه ۲٤

خدمات صحی را که...

تغذی کا ملا بدو شس مادر است.
مطا لعات دقیق تغذی نشان داده که فی‌نفر هفتاد فیصد کالو ری مورد ضرورت خودرا توسطغذا اخذ مینما یند .در حا لیکه مقدار پروتین اخذ شده نور مل‌است‌لهذاپرابلم اصلی کمبود کا لوری وبعضی‌اجزای خصو صی مواد غذایی است .
مو جو دیت غذا در فا میل ها نظر به تعداد اعضای فا میل کمبود قا بل ملا حظه را نشان نمی‌دهد بلکه تقسیم غذا دربین اعضای فا میل مسا ویا نه نمیبا شد .
کمبود غذا یی ما در با لای نشو ونمای جنین تا ثیر اندا خته وبه همراه‌دیگر عوا مل محیطی واجتماعی سبب ضعیفی وکم وز نی نو زادشان میشود که عا مل مهم وفیات زیاد نوزادان بعد ازو لادت و تلفا ت زیاد آنها پیش از ولادت شمرده می شود .
حمل های پی در پی ومسلسل عامل مهم سو ء تغذی مادر شمرده‌میشود.
هر گاه فا میل ها به زنده ماندن اطفال شان اطمینان دا شته باشند از حمل های مسلسل وپی در پی جلو گیری نموده فا صله بین پیدا شدن دو طفل بیشتر میشود .
فقر ونا فهمی عدم کفایت‌تسهیلات طبی ، عدم مرا عات نمودن حفظ الصحه محیطی وقنا عت‌بخش‌نبودن تهیه آب مشروب صحی عوا مل‌و اسباب مهم وفیا ت رادر اجتما ع خصو صا اطفال تشکیل می دهد.
اسها لات، امراض‌تنفسی ،سر خکان سیاه سر فه ودیفتری ، تو برکلوز تیتا نو س وچیچك که از جمله امرا ض است که بیشتر سبب مر گ ومیر را در اطفال تشکیل می دهد در حا لیکه این امرا ض قا بل وقا ه است .
باید گفت که اطفال سر ما یه ملی یك مملکت است . سا لم‌بودن شان آینده مسعود یك مملکت یا اجتماع را ضما نت میکند . فلهذا جهت بر آورده شدن این مرام در پهلوی دیگر فعا لیت های مرا قبت اطفال کمتر از پنجسال در مرا کز صحی بیشتر کسب اهمیت مینما ید که مراقبت صحی شان به اسا س ذیل صو رت پذ یر است .

را جستر یشن اطفال
ـمعا ینات طبی ، دادن کا رت وزن ووا کسینا سیون به‌این‌گرو پ اطفال وکنترول شان ماه یکبار .
ـهدا یات لازمه در مورد تغذی اطفال .
ـتطبیق وا کسینا سیون .
ـدادن مشوره به وا لد ین‌اطفال در مورد مرا قبت روزا نه ،رژیم حفظ الصحه فردی ، استراحت‌خواب ولبا س پو شیدن اطفال .
ـرهنما یی های خا ص در مورد پرا بلم های رو حی اطفال .
دوکتور سیدا لی درمورد فعا لیت های مر کز صحی ده سبزچنین گفت:
فعا لیت های فعلی کلنیك ده‌سبز شا مل جنبه های طب وقا یوی وطب معا لجوی است طور یکه همه می دا نند طب امروز به جنبه های طب وقا یوی به لحا ظیکه خد مات طبی وا قعا در سا حه عمل درخدمت خلق قرار می گیرد اهمیت زیاد قا یل است . این گو نه فعا لیت اقتصا دی ومثمر است ومی توان کتله زیاد اجتما ع رااز شر مصاب شدن به امرا ض‌مختلفه خصو صا امرا ض سا ری نجات داد.

روی این منظور وزا رت صحت عا مه‌دو لت جمهو ری دمو کرا تیك افغا نستان به پرو ژه‌معا فیت کتلوی وامرا ض سا ری اهمیت بیشتر داده است . این پرو ژه به طور اعظمی میتوا ند به کمك مراکز صحی در بر آورده شدن این ما مول مو فق گردد چنا نچه در طی هفت ماه گذ شته ما توا نستیم شش‌هزار سیصد و پنج طفل رامفابل سر خکان ،سیاه سر فه ، تیتاتوس، دفتری وتو بر کلوز وا کسین نمائیم وهم در مورد مراعا ت نمود ن حفظ الصحه محیطی وفر دی به ایشان‌معلوت ارا ئه بداریم . **دراین** مدت در سا حه طب معا لجوی۷٦۱۳ طفل و٦۰۱۳ نفر ذکور واناث معالجه وتدا وی گرد ید ند .زر قیات مختلفه به یکهزارو چهارصدوپانزده نفر تطبیق ودو صدو هشتاد مریض پانسمان گرد یده است .

از جمله وا قعات قی واسهال‌که دراطفال این سا حه‌فعا لیت دیده شده به دو صدو پنجاه طفل که‌مصاب حالت پیشرفته کم آ بی و جود بود ند ما یعات والکتر و لیت هااز طریق ور یدی‌تطبیق گرد یده است .
لطفا معلو ما ت بد هید که‌در آینده در مر کز صحی ده سبز چی پرو گرام مد نظر گرفته اید ؟
در آینده در نظر است که فعا لیت های این مر کز صحی توسعه داده میشود وبه اسا س پرو گرام مر تبه در آینده در این مر کز صحی ده بستر ولا دی اضا فه خوا شد وجهت دادن ولادت هادر مر کز صحی وخا نه نر س قا بله مو ظف مد نظر گر فته شده است .
در سا حه حفظ الصحه محیطی‌نیز اقدا ماتی رو یدست است .

بقیه صفحه ۳٦

بعضی‌ازپرابلم های...

خود را نه تنها از طریق کمیشن و معا ملات بلکه از طرق غیر قانونی بخساره دو لت هم تزایدمی بخشند. این بخش بورژ وازی که یا رابطه مستقیم خود را با تو لید از دست داده اند و یا اینکه هیچگاه درتولید سهم نگرفته اند به رو حیات نیو ـ کمپرا دور آغشته شده اند .

دربعضی از کشور های رو ـ بانکشاف قسمتی از ما مورین‌ماشین بورو کبرا تیك دو لتی خود را با بورژ وازی نیو کمپرا دور همنوا کرده و اکثرا در آن منحل میگردند، اما باید ذکر شود که بورژ وازی متوسط د رممالك رو بانکشاف با ـ ستثنای بخش کمپرا دور آ ن با قی عواطف ضد امپریا لیستی خود را حفظ نموده اند لیکن خصو صیت ملی بورژ وازی متوسط ، بسیار با ارزش است که باید بخاطر سپرده شود ، امروز عمدتا خود را در جهت مبارزه حصول شرایط خوب بمنظور اشتراك مساعی با سرمایه خار جی (نه بر ضد تحکم سرمایه خار جی) تبارز می دهد .

جریان تمایز طبقا تی که به تمایل بورژ واز ی داخلی برای‌همنوا شدن با سرمایه انحصاری خار جی بستگی دارد ، طبیعی است که سیاست داخلی کشور های رو به ـ انکشاف را تحت تاثیر قرار داده ، ومرکز ثقل حیات سیاسی کشور را بطرف راست منحرف می سازدکه البته درین حالت ضعف ساز ما نی و سیاسی پرو لتار یا وکم بها دادن بو حدت نیرو های متر قی نیزنقش مهمی دارد . بهر حال این تمایل مو قتی بوده و هیچگاه آینده حیات سیاست داخلی کشور را تعین‌کرده نمی تواند ، انحرا ف محور قدر ت براست تنها بر شدت مبارزه طبقاتی می افزاید ودر نتیجه این مبار زه طبقه کارگر رشد نموده و حدت‌آنها با دهقانان و روشنفکران دمو کرات عمیق تر شده رفته بیشتر وبیشتر خود را می شناسد .

خصلت دیگر رشد کشور های رو بانکشا ف عبار ت از رشد غیر مشابه و نا متجانس است که نتیجه قانون رشد نا برابر سرمایه دار ی معاصر است ، قانو ن رشد نا برابر اقتصادی تاثیر خود را نه تنها بر روابط بین جهان امپریا لیستی و کشور های رو بانکشاف می گذارد بلکه بر روابط‌کشورهای روبانکشاف با همدیگر نیز تاثیر می بخشد رشد نا برابر کشور های جوان تحت تاثیر بحرا ن ساختمانی سرمایه‌داری که مخصوصا در سال های ۱۹۷۰ع توسعه یافته و به شکل بحران‌مواد خام ، بحران انرژی ، بحران پو لی وبحران محیط زیست متظاهرگردیده قاطع تر شده است ر شد نا برابر اقتصادی خود مکمل رشد نا برابر سیاسی نیز میباشد .

(پایان)

د٥٦ م خپا تی

ورمه

دبیړی چلو نکی په زړه کی پـــت خپگان نه یوا زی ده ته تـسکیـــن نه ور کاوه بلکی هغه یی‌لازیاتـاوه. هغه له ځانه سره ورو وویل :

نه پو هیږم چی وا قعا دا څـه معنی لری !کیدای شی‌چی په ژو ند کی هر څه پیښس شی . ده دا سـی حد سس واهه چی‌هغه ښځه چی‌بیگا دډاکتر کورتـه راغلـی وه ، دسبا ستوپل له پر ستارانو څخـه وه او دا لومړی‌کس و چی دده زخـــم یی پا نسمان کړی‌و او په دی ډول یی دسگر ټو ذکر شوی قطـــی چی په هغه با ندی دهغی ښځی نښه، کومی چی دی په داسی آسانـــی او ژر له یاده وا یسته او هیر یی کړ پیدا کړی دی .

بیگاه شپه چی هغی ښځی دده خبری اور ید لی او بیا یی دی‌پیژ ندلی نو په قصد سره یی دکا زبـك دسگر ټو نو مو ړی قطی را وړی‌او دده دوا سکت په جیب کی چی دمیز په سر پروت وا چو لـی دی : «هو! باید همدا سی وی .خو و لی دی دا قطی تر او سه پو زی له ځا نـــه سره سا تلی و؟ ښا یـی دځوا نی... دهو سس په اساس‌یی سا تلی وی.. زه‌باید حتمی دهغی کور ته ورشـم او مننه ور څخه وکړم.»

یوسا عت ورو سته بیړی چلو نکی دډا کتر له کوره ووت او دکور په زینو کی په ډیر ځنډ سره را کښته شو او په دریم پوړ کی ودر ید. خو په دی ځای کی ددری اپار تما نو نو دروازی دی د هلیز تـه خلا صید ی .بیړی چلو نکـــی فکر وکړ چی ښه داوه چی لـــه ډا کترڅخه یی‌پو ښتنه کړی وای چی کو مه یوه دروا زه دهغـــی ښځی کور ته خـلا صیږی چی پـه دی وخت کی ناڅا په دیوی دروا زی له شاڅخه یی آشنا غږ وا ور یـده چی ویل «ما شا ، زه یو سا عـت ورو سته بیر ته را گر ځم ،تیره ـ شپه‌می خوب‌ډیر خراب و ،ځم چـی ددر یاب په غا ړه هوا خو ری‌وکړم.»

بیړی چلو نکی غږ وپیژ ند ، هغه ښځه وه او پوه شوچی هغه به اوس له کوره را ووزی او له ده سره بـه مخا مـخ شی . له دی کبله دستـی ددروا زی خوا ته‌ور غی .او پـــه داسی حال کی چی زړه یی‌په گو گل کی رپیده داپار تمان زنگ یی ووا هه. دروازه دستی خـلا صه شوه هما غـه بیگا نی‌ښځه ددروا زی په خو له کی ولاړه وه. بیړی چلو نکی هیڅ خبری نه کولی . ښځه لـــه کوره راوو ته او دروا زه یی پو ری کړه ،بیړی چلو نکی یی تر لاسی ونیو او ور ته‌یی وو یل :

ـولاړ به شو ،زه به‌تا سی‌بدرگه کړم .

ما غو ښتل چی زه له تا سوڅخه تشکر وکړم . تا سـی ما ته نجات را کړ .هلته په سبا ستو پـل ... او په دغه نښه مو لیك را تـــه را ولیږه .ښځی په مو سکا ســره وو یل:

ـلکه چی خو شی می لیك در ولیږه، تا سی خو به له ما څخـه نه خـپه کیږی؟هغوی له زینی څخـه ښکته شول . ښځی دبیړی چلو نکی لاس خو شی کړ چی خپل ویښتان سم کړی . بیړی چلو نکی پـــو ښتنه وکړه :

ـولی خپه شم ؟ که څه هـــم سړی خو روی خو خیر دی څـــه عیب نه لری .

ښځه ودر یده اود بیړی چلـــو نکی ستر گو ته یی وکتل‌او په مـلا یمه لهجه یی وو یل:

ـخپه کیږی مه؟ هر څو مره چی زه په خپله دا نصیحت تا سی تـــه کوم له تاسی څخه خپه نه یـــم. په دی وخت کی هغوی ددر یـــاب دغا ړی لاری ته ور دا خل شول. اوهلته ودر یدل. کر ملین دخپلـو سرو دیوا لو نو سره دسهار پـــه ښکلی هوا کی ځلیده. ښځی خپـل لاسو نه په خپلو ستر گو ایښی وو اوڅه یی نه ویل . بیړی چلو نکی چی دهغی لاسو نو ته وکتل لـــه ځانه سره‌یی فکروکړ چی دغو گو تو به زما پر ها رو نه گنډ لی‌و ی او زما په وینو به سری شوی وی.دغه ښکلی او ظر یفی گو تی .

ښځی بی له دی چی خپـــل لاسو نه له ستر گو څخه پور تـــه کړی ویی ویل :

هیڅو خت می دا فکر نه کاوه چی داسی ژر به دا سـی کارو شـی .او زبه بیا هم له سبا ستو پل څخـــه ورو سته تا سی‌وو ینم.

بیړی چلو نکی ددی لاسو نـــه په خپلو لاسو نو کی ونیول. دهغی وړی او ما هری گو تی یی ښکل کړی، بی له دی چی هغو لارو یـــو ته چی ددوی له څنگه تیر یدل کو مه تو جه وکړی . لاروی هم په خپله لار روان و، په دا سی ډول چـــی هیـڅ شی یی نه وی لید لی اویایی نه وینی . خو کله به چی‌ښه لیـری ولاړل نو خپل مخ بـــه یی راوگر ځاوه او له معنی څخه ډکه مو سکا به‌یی وکړه .

بقیه صفحه ۲۳

اسرار سنگ...

نمونه های سنگ مهتاب ـ ریگو لیت (مواد حاوی پار چه های خاك ، رسو بات ، سنگ پارچه ها وغیره) که به زمین آورده شده‌عمدتا حاو ی مخلو طی از پار چه های‌خورد سنگ کوهی ومرکبات منرال هـــا میباشد که هر خرده آن نمونـــه مستقل سنگ کوهی و یا منرال ها است . جسا مت فوق العاده کوچك سنگ ، وخاصیت استثنایی وارزش مواد آنها محققین را به این امـــر واداشته که طرقی رادر تحلیـــل و تجزیه آن بکار برند تا از یکطرف باعث از بین رفتن مواد نگردیده‌واز جانب دیگر معلومات اعظمی درباره آنها حا صل گردد . این طرق شامل استعمال تکتیك های فزیکی مانند بمبار دما ن کردن نمونه با الکترون ها ، یا در معرض ریاکتو ر هـــای اتومی و اکسر یز های حا صله ازآن قرار دادن ،ویاهم تو لید را دیـــو اکتیف ها میباشد . این و سایل امکانات تعین محتو یات عنا صر متنو عه کیمیاو ی سنگ ها را به وجه احسن و فوق العاده د قیق‌میسر ساخته است . سنگ پار چه هـــای مهتاب بواسطه اپتیك نیز مطالعـــه شده میتواند .

شاید سوالی مطرح شود که آیا کدام شبا هتی بین سنگ ها ی مهتاب وزمین‌موجود است ؟استیشن های لونا ـ۱٦ و۲٤ سنگهای مر مر سیاه را از مناطق بحری سیلینـــا بدست آورده اند . این نوع سنگها درروی زمین نیزبه وفرت یـا فـت میشود اما فرق آنها در این است‌که سنهگای رو ی زمین فاقد آب بوده ومحتو یات پو تا شیم وسودیم آنها فوق العاده کم است .

نتیجه تحقیقا تی که توسط یك گرو پ چار نفری ساینس دا نان مربوط به چار انستیتوت ا کا دمی ساینس اتحاد جماهیر شـــور وی سو سیا لیستی صورت گر فتـــه میتواند به سوال فوق جواب بدهد. آنها به اثبات رسانیده اند کـــه کوچکترین ذرات آهن، تیتا نیم ، و سلیکان طبقات سطحی مهتاب در اتمو سفیر زمین با اکسیجن تر کیب نشده واز زنگ زدن مبرا میباشد. بسیاری از مراکز تحقیقا تی کـــه مقاومت فلزات را در مقابل زنگ‌زدن مطالعه مینمایند به این وا قعیت‌خیلی علاقمند اند . واین حقیقت جـــواب مقنع به این سوال که ،چرا سنگهای مهتاب را مطالعه میکنیم ؟ـ میباشد. علاوه بر این معلومات مقایسو ی که ا زمطالعه زمین ، مهتاب ،وینوس ، وهارس بدست آمده این حقیقت را به اثبات میر ساند که مرا حل قبلی انکشاف و تکا مل تمام اجســـام سما وی مشا بهت کا مل با سیـــر انکشاف و تکا مل زمین دارد. ایـن بدان معنی است که معلومات درباره انکشا ف و تکا مل تاریخی مهتـاب وغیره سیارات مبین انکشا ف و تکا مل تاریخی زمین است .

عمر مهتاب به اندازه عمرزمین یعنی ٤٦٠٠ میلیو ن سال است. اما عمر فعالیت های‌تکتو نیکی‌ومگمتیکی آن به سه هزار میلیون سال رسیده وبناء میتوان گفت که مهتا ب بحیث یکی از اجسام سماوی‌قدامت تاریخی خود را حفظ نموده و تحت الشعاع عوامل جیو لو جیکی قرار نگرفتـــه است . علا و تازیاد تر از هفتـــاد فیصد منرال های روی زمین درزمان قبل از عصر حجر تشکیل گردیده.

بهمین جهت است که‌معلومات جیو لو جیکی و جیو شیمی درباره مهتاب ووینو س اهمیت خا صـــ علمی داشته ودر از دیاد معلوما ت بشر در باره تاریخ اجسام سماو ی نظام شمسی رول بسزائی دارد .

جواب به نامه های شما

سلام به همکاران عزیز

دوستان عزیزفینون وری‌عین ازخیرخانه‌مینه نمیدانم که چرا سلام‌بی «س ل ا م» عرض کرده اید ، مگر عمداً وقصداً سلام اول را بابی «س ل ا م» دوم منتفی نکرده اید ؟! و باز مگر در هاله وپرده به تکفیر ما نپرداخته اید ؟! چرا واضحاً نگفتید که‌مابه شما سلام

وارادت حواله نمی کنیم ومادل پرخون و خشم پرخروشی ازشما داریم وبگذاریدکه بگوییم ودق دل خالی کنیم وانگاه طبل شادی بکوبیم که حق شانرا به کف شان گذاشتیم وعلت‌العلل را دریافتیم وآب چشمهٔ ناپاك را زلال وشفاف کردیم ...

دوستان ارجمند سلام خالصانهٔ مارابپذیرید وماهم میدانیم که سلامت اید چونکه نشانی از سلامتی وتندرستی تان در دست داریم همچونکه شما در دست داشتید، بااین تفاوت که شما در سلامتی ما شك وتردید نداشتید لیك مامرددیم که آیا شما واقعاً سلامت‌اید؟: آیا از سلامت فکری وجسمی برخور دارید یاخیر ؟ ویا در«ناجور خانه» فکری ، ویادر «ناجور خانه جسمی» بستراید ؟

ازینکه فرصت برایتان دست‌دادتاسنگ به ترازو بگذارید وکار وکوشش مارا وزن گیری کنید ، کار بس عاقلانه کردید و پیوسته اینکار را ادامه دهید وآخر، شما از ما جدا نیستید واگر وجود شما محسوس نباشد ، بودن ونبودن ما، سرودن ونسرودن مایکسره مساویست به صفر . اگر بیشتر مقدم مبارك شمارا به مفهوم کلی «خواننده» ارج بگذاریم، همین شمائید که روزنامه و جراید ومجله را شکل می بندید وسازمان میدهید ... واگر حی وحاضر نبودید کلام وسلام مادر خلاء شناور خواهد بود که ...

.. حق دارید که‌به «تاق انتقاد چهار زانو» بنشینید واز ما «جنابان عالی !!» استفسار کنید که چرا چند شماره را به یك وقایه وجلد کشیده ایم وآخر چرا خاك به چشم بینای شما زده ایم، کمی هوش بخودبگیرید.

در همان‌وقت وزمان ، درهمان فرصت‌ووقت، که دست ما کوتاه بود وخرما بر نخیل به سمع مبارکتان وچشم بینای تان رساندیم‌که «از آنجاییکه مجله ژوندون نسبت ازدیاد کار در مطبعه دولتی ، تقریباً یکماه معطل قرار داده شد ازاینرو از چاپ چند شماره آن‌عاجز ماندیم، بالتر تیب به‌جبران آن شماره ها، این شماره را چند شماره‌یی بچاپ سپردیم، امید است معذرت مارا پذیرفته وگمان نبرید که‌ما ازیاد شما دو ستان غافلیم»رجوع کنید به ذیل فهرست مندر جات شماره ۳ـ ۱۳۵۸،۷،مجله ژوندون ،شماره های‌چند شماره‌یی دیگر نیز همین نوع دلیل وبرهان دارد که گر نمی‌پسندید معذور دارید مارا وتغییر دهید فضا را»

... راستی‌آسان‌بودکه یکشماره‌میکشیدیم وبر جبینش شماره ۱ ـ ۵۲ می‌کوبیدیم ودیگر هیچ . وبه کار کنان مجله هم‌رخصت خانه رفتن میدادیم که سال دیگر با طلیعهٔ بهار ، مجله بهاریه بکشند وبعد دو باره درو دروازه مجله را قفل زنند وفاتحه بی‌الحمد آنرا بخوانند وبه‌دست اندرکاران آن اظهار تسلیت توأم با شادمانی بگویند که آفرین بر شما اشاعه گران دانش وفرهنگ که‌کمر سفت بسته بودید ... وگناه برما نگیرید که بی گناهیم واز سوی مامور ومعذور .

ازاینکه ، شماره های مجله دیرتر بدست شما میرسد، متاسفیم و قصیرش به‌پای رسانند گان مجله واخبار است که دیر می جنبند وتیز نمی دوند وموکب بی جان شان به گل میماند وفکر وذکر شما به‌دل ... به مدیریت عمومی توزیع روز نامه ها وجراید میگوییم که اگر نان باسی وشب مانده‌خورده میشود ، علت دیگریست ، لیکن اخبار باسی وشب مانده وگاهی مجله شب مانده بدرد نمی خورد وآنرا به مشترکین نبرید !! به دکان عطاری انتقال دهید که تندی مرچ را کاغذ بگیرد!

ازاین بهتر نمیشود ، دفاع از حق بهترین است وخاطر آسوده دارید که واقعاً ، اگر در انتقاد غرض ومرضی در کار نباشد ، در «پی صف انتقاد لشکر اصلاح» احضارات میگیرد ... اختیار دارید که از تاق انتقاد قدم به پائین میگذارید یاخیر ... ولی کوشش کنید مطلب را بهتر ارزیابی کنید وتنهاهمه چیز رادردایرهٔ محدود ومحصور چند شماره مجله خلاصه نکنید وباوسعت بینی وعمق‌نگری به کاوش بپردازید که مساله درکجا گره خورده است ؟ اگرراهٔ آسانی مبنی براینکه ناخوانده ، آدم ملا شود وهمینگونه داستان نویس ... زودتر طرح این پروژهٔ بزرگ ـ سازی وداستان نویس سازی را بما بفرستید که ضم نظر تان فوتوی مبارك کشاف را نیز بچاپ بزنیم ودیگر باتوصیهٔ خود که میگوییم «شعر وداستان دیگران را بخوانید...» نمك برزخم «نیمچه داستان نویسان» نریزیم ...

عجالتا وفعلا مقدور نیست که صفحهٔ باب نونویسان باز کنیم وبعد به دستکاری و پیراستن آن داستانها (!) بپردازیم وراه و روشی باخط روشن به روندگان راه داستان وشعر پیشکش کنیم که این رابه پسندید و آنرا نپسندید . مابه این باور استیم که داستانهای نونویسان «همین چندتای که به مارسیده است» از صول وموازین پای بست ویران است ونمیشود به فکر مرمت ایوان برامد وبه شما «ازآن نمونه خود شما که در نوشتن صحیح ودرست کلمات مشکوك ومترددید و نمیدانید که شکل‌درست‌آن کلمه کدام است ..» توصیه نمود که اینگونه بنویسید واینگونه باید ننویسید ... و مزید برعلت اینکه داستانهای نو نویسان فکر درست ومناسب زمان ندارد وچه رسد به‌بیان هنری داستان وپرورش پرسوناژها ... بیك جمله بازهم عرض شود که بسیار بخوانید که ناخوانده ملا نگردید وقول حافظ را بیاد بگیرید: « چون جمع شد معانی‌گوی بیان توان زد» . در غیر باعدم شناخت دقیق از جامعه وروابط وخصلت نهادها وارزش ها و تاثیر گذاری آنها برشخصیت انسانی ... چگونه میشود از داستان نونویسان یاد کرد که فردا اقبال دولتش همه شیفتگان داستان را سیراب کند وبیکدیگر بگویند که این داستان از داستان نویس افغانستانی است ...

«یا الهی روزی هم فراخواهد رسید که داستان نویس ...»

بلی میرسد، فقط زمانی که شما بیشتر مطالعه کنید ودیگران راهم به مطالعه کردن آثار مترقی وارزشمند تشویق وترغیب کنید ..

هدایات وتوضیحات تانرا به متصدی صفحه مسابقات وسر گرمیها میگوییم و اضافه میکنیم که با این اسم ورسم تان‌این نخستین نامه بود که به ما فرستاده بودید وگرنه همینگونه که به این پرسش قهرآلود تان پاسخ ارایه کردیم به نامه های گذشتهٔ شما نیز جواب میدادیم و رفع شکایت میکردیم .

ازنشر شعر گونه‌یی شماکه بقول خود شما همرنگ رخ ماست، اجتناب ورزیدیم ، به انتظار اشعاری دقیقه شماری میکنیم که واژه واژه اش پر از خون وحرارت و جان باشد وخواننده رابه وجد«آورد»نه اینکه به یأس ودردوهجران وفراق ... و بالاخره نه اینکه «پائیز زچه زیباست ـ که همرنگ رخ ماست» .. اینقدر زبونی و ناتوانی ، وزردی وناتوانی را زیبا دیدن و تلاشی نکردن، وخود را فریفتن وپائیز را زیبا دیدن ورخ زرد خودرا دیدن وعلاجی نیاندیشیدن .. عاقلانه نیست ، باری این‌شعر را بخاطر بسپارید که خون دروجود شما بدماند ...

چرخ پرهم زنم ارغیرمرادم گردد
من نه‌آنم‌که زبونی کشم‌ازچرخ‌فلك

دوست مهربان عبدالقهارا مان!

طوریکه میگویید ، درست میگویید وباید وحتما «هنر هنرمند درخانه میزش‌باقی‌نماند»و در اشاعه ونشرش ، حداقل اگر دیگران نمی کوشند، خود هنرمند سعی بلیغ بخرج بدهد که هنرش به صاحبان اصلی یعنی خوانندگان برسد ...

دوست ارجمند از اظهار لطف ومحبت شما ممنونیم وعلاوه می‌کنیم که اشعار شما از استحکام وبلندی کلام، نحوه بیان ، تصویر-سازی، وسعت ووفور واژه ها ودید شاعرانه تهی وخالیست که با ورق گردانی دیوان شعرا این نقیصه مرفوع میگردد ... وآنوقت شعر گویی از شما وچاپ ونشرش ازمتصدیان امور مجلهٔ ژوندون، دیگر چه میگویید ؟ این نکته تذکارش هم بیهوده نیست که مجله غیر از جریده است وجریده، جرید وجدااز مجله است .

خداحافظ شما،درانتظاراشعارونامه‌های‌دیگرشما.

علت تمایز...

نتیجتا این آسان است تا بفهمیم چرادختر های کوچك غالبا کار های مکتب را نسبت به پسر ها موفقانه انجام میدهند ، بخصوص اگرآن کار مهارت نشستن، اوامر تابعیت و قبول کردن مفکوره های معلم رالازم داشته باشد . امکان داردکه یك دختر به آسانی در چند صنف اول ابتدایی کامیاب شود .

بنظر میرسد که دختر ها در مکتب «مغز های بهتر» داشته باشند . چرا مهمترین تفکر در جمعیت اکابر توسط مرد صورت میگیرد ؟

چرا مهمترین تفکر در جمعیت اکابر توسط مردها صورت میگیرد ؟

به تایید دانشمندان جواب «هجوم(تعرض)» است، زیرا پسرها متعرض هستند، آنهاجواب های مردم دیگر را قبول نکرده رد می‌کنند وآنها اصرار می ورزند تا برای خود شان پرابلم هارا حل کنند، بدینوسیله، مادامیکه دخترهای کوچك در مکتب نمرات بلند برای بخاطر سپردن چیزیکه معلم برای شا ن گفته است می گیرند، پسر های کوچك یاد می گیرند تابه شیوه های زیادتر مستقل فکر کنند .

در جهان اکابر شخص متعرض معمولاکسی است که معاش زیاد، مسوولیت عظیم و کار پرقدرت میگیرد . وچگونه ذکور در مرحله اول تربیت میشوند تا متعرض (جسور)باشند. ذکور زیادتر برای کار های مهم انتخاب میشوند .

انیس
ژوندون

مدیر مسوول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
مهتمم : نوریه
آدرس : انصاری وات، مقابل ریاست مطابع دولتی
تیلفون دفتر : ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه